



خدا آفرین

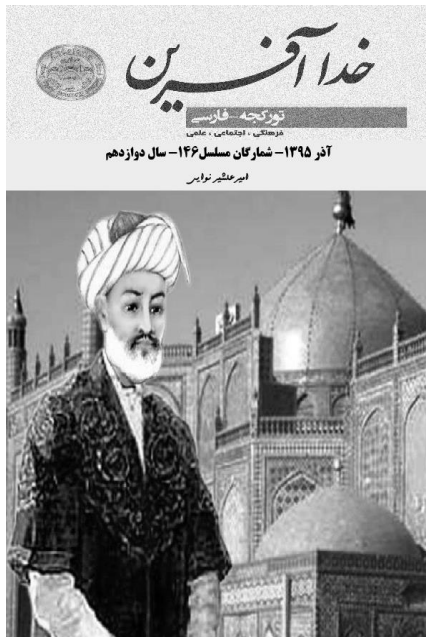
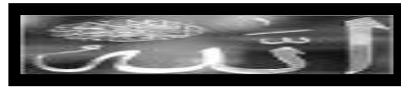
تورکجه-فارسی

فرهنگی ، اجتماعی ، علمی

آذر ۱۳۹۵ - شمارگان مسلسل ۱۴۶ - سال دوازدهم

امیرعلشیرنویس





خداآفرین ۱۴۶

ایچینه کیلر:

- آذربایجانین عرشه اوچالان سسی..... ۲
- زندگی و آثار امیر علیشیر نوایی..... ۴
- بیزیم تاریخدن بیر صفقه..... ۲۰
- بالاجا معارفه نین شعرلری..... ۲۵
- اهمیت چاپ جدید سنگلاخ در موضوع اشعار..... ۲۷
- آیا پدر نظامی فارس و مادرش کرد بود..... ۳۸
- شاعیر نریمان حسن زاده یه آچیق مکتوب..... ۴۱
- قاراباغ فاجیعه لری گونئی ادبیاتیندا..... ۴۴
- ۲۱ آذرین یارانما سبیلری..... ۵۰
- آذربایجان موهاجیرت نثرینده پیشه وری اویرازی..... ۵۸
- وطنپرور شاعیر حبیب ساهیر..... ۶۲
- اتلچنین جمله سی..... ۶۶
- ساری پنچک..... ۶۹
- بیر آنلیق اولسادا توخونورام هریر یثره..... ۷۶
- شعیرلر..... ۷۷

شماره مسلسل (۱۴۶) آذر ۱۳۹۵ ۸۶ صفحه

مدیر مسئول ، سردبیر و صاحب امتیاز:

دکتر حسین شرقی دره جک (سوی تورک)

مدیر داخلی: علی محمد نیا

انڈیتور: رکسانا کافی

زمینه مجله:

فرهنگی؛ مسائل اجتماعی؛ معلومات عمومی؛ طنز و سرگرمی سالم

روش مجله:

آموزشی؛ تحلیلی؛ خبری؛ اطلاع رسانی؛ پژوهشی

گستره توزیع: آذربایجانهای شرقی غربی؛ اردبیل؛ تهران

آدرس چاپخانه: تهران چهار راه خانقاه پاساژ گوهری نسب چاپ ارسباران/پ ۳

نشانی مجله تهران خیابان وصال شیرازی پلاک ۷ طبقه سوم

واحد ۵ تلفن: ۶۶۴۹۳۰۸۴ - فاکس: ۶۶۴۶۰۸۹۵ / 09192281916

نحوه ارسال مقاله:

تایپ شده بصورت **world** به ایمیل یا

آدرس ماهنامه به زبانهای ترکی و فارسی

جهت معرفی آثار دو جلد همراه با توضیح

مناسب ارسال نمایید.

اشتراک ماهنامه: یک سال ۶۰۰۰۰ و شش ماه

۴۰۰۰۰ هزار تومان به شماره کارت بانک تجارت

۶۲۷۳۵۳۳۰۱۰۳۸۸۷۰۷ به نام حسین

شرقی دره جک واریز نمایید.

KHUDAFARIN

Cultural and social monthly magazin

managing Director concessioner and chief

Editor: Dr. HÜSSEİN

ŞƏRQİDƏRƏCƏK(SOYTURK)

XUDAFƏRİN

Aylıq Elmi, İctimai, mədəni Dərgi

Təsisçi və Baş Redaktor:

Dr. HÜSEYN

ŞƏRQİDƏRƏCƏK(SOYTÜRK)

say 146. 2016-2017. Tehran. 12-Cİ İL

tiraj: 5000 قیمت 3000 تومن

[https:// telegram.me/xudafarin](https://telegram.me/xudafarin)

khudafarin@yahoo.com

WWW.KHUDAFARIN.IR



آذربایجانین عرشه یوکسلن سسی

حاضرلادی: مدیر مسئول دکتر حسین شرقی دره جک

سبک

مؤذن زاده بطور متوسط روزانه پنج ساعت از عمر خود را صرف مداحی کرده بود و بیش از دو هزار عنوان نوار کاست مربوط به برنامه‌های او از زمان پیدایش ضبط صوت تاکنون به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی موجود است.

نسب خانوادگی

اما بطور مسلم صدای گیرا در خانواده مؤذن زاده اردبیلی موروثی بوده و همه فرزندان و نوادگان مرحوم شیخ فرج این موهبت الهی را از او به یادگار بردند.

شیخ فرج، پدر بزرگ سلیم مؤذن زاده اردبیلی، قدیمی ترین مؤذن آذربایجان است که اطلاعات مختصری از وی موجود می‌باشد.

به گفته سال خوردگان، صدای اذان وی را ساکنان روستاهای واقع در حاشیه سه فرسنگی شهر اردبیل سحرگاهان از بام مسجد زینال در مرکز شهر می شنیده‌اند.

شیخ عبدالکریم، فرزند شیخ فرج هم نخستین مؤذن است که نوای اذان دلنشین او شهرت جهانی دارد. او در سال ۱۲۷۳ خورشیدی در محله " تازه شهر " اردبیل متولد گردید و تا سال ۱۳۲۱ خورشیدی نوای توحیدی اش از مناره مسجد میرزا علی اکبر این شهر به گوش می‌رسید. نعیم، سلیم، رحیم، محمود و داود پنج فرزند او نیز از مداحان اهل بیت و مؤذن‌های مشهور جهان اسلام هستند.

شادروان رحیم مؤذن زاده اردبیلی نیز که اذان بی مانند او در دستگاه بیات ترک در فهرست آثار معنوی



سلیم مؤذن زاده اردبیلی (۱۳۱۵-۱۳۹۵) دوم آذر ۱۳۹۵) یکی از مداحان بزرگ آذربایجان به زبانهای ترکی، فارسی و عربی بود که در سال ۱۳۱۵ خورشیدی در شهر اردبیل زاده شد. وی که بیش تر نوحه‌هایی را به زبان ترکی آذربایجانی سروده، به زبان‌های فارسی و عربی نیز تسلط داشت. پدرش شیخ عبدالکریم مؤذن زاده اردبیلی نخستین مؤذن رادیوی ایران است و برادرش رحیم مؤذن زاده اردبیلی نیز از مؤذنان اسلامی است. سلیم مؤذن زاده در مراسم ختم حیدر علی اف رئیس جمهور پیشین جمهوری آذربایجان برای اجرای نوحه دعوت شده بود.

او پس از بازگشت از زیارت مشهد در تهران ماندگار شده و مؤذن مسجد سلطانی می‌شود بطوریکه تا سال ۱۳۲۹ خورشیدی که دارفانی را وداع گفت صدای اذان وی روزی سه بار از رادیو واقع در **میدان ارک** تهران پخش می‌شده است.

ایران به ثبت رسید چند سال قبل بر اثر بیماری دعوت حق را لبیک گفت.

استاد سلیم، درباره پدرش می‌گوید: او در سال ۱۳۲۱ خورشیدی به قصد زیارت بارگاه ملکوتی امام رضا عازم مشهد مقدس می‌شود و در بین راه شبی را



Naba Journalists club

NJC/Photo:NJC

سلیم، صدای خوب در مداحی را از رشته‌های هنری ظریف توصیف می‌کند که ملاحظت، زیر و بم آهنگ، ادای کلام و تحریرهای مناسب لازمه این هنراست. وی که خود علاوه بر حفظ روش‌های قدیمی، سبک‌های جدیدی با اصالت فرهنگی را در نوحه خوانی و مداحی ابداع نموده، گفته است: صدای من در برابر صدای پدرم مانند قطره‌ای است در مقابل دریا.

در منزل یکی از دوستان خویش در تهران سپری می‌کند. از آنجایی که شیخ عبدالکریم عشق مؤذنی داشته سحرگاه به پشت بام منزل واقع در خیابان **عین الدوله** رفته و ندای توحیدی اذان را سر می‌دهد.

امام جماعت وقت مسجد سلطانی (امام فعلی) صدای اذان او را از دور شنیده و قبل از ظهر سراغ او را از تمام خانه‌های اطراف می‌گیرد.

به او می‌گویند که شیخی از اردبیل آمده و در خانه "مطلب بلوری" میهمان است و با درخواست امام جماعت، ظهر همان روز "شیخ عبدالکریم" در پشت بلندگوی مسجد قرار گرفته و نوای ملکوتی "اشهدان لا اله الا الله" را به گوش مردم می‌رساند.

درگذشت

سلیم مؤذن زاده اردبیلی سه شنبه دوم آذرماه ۱۳۹۵ در سن ۸۰ سالگی بر اثر بیماری قلبی درگذشت. (قاینق ویکیپدیا)

زندگی و آثار امیر علیشیر نوایی^(۱)

دکتر حسین محمدزاده صدیق

امیر علیشیر از کودکی همراه حسین بایقارا نوهی میرزا بایقارا و فرزند امیر غیاث الدین منصور بزرگ شد. دوستی و رفاقت آن دو تا دم مرگ دوام داشت.

علیشیر در ۱۵ سالگی همراه ابوالقاسم بابر به مشهد رفت و در آن جا به تحصیلات خود ادامه داد. وی پس از فوت پدرش به هرات برگشت و به خدمت ابو سعید میرزا درآمد و سپس به سمرقند رفته در خانقاه خواجه فضل الله ابولیثی دو سال خدمت کرد و درس خواند.

۲. زندگی سیاسی

امیر علیشیر از طرف سلطان حسین بایقارا، در سال فتح هرات، بدان جا دعوت شد و در روز عید همان سال با چکامه‌ای با عنوان «هلالیه» وارد آن شهر شد و پیش او رفت. سلطان حسین در باغ زاغان در کنار شهر هرات ضیافتی برای او ترتیب داد و او را به سمت نشانجی (صاحب مهر ممالک) خود تعیین کرد و چندی بعد به او مقام دیوان بیگی داد. وی، هم امیر دیوان بزرگ امارت و هم رئیس دیوان مالی بود. دیوان بزرگ امارت وظیفه‌ی اداره‌ی صاحب منصبان ترک را داشت و دیوان مالی ناظر به اداره‌ی رعایای غیرترک منطقه از تاجیک و عجم و غیره بود. منشیان دیوان بزرگ امارت را باخشی و یا نویسندگان ترک و منشیان دیوان مالی را وزیر و یا نویسندگان تاجیک می‌گفتند. و اولوغ بیگ کسی بود که به هر دو دیوان صدارت می‌کرد. امیر علیشیر گرچه چنین مقامی نداشت ولی عضو دیوان عالی یا دیوان بزرگ امارت بود و نیز مقام ایچکی یا ندیم سلطان را داشت. اصطلاح وزیر در آن



۱. زندگی

نظام الدین امیر علیشیر نوایی در ۱۷ رمضان سال ۸۴۴ هـ. ق. (۹ فوریه ۱۴۴۱ م.) در شهر هرات، در یک خانواده‌ی اویغور چشم به جهان گشود. نام پدرش غیاث الدین کیچکینه بهادر از نزدیکان ابوالقاسم بهادر حاکم خراسان بود. پدر بزرگ مادری‌اش نیز ابوسعید چیچک از بیگلر بیگی‌های میرزا بایقارا به شمار می‌رفت. پدرانش در اصل جزو کارگزاران تیموری به حساب می‌آمدند. پدرش او را در شش سالگی، پس از وفات شاهرخ، به عراق برد. بر سر راه در شهر تفت در خانقاه شرف الدین علی یزدی مورخ تیموری را ملاقات کرد. چند سال بعد، سلطان ابوالقاسم بابر به حکومت خراسان رسید و پدر وی در شهر سبزوار حاکم شد.

تأثیر ترکی قاراخانی بود، در آن عصر، در هرات و سوی‌های آن و بسیاری از مناطق خراسان بزرگ گسترش و تکامل یافته بود.

تأثیر **نوایی** بسیار گسترده بود. سرزمین چاغاتای زبانان را اگر مرکز بشماریم و خراسان بزرگ و ترکستان را جزیی از آن بدانیم، **سعید خان کاشغری** در ترکی قاراخانی و در شرق این مرکز، **محمد فضولی** نیز در آذربایجان و عراق عرب و غرب این مرکز تحت تأثیر مستقیم **امیر علیشیر** بودند. از این رو، باید تأکید کنیم که **امیرعلیشیر** مجموعه ادبیات ترکی عمومی از شرق تا غرب را مدیون خود ساخته است.

ذبیح الله صفا در فصل «شاعران پارسی‌گوی از اواخر قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری» بخشی را به **امیر علیشیر** اختصاص داده و تحت نام **فانی** از او یاد کرده است. گرچه در این باب، به شیوه‌ی مألوف خود در تحقیر این نابغه‌ی جهان ترک تحقیق ناقص و نامربوط انجام داده، اما مجبور به اعتراف شده است که:

«علیشیر مردی متواضع و با ادب و نیکو رفتار بود. با خلاق به مهربانی رفتار می‌کرد و مخصوصاً با شاعران و اهل ادب و هنر معاشرت دایم داشت و در تربیت و تشویق آنان مبالغه می‌کرد و محضرش محل اجتماع آنان بود. خود دوستدار هنر و هنرمندان بود و خطاطان و نقاشان و مذهب‌بان و موسیقی‌دانان در خدمتش قرب و منزلت بسیار داشتند و به همین سبب وجود او در رونق ادب و هنر در دوران سلطان حسین میرزا بایقارا تأثیر فراوان داشت. و همگامی سلطان با وی در این راه، هرات را در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم، به صورت یکی از بزرگ‌ترین مراکز ادب و هنر

روزگار فقط به کاتبان و منشیان فارس و عجم اطلاق می‌شد که تابع سروران ترک بودند. از این رو، نمی‌توان او را وزیر نامید و در منابع نیز چنین ذکری از او نرفته است. تحقیقات ناقص ترکی مدانان سبب شده که وی به وزیر بودن معروف شود.

علیشیر ۱۵ ماه والی مختار ولایت استرآباد شد اما بیشترین سال‌های عمر خود را در هرات گذراند و در سفر و حضر همراه **سلطان حسین بایقارا** بود. گاه نیز در غیاب وی، به عنوان نائب السلطنه خدمت کرده است.

علیشیر نوایی چندی در خدمت دولتی ماند و سپس به قول خود، مَهر شکست و استعفا داد:

چون بنکا لطف ائندی شه دیواندا مَهر،
بو ایدی ایلدین قویی مَهر اورماغیم.
کیم غرور نفس سرکش منعی‌غه،
بارچادین بولغای قویی اولتورماغیم.
چون شکست نفس حاصل بولمادی،
موندین اولدی مؤهرومی سیندیرماغیم.

در منابع زندگی‌گزاری، از **امیر علیشیر** به عنوان ندیم **سلطان حسین** نام برده می‌شود؛ ولی باید گفت که به خلاف تمایل وی به کناره‌گیری از مناصب دولتی، هیچ‌گاه نتوانست از جوّ سیاسی و دولتی جدا شود و **سلطان حسین** در اداره‌ی ملک و دولت پیوسته محتاج تدابیر او بوده است و نزدیک سی و دو سال او را پیش خود نگه داشت. وی در ۶۰ سالگی در اقامتگاه خود وفات کرد و در جوار مسجد قدسیه که خود بنا کرده بود و در مزارى که قبلاً آماده داشت، دفن شد.

۳. نابغه‌ی جهان ترک

امیرکبیر میر علیشیر نوایی برجسته‌ترین شخصیت ادبیات ترکی جغتایی (اوزبکی) در قرن ۹ هجری در **آسیای میانه** محسوب می‌شود. شیوه‌ی ادبی ترکی جغتایی (اوزبکی) که تا حدودی تحت

۶- سدّ آجری قریه‌ی طرق.

۷- بقعه‌ی **امیر قاسم انوار سرابی** در قریه‌ی لنگر در خرگرد جام.

۵. ذکر لطایف نوایی

سلطان محمد فخری هراتی در ترجمه‌ای که از **مجالس النفائس** انجام داده و آن را **لطایف‌نامه** نامیده، فصلی با عنوان **ذکر لطایف حضرت میر** بر آن افزوده و شرح احوال و اطوار و آثار نوایی و هم‌روزگاران خود را بیان داشته است. وی در روزگار **شاه اسماعیل ختایی** زندگی می‌کرده است و این کتاب را به اشاره‌ی **ابوالنصر سام میرزای صفوی** ترجمه کرده است و علت افزودن این فصل بر ترجمه را چنین بیان داشته است:

«این فقیر اندیشه کرد که چون تحف و هدایا در آئین ترکان به نه عدد اشتهار یافته، جهت آنکه در این اوراق که به هشت مجلس قرار داده، چه تواند بود؟ بعد از تأمل بسیار و تخیل بی‌شمار، به خاطر شکسته چنان قرار یافت که از غایت التفات و عنایت که آن نادر عالم بدین طایفه داشته، مجلس دیگر را برای سخنورانی که در این زمان، شواهد معانی را به زیور نظم مزین می‌سازند، گذاشته، تا از پی ایشان در این جریده مذکور شوند و در میان انام، اسامی و نام ایشان بماند و حالا روح آن بزرگوار، امداد این شکسته‌ی خاکسار نموده، بدین جرأت با اعزه و مخادیمی که در این روزگار بدین فن اشتغال می‌نمایند، ملحق می‌سازد.»

بخشی از این فصل چنین است:

«بر ضمیر منیر خردمندان روشن ضمیر و مشکل پسندان دانش پژوه، واضح و لایح است که شرح حالات امیر زیاده از آن است که در

درآورد. کرم و ضعیف نوازی و خیر و احسان او معروف است... وی در شعر ترکی مقامی بس والا دارد به نحوی که با وجود شاعران دیگر ترکی‌گوی در این عهد، او را بنیان‌گذار واقعی شعر ترکی جغتایی (اوزبکی) دانسته‌اند...»^۱

۴. بناهای خیر و خدمات نوایی در خراسان

نوایی خیرات و مبرّات فراوانی از خود بر جای گذاشته است. **فخری هراتی** عدد بناهای خیر او را ۳۷۰ ذکر می‌کند و می‌گوید:

«... روی به تربیت ارباب فضل و کمال آورد. ... هر سال هزار دست سر و پای به مساکین مقرر کرد و سیصد و هفتاد بقعه ساخت.»^۲

مرحوم **علی اصغر حکمت** در مقدمه‌ی چاپ کتاب **مجالس النفائس** گوید:

«در این ایام که به تصحیح این کتاب مشغول بود، در صدد برآمد که به آثار موجود آن امیر نامدار که در خراسان فعلی و در وقت حاضر باقی است اشاره‌ای شود... از نام او در این باب تجلیلی شایسته به عمل آید. برای انجام این مقصود از... آقای عبدالحمید مولوی مقیم مشهد استمداد نمودم... آن قدر که تا کنون به وسیله‌ی آقای مولوی تحقیق شد در خاک ایران از آنچه موجود است، هفت بنا بیشتر به دست نیامد...»

این هفت بنا عبارتند از:

۱- ایوان جنوبی صحن عتیق حرم مطهر **حضرت امام رضا** (ع) در مشهد.

۲- مزار **شیخ فرید الدین عطار** در نیشابور.

۳- آب شهر خیابان در مشهد.

۴- رباط سنگ بست.

۵- رباط دیزآباد.

^۱ صفاء، ذبیح الله. (۱۳۷۵). ج ۴، ص ۳۸۴.
^۲ نوایی، امیر علیشیر. (۱۳۲۳). ص ۱۳۴.

حیز عبارت چنین بی‌بضاعتی آید، یا چنین شکسته مقالی، تواند که به تقریر چنان خجسته مآلی قیام و اقدام نماید اما چون این نسخه‌ی شریف و صحیفه‌ی لطیف، رقم کشیده‌ی خامه‌ی بدایع نگار غرایب آثار خیال آن حضرت بود و اظهار یکی از هزار و اندکی از بسیار گفتار و کردار [ایشان] واجب و لازم نمود، بنابر آن این اوراق به کلمه‌ای چند از لطایف آن جناب مزین کرده می‌شود:

مخبران کهن سال و جهان دیدگان صحیح مقال که از حالات میر خبر دارند به قلم دُرر نثار بر صفحه‌ی بیان چنین آرند که: میر مسند امارت را موروثی داشت، و امیر کیچکینه که پدر میر بود ملازم سلطان ابوسعید میرزا بود، اگر چه مهر و منصب نداشت اما حرمت تمام داشت، و جد مادری میر شیخ ابوسعید چنگ امیرالامرای در خانه‌ی میرزا بایقرا بود و میر در ده سالگی ملازمت بابر میرزا می‌کرده، وی را فرزند می‌گفت.

میر به سلطان فرخنده‌ی زمان در مکتب مصاحب و هم سبق بوده‌اند و استحکام عهد و وفا و پیمان دوستی در آن ایام به هم می‌نمودند که همای قدسی هوای سعادت بر سر هر کدام جلوه نماید از احوال دیگر یک غافل نگردند:

ز روز ازل هر که هست از انام،

پی هر چه آید نماید قیام.

نباشد جز آن کار اندیشه‌ای،

جز اندیشه‌ی او دگر پیشه‌اش.

و در هر محلی که سلطان صاحبقران آفتاب‌وار از برج سپهر سلطنت بر ساکنان عرصه‌ی خاک تافته لوای گردون سای شهریاری بر

افراخت و جهان را از لوٹ ظلم و بدعت به آب باران عدل و احسان شسته، سرسبز و خرم ساخت:

سپهر کرم شاه سلطان حسین،

که بودی غبار رهش نور عین.

روا کرد فرمان شاهنشهی،

سراسر جهان گشت از غم تهی.

امیر مشار الیه در سمرقند در مدرسه‌ی خواجه فضل الله ابوللیثی به تحصیل علوم مشغول بود و افلاس او در مرتبه‌ای بود که زیاده بر آن ممکن نبود. هم از زبان امیر مشار الیه، نقل می‌کنند که در آن اوقات شبی مرا به آب احتیاج شد و آن شب هوا در غایت سردی بود، ضرورتاً به حمام می‌بایست رفت، چون رفتم جزودانی داشتم، هر چند مبالغه کردم به گرو بر نگرفت. سلطان صاحبقران به سلطان احمد میرزا جهت طلبیدن امیر مشار الیه کتابت‌ها نوشته، کس فرستاد، او را یراق کلی ترتیب ساخته به خدمت سلطان صاحبقران روانه کرد و امیر متوجه شهر هرات شد و به دولت ملازمت سرافراز شد:

فلک آنچنانش نوازش نمود،

که چون دوستش دشمن از جان ستود.

دگر کار و بارش به جایی رساند،

که چشم جهان‌بین در او خیره ماند.

اول به منصب مهر داری مفوض گردید و آخر تربیت او به جایی رسید که اخوان نامدار و فرزندان کامکار سلطان صاحبقران ملازمت او را شرف خود دانسته، افتخار می‌نمودند و با وجود چنین دولت که آثار عظمت آن هنوز نمودار است درویشی را مقدم می‌دانست و دقیقه‌ای از دقائق طریق اهل سلوک، نامرعی نمی‌گذاشت، چنانچه یکبار به اختیار خود

دست از مهمات دنیوی باز کشید و به گوشه‌ی کاشانه‌ی تقوی و طاعت که سرمایه‌ی سعادت عقبی است متوجه گردید، چون امور سلطنت وابسته برای عالم‌آرای او بود سلطان صاحبقران عنان عزیمت او را گرفته از آن وادی تکلیف مراجعت فرمود و ملک استرآباد را که پایتخت مازندران است به او ارزانی داشت و میر آنجا رفته، مدت یکسال به ملازمت صاحبقران آمد و نرفت و سمند همت

هزار دست سر و پای به مساکن مقرر کرد و سیصد و هفتاد بقعه‌ی خیر ساخت: ظاهر نشد به هم نفس آشنا و غیر، چیزی به غیر خیر از آن عاقبت به خیر. و آن مقدار بی‌مثل و نادر از خطاط و خواننده و سازنده و نقاش و مذهب و مصوّر و محرّر و معمایی و شاعر که به تربیت او در نشو و نما آمده معلوم نیست که در هیچ زمانی جلوه کرده باشد، او نیز از فنون این جماعت بهره‌ی



بر سر اندیشه‌ای که همیشه داشت براند و چنان توجه فرمود که سلطان را محل درخواست نماند و سپاه و اساس سپهداری خود را به سلطان سپرد و روی به تربیت ارباب فضل و کمال آورد، هر روز هفتاد و پنج هزار دینار به خزانه میر فرو می‌آمد و پانزده هزار به خرج بیرون می‌رفت و هر ساله

تمام داشت، خاصه در شاعری و پیش ترکان خردمند فاضل مقرر است که تا بیان نظم ترکی شده مثل او کسی قدم در آن وادی ننهاده، خسرو آن قلمرو اوست و او را قرینه‌ی عبدالرحمن می‌دانند.

مصنّفات میر برین موجب است:

۱. حیره‌الابرار. ۲. فرهاد و شیرین. ۳. مجنون و لیلی. ۴. سد سکندری. ۵. قصه‌ی شیخ

صنعان. ۶. خمسۀ المتحیرین. ۷. منشآت ترکی. ۸. تواریخ. ۹. عروض. ۱۰. مفردات (در فن معما). ۱۱. وقفیه. ۱۲. حالات سید حسن اردشیر. ۱۳. حالات پهلوان محمد ابوسعید. ۱۴. مجالس النّفایس که عبارت از ترکی این مختصر است.

و غزلیاتش پنج دیوان است: چهار ترکی و یکی فارسی. دیوان اول ترکی را غرایب الصغر نام نهاده و ثانی را نوادر الشّباب، و ثالث را بدایع الوسط، و رابع را فواید الکبر.

دیوان فارسی شش هزار بیت است چون از ترک و تازی یک هیچ کس نیست که از ابیات آن جناب صفحه‌ی خاطرش منقش نباشد در این اوراق چند بیتی ثبت کردن مناسب ندید و در اختتام کوشید.

در محلی که سلطان صاحبقران از سفر استرآباد و مخاصمت محمد حسین میرزا بازگشته به منزل خواجه پارسا در یازده فرسخی بلده‌ی هرات رسیده بود، امیر مشار الیه به استقبال رفته، ملحق گشته بود، در ساعت مریض شده، در تاریخ نهصد و شش از هجرت روز پنجشنبه از شهر جمادی الاولی وفاتش واقع شد و شعراء و فصاحت شعار، مرثیه و تاریخ بسیار گفتند اما مولانا صاحب مرثیه‌ای گفت، چهل و پنج بیت که هر بیت از آن یک مصرع تاریخ ولادت و یکی تاریخ فوت. و این دو بیت از آن قصیده است:

ای فلک بیداد و بی‌رحمی بدین سان کرده‌ای،
وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده‌ای.
بر جهان‌بانا چه می‌گویی؟ مرا نبود حسد،
از حسد باری جهان را بی‌جهان‌بان کرده‌ای.
خواجه آصفی نیز بدین طریق مرثیه‌ای گفت.
این بیت از آنجاست:

حیف از آن اندام‌های همچو گل در زیر گل،
با گل اندامان از این سودا فراوان کرده‌ای.
سید خواند میر که خواهرزاده میر خواند
مورخ است این قطعه را گفت:

جناب امیر هدایت پناهی،
که ظاهر از او گشت آثار رحمت.
شد از خارزار جهان سوی باغی،
که آنجا شکفته‌است گلزار رحمت.
چو نازل شد انوار رحمت به روحش،
بجو سال فوتش ز «انوار رحمت».^۳

۶. نوایی و جامی

عبدالرحمان جامی در اسکندرنامه در وصف امیر

علیشیر نوایی چنین می‌گوید:

ز چرخ آفرین‌ها بر آن کلک باد،
که این نقش مطبوع از آن کلک زاد.
بخشید بر پا بسی گوهران،
به نظم دری دُرّ نظم آوران.
که گر بودی آن هم به نظم دری،
نماندی مجال سخن گستری.
به میزان آن نظم معجز نظام،
نظامی که بودی و خسرو کدام؟
چو او بر زبان دگر نکته راند،
خرد را به تمییزشان ره نماند.
زهی طبع تو اوستاد سخن!
ز مفتاح کلکت گشاد سخن.

و نیز جامی درباره‌ی نوایی قطعه‌ی زیر را سروده است:

عَلَى سَيرِ الْأَفْضَلِ سِرَتْ دَهْرًا،
و أَخْرَرْتُ الْفَضْلَ بِالنَّوْصَلِ.
و بِأَسْمِكَ قُفَّتْ أَهْلُ الْفَضْلِ طَرًّا،
لِذَا صَوَّرْتُهُ فَوْقَ الْأَفْضَلِ.

^۳ نوایی، امیر علیشیر. (۱۳۳۳). ص ۱۳۳ الی ۱۳۶.

شعر از آثار منظومی نام برده است که به نام **امیر علیشیر خاتمه** یافته است، در مقصد چهارم در منزلت انشاء و منشیان سخن آرا، آثار منشور **امیر** را بر شمرده و از آثار منشوری که به وی اهدا شده سخن گفته است، در مقصد پنجم در بیان انداختن ذخایر عقبی و اعراض از دنیا و مافیها از سخاوت **نوایی** در امور خیریه و ساختن خانقاه‌ها، رباط‌ها، حوض‌ها، حمام‌های عمومی و غیره در خراسان صحبت کرده است. در مقصد ششم در بیان رعایت ارکان شریعت نبوی از بنا و مرمت مساجد به دست **امیر** حرف زده و این کار را از وظایف نیک و دینی وی به حساب آورده، در مقصد هفتم از رأفت و رحمت و در مقصد هشتم از فضیلت تواضع وی، در مقصد نهم از جود و سخاوت سخن گفته و در همه حکایاتی از **نوایی** نقل کرده و در مقصد دهم به ذکر لطایف و مطایبات وی پرداخته است.

نسخه‌ی خطی محفوظ در موزه‌ی بریتانیا از کتاب **مکارم الاخلاق** را **تورخان گنجه‌ای** در سال ۱۹۷۹ م. (۱۳۵۸ ش.) به صورت فاکسیمیل چاپ کرد. همین نسخه یک بار دیگر در سال ۱۹۸۱ م. (۱۳۶۰ ش.) از سوی **عبدالغفار بیانی** تصحیح و در کابل چاپ شد. این کتاب یک بار هم در تاشکند چاپ شده است.^۵ در ایران آقای **محمد اکبر عتیق** همین نسخه را با یک نسخه‌ی دیگر در تهران مقابله و با مقدمه و تعلیقات مفصل و مفیدی در سال ۱۳۷۸ چاپ کرد.

۸- آثار امیر علیشیر نوایی

علیشیر نوایی، گذشته از دیوان و مثنوی‌های مختلف، آثاری در زمینه‌های موسیقی و عروض نگاشته و تذکره و تاریخ نیز از خود بر جای گذاشته است. تا کنون ۲۹ اثر مستقل او باز شناخته شده

دوستی **نوایی** با **جامی** تا سال ۸۹۸ هـ. تاریخ وفات **جامی** دوام یافت. **نوایی** در سوک **جامی** ترکیب بندی سرود که چنین آغاز می‌شود:

هر دم از انجمن دهر جفایی دگراست،
هر یک از انجم او داغ بلایی دگر است.^۴

در **خمسه المتحیرین** نیز از او یاد کرده است.

جامی چهار کتاب خود با نام‌های **نفحات الانس**، **شواهد النبوه**، **اشعه اللّمعات** و رساله‌ی **معما** را به امر و خواهش **نوایی** به قلم آورده است.

۷. مکام الاخلاق

غیاث الدین خواندمیر (۸۸۰ - ۹۴۲ هـ.) داماد

میرخواند صاحب تاریخ **روضه الصفا**، کتابی با

عنوان **مکارم الاخلاق** در شرح خدمات مادی و

معنوی **امیر علیشیر نوایی** و بیان سجایای اخلاقی

وی نوشته است. وی کتاب را در یک مقدمه، ده

مقصد و یک خاتمه به فرجام آورده است.

در مقدمه از تولد **نوایی** در هفدهم ماه رمضان سال

۸۸۴ هـ. و از حوادث و رویدادهایی که در طول

تاریخ در هفدهم رمضان رخ داده سخن می‌گوید و

تولد **نوایی** را مبارک و میمون می‌نماید.

پس از مقدمه، هر مقصد را در بیان منزلت و شرف

یکی از خصائص و خصائل انسانی نظیر عقل، علم،

شعر، انشاء، رأفت، جود و سخاوت و غیره آورده و هر

یک از آن‌ها را در وجود **امیر علیشیر** باز بسته و

از فضایل و مکارم وی سخن گفته است. مثلاً در

مقصد اول در شرف عقل، به ذکر حوادثی پرداخته

است که دلالت به عقل غریزی **امیر علیشیر** دارد،

در مقصد دوم در فضیلت علم، از کتاب‌هایی نام برده

که دانشمندان و نویسندگان روزگار وی به نام **امیر**

علیشیر تصنیف کرده‌اند، در مقصد سوم در فضیلت

^۴ نوایی (فانی)، امیر علیشیر. (۱۳۴۲). ص ۲۰۵.

^۵ شگفته، صغری بانو. (۱۳۸۴). ص ۳۸۸.

است که نشانگر تسلط وی به علوم عصر خود و مهارت وی در سخن‌پروری است:

خواند میر یکی از ملازمان **امیر علیشیر** درباره‌ی فضایل وی کتابی با عنوان **مکارم اخلاق** نگاشته است.^۶

زین الدین محمد واضعی کتاب **بدایع الوقایع** را در ذکر حالات وی نوشته است.^۷

تصویر **میر علیشیر نوایی** در حالیکه به عصا تکیه داده، در زمان خود او توسط چند نقاش از جمله بهزاد به تصویر در آمده که نسخه‌های اصلی آن در کتابخانه‌های دنیا محفوظ است.^۸

همانند **خواند میر**، **حیدر میرزا صاحب تاریخ رشیدی و سلطان محمد بن امیری** در کتاب **لطافت نامه** زندگی **علیشیر نوایی** را نمونه‌ای از حیات معقول و اخلاق کرام توصیف کرده‌اند و از خیرات و مبرات او فراوان سخن گفته‌اند.

به راستی که در تمامت تاریخ ادبیات عمومی ترکی از نظر گستره‌ی تأثیر ادبی و کثرت آثار و احاطه به علوم عصر، نمی‌توان نظیری برای **علیشیر نوایی** یافت. نقش او در گسترش و تکامل زبان ادبی ترکی کم نظیر است. وی، در عصر خود مبلغ فداکار اعتنا به زبان و ادبیات ترکی و مشوق جوانان به خلق آثار ادبی در این زبان بوده است. در کتاب **محاكمة اللّغتين** دو زبان ترکی و فارسی را رو در رو می‌نهد، آن دو را با هم مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که ترکی، از هر نظر برتری‌های فراوانی دارد و احساسات بسیار رقیق و ادراکات عمیق بشری را می‌توان در این زبان بیان کرد. برای اثبات این ادعا، خود پیش‌قدم شد و در مقابل آثار منظوم و منثور فارسی،

^۶ - نسخه‌ی خطی منحصر به فرد این اثر به شماره ۷۶۶۹ در کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیایی British Museum نگهداری می‌شود و در سال ۱۹۴۱ در تاشکند چاپ شده است.

^۷ - نسخه‌ای از این کتاب نیز در موزه‌ی آسیایی شهر پتروگراد محافظت می‌شود.

^۸ - İA . c. 1, s. 352

نظیر آن‌ها را با حفظ خود ویژگی‌های خلاقه ایجاد کرد. این آثار در زمینه‌ها و به شرح زیر برای ما بر جای مانده است:

۱. مذهبی و اخلاقی:

۱- ۱. چهل حدیث. (۸۸۶ هـ.)

۲- ۱. نظم الجواهر. (۸۹۰ هـ.)

۳- ۱. لسان الطیر. (۹۰۴ هـ.)

۴- ۱. سراج المسلمین. (۹۰۵ هـ.)

۵- ۱. محبوب القلوب. (۹۰۶ هـ.)

۱. تاریخی:

۱- ۲. تاریخ انبیا و حکماء. (۸۹۰ هـ.)

۲- ۲. تاریخ ملوک عجم. (۸۹۰ هـ.)

۳- ۲. زبدة التواریخ.

۱. رجال و انساب:

۱- ۳. حالات سید حسن اردشیر. (۸۹۶ هـ.)

۲- ۳. خمسة المتحیرین. (۸۹۸ هـ.)

۳- ۳. حالات پهلوان محمد. (۹۰۰ هـ.)

۱. تذکره:

۱- ۴. مجالس النفائس. (۸۹۷ هـ.)

۲- ۴. نسائم المحبة من شمائم الفتوة. (۹۰۱ هـ.)

۱. زبان و ادبیات:

۱- ۵. محاکمة اللّغتين. (۹۰۵ هـ.)

۲- ۵. میزان الاوزان.

۳- ۵. رساله‌ی معما. (۸۹۸ هـ.)

۴- ۵. منشآت. (۸۹۷ هـ.)

۱. خزائن المعانی یا چهار دیوان ترکی:

۱- ۶. غرائب الصّغر. (۹۰۴ هـ.)

۲- ۶. نوادر الشّباب. (۹۰۴ هـ.)

۳- ۶. بدایع الوسط. (۹۰۴ هـ.)

۴- ۶. فوائد الکبر. (۹۰۴ هـ.)

۱. دیوان فارسی:

۱. خمسة:

۱- ۸. حیره الابرار. (۸۸۸ هـ.)

سلطان حسین بایقارا سر و سامان دادن به دیوان‌های خود را آغاز کرده است و همه‌ی اشعار خود را یک‌جا گرد آورده و با نام‌های زیر در چهار مجلد تدوین ساخته است و هر چهار مجلد دیوان‌های خزان المعانی نامیده است. چهار مجلد دیوان‌های ترکی وی عبارتند از:

۱. غرائب الصغر. (اشعار سروده شده میان ۲۰-۸ سالگی)
 ۲. نوادر الشباب. (اشعار سروده شده میان ۳۵-۲۰ سالگی)
 ۳. بدایع الوسط. (اشعار سروده شده میان ۴۵-۳۵ سالگی)
 ۴. فوائد الکبار. (اشعار سروده شده میان ۶۰-۴۵ سالگی)
- بنا به تحقیقات ژانوس اکمن Janos Eckmann، در این تدوین‌های نهایی، برخی شعرهای دوران‌های گوناگون زندگی نوایی دچار جابجایی هم شده است.^{۱۰}
- نوایی یک سال پیش از وفات خویش در سال ۹۰۵ هـ. دیباچه‌ای بر دیوان‌های چهارگانه‌ی خود نوشته و علت تدوین آن‌ها را شرح داده است.
- تعداد انواع اشعار دیوان‌های چهارگانه‌ی فوق، به شرحی که آگاه سیرری لوند بر شمرده، چنین است: غرائب الصغر: دارای ۶۳۶ غزل، ۱ مستزاد، ۳ مخمس، ۱ مسدس، ۱ ترجیع‌بند، ۱ مثنوی، ۳۴ قطعه، ۱۳۱ رباعی.^{۱۱}
- نوادر الشباب: دارای ۶۴۷ غزل، ۱ مستزاد، ۳ مخمس، ۱ مسدس، ۱ ترجیع‌بند، ۱ ترکیب‌بند، ۵۰ قطعه، ۵۲ معما.^{۱۲}
- بدایع الوسط: دارای ۶۳۸ غزل، ۱ مستزاد، ۲ مخمس، ۲ مسدس، ۱ ترجیع‌بند، ۱ قصیده، ۵۸ قطعه، ۱۰ لغز، ۱۳ تویوق. فوائد الکبر: دارای ۶۲۷ غزل، ۱ مستزاد، ۲ مخمس، ۱ مسدس، ۱ مثنی، ۱ ترجیع‌بند، ۱ مثنوی، ۴۸ قطعه و ۸۴ مفردات.

- ۲- ۸. فرهاد و شیرین. (۸۸۹ هـ.)
- ۳- ۸. لیلی و مجنون. (۸۸۹ هـ.)
- ۴- ۸. سبعة‌ی سیاره. (۸۹۰ هـ.)
- ۵- ۸. سده اسکندری. (۸۸۹ هـ.)

۱. اسناد:

- ۱- ۹. وقفیه. (۸۸۶ هـ.)

اینک برخی از آثار وی را در زیر معرفی می‌کنیم:

۱- ۸- خزان المعانی

خزان المعانی مجموعه‌ی چهار دیوان ترکی امیر علیشیر نوایی را در بر می‌گیرد. نخستین دیوان وی، وقتی بیست و پنج سال داشت از سوی سلطان علی بن محمد مشهدی در سال ۸۷۰ هـ. تدوین یافت. این نسخه‌ی نفیس در سال ۱۹۶۸ با عنوان نخستین دیوان و به صورت فاکسمیل از سوی حمید سلیمان دانشمند اوزبکستان در شهر تاشکند انتشار یافته است. این دیوان حاوی ۳۹۱ غزل، ۱ مستزاد، ۱ معما و ۴۱ رباعی است.

امیر علیشیر نوایی خود، میان سال‌های ۸۸۲ - ۸۷۴ به تشویق سلطان حسین بایقارا، دیوان اشعار خود را با عنوان بدایع البدایه مرتب کرد. کهن‌ترین نسخه‌ی این دیوان در کتابخانه‌ی ناسیونال پاریس به شماره‌ی ۷۴۶ نگهداری می‌شود که در فهرست بلوشه معرفی شده است.^۹

وی، دومین دیوان خود را با عنوان نوادر النهایه در سال ۸۹۳ تدوین ساخت که دارای ۶۲۸ غزل، ۳ مستزاد، ۳ ترجیع‌بند، ۵ قطعه، ۴۶ رباعی، ۶ معما، ۱ لغز و ۱ تویوق اس. از این میان ۴۶۰ مورد جدید است و مابقی از نخستین دیوان و بدایع البدایه اخذ شده است.

نوایی پس از تدوین این دیوان، سال‌ها به تدوین شعر نپرداخته است و در پنجاه سالگی به توصیه‌ی

¹⁰ Eckmann, Janos. (1970), s. 255.

¹¹ Alpay, Günay. (1965).

¹² Karörs, Metin. (1984).

⁹ Blochet, cat. Mss. Turcs, II. P. 51.

ترتیب غزلیات در چهار دیوان فوق به این صورت است که در آغاز همه‌ی قوافی حروف؛ تحمیدیه، مناجات، نعت و یک غزل عرفانی آورده و سپس غزل‌های غنایی و گاه تعلیمی خود را مرتب ساخته است. در حالی که تا روزگار وی تحمیدیه و نعت فقط در قافیه‌ی الف می‌آمده است. ویژگی دیگر آنکه در کنار ۲۸ حرف سیستم الفبای ترکی قافیه‌های حرف (پ، چ، ژ، لا) را نیز داخل ترتیب غزل‌ها کرده است. هر یک از حروف قوافی را هم چنین شروع کرده است:

الف حرفی نینک آفت‌لاری نینک ابتداسی،
بی حرفی نینک بلالری نینک بدایتی.

جا دارد نمونه‌هایی از غزل‌های او را در این جا نقل کنم:^{۱۳}

ای صفحه‌ی رخسارینگ ازل خطی‌دن انشا!
دیاچه‌ی حسنونگ‌دا ابد نقطه‌سی طغرا.
ذرّات آرا هر ذره که بار ذکرینگه ذاکر،
امطار آرا هر قطره که بار حمدینگه گویا.
مشاطه‌ی صنعینگ دورور اول کیم نفس‌ایچره،
کون کوز کوسین آغشام گلی‌دن قیلدی‌مجلا.
کون‌شکلی یوزونگ سجده‌سی‌دن بولدی مشکل،
تون طره‌سی زلفونگ یلی‌دن بولدی مطراً.
صنعونگ قیلیبان صبح‌نی اول نوع مُشعبد،
کیم مهر اودین آغزین آچار هر نفس افشا.
گویا که کؤیر آغیزی‌اوت حرقتی‌دان کیم،
انجم‌دان اولار آبله‌لر گردی‌ده پیدا.
محتاج‌سنینگ در گهینگه خسرو و درویش،
پرورده‌سنینگ نعمتینگه جاهل و دانا.
گل یوزی‌ده بلبل سنینگ اسراری نگا ناطق،

شمع اودی‌دا پروانه سنینگ حسنونگا شیدا.
عشاق آرا یارب که نوایی‌غا مقامی،
برگیل که سنینگ حمدینگه بولغای دیلی گویا.

هر گدا کیم بورایی فقر ایرور کسوت اونگا،
سلطنت‌زربفت‌دن حاجت ایمس خلعت اونگا.
کیم‌فنا توپراغی‌نا یاتیپ قویارباش اوزره‌باش،
تخت اوزه ایرمس مذهب متکا حاجت اونگا.
شه یؤروپ‌عالم آچار درویش عالم‌دن قاجار،
هم‌اؤزونگ انصاف‌گورگیل کیم‌بو نه نسبت اونگا.
هرنه‌شه مقصودی‌دیر درویش‌نینگ مردودی‌دیر،
گور نه‌همت‌دیر اونگانه نوع ایرور حالیت اونگا.
فقر کویی توپراغین شه ملکی نه برمز فقیر،
ملک‌گور کیم‌دنگ ایمس توراق‌ایله قیمت اونگا.
شه سپه چکسه فقیر احوالی‌نا یتمز فتور،
بو ولی چکسه نفس بر باد اولار حشمت اونگا.
شه ایمس‌دیر بیر نفس‌آسوده دوزخ وهمی‌دن،
ای خوشا درویش کیم مردود ایرور جنت اونگا.
شه‌غا صدق اهلی‌دمی‌دن مشعل دولت‌یاریر،
مهر‌دک کیم صبح انفاسی آچار طلعت اونگا.
شاه‌غا شه‌لیک مسلم‌دیر اگر بولغای مدام،
شاه‌لیق ترکی‌ن قیلیپ درویش اولار نیت اونگا.

یولی‌دا جان‌بردی‌م‌اؤتدی گورمه‌یین جانان نه‌سود؟
گورسه هم گورمزگه سالیپ ضایع! ولدی‌جان نه‌سود؟
سود گوز توتدوم قارالغان گوزگه اول یوز مهری‌دن،
آنکلاچ مهر جمالین ایله‌دی پنهان نه‌سود؟
بیر تبسم غالبی‌دن جان‌نی بردیم سود اوچین،
جانیم‌آلیپ لعلی اونونگ بولمادی خندان نه‌سود؟
زلفی سوداسی‌دا نقد عمر بردیم آه کیم،
یتمدی‌جانیم‌غا بو سودادا جز نقصان نه‌سود؟
فانی اول ایلاپ جهان سود و زیانین ترک کیم،
نه زیان‌دیر معتبر عالم‌ده ای نادان نه‌سود؟

^{۱۳} این نمونه‌ها از جزوه‌ای که به همت «انجمن شعر و ادب ترکمنی میراث» در سال ۱۳۸۴ به مناسبت «بزرگداشت پانصد و شصت و پنجمین سالگرد ولادت شاعر نامی ترک‌زبان، امیر علیشیر نواایی» در گنبد کاووس چاپ گردید، اخذ شده است. (و نیز رک. نواایی، امیر علیشیر. (۱۳۹۴).

ای نوایی دیمه جان بر وصلی دن سود ایسته سنگ،
یوز تومن جان برسه چون کیم وصل ایمس امکان نه
سود؟

کۆنگول ایچره دید و غم اولقی لارغا اوغشاماز،
کیم اول آیینگ هجری هم اولقی لارغا اوغشاماز.
نه ستم کیم قیلسا رحمی مخفی ایردی ضمنی ده،
ایندی قیلدی بیر ستم اولقی لارغا اوغشاماز دیمانگیز
شیرین و لیلی اونچابار حسن ایچره کیم،
خوبلیقدا اول صنم اولقی لارغا اوغشاماز.
جوری دن ایردی الم لر، ایندی توتوموش اؤز گه یار،
اؤلموشم کیم بو الم اولقی لارغا اوغشاماز.
عشق آرا فرهاد ایله مجنون غا اوغشاتمانگ منی،
کیم بو رسوای دژم اولقی لارغا اوغشاماز.
کویی نینگ احرامی دان کۆنگلومنی منع اتمانگینه،
کیم اونگا عزم حرم اولقی لارغا اوغشاماز.
ای نوایی قیلما جمشید و فریدون وصفی کیم،
شاه غازی غا کرم اولقی لارغا اوغشاماز.

نیچه هجران دان بوزوق کونگولومده بولغای دم به دم،
غم اوزه غم، درد اوزه درد و الم اوزره الم.
یار هجرانی، وطن ترکی و غربت شدتی،
چرخ بیدادی و دوران محنتی، ایل جوری هم.
صبر آزی دان عذاب، آنده کۆپی دن اضطراب،
اشک دن سیل بلا، آه اودی دان هر دم علم.
صبح وشام امگه ک کۆپی دن کۆنگلومه یوز مونگ بلا،
شام تا صبح اویقی یوق دان جانیم یوز مونگ ستم.
بارچا بیر ساری مانگا و یارضعفی بیر ساری،
کاش اونگا صحت بولوپ بولغای مانگا یوز مونچا غم.
صدقه یلار گه اونگا لایق مانگا یوق تحفه ای،
خسته جانیم نقدی بار دیر، الت ای پیک حرم.
ای نوایی شرح حالیمنی دیدیم ارسال آدهی،
سوزی دان هم صفحه غا اود دوشدی هم کۆیدی قلم.

لیینگ خیالی دا کیم چاک ایرور مانگا کۆینه ک،
تیکهر ایدیم اونی جان رشته سی دن اولسا یوپه ک.
ایتینگ گه آزاراق ایسه طعمه پاره - پاره کۆنگول،
اوزوپ سالای ینه بیر لقمه اورنی بولسا یوره ک.
خطینگ غمی دن اوشالغان قلم کیبی بدنیم،
ایچینده نال کیبی هر طرف ضعیف سونگه ک.
بنفشه یاپراغی دان می لباس ادیدیر گل؟
یوق ایرسه گل کیبی جسمینگ ده دیر بنفش یله ک.
یوزونگ گه می گلی دن هر دم اؤز گه حالت ایرور،
نیچیک که باغ تاپار زیب چون آچیلدی چچه ک.
لباس زینتی و عشق لافی گلدی بیراق،
که کۆیمز ار نیچه پروانه دک اوچار کپه لک.
نوایی ایله ی - آلامی نهان باغیر تیکه نین،
که لاله یالی آچار پاره - پاره قانلی اته ک.

هجران گۆزوم گه عالمنی قارانگقو ایله دینگ،
عمر دن گۆز یومغانیم اول تونده اویقو ایله دینگ.
جان و کۆنگلوم مدتی سرگشته دیر کویونگ آرا،
باش لارین آیلان دیرارغا بیله جادو ایله دینگ.
حالیماقالار تعجب دان ایل آغزی آچیلیپ،
یوغسا احوالیم جهان اهلی گه گولکو ایله دینگ.
اشک سیمابی می دیر هجرینگ ده یا گۆز آقینی،
حل قیلیپ گۆزدن روان اول نوع کیم سو ایله دینگ.
قالدی مهمیزینگ دن ای یوزونده ای چابک، نشان،
گوییا جولان گونی اونی تپهنگو ایله دینگ.
شاهد دوران غا گویا ای طرب مشاطه سی،
باده دان گلگونه و ساغر نی گۆز گو ایله دینگ.
بو که آیدارسن زمان اهلی گه یوق ایرمیش وفا،
اونی معلوم ای نوایی بو زمان مو ایله دینگ؟

هرات دان اگر اوت دوشسه سبزوارغا،
بولای سمندر و دارتای اؤزومنی یارغاچا.
ایمس چو غم ایشی معلوم هر نیچیک بولسا،

اۋزومنى يىتگىرەيىن يار اولان ديارغاچا.
كۈنگۈل داغى بو اۋتاچىرە يولوقسا ھىم خوش دىر،
كە بولسا ھىم ھىم اول يار گل عذارغاچا.
چو كويى ايچىرە مزارىم غا برسەلر ترتيب،
قدمنى قىلسا گەھى رنجە اول مزارغاچا.
جنون آرا بارىشىب، گە گە قىغىرىشىب،
يتىشىك ايكىمىز اول تند شەھسوارغاچا.
ايرور بەھار غنىمت، مى ايچ كە بىلمىز سن،
كە دەر باغى دا بولغانىنگ نە بەھارغاچا.
نوايى-يا غمىم اۋلدوردى غمىزدا مى بر،
يوق ايرسە باشلا منى يار غمگسارغاچا.

اى مغنى چون نەھان رازىم بىلرسن ساز دوز،
دارتبيان مونگلى نوا سازىنگ بىلە آواز دوز.
نوحە آھنگى دوزوپ آغا ز قىل محزون سرود،
اول سرود ايچرە حزين كۈنگلوم گە مخفى راز دوز.
دوزمە آغا ز ايلە بان فرھاد و مجنون قصە سين،
دييسنگ ايل كۈيسون منينگ درديم قىلىپ آغا ز دوز.
ايستە سنگ كىم نغمەنگ ايچرە كۈپ خلاق كۈيمە گە،
اول ايكە ودىن كۈپ ولى مندن ترانە آز دوز.
گر منينگ حاليم دييسنگ دوز بارچا داستان نياز،
دلبريم دن نغمە ساز اتسنگ سرود ناز دوز.
چون بو گلشن دە نشيمن قىلغالى قويماز خزان،
گل فراغى صوتين اى بلبل قىلىپ پرواز دوز.
بزم آرا اۋرتار **نوايى** نى نەھان مونگلى سرود،
اى مغنى چون نەھان سازىم بىلرسن ساز دوز.

چىقدى يارىم گىجە يول عزمين قىلىپ اول باغرى داش،
بسى عجايب دىر قارانگى گىجە چىقماق لىق قوياش.
اول قوياش غا ايل نظر قىلسا گۈزىنە ياش دولار،
بو قوياش بارغاچ نظر دان گۈزلىرىم گە دولدى ياش.
فرقتيندان آغلابان چىقدىم وصالين ايستە بان،
گە ساچار من باش غا توپراق، گە قويارمن يرگە باش.

فاش ائدر مەھرىن **نوايى** نىنگ سارى رخسارەسى،
صبح دك كىم سارالپ رخسارى ايلار مەر فاش.

«اشرق من عكس شمس الكأس انوار الھدى»،
يار عكسين مى دە گۈز دىپ جام دان چىقدى صدا.
غير نقشيندان كۈنگۈل جامى دا بولسا زنگ غم،
يوق دور اى ساقى وحدت! مى مثل لى غم زدا.
اى خوش اول مى كىم اونگاظر فاولساھرسينان سفال،
جام اولار گيتى نما، جمشيد اونى ايچگن گدا.
جام مى گر بىلە دىر اول جام اوچين قىلسا بولار،
يوز جەھان ھردم نثار، اول مى اوچين مونگ جان فدا.
دىر آرا ھوش اھلى رسوا بولغالى اى مغ بچە!
جام مى توتسانگ من ديوانە دان قىل اقتدا.
تا كە اول مى دن كۈنگۈل جامى دا بولغاچ جلوه گر،
چەرەى مقصود محو اولغالى ھىم اول دم ما عدا.
وحدتى بولغالى مىسر مى بىلە جام ايچرە كىم،
جام و مى لفظين ديين بير اسم ايلە قىلغالى ادا.
سن گمان قىلغان دان اۋزگە جام و مى موجود ايرور،
بىلمەيىن نفى ائتمە بو ميخانه اھلين زاهدا!
تشنە لب بولما **نوايى** چون ازل ساقى سى دان،
«اشرىوا يا ايھا العطشان!» گلر ھر دم ندا.

بو نە حسن ناز ايرور كىم انتھاسى يوق اونونگ،
بير نفس يوق كىم كۈنگۈل دە يوز بلاسى يوق اونونگ.
خالى ھجرانيندا نم نم يرگە دامغان قان ياشيم،
ھر بيرى بير لالە اى دىر كىم قاراسى يوق اونونگ.
كۈنگلوم آنداغ دولدى قان بيرلە كە چىقماز نالەسى،
بادە دولان جام يالى كىم صداسى يوق اونونگ.
قوللوغىنگ داغىن قويوپ كۈنگلومنى غم دان ساتين آل،
كىم بو نقد قىلبدن آرتىق بەھاسى يوق اونونگ.
گنج عشرت دىر عروس دەر وصى، آھ كىم،
عنبرين زلفوندىن اۋزگە اژدھاسى يوق اونونگ. ظاھر
ائتدى خستە كۈنگلوم ياراسى آغرىندا قان،

که ای مجنون پری گۆردونگ مگر کیم ترک هوش اتدینگ؟
تکلم قیل بو ساغرنی ایچیپ دفع حجاب ایلاپ.
ایچیپ فریاد ایپ دوشدوم آیاغی نا باریب اؤزدن،
منی یوق باده کیم لطفی اونونگ مست خراب ایلاپ.
اونی کیم ایله گه ی ناز او یقوسی عشرت تونی مونداغ،
نواپی دک یاتار تا صبح محشر ترک خواب ایلاپ.
* * *

شوخی ایکی غزالینگنی، ناز او یقوسی دان او یغات،
تا او یقولاری گیتسین، گلزار ایچی ده اوینات.
دیشلاپ که ساچینگ اؤردونگ، چیقغاندا پریشان قیل،
آفاق سوادیندا، جان رایحه سین پیترات.
کل بامه خوی افشان گل، زلفونگ قیلپ آشفته،
انجم سپهین سیندیر، آفاق اولوسین قوزغات.
عارض قویاشین آچیپ، اشکی قوریغان گۆزنی،
کۆپ هجری ده آغلاندینگ، بیر وصلی ده هم آغات.
بیر آخ بیله کول بولدوم، ای چرخ دیلاپ تاپیپ،
فرهاد ایله مجنونا، عاشق لیلیق ایشین اؤگرات.
خارا دوییی ده یاتغونگ، یوق سودی اگر یوز ییل،
گۆک اطلسی اوستونده، جسمینگنی یاتیپ آغات.
بزم ایچره **نواپی** کۆپ آغلار ایسه ای ساقی!
هوش التگوجی دارونی، جامی نا اونونگ چایقات.
* * *

دانگ غا سالما وعده ی وصلینگنی باری بو گیجه،
کیم منی اؤلدورگی سی دانگ انتظار ی بو گیجه.
چون یاشیردی اول قویاش اودلی جمالین واه گؤرونک،
کیم اؤترگردون دن آهیم نینگ شراری بو گیجه.
چرخ اوزه هریان شهاب ایرمس که گۆک منگ حالیم،
یاش دؤکر هر لحظه چشم اشکباری بو گیجه.
صبح اگر اورماز نفس اؤلگوم دورور یا اول مسیح،
بیر نفس گلزم من دل خسته ساری بو گیجه.
بزمی ده آنگلادینگ ای شمع وقده، آغلاپ گولوپ،
بو که اؤلدوردی منی هجر اضطرابی بو گیجه.
ساقیا وصلینگ شفق گون جامی دان دیره لت منی،

کیم باغیر خونابی دان آیری غذاسی یوق اونونگ.
هجر اوقی زخمی **نواپی** باغلامیش باشدان آیاق،
یوق ایسه جسمین یاپار چاللیق لباسی یوق اونونگ.
* * *
چون قویوپ گیتگونگ جهان ملکین مسخر بولدی توت،
چون تاپیپ اؤلگونگ فلک تختین میسر بولدی توت.
بیر آوچ سوو تاپمایین اؤلسنگ گر که چون تشنه لب،
بحر ایله یر فتحی ده اؤزنی سکندر بولدی توت.
چون هماغه طعمه دیر آخر باشینگ دا هر سونگه ک،
اول هما باش گون باشینگا سایه گستر بولدی توت.
نه فریدون دان اثر چون قالدی نه جمشیددن،
حشمتینگ جمشیده افزودن غه همپر بولدی توت.
اول کول ایلار روزگارینگ تیره، اؤرتدر بو شرر،
پس مطیع حکم رایینگ چرخ اخضر بولدی توت.
چون لگد کوب قضا پست اتگوجی توسن لیغینگ،
توسن گردون رکابینگ غا تکاور بولدی توت.
افسرینگنی شام توپراغا اورار چون دور چرخ،
صبح زرین تاجی نی باشینگا افسر بولدی توت.
ای **نواپی** ایچ فنا جامین یوق ایرسه دنگ دورور،
دور دون رایینگ بیله گر بولمادی یا بولدی توت.
* * *

دوین آغشام گلدی کلبام ساری اول گلرخ شتاب ایلاپ،
خرامی سرعتی ندن گل اوزه خوی دن گلاب ایلاپ.
قیلیپ مژگانی شب رولار کیبی جان قصدی ناخنجر،
بیلی نه زلف عنبرباری دان مشکین طناب ایلاپ.
قویاش دک چهره بیرله تیره کلبام ایله گچ روشن،
مانگا تیره تمه دوشدی ذره یالی اضطراب ایلاپ.
گولوپ اوتوردی و الیم توتوپ یانیندا یر بردی،
تکلم باشلادی هر لفظی دن درّ خوشاب ایلاپ.
دیددی زار بلاکش عاشقیم من سیز نیچیک دیرسنگ؟
من اولدوم لال و آیدا بیلمه دیم میل جواب ایلاپ.
چیقاردی شیشه ی می داغی بیر ساغر دولا قویدی،
ایچیپ توتدی مانگا یوزنوع ناز آسا عتاب ایلاپ.

کیم قلیپدیر قصد جان هجرینگ خماری بو گیجه.
ای نوایی سن اگر گوندیزه یتسنگ نه غم اول؟
کیم غمیندان قالمادی جان بیزگه باری بو گیجه.

۲-۸- دیوان فارسی

از امیر علیشیر نوایی گذشته از چهار دیوان ترکی جغتایی (اوزبکی)، یک دیوان فارسی نیز بر جای مانده است. این دیوان ۱۲۰۰۰ بیت و شامل ۶ قصیده، ۴۶۸ غزل، ۱ مسدس، ۱ ترجیع بند (در مرثیه)، ۳۶ قطعه، ۶۷ رباعی، ۱۶ ماده تاریخ، ۳۴۱ معما، ۶ لغز است. دیباجه‌ی دیوان فارسی با قطعه‌ی زیر شروع می‌شود:

بیت القصیده‌ی همه‌ی خیل سخنوران،
شه بیت جنس نظم همه نظم گستران.
مدح و ثنای پادشهی دان که از رهش،
یک پاره سنگ شد گهر عالی افسران.

پس از دیباجه‌ی متناسب با جهات سته شش چکامه سروده و آن‌ها را چنین نامیده است:

۱. چکامه‌ی نخست: روح القدس، توحید حضرت باری در ۱۳۰ بیت، با مطلع:

زهی به خانه‌ی قدرت مصور اشیا،
هزار نقش عجب هر زمان از او پیدا.

۲. چکامه‌ی دوم: عین الحیات - نعت نبوی، در ۱۵۰ بیت با مطلع:

حاجبان شب چو شادروان سودا افکنند،
جلوه در خیل بتان ماه سیما افکنند.

چکامه‌ی سوم: تحفه الافکار - تتبع دریای ابرار، در ۹۹ بیت با مطلع:

آتشین لعلی که تاج خسروان را زیور است،
اخگری بهر خیال خام پختن در سر است.

چکامه‌ی چهارم: قوه القلوب - مواعظ سودمند و نصایح دلپسند، در ۱۱۳ بیت با مطلع:

جهان که مرحله‌ی تنگ شاهراه فناست،
در او مجوی اقامت که راه شاه و گداست.

۳. چکامه‌ی پنجم: منهج النجاة - تتبع خاقانی، در ۱۳۸ بیت با مطلع:

زهی از شمع رویت چشم مردم گشته نورانی،
جهان را مردم چشم آمدی از عین انسانی.

۴. چکامه‌ی ششم: نسیم الخلد - تتبع مرآت الصفا، در ۱۲۸ بیت با مطلع:

معلم عشق و پیر عقل شد طفل دبستانش،
فلک‌دان بهر تأدیب وی اینک چرخ گردانش..

این قصاید شش‌گانه را سته‌ی ضروریه نامیده‌اند و خود رساله‌ای مستقل به حساب می‌آید. پس از قصائد سته، غزلیات نوایی با مناجات، حمد و نعت آغاز می‌شود. مطلع نخستین غزل:

ای خاک سر کوی تو گشتن هوس ما،
بر پایگهت بوسه زدن ملتمس ما.

پس از بخش غزلیات، تسدیس بر غزل جامی با ردیف «کاشکی» که جامی، خود آن را نظیره بر غزل ترکی نوایی ساخته بود، آمده و سپس ترکیب‌بند رثایی با عنوان «مرثیه‌ی حضرت مخدوم» آمده است. پس از این مرثیه، بخش قطعات، رباعیات، ماده تاریخ‌ها، معما و لغزها می‌آید. برخی از غزل‌های فارسی وی کاملاً خودویژه، نو و ابداعی است:

آمد بهار دلکش و گل‌های تر شکفت،
دل‌ها از آن نشاط ز گل بیشتر شکفت.
دل از صباحت رخ خوبت گشاده شد،
مانند غنچه‌ای که به وقت سحر شکفت.
می‌آید از گل چمن عشق، بوی خون،
گویا که غنچه‌هاش ز خون جگر شکفت.
ساقی بهار شد، قدحم ریز لب به لب،
خاصه که از شکوفه چمن سر به سر شکفت.
زان نخل ناز خنده به عشاق و وصل نی،
همچون گلی که از شجر بی ثمر شکفت.
فانی عجب مدان اگر آن گل شکفته است،
از اشک ابر سان تو بشکفت، گر شکفت.

* * *

باش از خانقه زهد و ریا دورترک،
 گر سوی دیر مغان می‌روی، الله معک!
 جان ز لعل نمکین تو ندارد سیری،
 گرچه می‌را نتوان خورد چو ریزند نمک.
 ابر رحمت دگرش آب زند، نیست عجب،
 شد چو جاروب در دیر مغان بال ملک.
 دوست چون خانه به دل ساخت چه اندیشه‌ی عمر،
 کی شود مانع رخسار یقین پرده‌ی شک؟
 جز به بال ملک و روح قدس ممکن نیست،
 گر تو خواهی که خرامی چو مسیحا به فلک!
 فانی صفحه‌ی دل را رقم فیض مجوی،
 نقش حرف خودی از لوح بقا باشد حک.^{۱۴}
 در دیوان فارسی گاه ضرب‌المثل‌ها را هم وارد شعر کرده
 است:

حلال گشت به چشم تو خون من گرچه،
 هنوز از دهن بوی شیر می‌آید!

و یا:

ساده دل واعظ، که گوید هرچه آید بر زبانش،
 ساده‌تر آنان که این افسانه باور می‌کنند!

نمونه‌های سبکی که بعدها به دست صائب تبریزی
 گسترش یافت و از سوی برخی‌ها هندی نام گرفت، در
 آغاز در شعر فانی دیده می‌شود:
 از خیال آن میان، فکر محالی داشتم،
 بود اگرچه بس محال، اما خیالی داشتم.

* *

بنای عشق را در دل شکاف سینه در باشد،
 الف‌ها پهلوی هم بر درش خط‌های دندانه.
 کشم خود را ز بهر سایه هر دم زیر دیواری،
 چو افتاد از نم تف‌های آهم سقف کاشانه.

* *

شب غم اختر اشکم نیامد در حساب ارچه،
 که شب تا روز اختر می‌شمارد چشم بیمارم.
 و یا:

فراز سبزه هر سو لاله‌ی رعنار ز بسیاری،
 بود چون ابر شنگرفی به روی چرخ زنگاری.
 و یا گسترده بهر بزم گل فرش زمرد گون،
 به روی فرش بر پا کرده شادروان گلناری.
 لطافت بین که در آئینه‌گون دریای اخضر فام،
 همه عکس شفق را می‌زند لاف نموداری.

* *

در گلستان عذار تو سر زلف به خم،
 هست چون هندویی در وی که کند گل چینی.
 دیوان فارسی **امیر علیشیر نوایی**، متخلص به **فانی** را
 نخستین بار در سال ۱۳۴۲ **رکن الدین همایون فرخ**
 منتشر کرده و چاپ دوم آن را در سال ۱۳۷۳ بیرون
 داده است. ۳- ۸- **خمسه‌ی** نواینوایی در اقتفای شیخ
نظامی گنجوی و در مقابل هر یک از مثنوی‌های
 پنجگانه‌ی وی، پنج مثنوی سروده است که هر یک از
 آن‌ها را در زیر معرفی می‌کنیم:

الف. حیره‌الابرار نظیره‌ای بر **مخزن الاسرار نظامی**
 به شمار می‌رود. پیش از نوایی، **امیر خسرو دهلوی**
 (وف. ۷۲۵ هـ.) با مطلع **الانوار خواجه‌ی کرمانی**
 (وف. ۷۵۳ هـ.) **روضه‌الابرار**، **عماد فقیه** (وف. ۷۳۳ هـ.)
 (وف. ۷۳۶ هـ.) **مونس‌الابرار**، **جلالی فراهانی** (وف. ۷۳۶ هـ.)
مخزن الاسرار، **کاتبی** (وف. ۸۳۹ هـ.) **گلشن ابرار** و
عبدالرحمان جامی (وف. ۸۹۸ هـ.) **تحفة الاحرار**
 را در مقابل **مخزن الاسرار نظامی** و به تقلید از او به
 فارسی نظم کرده‌اند.

نوایی نیز به شیوه‌ی **نظامی** مثنوی خود را در ۲۰
 مقالت بر ساخته است و بر هر مقالت یک حکایت و
 ساقینامه‌ای در دو بیت افزوده است.
 پیش از شروع به مقالت‌ها، سرآغاز، تحمیدیه، ۳ مناجات،
 ۵ نعت، ذکر **فضل نظامی** و **امیر خسرو**، ذکر **فضل**
جامی، دو پاره نظم در فضیلت سخن، ذکر **فضل**
سلطان حسین بایقارا، سه پاره نظم عرفانی با عنوان
 حیرت و ذکر **فضل خواجه بهاء الدین نقشبندی**، آمده
 است.

^{۱۴} نوایی (فانی)، امیر علیشیر. (۱۳۴۲). ص. ۱۲۹.

- ۱۴.مقاله شکایت از فلک، حکایت اسکندر.
 ۱۵.مقاله مستان جام جهالت، حکایت رندی از بنی اسرائیل.
 ۱۶.مقاله خودپسندی، حکایت عبدالله مبارک.
 ۱۷.مقاله صباوت ربیع، حکایت زین العابدین با دختر کوچک.
 ۱۸.مقاله تحمل جفای فلک، حکایت دلبر چینی.
 ۱۹.مقاله خراسان، حکایت بهرامشاه.
 ۲۰.در ذکر فضائل اخلاقی بدیع الزمان ولیعهد، حکایت خواجه محمد پاشا و فرزندش.
 وی در مقدمه، در ذکر فضائل نظامی گنجوی، او را چنین ستایش می‌کند:
 خیل فصاحت باشی نین افسری،
 گنج یقین افسری نین گوهری.
 کان فضیلت گوهری غه امین،
 بحر بلاغت آرا درّ ثمین.
 گنجه وطن، کونگلو آنینگ گنج خیز،
 خاطری گنجور و تیلی گنج ریز.
 فکرت میزانی بولوب خمسه سنج،
 خمسه دئمه، بلکی ده گیل: پنج گنج!
 میرزا مهدی خان از حیره الابرار ۲۳۱ بیت شاهد مثال آورده است.



- شروع آن چنین است:
 بسم الله الرحمن الرحيم،
 رشته‌غه چکدی نئچه در یتیم.
 هر در آنکا جوهر جان‌دین فزون،
 قیمت آرا ایگی جهان‌دان فزون.
 رشته‌سی خود، عقد جهان رشته‌سی،
 دیمه جهان رشته‌سی، جان رشته‌سی.
 گنج بقا ذکرگه اول کیم یثتیب،
 بو در ايله رشته‌ی تسبیح ائتیب.
 رشته ایمس، طورفه کمندیدور اول،
 دؤلت و دین سایدیغا بندیدور اول.
 عناوین مقالات‌ها و حکایات بیستگانه‌ی حیره الابرار چنین است:
 ۱.مقاله ایمان، حکایت شیخ بایزید با مرید خود.
 ۲.مقاله اسلام، حکایت ابراهیم ادهم.
 ۳.مقاله عدالت، حکایت عدل و قهر شاه غازی.
 ۴.مقاله خرقة پوشان، حکایت خواجه عبدالله انصاری.
 ۵.مقاله کرم، حکایت حاتم طایی.
 ۶.مقاله ادب، حکایت انوشیروان.
 ۷.مقاله قناعت، حکایت جوان صاحب قناعت و سیاح تنگ چشم.
 ۸.مقاله وفا، حکایت دو رفیق با وفا.
 ۹.مقاله آتش عشق، حکایت عشق شیخ عراقی و پسر والی شام.
 ۱۰.مقاله راستی، حکایت کبک و شیر.
 ۱۱.مقاله علم، حکایت فخر رازی و سلطان محمد خوارزمشاه.
 ۱۲.مقاله قلم و صاحبان قلم، حکایت احترام یاقوت حموی پیش درویش و پادشاه به سبب خوشنویسی.
 ۱۳.مقاله رحمت به خلق مانند ابر، حکایت ایوب و دزد.

بیزیم تاریخدن بیر صفه

حاضرلادی : ح. شرقی

میللی حوکومتی نین قورولماسی ایله نتیجه لندی. اونا گۆره ده تاریخی-سیاسی ادبیاتدا آذربایجان میللی حوکومتی ۲۱ آذر حرکاتی آدی ایله تانیماقدادیر.

آذربایجان میللی حوکومتی خالقین بؤیوک دستگیله دؤولتین بیر سیرا موهم ایشلرینی حیاتا کئچیرمه یه باشلادی. تبریز دؤولت اونیورسیتتی نین و چوخلو سایدا اورتا مکتبلرین آچیلماسی، میللی تئاترین و میلی فیلارمونیین یارادیلماسی، میللی کیتابخانالارین ایستیفاده یه وئریلمه سی، یوللارین چکیلمه سی و س. کیمی ایشلرله آذربایجان میللی



حوکومتی بیر ایله ایگیرمی ایلیک ایران حوکومتی دؤوروندن قات-قات آرتیق بیر ایره لیلیش الده ائتمیشدی.

آمریکالی حقوقشوناس اولیام دوقلاس ۱۹۵۰- جی ایله آذربایجانا گئتمیش و یثرلی جاماعاتین میللی حوکومتین و اونون باش باخانی سید جعفر پیشه وری نین خیدمتلری کیمی خاطیرلاتدیغی دییشیکلیک و ایصلاحاتلارین سییاهیسینی ترتیب ائتمیشدی.

۱. آذربایجان میللی حوکومتی تورپاق ایصلاحاتینی حیاتا کئچیردی؛

آذربایجان میللی حوکومتی و یا ۲۱ آذر حرکاتی ۱۹۴۵- جی ایلین نوایر آییندان ۱۹۴۶- جی ایلین نوایر آیینا قدر آذربایجاندا فعالیت گؤستریش موختار سوسیالیست حوکومت. و پایتاختی تبریز شهری اولموشدور. جمعی بیر ایل مؤوجود اولماسینا و بیلاواسیطه سوونت ایتتفاقی نین ایرانا قارشى سیاسی، ایدئولوژی و حربی موداخيله سی نتیجه سینده یارانماسینا باخمایاراق، آذربایجان میللی حوکومتی تاریخده ایلك دفعه آذربایجاندا مستقیل موعاصیر میللی دؤولتچیلیک جهدی اولموشدور.

ایکینجی دنیا موحاریبه سی نین باشلانیماسی بؤیوک بریتانیا ایله یاناشی سوونتلر بیرلیگی حربی حیصه لری نین ایران اراضیسینه داخل اولماسی ایله یئکونلاشدی. بو ایسه، عئینی زاماندا، اؤلکه نین رضا شاهین باشچیلیق ائتدیگی ایستبداد رئژی می نین سوقوطونا گتیریپ چیخاردی. بیر طرفدن خارجی موдахيله، دیگر طرفدن مؤوجود رئژیمین ییخیلماسی ایراندا موعین قدر دئموکراتیک موحیطین یارانماسینا سبب اولدو. دئموکراتیک پروسئس اؤلکه نین موختلیف بؤلگه لرینده فرقلى فورمالاردا تظاهور ائدیردی. بیزیم آذربایجاندا ایسه بو میللی-آزادلیق حرکاتی سید جعفر پیشه وری نین باشچیلیغی ایله آذربایجان میللی حوکومتی نین یارانماسی ایله نتیجه لندی.

آذربایجان میللی حوکومتی آذربایجان تورک لری نین آپاردیغی اوزون ایلیک میللی-آزادلیق حرکاتی نین طبیعی یئکونو کیمی قییمتلندیریلیر. سید جعفر پیشه وری نین باشچیلیغی ایله آپاریلان ۲۱ آذر حرکاتی ۱۲ دئکابر ۱۹۴۵- جی ایله آذربایجان



معنادا اینقیلابین حیاتا کئچیریلمه سینی تامین ائتمیش اولدو. بو اینقیلاب پهلوی رژیمی نین آسیمیلیاسیا سیاستینه قارشى چیخماق و آذربایجان میلی کیملیگینی تصدیق ائتمک مقصدی داشیییردی. آذربایجان دیلی نین یوکسک توتولماسینا اساسلانان مدنی دییشیکلیکلر پروئسی حتی ۱۹۴۵-جی ایلین نوپابریندان قاباق باشلامیشدی. لاکین اؤز رسمی خاراكتئرینی ۱۹۴۶-جی ایلین یانوارین ۶-دا " دیل حاقیندا میلی حوکومتین قراری " ایله آلدی. بو سند ائلان ائندی کی، " بو گوندن اعتبارن، آذربایجاندا رسمی دیل تورک دیلیدیر ". بو واختادک تورک دیلی آرتیق بیر چوخ مکتبلرده تدریس اولونوردو و آنا دیلی درسلیکلرین گوجلوشکیلده نشرینه باشلانیمیشدی. قرارین قبول ائدیلمه سی ایسه بو پروئسین تئز بیر زاماندا اوغورلو نتیجه لر وئرمه سینه سبب اولدو. همچینین بیر نئچه ایجتیماعی آذربایجان اینجه صنعت و رساملیق مکتبی نین (۹ دی ۱۹۴۶)، دؤولت تئاتری نین (۱۳ اردیبهشت ۱۹۴۶)، آذربایجان رادیو وئرلیشلیر آگنتلیگی نین (۴ اییول ۱۹۴۶) و تبریز دؤولت اونیوئرسیتتی نین (۶ اییون ۱۹۴۶) آچیلماسی بو پروئسین ان اؤنملی حادیشه لری اولدو. ۱۹۴۶-جی ایل شهریور آییندان یئنی تدریس ایلیندن باشلایاراق، بوتون مکتبلرده درس لر آنا دیلی اولان آذربایجان تورکجه سینده آپاریلمالی ایدی و بو ایشین اوغورلو شکیلده حیاتا

۲. حوکومت ایری بانکلاری میللیشدیردی؛
 ۳. دؤولت مأمورلاری نین روشوت آلماسینی انگلله
 ین جیدی قانونلار قبول اولوندو؛
 ۴. شهرلره یاناشی، کندلرده خیدمت گؤسترن
 سییار خستخانلار و ساغلاملیق کلینیکالاری
 یارادیلدی
 ۵. اساس ماللارین قییمترلرینه جیدی شکیلده
 نظارت ائدیلدی. ارزاق محصوللاری نین گیزله
 دیلمه سینه گؤره آغیر جزا وئرلیردی؛
 ۶. سوسیال پروقرامین حیاتا کئچیریلمه سینه
 باشلانیلدی، ایشیسیرلر ایشله تامین اولوندو؛
 ۷. گ. آذربایجان میلی اوردوسو یارادیلدی.
 آذربایجان میلی حوکومتی نین فعالیت
 گؤستردیگی بیر ایل عرضینده حیاتا کئچیرمیش
 اولدوغو ان موهم ایصلاحاتلاری اساس اعتباریله
 اوچ کاتئقوریایا بؤلکم مومکوندور:
 (۱) سیاسی ایصلاحاتلار؛
 (۲) مدنی ایصلاحاتلار؛
 (۳) سوسیال-ایقتیصادی ایصلاحاتلار.
 آذربایجان میلی حوکومتی دؤورونده کؤنوللو خالق
 بیرلیکلریندن عبارت اولان فدای دسته لری میلی
 اوردونون اساسینی تشکیل ائدیردی. قیسا مودت
 عرضینده خالقین سئویملیسینه چئوریلن فدایر
 میلی حوکومتین مؤحکملمه سینده، اونون حربی
 قودرتی نین گوجلنمه سینده، خالقدا اؤز دؤولتینه
 اولان اینامین، اعتبارین فورمالاشماسیندا اهمیتلی
 رول اوینامیشلار. فدای دسته لری نین اؤزلریندن
 قات-قات گوجلوشولان ایران پهلوی رژیمى
 قارشیسیندا دایانماسی، میلی آذربایجان دؤولتینی
 مودافیعه ائتمه سی یوکسک وطنپرورلیک و
 قهرمانلیغین تکرارسیز اؤرنکیدیر.
 آذربایجان میلی حوکومتی نین آپاردیغی
 ایصلاحاتلارین ایکینجی قیسمی اؤلکه ده حقیقی

بو سیرادا تورپاقلارین کندیلیره پایلانیماسی، شهرلرده و کند یئرلرینده خسته خانالارین آچیلماسی، یوللارین چکیلیمه سی، کند تصروفاتی نین اینکیشاف ائتدیریلیمه سی، ایشسیزلیین آرادان قالدیریلیماسی و س. کیمی موهوم مسله لر قئید اولونمالیدیر.

نهایت کی، سوسیال-ایقتیصادی ایصلاحاتلارین صورتلی بیر شکیلده حیاتا کئچیریلدیگی بیر دؤورده میللی حوکومت شاه رژیمی نین ایله ۲ آذر (۱۲ دئکابر) ۱۹۴۶-جی ایله سوقوطا اوغرایدیلدی.

قئید ائدک کی، بیر قدر اؤنجه ایران مرکزی حوکومتی آذربایجان میللی حوکومتی ایله ایضالادیغی آنلاشلارلا بو موختار دؤولتی رسماً

تانینمیش اولسا بئله، عئینی ایل ایچریسینده پهلوی دؤولتی اوردوسو آذربایجانا هوجوم ائتمیش و میللی حوکومتین مؤوجودلوغونا سون قویموشدور. آذربایجانین ایشغالی نین آردیندان مینلرجه آذربایجان تورکو یا قتل ائدیلمیش، یا دا سورگونه



گؤندریلمیشدیر.

آذربایجان میللی حوکومتی نین قوروجولاری سید جعفر پیشه وری باشدا اولماقلا بؤیوک ایشگنجه لره معروض قالمیشلار. س.ج.پیشه وری ۱۹۴۷-جی ایلین اییول آیی نین ۱۱-ده سووئت آذربایجانینین یئولاخ شهری یاخینلیغیندا معمالی شکیلده ماشین تصادفو نتیجه سینده اولموشدور. حوکومتین باش یارقى باشچیسى فیرودين ابراهيمی تبریزده اعدام اولونموش، معاریف باخانی محمد بی ریا سووئت سیاسی رژیمى طرفیندن ۲۲ ایلدن آرتیق حبسده ساخلانیمیشدیر. میللی حوکومتین دیگر

کئچیریلیمه سی میللی حوکومتین مدنی ایصلاحاتلاری ایچریسینده اؤنملی یئرلردن بیرینی توتماقدادیر.

سووئت حربی حیصه لری نین ترکیبینه آذربایجانا گلمیش اولان سووئت آذربایجانین یازیچی، شاعیر ادبیاتشوناس و پولیسیستلری - سولئیمان رحیموو، سولئیمان روستم، ممد راحیم، عثمان ساریوللی، عوض صادق، جعفر خندان، عاباس زامانوو، قولام ممدلی، ایسرافیل نظرلی و باشقلالاری نین فعالیتی سایه سینده تبریز ادبی موحیطینده بؤیوک بیر جانلنما یاراندی. آذربایجان بو دؤورده آپاریلان مدنی ایصلاحاتلارین موهوم بیر قانادینی آنا دیلی مطبوعاتین فورمالاشماسی سعجیییلندیرمکده دیر.

۱۹۴۵-۱۹۴۶-جی ایللرده آذربایجانین موختلیف مطبوعات اورقانلاری، او جومله دن " وطن یولوندا ، " آذربایجان " ، " فریاد " ، " آزاد میلّت " ، " غلبه " ، " یئنی شرق " ، " معاریف " ، " دموکرات " ، " فلاحت " (تبریز)، " جؤودت " (اردبیل)، " اورمیه " ، " قیزیل عسگر " (اورمیه)، " وطن " (میانا) قزئت، ژورنال و مجموعه لر نشر اولونموش، بو مطبوعاتین صحیفه لرینده اؤلکه نین ایجتیماعی- سیاسی و ادبی-کولتورولوژی حیاتی تجسسومو تاپمیشدیر. آذربایجان میللی حوکومتی سوسیال و ایقتیصادی دییشیکلیکلری حیاتا کئچیرمک مقصدیله بیر سیرا جیدی ایصلاحاتلارا دا باشلادی.



قوروجلاری دا حبس و سورگونلره گؤندریلمیش، آغیر موهاجیرت حیاتی یاشاماغا مجبور اولموشلار. لاکین اونلارین آذربایجان خالقى نین آزادلیغی یولوندا آپاردیغی مباریزه آدلارینی تاریخه ابدی اولاراق یازمیشدیر. آذربایجان میلی حوکومتی نین عؤمرو اوزون اولماسا دا، بو حوکومتین یارانماسی و فعالیتی آذربایجانین دا میلی-آزادلیق حرکاتی نین سونراکی مرحله ده اینکیشافینا جیدی تکان وئرمیشدیر. بو گون دونیانین موختلیف اؤلکه لرینده گئدن آزادلیق حرکاتی نین اساس ایدئیا قاینالاریندان بیرى محض سید جعفر پیشه ورینین باشچیلیغی ایله قورولموش آذربایجان میلی حوکومتیدیر.

حوکومت عوضولری

- (۱) باش باخان-سید جعفر پیشه ورینی؛
- (۲) داخیلی ایشلر باخان-سلام الله جاوید؛
- (۳) خالق قوشونلاری باخان-جعفر کاویان؛
- (۴) کند تصروفاتی باخان-دوکتور مهتاش؛
- (۵) معاریف باخان-محمد بی ریا؛
- (۶) صحیه باخان-دوکتور اورنگی؛
- (۷) مالییه باخان-قولامرضا ایلههامی؛
- (۸) عدلییه باخان-یوسف عظیمی؛
- (۹) پوچت-تئلئقراف باخان-میرزه ربیع کبیری؛
- (۱۰) تیجارت و ایقتیصاد باخان-رضا رسولی؛
- (۱۱) عالی محکمه نین صدری-زین الدین قیامی؛
- (۱۲) قوه قضاییه-فیرودین ایبراهیمی.

آذربایجان ملی حکومتنین اعلامیه سی

آذربایجان ملی مجلسینین انتخاب ائتدییی آذربایجان ملی دولتی ایرانین استقلال و تمامیتینی حفظ ائتمکله برابر، ایشه باشلادیغینی بو واسطه ایله بوتون خالقا اعلام ائدی؛ بو اعلامیه منتشر اولان گوندن (۲۱ آذر ۱۳۲۴) اعتباراً، مالکیت خصوصی محفوظ اولماق شرطی ایله بوتون آذربایجاندا اولان

دولت اداره لری ته زه حاکمیتین تحت اختیارینا کئچدییندن، عموم دولت مامورلارینا اوز وظیفه لرینی دوزگونلوک و صداقتله انجام وئرمه لری تاپشیریلیر. ته زه دولتین امرلرینه اطاعت ائدیپ، اونون دستوری ایله رفتار ائدن کارمندلر اوچون مناسب ایش شرایطی وجودا گتیریله جک، ایشله مکدن امتناع ائده نلر ایسه کمال احترام ایله ایسته دیکلری یئره گوندریله جکلر. آذربایجان ملی حوکمتی خالقین سعادت و خوشبخت لیپندن اوتری قورولدوغو اوچون، عموم خالقى فعالیتته، دوزلویه، آسایش و امنیتى حفظ ائتمه یه، بیر-بیری ایله قارداشوارى یاشاماغا دعوت ائدیپ. امنیتى اخلال ائدن و خالقین مال، جان، ناموس و حیثیتینه تجاوز ائله ینلر، همچنین دولت مالینا خیانت الی اوزادیب دولت اداره لریندن سوء استفاده ائدنلر و یا دولت اداره لرینده خرابکارلیق، مسامحه و اوز وظیفه سینده کوتاهلیق ائتمک کیمی خائنانه تشبثلر بروزه وئرنلر ایسه خالقین دشمنی حساب اولونوب، ملت و دولت یانیندا نفرت و انزجار قازانماقدان علاوه، قانونی محکمه واسطه سی ایله مجازات ائدیله جکلر. هامیدان خالقا و اولکه یه خدمت و

هر کس اوز ایشینه مشغول اولمالی، اوز ایسته دییی کیمی یاشامالیدیر. بازار باغلاماق، مدرسه لری تعطیل ائدیپ، وحشت و اضطراب یاراتماغین معناسی یوخدور. حکومت اوز برنامه سینی خالقین احتیاجاتی اوزه رینده قورموشدور. اونا گوره خالقی ناراحت ائدن حادثه لره یول وئرمیه جکدیر. تصادفی حادثه لره ایسه چوخ تئز بیر زاماندا خاتمه وئریله جک. ماجراجولار، آسایشی اخلال ائدنلر صالح محکمه طرفیندن محاکمه و شدید بیر صورتده مجازات اولوناجاقلار. هئچ بیر پیس اتفاق دوشمیه جکدیر. هئچ کسین حقوقونا تعرض اولمیا جاقدیر. ملی حکومت نظمیه اداره سینی ته زه قوه لر، وسیع اختیارات ایله گوجلندیرمیشدیر. هرج و مرج و ناملویه آرتیق میدان وئریلمیه جکدیر. مخصوصاً مدرسه لریمیز همان سابق پروگراملارینی تعقیب ائتمه لی محصللریمیز وار قوه لری ایله امتحانلارا حاضرلاشمالیدیرلار. کندلرده و شهرستانلاردا ایسه جدی صورتده ایشه باشلانیب عادی حال وجودا گله جک و دولت مامورلاری، فدایی لری و یا غیر مسئول اشخاصین دخالتی اولمادان اوز وظیفه لری انجام وئرمه یه قادر اولاجاقلار. فدایی دسته لری انتظام آلتینا آلینیب معین مرکزہ تابع اولاجاق، بو واسطه ایله هر بیر سوء حادثه احتمالینین قاباغی آینا جاقدیر. گئدین چالیشین، آسوده اولون ملتیمیزین گله جه یی و سعادتینی تامین ائتمک اوچون قبول ائدییمیز وظیفه نی صداقت و ایمانلا انجام وئرین. دولت عموم هموطنلردن بونو طلب ائدیر.

فاینای: اینترنت ویکیبیدیا



آذربایجانین گله جه یی یولوندا جدیت گوزله نیر. دولت ایسه اونون شرایطینی وجودا گتیرمه یه چالیشا جاقدیر. آذربایجان ملی وزیرلر هیأتی عین زاماندا آذربایجاندا ماموریتلری اولان خارجی دولترین دیپلوماسی نماینده لرینه اطلاع وئریر کی، کما فی السابق اونلارین بین الملل قانونلار شرایطینده اولان حق و اختیارلاری کمال دقت و احترام ایله مراعات اولوناجاقدیر. همچنین دموکراتیک دولترین اتباع ینین آسایش و امنیتینی حفظ ائتمک یولوندا ملی دولت هئچ بیر فداکارلیقدان خوددارلیق ائتمه یه جکدیر. بوگوندن اعتباراً دولته متعلق اولان منقول، غیر منقول اموال، همچنین نقد و جنس و اعتبار ملی، دولت اختیارینا کئچدییندن، اونلارین ساخلاماغینا موظف اولان دولت مامورلاری، کئچمیشده وئردیکلری تعهد و قبول ائتدیکلری مسئولیت اوزره، اونلاری حفظ و حراست ائتمه یه مجبور دورلار. بو اموالی حیف و میل ائدنلر آغیر جزالارلا مجازات گوره جکلر. آرتیق آذربایجان ملی حکومتی تحقق تاپمیش، خالقین اراده سی ایله داخلی ملی دولتمیز وجودا گلیب، رسمی صورتده خالقیمیزین آرزو و آمالینی اجرا ائتمه یه باشلامیشدیر. خالق ایسه اوز ملی حکومتینه، وار قوه سی ایله مساعدت گوستریب اونون فعالیتی اوچون مناسب شرایط وجودا گتیرمه لیدیر. یوخاریدا قید ائدیلمیش کیمی دولت وار قوه سی ایله امنیتینی حفظ ائتمه یه چالیشیر. اونا گوره خالق اوچون نگران اولماغا هئچ بیر دلیل یوخدور.



بالاجا معاریفه نین شعرلری

پروف. معارفه حاجی اوا

BALACA MAARİFƏNİN ŞEİRLƏRİ



قاضی ایشله مه سینه باخمایاراق شعرلریله ده
تانینان بیر ضیالی دیر.
وورغوندان امانت قالب دیر بیزه
تاپشیریپ گئدیبلر ائله جیرانی
دئین پاشا بین شعرلری ساز و سوز استالارینین
دیللر ازبری اولموشدور. شعرلری وطن سئوگیسیله
دوپ دولو اولان معاریفه کیچیک اوره یی ایله
اونلاری سویله مه یی باجارمیشدی. بو سئوگی ایسه
هر بیر سوگنینن ازلی دیر. ان مقدس اودور کی او بو
اولوی محبتی ایپه ساپا دوزمه یی باجارییر.

آذربایجان

آذربایجان اولکه میزدیر

ناموسوموز غیرتیمیزدیر.

آذربایجان اولکه میزدیر

فخریمیز شهرتیمیزدیر

آذربایجان اولکه میزدیر

غروروموز، وطنیمیزدیر

جانیم آذربایجان

وطنیم ، اوره ییم ، جانیم

منیم آذربایجانیم

گزمیشم یئرلرینی

گورموشم گوزل چوللرینی

یایین ایستیسینده

سرینلیک گتیرن

قوبا مئشه لری

قازاخ دا گولله

دولو اولان داغلارینی

سوسوزلوغا قنیم اولان

گده بی بولاقلاری (۲۰۰۴)

آنا

آنا دئییریک بیز قورخاندان

آنا هارداسان ، آنا ، هاردا ؟

"سودله گلن سوموکه چیخار" دئمیش عاقیل
بابالاریمیز. بیرده دئمیش کی " اصلینده اولان
دیرناغیندا گوسترر " من مکتبلی نوه م معاریفه
پاشایئوانین یازدیقلاری شعرلرینین مایاسینی بو
مودروک کلاملاردا آختاریرام. معاریفه یه آنا طرفدن
الله شاعیرلیک استعدادی وئرمه سه ده او گوزونو
آچیب اوزونو علمی موحیط ایچریسینده تاپیب. آنا
دده سی توفیق حاجیو فیزیک علملری دوکتوراسی
، پروفسوردو. آناسی محبت تاریخ علملری دوکتورو و
پروفسوردو. و آنا نه سی فیلولوژی علملری دوکتورو
و پروفسوردو. آنجاق اونون فیکیرلرینین شعره
چئویریلمه سی استعدادی آنا طرفیندن
گلیبیدیر. چونکو اونون آنا دده سی پاشا صالحلی

من ساتقینام
 نه غیرتیم وار نه ناموسوم
 من ساتقینام
 نه اوره ییم وار نه وطنیم
 من ساتقینام
 نه آنام وار نه قارداشیم
 من ساتقینام
 اولماز منیم هیچ بیر اذیتیم
 من ساتقینام
 بونونلا من راضیام.
 اولکم
 نه گوزلمیش دونیام
 نه گوزلمیش اولکم
 نه قدر خوشبختم من
 باخمایارق کی، یوخدو اولکه مین اوتایی
 یئنه ده خوشبختم من



گونکو اومیدلریمین
 توکنمه ییب سرحدی.
 او ۱۹۹۲-جی ایلده دونیا یا گوز آچمیشدیر. معاریفه
 قیزیمیز ایندیسه بویویوب (داخیلده و خاریجده) عالی
 تحصیل آلیب اورکدن اینانیدیغی خوشبختلین
 اوغروندا یولونو داوام ائتدیرمک ده دیر.



آنا دئدیم ساکیت من...
 آنا هارداسان ، آنا هاردا؟
 آغلادیم هامما گلمه دی
 یئنه دئدیم آنا
 آنامین نفسینی
 حیس ائتدیم من
 یاتدیم بيله بيله کی
 آنام یانیمدادی

حیات

سن نه قدر غریبه سن
 او قدر ده گوزلسن
 سن نه قدر شیزین سن
 او قدر ده آجیسان
 بعضا اوزونتو
 وئریرسن بیزه
 ای حیات.

ساتقین

اهمیت چاپ جدید سنگلاخ در موضوع اشعار ترکی و فارسی

scientific publication of Senglah has been done by Huseyin Düzgün in Iran in 2015.

Keywords: Turkish Literature, Classic Persian Poetry, Iran Literature, Senglah, Lexicography, 18. Century.

دکتر اسرافیل باباجان

دانشیار دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه یلدیریم بایزید، گروه زبان و ادبیات ترکی.

ترجمه‌ی: ستار محمدزاده صدیق

دانشجوی کارشناسی ارشد اطلاعات و دانش‌شناسی

مقدمه

آثار ادبی، از محصولات ماندگار روابط فرهنگی به شمار می‌رود. قرن‌هاست که ملت‌های ترکیه و ایران که در حوزه‌های سیاسی و جغرافیایی مناسبات و روابط خود را حفظ کرده‌اند، بیش از همه، در زمینه‌های ادبی تولید محصول کرده‌اند.

تأثیر و تأثر فرهنگی با شناخت طرفین از هم آغاز می‌شود. این تأثیر و تأثر به طور طبیعی، ابتدا از طریق زبان شکل می‌گیرد. نخستین گام نیز در این میان، نگارش فرهنگ لغات به قصد آموزش زبان شمرده می‌شود. یعنی ملت‌ها، زبان همدیگر را از طریق واژه‌نامه‌ها یاد می‌گیرند و این کار را به کمک همین واژه‌نامه به نسل‌های بعدی انتقال می‌دهند. زیرا واژه‌نامه، هم از زبان محافظت می‌کند و هم آموزش آن را تسهیل می‌نماید. این وضعیت، در میان مردم ایران و ترکیه، در طول تاریخ در شکل نگارش فرهنگ‌های دو زبانه وجود داشته و توسعه یافته است.

ملت‌های ایران و ترکیه در جهان از نزدیک‌ترین نمونه‌های قرابت زبانی و فرهنگی برخوردارند. بویژه آن که در دوره‌ی اسلامی در حوزه‌ی فرهنگی واحدی، دارای زبان و ادبیاتی با ویژگی‌های یکسان بوده‌اند. از این رو، هرگونه محصول ادبی و بویژه واژه‌نامه‌ها که از طرف یکی از آن‌ها ایجاد شده، برای دیگری قابل اهمیت و منبعی اصلی به شمار رفته است. بویژه آن که فرهنگ‌های دو زبانه‌ی فارسی-ترکی و ترکی-فارسی در تاریخ ادبیات هر دو طرف از منابع غیر قابل انکار شمرده می‌شود. اینک گوییم که فرهنگ تاریخی ترکی-فارسی سنگلاخ که موضوع این گفتار است، و جدیدترین چاپ آن، همان گونه که در زیر خواهیم گفت، در تاریخ ادبیات هر دو طرف واژه‌نامه‌ای بسیار پر اهمیت به شمار می‌رفته است.

۱. ماهیت سنگلاخ و تحقیقات مربوط به آن

۱-۱. عنوان اثر، نام مؤلف و تاریخ تألیف

کلمه‌ی سنگلاخ متشکل از لغت فارسی «سنگ» و پسوند مکانی «لاخ» و در معنای محل پر از سنگ و سنگزار

چکیده

سنت واژه‌نگاری ترکی که از دیوان لغات الترک شروع شده، دارای ریشه‌ای بسیار دیرسال است. یکی از نمونه‌های بسیار مهم آن فرهنگ ترکی - فارسی سنگلاخ است که از سوی میرزا مهدی خان استرآبادی در موضوع آثار امیر علیشیر نوایی در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۸ م. تألیف شده است. مهم‌ترین ویژگی این فرهنگ در آن است که گذشته از نقل گنجینه‌ی لغات ترکی، فارسی و عربی که در آثار امیر علیشیر نوایی آمده است، عبارات ادبی موجود در آثار دیگر شعرای جغتایی و برخی از شاعران حوزه‌ی آناتولی را نیز در بر گرفته است. اما اهمیت این کتاب، محدود به این مساله نمی‌شود. مختصات اشعار کلاسیک ترکی و فارسی را هم در بر دارد. جدیدترین نشر علمی سنگلاخ در سال ۲۰۱۵ م. از سوی حسین دوزگون [حسین محمدزاده صدیق] در ایران انتشار یافته است.

کلمات کلیدی: ادبیات ترکی، شعر کلاسیک فارسی، ادبیات ایران، سنگلاخ، واژه‌نامه‌شناسی، سده‌ی ۱۸ م.

Abstract

Turkish Lexicography tradition which begins with Divanü Lügati't Türk, has a deep-rooted history. One of the most important example of this tradition is Turkish-Persian Dictionary named Senglah which belongs to Chagatai field and is drawn up written-work oriented of Ali Shir Nevai in 18. Century by Mirza Mehdi who was Khan of Astrabadi at that point. The most essential part of this dictionary is to give place some mongol-oriented words which take place in Turkish and some literal expressions used in poems from Anatolian field beside that Turkish-Persian-Arabic vocabulary which were used in Ali Shir Nevai Works. Nevertheless, the importance of the work is much more than this. Senglah also comprises properties belong to Turkish and Persian poetry. A



نظر را داده است.^{۲۱} ذبیح الله صفا در جمع‌بندی این آرا گوید که **مبانی اللغة** در واقع مقدمه‌ی سنگلاخ و حاوی ادعاهای میرزا مهدی خان در باب زبان ترکی است.^{۲۲} در عنوان قطعی اثر یعنی سنگلاخ نیز جای شک و شبهه‌ای وجود ندارد.

نام مؤلف سنگلاخ، میرزا مهدی خان استرآبادی است^{۲۳} و ادعای این که کنیه‌اش محمد هادی الحسینی الصفوی^{۲۴} بوده، نادرست است.^{۲۵} او، در اثر دیگر خود با عنوان **تاریخ جهانگشا** خود را محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی می‌نامد و بدین گونه نام پدر خود را محمد نصیر می‌داند.^{۲۶} تخلص وی را نیز **کوکب** دانسته‌اند.^{۲۷} تاریخ تولدش معلوم نیست. غیر از نام پدرش، از خاندان او در منابع نامی برده نشده است. درباره‌ی کودکی، جوانی و تحصیلاتش آگاهی نداریم. اما **دوزگون** گوید که میرزا مهدی خان دوران نوجوانی خود را در اصفهان بوده و در تحصیل علم «از اقران خویش پیشی جسته بود.» و نیز می‌گوید که با علوم ادبی سر و کار پیدا کرده و در جوانی با تخلص **کوکب** شعر سروده است.^{۲۸} همچنین **دوزگون** می‌گوید که او در زمان آخرین پادشاه مستقل صفوی یعنی **شاه سلطان حسین** (حکومت: ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.) به مقام «باغبان باشی» و «ریاست بیوتات» رسیده است. اما پس از تسلط افغانه بر اصفهان، از این مناصب دست کشیده است. بعدها پس از

می‌باشد. درباره‌ی اتیمولوژی پسوند «لاخ» و ریشه‌ی آن در منابع فارسی اطلاعات کافی وجود ندارد. مثلاً در کتاب **فرهنگ جامع زبان فارسی** که از مآخذ مهم دستور زبان فارسی است، آمده است که این پسوند ضمن آن که در معانی فراوانی، وسعت و مکان آمده، صفاتی نیز با معانی ترس‌آور، ترس‌ناک و زشت می‌سازد. مانند: سنگلاخ، دیولاخ.^{۱۵}

همچنین در **فرهنگ برهان قاطع** از آثار قدما و **فرهنگ فارسی** از آثار جدید فارسی، سخن از ریشه‌ی کلمه نرفته و فقط معنای مکان داشته و به عنوان یک پسوند اسمی از آن صحبت می‌شود.^{۱۶} فقط در **لغت‌نامه‌ی دهخدا** گفته شده که در کلماتی مثل سنگلاخ و رودلاخ، همانند پسوند لبق/لوک در ترکی (و «لوخ» و «لوک» در ترکی آذری) وجود دارد.^{۱۷} یعنی در ضمن به ریشه‌ی ترکی بودن این پسوند نیز اشاره شده است. در واقع این پسوند در ترکی جغتایی که قرابت زیادی با ترکی غربی و فارسی نیز دارد، همین پسوند به صورت luk / lük و luğ / lüğ به کار رفته است.^{۱۸}

این پسوند مکانی که با همه‌ی پسوندهای مکانی فارسی متفاوت است، به نظر ما از پسوند ترکی luk / lük با تغییر و ابدال در حروف ایجاد شده و به صورت «لاخ» در آمده است. **میرزا مهدی خان استرآبادی** مؤلف سنگلاخ، در مقدمه‌ی کتاب گوید:

« بنابر صلابت الفاظ و صعوبت لغات، آن را به سنگلاخ موسوم کردم.»^{۱۹}

گرچه **آتالای** تأکید دارد که نام دیگر این اثر **مبانی اللغة** است.^{۲۰} ژانوس اکمن که بر روی این کتاب تحقیق کرده، گوید که این نام، عنوان مقدمه‌ی کتاب است که در موضوع دستور زبان ترکی جغتایی می‌باشد. **توری یوژف** Thury Yojef نیز که تحقیقاتی در ترکی آسیای میانه دارد، همین

^{۲۱} Janos Eckmann, Mirza Mehdi'nin Senglah Adlı Çağatayca Sözlüğü, VIII. Türk Dil kurultayı'nda okunan Bilimsel Bildiriler 1957 (İstanbul 1960), s. 38; Thury Yojef, "Orta Asya Türkçesi Üzerine Tetkikler", Milli Tettebbular Mecmuası, C. I, (İstanbul 1331/1913), s. 217.

^{۲۲} ذبیح الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۷، تهران، ۱۳۶۶/۱۹۸۵، ص ۳۹۴.

^{۲۳} Besim Atalay, a.g.e., s. III; Yusuf Öz, Tarih Boyunca Farsça-Türkçe Sözlükler, Ankara, 2010, s. 310; Fuat Bozkurt, Türklerin Dili, Ankara, 2002, s. 188.

^{۲۴} Besim Atalay, a.g.e., s. IV.

^{۲۵} این دیدگاه در انسیکلوپدی اسلام در ماده‌ی مربوطه تکذیب می‌شود. از این رو بسیم آتالای میرزا مهدی خان را با نظام الدین محمد هادی ابن محمد الحسینی الصفوی که تاریخی درباره‌ی امپراتوری ترکان هند نگاشته در هم می‌آمیزد. رک.

Tahsin Yazıcı. İslam Ansiklopedisi, c. VII, İst., 1955, s. 485.

^{۲۶} حسین دوزگون. سنگلاخ فرهنگ ترکی به فارسی، ج سوم (چاپ نشده)، تبریز، ص ۲.

^{۲۷} Tahsin Yazıcı, a.g.m. s. 485.

^{۲۸} حسین دوزگون، پیشین، ج ۳، ص ۲.

^{۱۵} عبدالرحیم همایون فرخ. دستور جامع زبان فارسی، تهران، ۱۳۳۸/۱۹۵۹، ص ۱۵۸-۱۵۹.

^{۱۶} نک. محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، ج ۲، به تصحیح محمد امین، تهران، ۱۳۵۷/۱۹۷۹، ص ۱۸۷۵. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۳، تهران، ۱۳۸۱/۲۰۰۳، ص ۳۵۲۳.

^{۱۷} علی اکبر دهخدا. لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج ۶، تهران، ۱۳۷۷/۱۹۹۸، ص ۱۹۵۱۶.

^{۱۸} Janos Eckmann. Çağatayca El Kitabı, (çev. Günay Karaağaç), Ankara, 2003, s. 46.

^{۱۹} حسین دوزگون. سنگلاخ، فرهنگ ترکی به فارسی، جلد اول، (تصحیح و متن)، تبریز، ۱۳۹۴/۲۰۱۵، ص ۲۷.

^{۲۰} Besim Atalay, Senglah-Lugat-I Nevai-Tipkibasım, İstanbul, 1950, s. 3.

و **دَرَّةُ الاصغر** هم نام می‌برد.^{۳۴} در میان این آثار، غیر از **دیوان** احتمال دارد، هر یک از آثار به نام‌های دیگری نیز نامیده شده باشد.

۲. ماهیت سنگلاخ

در معنای کلی، سنگلاخ در سده‌ی ۱۶ م. همانند فرهنگ **آبوشقا** برای فهم و شرح آثار **امیر علیشیر نوایی** تالیف شده است. **سنگلاخ** که در اصل یک فرهنگ ترکی جغتایی است، بسیاری از کلمات ترکی آذری، ترکی آناتولی و مقداری از واژه‌های مغولی را هم شرح داده است و فرهنگی غنی دارای ۶۰۰۰ لغت به شمار می‌رود.^{۳۵}

علیرغم فرهنگ **آبوشقا** و دیگر واژه‌نامه‌هایی که در شرح لغات آثار **امیر علیشیر نوایی** به نگارش در آمده است، **میرزا مهدی خان** شروح نسبتاً مفصلی به کلمات نوشته است.^{۳۶} تعداد سرواژه‌ها در **سنگلاخ** ۶۰۰۰ و تعداد اشعار ۲۵۰۰ بیت است.^{۳۷} **ژانوس اکمن** که تحقیق جامعی درباره‌ی این اثر دارد، گوید:

«این فرهنگ به اعتبار حروف به بخش‌هایی نظیر کتاب الف، کتاب الباء، کتاب التاء و غیره تقسیم شده و هر بخش نیز به باب‌های باب المفتوحات، باب المکسورات و باب المضمومات منقسم گردیده است و هر یک از این باب‌ها نیز بر اساس حروف با صدای اول کلمه تقسیم‌بندی شده است. کلمات غیر فعلی در زیر عناوین من الجوامد جمع شده است. از فعل‌ها، نخست مصدر آن‌ها و سپس مشتقات افعال به صورت سیاهه‌ای تنظیم شده است. پس از ریشه‌ی فعل صیغه‌های مختلف آن‌ها ذکر شده است. برای تعیین تلفظ لغات، مانند دیگر فرهنگ‌های کهن، از تعاریف دستوری زبان عربی استفاده شده است. گرچه این روش کافی نیست اما در مجموع بی‌فایده نیز نمی‌باشد.»^{۳۸}

نشانه‌های لغت‌پژوهی شرق، به تمامی در این کتاب رعایت شده است. نوع‌بندی‌های صرف و نحو عربی در کتاب مد نظر است. از این رو، توان گفت که در **سنگلاخ** می‌توان به صحت املائی کلمات اطمینان پیدا کرد. بخش سوم کتاب در واقع پیوست آن است که به اسم **تذییل** حاوی کلمات و

آزادسازی اصفهان از دست افغانه در سال ۱۱۴۲ هـ . (۱۷۳۰-۱۷۲۰ م.) از سوی **شاه طهماسب دوم** (حکومت: ۱۷۳۲-۱۷۲۲ م.) و **نادرشاه** (حکومت: ۱۷۴۷-۱۷۳۶ م.) **میرزا مهدی خان** به خدمت آنان درآمده و **نادرشاه** او را به مقام منشی‌گری منصوب کرده است. بعدها **میرزا مهدی خان** در معیت **نادر شاه** به مشهد رفته و در همه‌ی جنگ‌ها، همراه او بوده است. در اثنای این سفرها، بنا به گفته‌ی **دوزگون**، **نادر شاه** به سبب تسلط به ادبیات ترکی، فارسی و عربی او را به منصب وقایع‌نگاری یعنی تاریخ‌نویسی منصوب کرده است.^{۲۹}

در کنار این وظیفه، مأمور رسیدگی به ترجمه‌ی انجیل به فارسی از سوی راهبان مسیحی نیز گردید و به تألیف فرهنگ لغات ترکی-فارسی **سنگلاخ** نیز ادامه داده است.

در اواخر حکومت **نادر شاه**، به سفارت ایران در اسلامبول اعزام شد، ولی وقتی از قتل **نادر شاه** با خبر گردید، مدتی را در بغداد سپری کرد و سپس به تبریز بازگشت. تألیف **سنگلاخ** را پس از سال ۱۷۶۰ م. به پایان رسانید.^{۳۰} او پس از قتل **نادر شاه** حداقل ۱۳ سال زنده بوده و در هیچ کار دولتی وارد نشده است.

دوزگون، به خلاف دیگر منابع موجود، تاریخ مرگ او را پس از اتمام **سنگلاخ** در سال ۱۱۸۳ هـ . یعنی ۱۷۷۰-۱۷۶۹ م. می‌داند.^{۳۱} اما منابع دیگر اتفاق دارند که تألیف **سنگلاخ** در سال ۱۷۶۰ به پایان رسیده و وفات **میرزا مهدی خان** پس از آن سال اتفاق افتاده است.^{۳۲}

تحسین یازیچی آثار زیر را از آن او می‌داند: **تاریخ جهانگشای نادری**، **دَرَّة‌ی نادره** یا **دَرَّة‌ی نادری**، **تاریخ روزانه‌ی نادر شاه**، **انشاء و منشآت و فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ**. گذشته از آن، **مبانی اللغة** را که گاه به عنوان مقدمه‌ی **سنگلاخ** آمده، اثری مستقل می‌شناسد^{۳۳} و از **دیوان** اشعار او نیز که تا کنون نسخه‌ای از آن یافت نشده، سخن می‌گوید و از کتاب‌های **وقایع نادری**، **ظواهر الطبیعه**

^{۲۹} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۳، ص ۲.

^{۳۰} Tahsin Yazıcı, *a.g.m.* s. 486.

^{۳۱} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۳، ص ۳.

^{۳۲} Tahsin Yazıcı, *a.g.m.* s. 486 ; Fuat Bozkurt, *a.g.m.* s. 188; Yusuf Öz, *a.g.m.* s. 310; Dergah Türk Dili ve Edebiyatı Ansiklopedisi, C. VII, İstanbul, 1990, s. 516.

^{۳۳} Tahsin Yazıcı, *a.g.m.* s. 486-488.

^{۳۴} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۳، ص ۵-۶.

^{۳۵} Dergah Türk Dili ve Edebiyatı Ansiklopedisi, *a.g.m.* s. 516.

^{۳۶} ذبیح الله صفا، پیشین، ج. ۵ / ۳، ص. ۱۸۱۰.

^{۳۷} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۱، ص. ۱۴.

^{۳۸} Janos Ekmann, *a.g.m.* s. 39.

آناتولی سراغ داریم.^{۴۴} این ادعا را می‌توان در زمینه‌ی ترکی جغتایی تا حدی پذیرفت.

به هر حال، **بسیم آتالای** بر این عقیده است که صاحب سنگلاخ در فهم و شناخت سازه‌های کلمات ترکی، صاحب نبوغ خاصی بوده است. او، با کسانی که پیش از وی دستور زبان ترکی نوشته‌اند، از این نظر که کتاب خود را بر اساس قواعد عربی و فارسی تنظیم کرده است، فرق می‌کند.^{۴۵} نظر او در این باب که افعال ترکی از ریشه‌ی فعل مشتق شده‌اند، و نیز اسماء و صفات و تصریف‌های متفاوت آن‌ها، به تمامی منطبق بر ساختار زبان ترکی بوده و توضیحاتش، جهت خاصی از دستور زبان‌پژوهی وی را نشان می‌دهد.

سنگلاخ گذشته از گنجینه‌ی لغات، اهمیت‌های دیگری را نیز شامل است. **جعفر اوغلو** عقیده دارد که **سنگلاخ** هم برای ترکی جغتایی و هم جهت ترکی توران و اوزبکان ماوراءالنهر و روم و اران حائز اهمیت است. یعنی **میرزا مهدی خان** ترکی غربی بویژه ترکی آذری را کنار نگذاشته است.^{۴۶} در میان لهجه‌های مختلف ترکی، **سنگلاخ** به عنوان یک فرهنگ ترکی به فارسی در فرهنگ‌نویسی ایرانی دارای اهمیت است.^{۴۷} به لحاظ زبان فارسی، اهمیت دیگر آن در این است که شیوه‌ی فرهنگی مانند **برهان قاطع** را در آوردن توضیحات در مقابل امثله‌ی فارسی، بر اشعار **نوایی** دنبال می‌کند.^{۴۸} و بدین گونه به تداوم تأثیر **برهان قاطع** مدد می‌رساند.

۳. آثار متأثر از سنگلاخ و تحقیقات آکادمیک بر روی سنگلاخ

بسیم آتالای از **شیخ محمد صالح** نامی اسم می‌برد که در سال‌های ۱۸۴۹-۱۸۴۶ م. در ایران یک فرهنگ جغتایی به فارسی نوشته است و در تألیف خود **سنگلاخ** را سرمشق خویش قرار داده است. دیگر بار در سال ۱۸۴۱ م. **فتحعلی**

اصطلاحات عربی و فارسی موجود در ۱۲ منظومه و کتاب **منثور محبوب القلوب امیر علیشیر نوایی** را در بر دارد. توضیحات هر سه بخش به فارسی نگاشته شده است.^{۳۹} **دوزگون** معتقد است که بخش سوم از این نظر که در کتاب‌های دیگر درباره‌ی لغات عربی و فارسی مطروحه توضیح کافی داده نشده است، اهمیت ویژه دارد.^{۴۰} از سوی دیگر ویژگی مهم بخش دوم اثر، آن است که **استرآبادی** کلمات ترکی جغتایی را به همان شکل و گونه که در آثار نوایی به کار رفته، آورده است.^{۴۱} از طرف دیگر **سنگلاخ** به لحاظ تاریخ زبان، دستور زبان و اشکال ادبی کلمات و اصطلاحات، از اهمیتی خاص برخوردار است.

استرآبادی در آماده سازی کتاب خود، ۱۲ جلد آثار منظوم و ۹ جلد آثار **منثور نوایی** را کاویده است. اغلب امثله و شواهد از آن نوایی است، اما جای جای از دیوان‌های **لطفی هروی**، **سلطان حسین بایقارا**، **بابر** و نیز از **کلیله و دمنه‌ی ترکی** استفاده کرده است.^{۴۲} حتی از **فضولی** و از نمونه‌های ادبیات آناتولی نیز مثال‌هایی آورده است. در واقع این کتاب را می‌توان آنتالوژی اشعار متفرقه‌ی ترکی نیز دانست.

استرآبادی در مقدمه می‌گوید که این کتاب را در مقابل ادعایی در مقایسه‌ی ترکی با عربی و فارسی تألیف کرده است. **استرآبادی** در این جا می‌گوید که ادعای «فقدان وزن و قاعده در ترکی» دور از تحقیق و انصاف است. و خود ادعا می‌کند می‌گوید که قواعد منسجم موجود در ترکی، در فارسی و عربی موجود نیست. در بخش **ترصیف** که به دنبال مقدمه آمده، از مصادر ترکی و مشتقات آن‌ها نمونه‌ها می‌دهد و در انتهای مقدمه تأکید می‌کند که پیش از او کسی در دستور زبان ترکی چنین تحقیقی نکرده است.^{۴۳}

البته ادعای **استرآبادی** را به عنوان نخستین دستور زبان نویس ترکی نمی‌توان قبول کرد. بویژه آن که از کارهای مهمی در زمینه‌ی نگارش دستور زبان ترکی پیش از او در

^{۴۴} مثلاً قدری برگمالی در کتاب خود موسوم به *میسرة العلوم*، هم نمونه‌های دستور زبان داده و هم تحلیل بافتار ترکی قرن ۱۶ را ارائه کرده است. رک.

Besim Atalay. Bergamalı Kadri ve Müyessiretü'l-Ulüm, İst. 1946.

^{۴۵} Besim Atalay, , a.g.m. s. 6.

^{۴۶} Ahmet Caferoğlu, Türk Dil Tarihi C. II. İstanbul, 1964, s. 240.

^{۴۷} حسین دوزگون، پیشین، ص ۱۴.

^{۴۸} ذبیح الله صفا، پیشین، ص ۳۹۴.

^{۳۹} Yusuf Öz, , a.g.m. s. 311.

^{۴۰} حسین دوزگون، پیشین، ص ۱۴.

^{۴۱} Thury Yojef, , a.g.m. s. 218.

^{۴۲} حسین دوزگون، پیشین، ص ۱۳-۱۴.

^{۴۳} حسین دوزگون، پیشین، ص ۲۸-۳۱.

لغات آثار ترکی امیر علیشیر نوایی» با مقابله و تصحیح و تعلیقات، از سوی انتشارات اختر به چاپ رسانید. دو جلد از این اثر که در سه جلد باید چاپ شود، تاکنون انتشار یافته است. (توضیح مترجم: جلد سوم کتاب در شهریور ۱۳۹۵ انتشار یافت)

نخستین جلد چاپ دوزگون، بخش مبانی اللغة و بخش واژه‌نامه را از حرف الف تا حرف تاء در بر می‌گیرد و جلد دوم از حرف جیم تا حرف یاء و بخش تذییل را حاوی است. در بخش تذییل، استرآبادی از لغات عربی و فارسی آثار امیر علیشیر نوایی که در کتاب‌های قبلی مغفول مانده بود، بحث می‌کند.

دوزگون در آغاز جلد دوم از ماهیت و منابع سنگلاخ صحبت می‌کند. برخی از این آگاهی‌ها در منابع قبلی هم ذکر شده و برخی دیگر همان طور که گفتیم از سوی دوزگون تثبیت شده است. از صفحه‌ی شانزدهم این جلد، دوزگون دو نسخه‌ی خطی این کتاب در کتابخانه‌های کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و مجلس شورای اسلامی که از سوی دیگران مغفول مانده و همچنین فاکسیمیل‌های منتشر شده از سوی بسیم آتالای و گرارد کلاوزون را به طور کامل معرفی می‌کند. پژوهشگر می‌گوید که مشکلات دو نسخه‌ی محفوظ در دانشگاه تهران و مجلس شورای اسلامی بسیار بوده و از دشواری کار سخن می‌گوید. زیرا به نظر وی گرچه این دو نسخه بسیار مهم هستند، اما دارای مشکلات جدی نیز می‌باشند. مثلاً توضیحات سرواژه‌های موجود در نسخه‌ی مجلس شورای اسلامی پراکنده و جدای از هم بوده که از طرف وی تنظیم شده است. صفحات نسخه‌ی دانشگاه تهران را هم منظم و شماره گذاری کرده است.^{۵۲}

در صفحه‌ی ۱۷ از جلد اول، تحت عنوان «روش تصحیح» درباره‌ی متن چاپ انتقادی اطلاعاتی به دست می‌دهد. از این مطالب در می‌یابیم دوزگون از چهار نسخه‌ی فوق الذکر، هیچ یک را نسخه‌ی اساس قرار نداده است زیرا هر یک از نسخ فوق علی‌رغم اهمیت خاص خود، فاقد شرایطی است که اساس قرار داده شود. مصحح نقاط ضعف هر کدام را شرح داده است. اضافات و یا کسری‌های هر نسخه را در پاورقی‌ها با علامت (+) و (-) مشخص کرده است. سپس در صفحات ۲۲- ۱۹ جلد اول از دشواری آوانویسی اروپایی و ترکیه از

قاجار نام یکی از ترکان قزوین کتابی با نام بهجة اللغات نگاشته که در واقع گونه‌ای بازنویسی از سنگلاخ به شمار می‌رود. و باز در ایران محمد خویی، خلاصه‌ی عباسی و در میان عثمانیان شیخ سلیمان افندی، لغت جغتای و عثمانی خود را به تبعیت از سنگلاخ به قلم آورده‌اند.^{۴۹}

این آگاهی‌ها نشان می‌دهد که سنگلاخ بلافاصله پس از تالیف، در مناطق ترک‌نشین غرب ایران هم مورد توجه واقع شده است.

گذشته از این‌ها، اثری موسوم به کتاب عدن نیز به عنوان خلاصه‌ی سنگلاخ مورد توجه است.^{۵۰}

از اوایل قرن نوزدهم، خاورشناسان غرب به سنگلاخ توجه کرده‌اند. در این میان باید از دنیسون راس، ژانوس اکمن، گرارد کلاوزون و کارل منگس یاد کرد.

پیش از همه در سال ۱۹۱۰ م. دنیسون راس، مبانی اللغة یعنی بخش آغازین سنگلاخ را از روی نسخه‌ی محفوظ در موزه‌ی بریتانیا چاپ کرد. تحقیق دوم در این زمینه، از آن ژانوس اکمن است که در سال‌های ۱۹۴۷- ۱۹۴۲ م. پژوهش خود را در دستور زبان و آواشناسی ترکی جغتایی چاپ کرد. کار او گسترده‌تر از تحقیقات راس به شمار می‌رود.^{۵۱} کارل منگس نیز از کسانی است که بخش مبانی اللغة را انتشار داده است. تحقیقات وی در نحو زبان ترکی جغتایی از پیشینیان خود دقیق‌تر است. کتابش در ۱۹۵۶ م. چاپ شده است.

نخستین کسی که بر روی بخش لغات سنگلاخ کار کرد، گرارد کلاوزون است که در سال ۱۹۶۰ کار پژوهشی خود را به پایان برد ولی به هر حال نشر او در واقع تکثیر نسخه‌ی خطی به شمار می‌رود. بسیم آتالای نیز بخش مبانی اللغة را در سال ۱۹۵۰ م. با مقدمه‌ای کوتاه به صورت تکثیری و فاکسیمیل چاپ کرد.

۲. انتشار و اهمیت تصحیح جدید سنگلاخ

پروفسور دکتر حسین دوزگون محقق ترک تبریزی در سال ۲۰۱۵ / ۱۳۹۴ در شهر تبریز سنگلاخ را با نام کامل آن: «سنگلاخ، فرهنگ ترکی به فارسی در مشتقات

⁴⁹ Besim Atalay, , a.g.m. s. 10.

⁵⁰ Tahsin Yazıcı, İslam Ansiklopedisi, C. VII, s. 487.

⁵¹ Zuhul Kargı Ölmez, Çağatayca- Türkçe Sözlükler, Kebikeç, 6, (1998), s. 17.

^{۵۲} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۱، ص ۱۷.

زحمات طاقت‌فرسای **دوزگون** و دقت و وسواس او در استخراج فهرست‌ها را نشان می‌دهد.

دوزگون می‌گوید که این کار پژوهشی وی ۹ سال طول کشیده است. با انتشار این کتاب در ایران که آن را «گسترده‌ترین فرهنگ سده‌های میانه» می‌نامد، از طرفی به گسترش فرهنگنامه پژوهی دست زده است و از طرف دیگر به جلب توجه به اهمیت و اعتنای تورکولوژی خدمت نموده، و اهمیت آن را بازگو کرده است.^{۵۳} این خود نشان می‌دهد که او در ضمن دقت و وسواس علمی، به جامعه‌ی ترکی در ایران با این حرکت آگاهانه، خدمت کرده است.

حسین دوزگون در مصاحبه‌ای که درباره‌ی کار علمی خود داشته، اطلاعات مختلفی در مورد مشکلات آماده‌سازی چاپ انتقادی- علمی خود می‌دهد. او می‌گوید که پس از پایان تحصیلات خود در ترکیه در سال ۱۳۶۲ ش. / ۱۹۸۳ م. در تبریز به توصیه‌ی **دکتر شهیدی** تصمیم به تهیه‌ی متن علمی- انتقادی این اثر گرفته است و تا سال ۱۳۸۴ ش. / ۲۰۰۵ م. بیست و سه سال به دنبال تهیه‌ی نسخه‌های خطی موجود اثر بوده است و بر روی آن‌ها کار کرده است. نخست نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی را خوانده است و وقتی دریافته است که استنساخ کننده‌ی اثر برخی کلمات را نفهمیده و یا در متن وارد نکرده است، با نسخه‌های دانشگاه تهران و آنکارا مقابله کرده است.^{۵۴} او برای تهیه‌ی متن علمی و تدارک لیست نسخه بدل‌ها، آن را ۱۵-۱۰ بار از نظر گذرانیده است. در انتقال فهرست‌ها به کامپیوتر به جهت مشکلات متعدد فنی هزاران صفحه از متن کتاب را بارها پرینت گرفته و غلط‌گیری کرده است. ضمن دادن اطلاعات درباره‌ی محتوای فهرست‌ها، معلوم کرده است که در کتاب ۷۵۰ عبارت منثور، ۴۹۰۰ بیت شعر، ۶۰۰ نام اشخاص و اقوام، ۹۶ نام کتاب و نزدیک یک هزار نام گیاه و جانور در آن آمده است.^{۵۵} و می‌گوید که هدف از انتشار این کتاب، نخست خدمت به زبان خود یعنی ترکی و سپس خدمت فرهنگی بوده است.

به گفته‌ی وی با وجود ضرورت حمایت دولتی در چنین کار علمی بزرگ و گسترده، او محروم از هرگونه حمایت بوده است. **دوزگون** چنان کار وسیع و علمی انجام داده که فقط برای چاپ آن در چاپخانه شش ماه وقت صرف شده است.^{۵۶} بسیار قابل تقدیر است که در تاریخ لغت‌نامه پژوهی، دانشمندی وجود دارد که چنین با دقت و وسواس کار کرده است.

متونی که به الفبای عربی نگاشته شده، سخن می‌راند و روش ترانسکرپسیون ترکیه را نیز که خود مورد توجه قرار داده است، در جدولی معرفی می‌کند. زیرا **دوزگون** کلیه‌ی کلمات ترکی **سنگلاخ** در چاپ انتقادی خود را هم با الفبای عربی و هم به الفبای لاتینی آوانویسی کرده است. این خود از نظر آکادمیکی، نشان دهنده‌ی اهمیت چاپ **دوزگون** است.

حسین دوزگون که بخش‌های اول و تذهیب کتاب را معروض چاپ انتقادی - علمی خود قرار داده است، هنوز جلد سوم کتاب خود را انتشار نداده است. ولی بنا به درخواست اینجانب، ناشر طرح اصلی جلد سوم را برایمان ارسال کرد. در جلد سوم تحت عنوان **میرزا مهدی خان**، درباره‌ی زندگی و آثار او مفصل بحث کرده (ص ۲-۸) و در صفحات (۲۸-۹) امیر علیشیر نوایی و در میان صفحات (۴۷-۲۲) ترکی جغتایی را معرفی نموده است. او در این‌جا درباره‌ی ماهیت ترکی جغتایی، جایگاه آن در میان لهجه‌های ترکی، ویژگی‌های آوایی و املایی، و دستور زبان آن سخن گفته است. سپس تحت عنوان **کتاب‌هایی که در سنگلاخ نقد شده‌اند**، بیست اثر را که برای ترکی جغتایی منبع به شمار می‌روند و بسیاری از آن‌ها فرهنگ لغت هستند معرفی می‌کند (ص ۵۹-۴۸). همان گونه که دیده می‌شود مباحث اولیه‌ی جلد سوم درباره‌ی **میرزا مهدی خان**، **امیر علیشیر نوایی**، ترکی جغتایی و منابع این زبان از اهمیت بسیاری برخوردار است و بخش بسیار مهم پژوهشی در این زمینه است.

مهم‌ترین بخش جلد سوم که هنوز انتشار نیافته است، ۱۵ گونه فهرست‌های گوناگون است که نشان می‌دهد چاپ انتقادی - علمی **دوزگون** از سنگلاخ برای پژوهش‌های بعدی بسیار مفید و پر اهمیت است. عناوین این فهرست‌ها چنین است: فهرست اعلام اشخاص و اقوام، فهرست اسامی مکان‌ها، کتاب‌ها، جانوران، گیاهان، ابزار و آلات، اصطلاحات موسیقی، فهرست سرواژه‌های عربی، فهرست سرواژه‌های فارسی، فهرست سرواژه‌های ترکی آناتولو، سرواژه‌های مغولی، کلمات دخیل از زبان‌های دیگر، ابیات مربوط به حسین بایقارا، ابیات و اشعار فضولی، ابیات و اشعار دیگر شاعران، فهرست الفبایی کلیه‌ی ابیات و اشعار ترکی، فهرست عبارات عربی و غیره. همان گونه که دیده می‌شود این فهرست‌ها اهمیت چاپ انتقادی- علمی سنگلاخ را دو چندان می‌کند و

^{۵۳} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۱، ص ۲۲-۲۳.

^{۵۴} سید احسان شکرخدایی، مصاحبه با دکتر حسین محمدزاده صدیق (دوزگون) درباره‌ی فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ، مجله‌ی خوی‌نگار، ۵۴-۵۳، (۲۰۱۵/۱۳۹۴)، ص ۴.

^{۵۵} سید احسان شکرخدایی، پیشین، ص ۵-۶.

^{۵۶} سید احسان شکرخدایی، پیشین، ص ۱۰.

آمده است.^{۵۷} اما در **سنگلاخ**، بر اساس مثال زیر این کلمه «خوب و خوش» معنا شده است:^{۵۸}

یازار فرشته قویاش صفحه سینه وصفینی،
مگر که اول فلکی تاپسا آبدان کاغذ.

Yazar firıştə quyaş səfhəsiğə vəsfıñni,
Məgər kim ol fələki tapsə âbdan kâğəz.

همین طور است کلمه‌ی «آشام» که در **برهان قاطع** در معانی اندک خوردن، قوت، آب و شراب و ولایتی در بنگال آمده است.^{۵۹} اما **استرآبادی** در کنار این معانی، می‌گوید که در ترکی جغتایی، نخستین معنای آن «طبقه‌ی فوقانی و سقف خانه» است.^{۶۰} این مفهوم در فرهنگ‌های فارسی موجود نیست. نمونه‌ی دیگر کلمه‌ی «روشن» است که می‌گوید در ترکی جغتایی در معنای یک نوع پیکانی است سه پهلو، و در فارسی در معنای معروف خود به کار می‌رود.^{۶۱} و توجه به تغییر معنای آن در ترکی مورد نظر است. گذشته از آن، **استرآبادی** معنای کلمات فارسی را نه تنها در ترکی جغتایی بلکه در ترکی آناتولو نیز مد نظر داشته است. در معنای کلمه‌ی «سنگسار» (سנסار) می‌گوید که در ترکی رومی نام حیوانی است، اما در فارسی در معنای سنگباران و نوعی مجازات هم به شمار می‌رود.^{۶۲} این نیز توجه مؤلف به معنای کلمات فارسی در لهجه‌های مختلف ترکی را می‌رساند. در کنار آن، **استرآبادی** در مقولات آواشناسی نیز مانند معنای و بیان وارد شده است. مثلاً درباره‌ی کلمه‌ی **سیغ** SIĞ که ما امروزه آن را در آناتولو به کار می‌بریم، می‌گوید که در ترکی جغتایی **سیخ** SIX در معنای شیش کباب تلفظ می‌شود و پس از ذکر معنای «آب کم عمق» در جغتایی، مفهوم فارسی آن را نیز ذکر می‌کند.^{۶۳} یعنی در اصل با ظن و گمان به تغییر معنای کلمه‌ی فارسی در ترکی جغتایی، به وحدت آوایی آن توجه نمی‌کند.

۲- کلمات ترکی موجود در شعر فارسی

در **سنگلاخ** به کلماتی نیز بر می‌خوریم که در اصل ترکی بوده اما در فارسی به معنای دیگر به کار می‌رود و گاهی دیده می‌شود که این کلمات در فارسی دارای معنای مجازی

همان گونه که دیده می‌شود، چاپ متن علمی- انتقادی پروفسور دکتر حسین دوزگون، هم به دلیل استفاده از نسخ کافی و هم دارا بودن متد علمی و هم دقت در پژوهش و استخراج فهرس، از همه‌ی چاپ‌های قبلی بویژه چاپ **کلاوزون** و **آتالای** بسیار پیشرفته‌تر است.

۳. اهمیت سنگلاخ به لحاظ اشعار ترکی و فارسی

در آغاز این نوشتار ضمن صحبت از ماهیت **سنگلاخ**، به وجوه سرواژه‌های و کلمات ترکی جغتایی، رومی و آذربایجانی و حتی مغولی در این کتاب اشاره داشتیم. از نظر دادن نمونه‌های شعر، در **سنگلاخ** گذشته از اشعار **امیر علیشیر نوایی**، به اشعار شاعران بزرگ ترک نظیر **فضولی**، **بابر**، **حسین بایقارا**، **لطفی هروی** نیز جا داده شده است و کتاب را تبدیل به یک مجموعه‌ی شعر ترکی کرده است.

وقتی گنجینه‌ی لغات **سنگلاخ** را در نظر می‌گیریم و آن را به لحاظ واژه‌شناسی ارزیابی می‌کنیم، گذشته از ارزش‌های ادبی و علمی که در بالا به آن‌ها اشاره داشتیم، به لحاظ احتوای اشعار ترکی و فارسی نیز دارای اهمیت است. با توجه به این مسأله، در بررسی واژه‌پژوهی و بیانی در این اثر، از شش جهت به اهمیت **سنگلاخ** در تاریخ شعر ترکی و فارسی برخوردیم. از نظر شعر فارسی کلاسیک این اهمیت‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

کلمات فارسی که در شعر ترکی معنای آن‌ها عوض می‌شود، کلمات ترکی در شعر فارسی، نوادر لغات فارسی در بخش **تذییل** از این اثر، و اهمیت آن از نظر شعر ترکی کلاسیک، عبارات مجازی در ترکی، معادل‌های ترکی بسیاری کلمات موجود در شعر کلاسیک ترکی و کلمات مغولی که در شعر ترکی به کار گرفته می‌شوند.

اینک جهات فوق را بیشتر بررسی می‌کنیم:

۱- کلمات فارسی که در شعر ترکی معنای آن‌ها عوض می‌شود

برخی کلمات فارسی موجود در اشعار **نوایی** و دیگر شاعران که در **سنگلاخ** آمده است، در معنای شناخته شده و یا در معناهایی که در فرهنگ‌ها برای آن‌ها آمده، به کار نرفته‌اند. **استرآبادی** این معنای را در مثال‌هایی که آورده است، شرح می‌دهد. از این نقطه نظر، ویژگی مهم شعر فارسی کلاسیک به جهت لغزش در معنای اصلی آن نیز قابل بررسی است. به یکی از مسائل پژوهشگران شعر فارسی در این خصوص اشاره‌ای کوتاه می‌کنم. مثلاً کلمه‌ی «آبدان» در **برهان قاطع** در معنای محل گردآمدن آب، ظرف آب، محل جمع شدن آب

^{۵۷} محمد حسین بن خلف تبریزی، پیشین، ج. ۱، ۹، ص. ۵.

^{۵۸} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۱، ص ۲۲۹.

^{۵۹} محمد حسین بن خلف تبریزی، پیشین، ج. ۱، ص ۴۴.

^{۶۰} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص ۲۸۹.

^{۶۱} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص ۱۱۵۵.

^{۶۲} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص ۱۱۹۴.

^{۶۳} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص ۱۲۶۵.

هستند. اما مسأله‌ی مورد توجه از نظر فارسی، تغییر معنای این کلمات در فارسی است. یکی از نمونه‌های صدها کلمه‌ی ترکی موجود در شعر فارسی را که در سنگلاخ آمده ذکر می‌کنم: در سنگلاخ در مقابل کلمه‌ی **سراغ** sorağ معنای تفحص و تفتیش؛ و نشان و اثر و خبر آمده است. چنان‌که گوید:

ای خرابات اهلی رسوا کونکوم ایتیمیش بو طرف،

کیلیمیشام تابیب سوراغ اول رند بد نامیم کیراک.^{۶۴}

Ey xarâbât əhli rusvâ kön-lüm itmiş bu tərəf,
Kilmişam tapıp sorağ ol rind-i bədnâmim girək.

در مقابل این کلمه در فرهنگ **آندراج** مفاهیم ردپا و طلب کردن آورده شده است و برای آن مثال‌هایی از ابیات اشعار شعرای ایران آمده است.^{۶۵} یکی از این مثال‌ها، این بیت از **عبدالقادر بیدل** است:

ای سبکرو جان‌گرانی است اظهار اثر،

بوی گل هرجا رود، با خویش بردارد سراغ.

در **سنگلاخ** گذشته از این معانی، به مفاهیم چرچی، قالباق، قلیتبان و قیچی^{۶۶} در شعر فارسی نیز اشاره شده است.

۳- نوادر عبارات فارسی در بخش تذییل سنگلاخ

در آغاز بخش **تذییل** در **سنگلاخ**، **استرآبادی** از لغاتی که در اثر منشور **محبوب القلوب امیر علیشیر نوایی** رفته، سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که برخی از این لغات در فرهنگ‌های فارسی موجود نیست. و تأکید می‌کند که معنای متروک این لغات در اشعار نوایی آمده است و نیاز به شاهد مثال دارد.^{۶۷} با دقت نظر در این عبارات، در می‌یابیم که بسیاری از آن‌ها دارای معنای مجازی بوده است. مسأله‌ی مهم در این زمینه آن است که ببینیم آیا این لغات در شعر کلاسیک فارسی موجود است و یا آن که با معنای ذکر شده در اشعار **نوایی** تفاوت دارد. و نکته‌ی مهم دیگر آن که معنای متروک آن فقط از طریق اشعار نوایی قابل فهم می‌باشد. مانند مفاهیم شعری زیر:

مثلاً کنایات زیر:

بحر بیخ شاخ (کنایه از کف دست سخی)

جوهر سیال (کنایه از شراب)

خسرو زنگ (کنایه از ماه)

سایر علوی مقام (کنایه از حضرت جبرائیل)

خیل روحانی (کنایه از فرشتگان)

سبز خنگ (کنایه از اسب کبود)

و صبح الست (کنایه از زمان آلت برنگم قالوا بلی)^{۶۸}

گرچه این عبارات شاعرانه‌ی مجازی، فارسی هستند، اما به معنای آن‌ها در آثار فارسی بر نمی‌خوریم. و این خود، نشانگر آن است که این عبارات و معنای آن‌ها از سوی **نوایی** و دیگر شاعران ترکی‌سرا ابداع شده‌اند. اغلب عبارات مشابه را که در اشعار شعرای ترکی گوی وجود دارند، در سایه‌ی همین **سنگلاخ** می‌توان معناشکافی کرد.

برخی عبارات فوق که در شعر فارسی کاربرد دارند، کم و بیش با معنای وارد شده در **سنگلاخ** متفاوت هستند. مثلاً عبارت «بد علف» که در **سنگلاخ** کنایه از حیوان بد عادت است و «کبوتر دم» کنایه از شراب سرخ.^{۶۹} در **آندراج** به ترتیب در معنای خوراک کثیف و عاشق دیوانه معنا شده است.^{۷۰} ما می‌توانیم با توجه به این ویژگی‌های **سنگلاخ**، بسیاری از معنای عبارات فارسی در اشعار ترکی را مورد بحث قرار دهیم. در **آندراج** گذشته از مثالی که برای عبارت «بد علف» داده شده، برای عبارت «کبوتر دم» نیز بیت زیر از **ظهوری** آورده شده است:

گنجشک نهاده سینه بر سینه‌ی باز،

تا صبح مدار بر کبوتر دم بود.

کاربرد عبارات مجازی موجود در بخش **تذییل** از **سنگلاخ**، که در شعر ترکی رواج داشته، به صورت موازی با کاربرد آن‌ها در شعر فارسی نیز مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً عبارت «درد آشام» که در معنای مست آمده، و «راح ریحانی»^{۷۱} که به معنای شراب خوشبو ذکر شده^{۷۲} را در نظر بگیریم که در نمونه‌های شعر فارسی زیر در این معنای به کار نرفته است:

می با جوانان خوردنم باری تمنا می‌کنم،

تا کودکان در پی فتند این پیر درد آشام را.

^{۶۸} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص. ۱۷۹۸، ۱۸۱۰، ۱۸۱۵، ۱۸۲۷، ۱۸۱۷، ۱۸۳۵.

^{۶۹} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص. ۱۷۹۹، ۱۸۴۹.

^{۷۰} محمد پادشاه، پیشین، ج. ۱، و ج. ۵، ص. ۶۳۰ و ۳۳۵۹.

^{۷۱} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص. ۱۸۱۸، ۱۸۲۲.

^{۷۲} رحیم عقیفی، فرهنگ نامه‌ی شعری، ج. ۲، تهران، ۱۳۷۶/۱۹۹۶، ص. ۹۱۷ و ۱۱۱۴.

^{۶۴} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص. ۱۲۲۳.

^{۶۵} محمد پادشاه، فرهنگ **آندراج** (فرهنگ جامع فارسی)، ج. ۳، به همت دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۶۳/۱۹۸۳، ص. ۲۳۷۴.

^{۶۶} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص. ۱۰۴۱، ۱۲۲۳، ۱۳۹۳، ۱۴۸۲.

^{۶۷} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص. ۱۷۹۲.

گستره‌ی شعر عثمانی در اشکال و معناهایی غیر از آنچه در سنگلاخ آمده به کار رفته است.

در شعر کلاسیک ترکی، **باغری** در معنای قلب، همراه کلمه‌ی **قارا** کنایه از ورود درد و عذاب به درون دل^{۷۵} و تعبیر **تاووشقان اویقوسی** در معنای فریب دادن با وعده‌های دروغین^{۷۶} و **قولاغ توتماق** در معنای: شنیدن^{۷۷} آمده است: بو تازه توکان کیم غمی دین کونکلوم آرادور، کونکلوم قوشی غم دشتی آرا باغری قرا دور.

Bu tâzə tükən kim gəmidin könlüm aradur,
Könlüm quşı gəm dəşti ara bağı qaradur.

تاووشقان اویقوسی آندین آلیب هوش،
ساغینیب دلبری دین خواب خرگوش. (ص ۸۴۰)
Tavuşqan uyqusı andın alıb hûş,
Sağınib dilberidin xâb-i xərgûş.

ایکی گوهر کیم بناگوشونکدا دور انجم گیبی،
حسن آرا آی دیک یوزونک آلیدا توتمیشلار قولاغ. (ص ۱۴۶۳)

İkki gövhər kim binâgûşunğa dūr əncüm gibi,
Hüsn âra ay dik yüzün âlida tutmuşlar qulağ.
مثال دیگر کلمه‌ی **ساغاناق** در **سنگلاخ** مجازاً به معنای حادثه‌ی گذاران و **سغراق** مجازاً در معنای قدح شراب^{۷۸} در شعر عثمانی در معانی متفاوت به کار گرفته شده است.

۵. معادل ترکی برخی کلمات در شعر کلاسیک ترکی

در مقابل برخی از کلمات به کار رفته در **سنگلاخ**، معادل ترکی آورده شده است و به برخی از معانی متروک کلمات هم اشاره شده است که این مورد خود اهمیت ادبی **سنگلاخ** را فراچشم می‌دارد. مثلاً در شعر ترکی تعبیری به صورت **فرقدان** یا **فرقدین** از اصطلاحات نجوم وجود دارد که نام دو

وانگهی راح ریحانی،

کرد باید سکاھن افشانی.

۴- عبارات مجازی ترکی

یکی از موارد مهم شعر ترکی کلاسیک که در **سنگلاخ** موجود است، در دیگر واژه‌نامه‌ها موجود نیست. بررسی این موارد در شعر ترکی بعد از **نوایی** نیز در سایه‌ی **سنگلاخ** امکان‌پذیر می‌نماید.

در مثال‌های زیر که از **سنگلاخ** برداشتیم به معانی موصوف آن‌ها در شعر عثمانی بر نخوردیم:
آتلانور آیاغ: کنایه است از کاسه‌ی شراب که در وقت سواری گیرند.

حولان: کنایه است از نوروزی و باج و خراج سالیانه.

قاتیغ گوزلوك: کنایه است از خیره چشم.^{۷۳}

ساقیا بزم ایشیدین بولدی فراغ،

توتغیل ایمدی منکا آتلانور آیاغ.

Sâqiyâ bəzm işidin boldı fərâğ
Tutğıl imdi mənə atlânur ayağ.

گر بیغسه بیزیب قماشیه بیچ،

تکلیف ایتا آلماین کیشی هیچ.

شهر ایچیدا خواهه‌وار جولان،

ایلاب نی سلامی و نی حولان.

Gər yığsə bizib qumaşığə piç,
Təklif ita almayın kişi hiç.
Şəhr içida xəcəvâr covlan,
İylab ni səlâmi-o ni hovlan.

کوزونک‌نونک آلیدا نرگس کیلیب قاتیغ گوزلوك،
یوزونک قاشیدا گل آتشین ساووغ یوزلوك.

Gözünün âlida nərgis kilib qatıg gözlük,
Yüzün qaşıda gül-î atəşin savuğ yüzlük.

همچنین عبارت مجازی **باغری قارا** (کنایه از صحرای سنگزار و بی آب)، **تاووشقان اویقوسی** (کنایه از غفلت) و **قولاغ توتماق** (کنایه از عهد کردن و قوس قرچ)^{۷۴} و

^{۷۵} Ömer Asım Aksoy, Atasözleri ve Deyimler Sözlüğü C. II, Ankara, 1981, s. 955.

^{۷۶} Bkz. M. Ali Tanyeri, Örnekleriyle Divan Şiirinde Deyimler, Ankara, 1999, s. 230.

این بیت برای همین معنا مثال آورده شده است: آهوی لاله‌زاره وثریر تاوشان اویخوسین / شاهیم شکاری اولماق ایچون سوی جویبار. (حمدی، یوسف و زلیخا)

^{۷۷} Bkz. E. Kemal Eyüboğlu, On Üçüncü Yüzyıldan Günümüze Şiirde ve Halk Dilinde Atasözleri ve Deyimler C. I, İstanbul, 1975, s. 320.

یکی دیگر از مثال‌های این مفهوم چنین است: جان قولاغون گر توتار ایسن بنا/ مصطفی معراجینی ایده‌م سنا. (احمد فقیه)

^{۷۸} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص ۱۱۷۷، ۱۲۸۲.

^{۷۳} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۱، ص ۲۴۲ و ج. ۲، ص. ۱۱۲۳، ۱۳۵۳.

^{۷۴} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۱، ص ۶۵۹ و ج. ۲، ص. ۱۴۶۳.

آدیrgan ، alik ، talay ، چاغان ، çāğan ، چیلامیشی ، çilamış ، سوبوسون subusun ، گوسون gusun ، قوت kut.^{۸۳}

نتیجه

واژه‌نامه‌شناسی، بویژه در موارد واژه‌نامه‌های دو زبانه به لحاظ شناخت ملت‌ها از راه واژه‌ها و معنایی که به آن‌ها می‌دهند، دانشی بسیار پر اهمیت است. ضرورت بررسی روابط ملت‌های ترک و فارس با اعتنا به این دانش و بررسی فرهنگ‌ها که محصولات این دانش به شمار می‌روند، اکنون مورد توجه می‌باشد. در میان فرهنگ‌های گوناگون ترکی و فارسی، بی‌گمان فرهنگ‌های تک‌نگاری یک شاعر و یا عصر او از اهمیت خاصی برخوردار است. در این زمینه بیش از همه به آثار شاعر ترک **امیر علیشیر نوایی** توجه شده است. از اوایل قرن ۱۶ میلادی که او به رحمت ایزدی پیوست، بسیاری فرهنگ‌ها و شرح‌ها بر آثار او نوشته شد. پس از فرهنگ **آبوشقا**، فرهنگ‌های معتبرتری به تدریج بوجود آمد. ولی مهم‌ترین همه‌ی آن‌ها بی‌گمان **سنگلاخ** است که **میرزا مهدی خان استرآبادی** آن را در نیمه‌ی دوم قرن ۱۸ م. در ایران به قلم آورده است. **سنگلاخ** در معنای کلی، فرهنگی جغتایی به فارسی است که در موضوع اشعار **امیر علیشیر نوایی** نگاشته شده است. اما در این اثر از برخی شاعران ترکی جغتایی هم‌عصر **نوایی** و بعد از او و نیز شاعران آناتولی مثال‌های متعدد آمده است. **سنگلاخ** از این نظر گرچه بسیار گسترده نیست، به مثابه‌ی آنتالوژی شعر ترکی در قرن ۱۶ م. نیز مورد توجه است.

ضمن آن که نشانه‌های سنت واژه‌نامه نگاری مشرق زمین در **سنگلاخ** دیده می‌شود، این اثر بر مبنای دستور زبان و آواشناسی زبان عربی نگاشته شده است. گرچه این مورد، از نظر ثبت املا صحیح کلمات مهم است، یافتن لغات ترکی بر اساس قواعد ذاتی زبان ترکی دشوار می‌نماید. **استرآبادی** در مقدمه‌ی فرهنگ خود، اطلاعات ذی‌قیمتی درباره‌ی دستور زبان ترکی داده است. در میان این اطلاعات، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، رد ادعای عدم وجود قواعد محکم دستوری مانند عربی و فارسی در ترکی می‌باشد. وی با مثال‌های متعدد ادعا می‌کند که زبان ترکی از این نظرها از

ستاره‌ی قطبی است که پیوسته طلوع و غروب می‌کنند. این ستاره‌ها که در ترکی معاصر به **ایکیزلر** معروف هستند، درخشان‌ترین ستارگان دب اکبر به شمار می‌روند.^{۷۹} در زیر مثال کاربرد این معنا داده شده است:

Olsun erkānı müretteb ol saādet-hānenin
Kopmasın bir taş ger kopsa yerinden ferkadān.
(نفعی - شاعر عثمانی)

اما در **سنگلاخ** این کلمه به صورت سرواژه‌ی **ارایجی یولدوزلر** در مقابل فرقدان آمده است.^{۸۰} همچنین در مقابل کلمه‌ی **قول** در **سنگلاخ** ۶ معنای متفاوت داده شده است. در میان این معانی، معناهای مجازی دست، تپه، قفا، قلب لشکر و صیغه‌ی امر^{۸۱} در معنای «بخواه! از مصدر خواستن» در فرهنگ‌های ما موجود نیست. برای معانی دست و قلب لشکر مثال‌های زیر داده شده است:

وصال رقعہ سی بیتماس منکا خوش اول نومید،
که قاصدی قولیدا خط استمالتی بار

Visâli rûq'esi yitmas mənğa xoş ol növmid,
Ki qâsidi qolida xətt-i istimâlêti bar.

قیلیب قولینی بارجا رومی سپاه،
تابیب زینت اول قول بیلہ رزمگاه.

Qılıb qovlını barca rûmi sipâh,
Tabıb zinət ol qol bilə rəzmğâh.

مورد دیگر کلمه‌ی **قربان** است که به معنای «قابی است که کمان را در آن گذارند» و لغت **قولاووز** که بالمجاز به معنای «بیرون آمدن سر خوشه از غلاف باشد»^{۸۲} این موارد نشان دهنده‌ی آن است که مؤلف **سنگلاخ** معانی بعید و ابعاد هر کلمه را در ابیات، با مهارت خاصی شکار کرده است.

۶. کلمات مغولی در ترکی

سنگلاخ تنها فرهنگ لغات شعر **نوایی** نیست، بلکه یک آنتالوژی شعر ترکی عصر خود به شمار می‌رود. در این کتاب، در کنار کلمات ترکی از برخی لغات مغولی نیز که در ترکی به کار می‌رود، سخن رفته است و مسأله‌ی بحث پیرامون اتیمولوژی آن‌ها ویژگی مهم این کتاب به شمار می‌رود. مانند:

^{۷۹} Ahmet Talat Onay, Açıklamalı Divan Şiiri Sözlüğü, (yay. haz. Cemal Kurnaz) Ankara, 2013, s. 179; İskender Pala, Ansiklopedik Divan Şiiri Sözlüğü, İstanbul, 2002, s. 164.

^{۸۰} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۱، ص. ۲۶۷.

^{۸۱} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص. ۱۴۶۲.

^{۸۲} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۲، ص. ۱۴۴۴، ۱۴۶۳.

^{۸۳} حسین دوزگون، پیشین، ج. ۱، ص. ۲۵۴، ۳۲۵، ۵۷۸، ۸۱۶ و ج. ۲، ص. ۱۰۴۶، ۱۱۱۳، ۱۲۰۸، ۱۳۲۷، ۱۴۳۱.

عربی و فارسی پیشی بسته است. از این نظر **استرآبادی** را می‌توان **شیخ محمود کاشغری** ترکی جغتایی دانست.

درباره‌ی **سنگلاخ** از سده‌ی ۱۹ م. به این طرف در کشور ما و در اروپا کارهای علمی و آکادمیک چندی انجام گرفته است. این فعالیت‌ها از نگارش مقاله تا انتشار فاکسیمیل‌های متن کتاب، ابعاد مختلفی داشته است. اما باید اعتراف کرد که جدی‌ترین و علمی‌ترین کار بر روی **سنگلاخ** نصیب پروفیسور دکتر **حسین دوزگون** (حسین محمدزاده صدیق) شده است. کتاب در سه جلد آماده شده و در سال ۲۰۱۵ جلد اول و دوم چاپ شده است. جلد سوم در حال آماده سازی است. اهمیت این کار علمی، بخلاف چاپ‌های فاکسیمیل‌های قبلی، در آن است که مصحح از بیش از یک نسخه استفاده کرده و با مقابله و تصحیح نسخه‌ها، چاپ انتقادی و علمی آن را آماده کرده است. از سوی دیگر وجود فهرس ۱۵ گانه در جلد سوم، آن را بسیار مفید و کارآمد نموده است.

در **سنگلاخ**، در کنار لغات زبان ترکی جغتایی، واژه‌های ترکی آذری و ترکی آناتولی و لغات مغولی رایج در ترکی نیز آمده است. گذشته از آن کلمات فارسی که در شعر ترکی تغییر معنا داده‌اند، لغات ترکی در فارسی، نوادر لغات و عبارات فارسی در بخش تذییل از این اثر، از نظر شعر کلاسیک فارسی، ترکی، عبارات مجازی ترکی، معادل‌های ترکی لغات دخیل موجود در شعر کلاسیک ترکی، یعنی کشف مفاهیم عبارات کلاسیک در شعر دیوانی ترکی نیز اهمیت دارد.

دستور زبان در دانش واژه‌نامه‌نگاری ترکی، نمونه‌های شعری از بخش‌های مختلف تاریخ ادبیات ترکی، فرضیه‌ها و ادعاهای زیان‌شناسی، سازه‌بندی مرکب واژه‌نامه نگاری و ویژگی‌ها و مختصات ادبی گوناگون، همه را در **سنگلاخ** می‌توان دید که همراه چاپ جدید علمی-انتقادی پیش‌روی ماست.

منابع:

- تبریزی، محمد حسین بن خلف. برهان قاطع، ج. ۱ و ۲ (به اهتمام محمد معین)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷/۱۹۷۹.
دوزگون، حسین. سنگلاخ (فرهنگ ترکی به فارسی)، ج. ۱، (تصحیح و تحشیه)، تبریز، نشر اختر، ۲۰۱۵/۱۳۹۴.
دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج. ۱۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۱۹۹۸. شکرخداپی، سید احسان. مصاحبه با دکتر حسین محمدزاده

- صدیق (دوزگون) درباره‌ی فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ، مجله‌ی خوی‌نگار، ۵۳-۵۴، (۲۰۱۵/۱۳۹۴)، ۵۳-۶۰.
صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران، ج. ۵/۱، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۶/۱۹۸۵.
عفیفی، رحیم. فرهنگ‌نامه‌ی شعری، ج. ۲، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶/۱۹۹۶.
معین، محمد. فرهنگ فارسی، ج. ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱/۲۰۰۳.
همایون‌فرخ، عبدالرحیم. دستور جامع زبان فارسی، تهران، نشر مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۸/۱۹۵۹.

- Aksoy, Ömer Asım. Atasözleri ve Deyimler Sözlüğü C. II, TDK Yayınları, Ankara, 1981.
Atalay, Besim. Bergamalı Kadri ve Müeyessiretü'l-Ulum, İbrahim Horoz Basımevi, İstanbul, 1964.
-----, Senglah-Lugat-ı Nevai-Tıpkıbasım, Bühraneddin Erenler Matbaası, İstanbul, 1950.
Bozkurt, Fuat. Türklerin Dili, KB Yayınları, Ankara, 2002.
Caferoğlu, Ahmet. Türk Dil Tarihi C. II, İstanbul Edebiyat Fakültesi Basımevi, İstanbul, 1964.
Eckmann, Janos. Çağatayca El Kitabı, (çev. Günay Karaağaç), Akçağ Yayınları, Ankara, 2003.
-----, Mirza Mehdi'nin Senglah Adlı Çağatayca Sözlüğü, VIII, Türk Dil kurultayı'nda Okunan Bilimsel Bildiriler 1957, (İstanbul 1960).
Eyüboğlu, E. Kemal. On Üçüncü Yüzyıldan Günümüze Şiirde ve Halk Dilinde Atasözleri ve Deyimler C. I, Doğan Kardeş Matbaacılık, İstanbul, 1975.
Onay, Ahmet Talat. Açıklamalı Divan Şiiri Sözlüğü, (yay. haz. Cemal Kurnaz), Berikan Yayıncılık, Ankara, 2013.
Ölmez, Zuhâl Kargı. Çağatayca-Türkçe Sözlükler, Kebikeç, 6, (1998), 5-6.
Öz, Yusuf. Tarih Boyunca Farsça-Türkçe Sözlükler, TDK Yayınları, Ankara, 2010.
Pala, İskender. Ansiklopedik Divan Şiiri Sözlüğü, L&M Yayıncılık, İstanbul, 2002.
Senglah Maddesi, Dergah Türk Dili ve Edebiyatı Ansiklopedisi, Dergah Yayınları, İstanbul, 1990, C. VII.
Tanyeri, M. Ali. Örnekleriyle Divan Şiirinde Deyimler, Akçağ Yayınları, Ankara, 1999.
Yaızcı, Tahsin. İslam Ansiklopedisi, TDV Yayınları, İstanbul, 1955, C. VII.
Yojef, Thury. Orta Asya Türkçesi Üzerine Tetkikler, Milli Tettebular Mecmuası, C. I, (İstanbul 1331/1913), 206-232.
(پژوهشنامه‌ی خاورشناسی نسخه (شش‌ماه نامه)، ج. ۱۶، ش. ۴۲، سال ۲۰۱۶ م.)



آیا پدر "نظامی گنجوی فارس و مادرش کرد بود؟

مهندس حسن راشدی



سال ۴۳۳ هجری قمری یعنی ۱۰۰ سال قبل از نظامی حاکمیت خود را در مرکز ایران تثبیت کرد و پایتخت خود را از نیشابور به "شهر ری" انتقال داد پیامی به سرکرده های ترکان اوغوز ساکن در مناطق عراق عجم، برای مذاکره فرستاد:

زمانیکه طغرل بیگ به شهر ری وارد شد اوغوزهای «اراک در این مناطق حضور قوی داشتند، در رأس آنها علاوه بر قزل، گوگ تاش و بوغا، منصور و آناسی اوغلو هم بود. . . طغرل بیگ با اعزام سفیر از بیگهای فوقالذکر خواست که به حضورش بیایند. در دیدار سفیر طغرل با بیگهای اوغوزهای اراک، آنها بعد از بردن سفیر تا حدود رودخانه زنجان، توسط سفیر، این پیغام را به طغرل بیگ فرستادند:

میدانیم که مقصودت از دعوت ما در واقع توقیف «ماست. بخاطر ترس از تو، ما از تو دور شده و در اینجا فرود آمده ایم. چنانچه به ما حمله ور شوی ما بالاجبار یا به خراسان و یا به روم شرقی خواهیم رفت و هیچگاه با تو سازش نخواهیم کرد.»^۱

یعنی ترکان ۱۰۰ سال قبل از نظامی گنجوی و در سالهای اول حکومت سلجوقیان در مناطق عراق عجم و یا شهرهای ساوه، قم، اراک و تفرش و آن پیرامونها حضور قوی و پر رنگ داشتند و احتمالاً اکثریت مطلق و یا اکثریت نسبی جمعیت این مناطق را هم تشکیل می دادند و اگر پدر نظامی از اهالی تفرش هم بوده باشد در ترک بودن وی نباید شبهه ای باشد و به احتمال زیاد یکی از دلایل انتخاب شهر گنجه آذربایجان برای زندگی، همزمان بودن اهالی گنجه با پدر نظامی است.

از آنجائیکه خود نظامی در دیوانش در اثر "هفت و دیگر آثارش به ترک بودن خود افتخار می "پیکر کند در ترک بودن وی و پدرش شکی باقی نمی ماند:

بسیاری از پژوهشگران فارس تلاش می کنند حکیم گنجه "نظامی گنجوی" شاعر توانای آذربایجان را از اهالی تفرش و فارس دانسته نام مادر شاعر قرن ششم هجری را هم "رئیس" و "گُرد و گُرد تبار معرفی کنند. اما از آنجایی که همه تذکره نویسان نظامی را زاده و بزرگ شده و نشو و نما یافته شهر گنجه آذربایجان دانسته اند و وفاتش هم در این شهر اتفاق افتاده و آرامگاهش هم در این شهر است و حتی به جز یک بار آنها به فاصله نه چندان دور از مسافرت نظامی به شهرهای دیگر در تاریخ و ادبیات یاد نشده است از تفرشی بودن خود نظامی صرف نظر کرده تفرشی بودن پدر نظامی را دلیل بر غیر ترک و غیر آذربایجانی بودن حکیم نظامی میدانند، در حالی که سند معتبری هم بر تفرشی بودن پدر نظامی ندارند. حتی اگر پدر نظامی هم از اهالی تفرش و یا از مملکت "عراق عجم" آن زمان بوده باشد باز دلیلی بر غیر ترک بودن پدر نظامی نیست، چرا که نه تنها هم اکنون بسیاری از اهالی و مردم شهرهای ساوه، اراک، قم، تفرش تا نزدیکیهای اصفهان ترک هستند بلکه بسیاری از اهالی عراق عجم زمان پدر نظامی که شهر تفرش هم جزئی از این مناطق بود از تبار ترکان بوده و به ترکی تکلم می کردند چنانکه اولین پادشاه سلسله سلجوقی طغرل بیگ وقتی در

آیا مادر نظامی گُرد بود ؟

آنهایی که مادر نظامی را گُرد و از تبار گُردها می پندارند استناد به این شعر نظامی می کنند که گفته:

" گر مادر من رئیسه‌ی کرد مادر صفتانه پیش من مُرد " چون در زمان نظامی نوشتن حرف " گ " در زبان دری (فارسی) مرسوم نبود و شعرا در اشعارشان هر کلمه‌ی فارسی را که حرف " گ " داشت با حرف " ک " می نوشتند ، لذا نظامی هم اشعارش را به همین روش نوشته است ، اما در زمان حاضر نظامی شناسان با توجه به معانی کلمات و با استفاده از حرف " گ " و " ک " ، اشعار نظامی را اصلاح کرده . به چاپ می رسانند

گر مادر من رئیسه‌ی کرد " : مثلاً در همین مصرع گر " را " مطمئناً نظامی ، هم حرف " گ " کلمه " را با حرف " ک " نوشته و هم حرف " ک " کلمه کرد " را ؛ اما اصلاح کنندگان دیوان بنا به برداشت " کر " اولیه را " گر = اگر " کرده اند ، اما " خود گُرد " " کرد " دومی را به تصور اینکه این کلمه است به همین شکل باقی گذاشته اند.

به نظر نمی آید در این بیت منظور نظامی آنی باشد تصحیح ! که محققین ایرانی از آن برداشت کرده اند کنندگان دیوان نظامی به عمد و یا به سهو کلمه " در حالی که با توجه به ! کرد " را " گُرد " کرده اند " این بیت و دو بیت دیگر شعر نظامی:

گر مادر من رئیسه‌ی کرد مادر صفتانه پیش من مرد ، از لابه‌گری^۶ که را گُرم یاد ؟ تا پیش من آرَدش به فریاد غم بیشتر از قیاس خورده است گردابه^۷ فزون ز قد مُرده است رئیس + " می بینیم نظامی از شخصیت مادرش که کاردان ، با شهامت " " گُرد = دلاور و پهلوان) = بوده اما "مادر صفتانه (معصوم) " پیشش از دنیا رفته به سختی ناراحت است و در ادامه و بیت دوم میگوید از این به بعد پیش چه کسی زاری (ناله) کنم تا مثل مادرم شتابان و به فریاد، پیش من بیاید

گفت: من تُرک نازنین اندام از پدر تُرکتاز دارم نام گفتم: از همدمی و هم کیشی نامها را بهم بود خویشی تُرکتاز است نامت، این عجب است تُرکتازی مرا همین لقب است خیز تا تُرک وار در تازیم هندوان را در آتش اندازیم^۲ در این ابیات ، در مصرع اول بیت اول " ترک " در معنای " زیبا روی " و در مصرع دوم " ترکتاز " در معنای شیردل و نترس و شجاع است ، در بیت سوم نظامی میگوید: اگر نام تو " ترکتاز " است ، لقب من هم " ترکتازی " است که نظامی هم خود را ترک شجاع و نترس معرفی می کند و در بیت چهارم میگوید: حالا که چنین شد (هم تو و هم من ترسی از کسی نداریم) بپا خیز تا باهم مثل ترکها (دانایان) بر هندوان (نادانان ، تباهی ها ، سیاهیها ، ناکامیها) برتازیم و آنها را از بین ببریم. حکیم نظامی در جای دیگر دیوانش و در موضوع ستایش سخن و حکمت و اندرز میگوید: تُرکی‌ام را در این حبش نخرند لاجرم دوغبای خوش نخورند^۳ در این بیت منظور نظامی از " ترکی‌ام " ، ضمن معرفی خود به عنوان ترکی که سخنان ترکانه (حکیمانه) ، روشنگرانه و خردمندانه برای مردم دارد اما در اجتماعی که تاریکی فکر (حبش) بر آن حاکم است این سخنان خریداری ندارد، گله‌مند است. شاعر گنجه در شرفنامه (خردنامه اسکندری) به وسعت جمعیت ترکان در جغرافیای آن زمان نیز اشاره ای دارد: ز کوه خزر تا به دریای چین همه تُرک بر تُرک بینم زمین^۴ یعنی از کوههای قفقاز گرفته تا دریای چین محل سکونت ترکان است . شاعر قدرت، مهارت و برتری ترکان را نیز بدینگونه شرح میدهد: به پیکان تُرکان این مرحله توان ریخت بر پای روس آبله^۵ یعنی باتوانایی و تیر سهمگین ترکان ، روسها را می توان مغلوب خود کرد.

یعنی " اگر مادرِ رئیس ، کاردان ، دلاور و پهلوان من معصومانه و پیش من از دنیا رفت، از این به بعد به چه کسی و پیش چه فردی زاری و ناله کنم تا مثل مادرم شتابان و با نگرانی و ناراحتی پیش من بیاید؟ نظامی در اشعارش در بیشتر جاها به همان دلیلی که گفته شد حرف " گ " را با " ک " هم قافیه کرده است: " چون نور چراغ آسمان گرد از پرده صبح سر به سر کرد ... زن می شد در شتاب کردن می بُرد و را رَسَن به گردن ... گو: یا رب! از این گزاف کاری توفیق دهم به رستگاری آسمان - گرد (گردش کننده آسمان " در بیت اول ، در بیت دوم " " سر - کرد " یعنی خورشید) با به - گردن " و در بیت سوم " " با " شتاب - کردن گزاف - کاری " با " رستگاری " هم قافیه شده یعنی نظامی بین حرف " گ " و " ک " است. فرقی قائل نیست ، چرا که در قرن ششم هجری هنوز با اضافه کردن یک کشیده به روی حرف " ک " حرف " گ " ساخته نشده بود.

-
۱. اوغوزها (ترکمنها) پروفیسور فاروق سومر، ترجمه آنا دودی عنصری، ص ۱۵۸، انتشارات حاج طلایی، سال ۱۳۸۰
 ۲. موضوع: هفت ۱۳۹۱ عابدینی مطلق، انتشارات آدینه سبز، سال چاپ گنبد (هفت پیکر) - بهرام نامه، ص: ۶۴۵
 - همان کتاب، موضوع هفت گنبد - بهرام نامه، ص: ۵۷۲ (۳)
 - همان کتاب، موضوع: شرفنامه، ص: ۹۹۵ - (۴)
 - همان کتاب، موضوع: شرفنامه، ص: ۹۹۶ (۵)
 - لا به گری = زاری و ناله، تملق، (۶)
 ۷. گردابه = موج قوی، طوفان، ورطه (۷)
 ۸. اُشتُلُم = تندی کردن، پرخاشگری (۸)



مادرش (از اینکه)؟ " در بیت سوم هم میگوید: او بیشتر از حد و قیاس غم خورده است، مثل امواج و طوفان پر قدرتی بوده که با تمام قامت بلند و سرفرازش فرو افتاده است به معنی رئیس با حرف " در این بیت کلمه " رئیس مؤنث، یعنی زن و مادر رئیس و کاردان و با " ه " شهامت است (اگر نام مادرش هم رئیس بوده کرد " هم " گرد " خواسته است شبیه سازی کند) و " است یعنی دلاور و پهلوان؛ یعنی " مادر من که رئیس و کاردان و پهلوان بود معصومانه پیش من از دنیا رفت " اما چون در آن زمان حرف " گ " کاربردی نداشته، نظامی حرف اول کلمه " گرد " را با " ک " نوشته است. اما تصحیح کنندگان دیوان نظامی آنرا " گرد " دانسته اند، در حالی که هر کس به حال و هوای شعر دقت کند متوجه می شود که نظامی در این شعر از شهامت، رشادت و مراتب بالای مادر سخن به میان می آورد که با دارا بودن مادر صفتانه " (معصومانه) از دنیا " این صفات رفته است؛ در حالی که گرد بودن مادر نظامی نمی تواند امتیاز و افتخار بزرگی باشد که نظامی بخواهد آنرا در این شعر اینهمه وصف کند، چرا که در شعر دیگری و ۳ صفحه بعد از این ابیات با عنوان " گردی خرکی به کعبه گُم کرد در تمثیل " و با شعر کعبه دوید و اُشتُلُم^۸ کرد که این بادیه را رهی دراز است گم گشتنِ خَر ز من چه راز است؟ این گفت و چو گفت، باز پس دید خَر دید و چو دید خَر، بخندید گفتا: خَرَم از میانه گم بود وایافتنش به اُشتُلُم بود خ - ر " می شد و بار نیز میبرد " گر اُشتُلُمی نمی زد آن گرد در این شعر، نظامی نگاه تحقیر آمیز و منفی به عنصر گرد دارد و گرد بودن مادرش آنهم به آن درجه ای که در اینجا توصیف کرده است نمی تواند در حقیقت این بیت نظامی. از افتخارات نظامی باشد باید اینطوری اصلاح می شد:

گر مادر من رئیسِ ی گرد مادر صفتانه پیش من مُرد ... از لابه گری که را کُنم یاد؟ تا پیش من آردش به فریاد

شاعر نریمان حسن زادیه آچیق مکتوب

غضنفر پاشایئو



حۆرمتملی نریمان معلم!

بو گونلرده «یازیچی» نشریاتینین بوراخیغی «سن باغیشلادین» کیتابینیزی اوخودوم و سئویندیم. اونا گۆره سئویندیم کی، یئددی چاپ ورقی هجمینده اولان بو کیتاب منی دونیانین ۷ ایقلم قورشاغینا سیاحت سؤوق ائتدی و درینددرینه دوشوندوردو. بو، بیر هقیقتدیر کی، اینفورماسیانیان آشیداشدیغی بیر زاماندا نه هر یازیلان کیتابی اوخوماغا، نه ده اونون حاقیندا دوشونمهیه واخت قالیر. دیگر طرفدن هر اوخونان کیتاب دا آدمی دوشوندورمور، سیزین کیتابینیز ایسه، دوغروسو، منی دوشوندوردو. چونکی کیتابدا آشیناسی اولدوغوم حیسلردن، فیکیرلردن سؤز آچیرسینیز. ائله گؤتورک «نغمه» شعرینیزی. نه گؤزل، مقدس بیر مسئلهیه توخونوبسونوز بو شعرده! گنجلرین تربیهسینده، اونلارین آنا دیلینین اینجهلیکلرینه بیهلنمکده اوزسیر رول اوینایان «معاصر آذربایجان دیلی» درسلینین دؤولت موکافاتینا لاییق گؤرولمهسی الامتدار حادثه

اولماقلا، اؤلکهمیزده میلی دیلله، میلی مدنیتلره پارتییانین، دؤولتین بؤیوک قایغیسی نین نتیجهسیدیر. آمتریکادا چاپ اولونموش ۲۹۰ صحیفهلیک «آذربایجان دیلینین اساسلی کورسو» (ایندیانا ایشتاتی، ۱۹۶۵ جی ایل) آدلی کیتابین ۲۲۶ جی صحیفهسینده اوخویوروق: «ایراندا آذربایجان دیلینین ایشلدیلمهسی رسمی شکیلده قاداغان ائدیلمه حالدا، سووئت آذربایجانیندا رئسپوبلیکا علملر آکادئمییاسیندا دیلچیلیک اینستیتوتو فعالیت گؤستریر. اینستیتوت آذربایجان دیلینین صافلیغی اوغروندا موباریزه آپارماقلا برابر، دیلین قرامماتیکاسینا حصر اولونموش اساسلی کیتابلار و لوغتلر حاضر لاییب نشر ائدیر».

نریمان معلم، ایراندا، کیتابینیزدا بؤیوک عصیانکارلیقلا سؤز آچدیغینیز ایران شاهی آذربایجان دیلینی قاداغان ائدیردی. نه یاخشی کی سیزین گؤزلدیینیز گون گلیب چاتدی، آرزونوز یئرینه یئتدی:

من هئچ کسین کدرینه شاد اولمادیم،
شریک اولدوم من، عکسینه، یاد اولمادیم،
آنجا سنین پیس گونونو گؤزلییردیم،
من دئییردیم گون اولاجاق، شاها دا توی توتولاجاق.
(«ایران شاهینا مکتوب»)

لیاقتسیرلییندن سؤز آچدیغینیز، ایندی و تنسیر قالان او نانکور اینسان آنلامیردی کی، بو دنیا بورج دونیاسیدیر. او، گون کیمی آیدین حقیقتلره قارشى چیخیر، بؤیوک تاریخی اولان بیر خالقین دیلینی محو ائتمک ایستیردی. آنجا آنلامیردی کی، کرکوکلو قارداشیمیز ایرماق دئمیشکن:

«وطن تورباغی کیچیلیب گئیشلنه بیلر، تاماميله الدن چیخا بیلر، سرحدلری توکنه بیلر، تاریخی تحریف اولونا بیلر. حتی شان و شرفی تاپدالانا بیلر،

حیسی، هانسی قورور، هانسی محبتله
اوخوموشامسا، ائلجه اوخوموشام. بو حیسهده
قلیمی اهتیزازا گتیرن «زیره»، «بیاتی»، «قیمت»،
«آبیر».

«سبز جبهه یه گئندده»، «حسن زاده»، «اوزو باکیا»
(شاعر سردار اسدین آناسی یاتاندا اوزو باکیا
یاتیرمیش کی، اوغلو باکیدادیر. آنا مه هببتینی
محبت و صنعتکارلیقلا پوژیایا گتیریپسینیز.
اورینیز و قلمینیز وار اولسون!) و س. کیمی گؤزل
شعرلر ده واردیر.

«دوניה ایشیق دیر» بؤلمه سینده وئرلن شعر لر
عمرون باهار چاغیندان، لیاقتدن، محبتدن،
اولفتدن سؤز آچیر. «زیافتدن قاییدان قیز»، «گلین
دوניה»، «تالی»، «بیز کی ایستییریک»، «اعتراف»
بئله لریندندیر.

اوولکی هوسله دؤیونور اورک،
ایندی بیر حقیقت کشف ائتدیم، اینان.
سئومیی کیشیدن اؤیرنمک گرک،
اصل صداقتی آنجاق قادیندان.

(«اعتراف»)

«فیکیر ائل مه» بؤلمه سینده نغمه لر توپلانمیشدیر.
شعرلری اوخودوق دان سونرا بیر داها اؤزوم اوچون
«کشف» ائتدیم کی، یاخشی شعره بسته لنن
موسیقی ده یاخشی اولارمیش، اورکلره یول تاپارمیش:

منه اوفوق بویدا گئنیش سمانی،
گؤیده بولودلاری، یئرده دومان،
دنیزده دالغانی سن باغیشلادین،

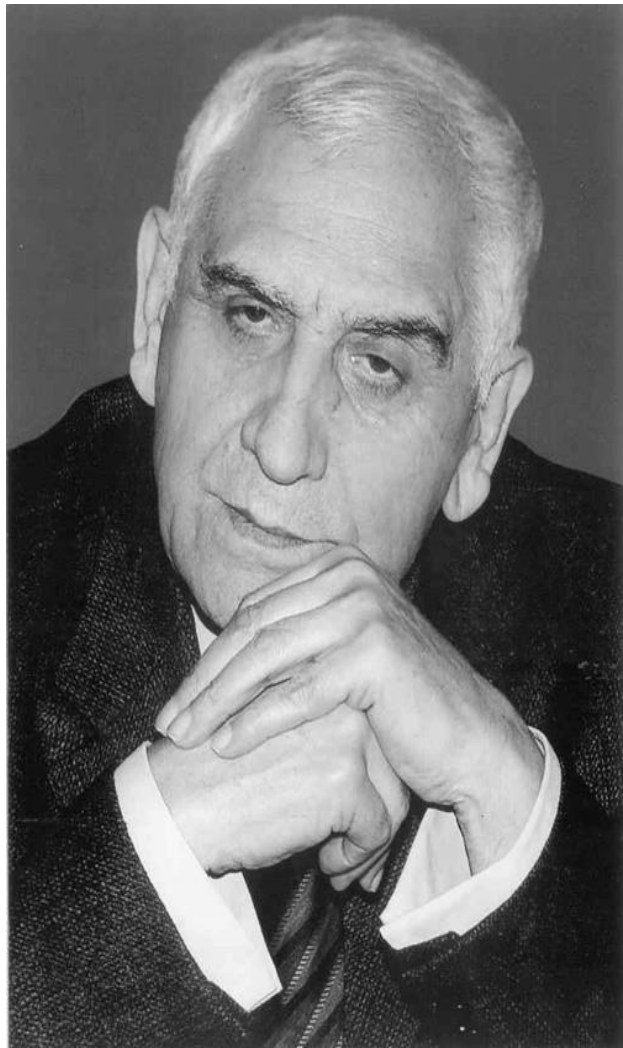
بو حوسنومعنانی سن باغیشلادین...

زینب خانلارووانین ایفاسیندا ماهنی آدامی
درکولونماز بیر عالمه آپاریر.

نغمه لرینیزی اوخویاندا واختیله صمد وورغون مرهوم
شاعر عادیل بابائوین شعرینی دینلیرکن دئدی:
«شاعر، نه اینجه دیر روبابین سنین» سؤزلری قلیمه

دینی دیشدیربله بیلر، لاکین بیر شئی دیشمیر.
قالان بو تک وارلیق آنا دیلیدیر».

ایستر اجتماعی سیاسی شعرلرینیز، ایستر دنیا
حادثه لرینه موناسیبتینیز، اونلارا جوابدهم لیینیز،
عالیمشاعر کیمی گؤزل فلسفی اومومیلش
دیرمه لرینیز، ایسترسه ده حیاتین اشرفی اولان
اینسانا محبتینیز، بعضن ده نیفرتینیز طبیعی لی،



بشریلیگی ایله فرق لنیر. «جوابدهم» بؤل مسی
آلتیندا گئدن شعرلر آراسیندا «ترلان باجیم» و
«تورپاغا بو قدر مات قالمامیش دیق...» کیمی شعرلر
وطنه، خالقا اولان درین مه هببتین نتیجه سی کیمی
قیمتلندیریلمه لیدیر. بو شعرلری صمد وورغونون
«آذربایجان» و «پارتیایمیزدیر» شعرلرینی هانسی

باشقالاری ایستئهزایلا باخیب یان کئچه جک،
بیزیم اورییمیزدن قارا قان کئچه جک.

کیتابدا «رسول همزتووا مکتوب»، «قادین» آدلی
پوئمالارینیز یئر آلماق دادیر. نه گیزلیدیم، «قادین»
پوئماسی آخیجیلیغی ایله فرقلسه ده، بورادا آیری
آیری گؤزل لؤوحه لر اولسا دا، عمومیتله، منی او قدر
ده توتما دی. او کی قالدی «رسول همزتووا مکتوب»
پوئ مانیزا، تام قطعیتله دئییه بیلریم کی، بو پوئما
یارادیجیلیغینیزین پارلاق صحیفه لرین دن بیر
کیمی تاریخده قالا جاق، بیر شاعر کیمی، سیزی
گله جک نسیلره تانیداجاق دیر. گ. آذربایجانا سیاحت
اؤتمیش رسول همزتووا اورک سؤزلرینیزی اورییمجه
دئیمیسینیز. حیسلرینیزی یاخشی قلمه آلمیسینیز:

او خودوم من «ایران سیلسیلنیزی»
وار اولسون، او قلم، او ایلهام، شاعر.

بو دم «آذربایجان سیلسیلنیزی»،

اوخوماق دیلدیم، دانمیرام، شاعر.

گلدینیز، گؤردونوز قدیم دیاری،

او گونلر تاریخی گونلردی، شاعر.

گؤی مسجید، اورمییا، تبریز بازاری،

هره سی آیریجا ائردی، شاعر،

سیزین شعرینیزی بزدی، شاعر.

«ومان یئردن کوسرلر» دئیشلر. فیکیرلرینیزله تام شریکم.

«سن باغیشلادین» اوخوجولارا گؤزل هدیه دیر.

تکجه بؤیوکلرین دئییل، گنجلرین و مکتبلیلرین

تربیه سینده ده کیتابدا توپلان شعرلرین اهمیتی آزدییل.

آرزو ائدیره م کی، بئله مضمونلو، اوخوجونو

دوشونمه یه وادار ائدن کیتابلارینیزلا تئز تئز

گؤروشک.



حاکم کسیدلی. «بیر قلبده ایکی حیسس»
بؤلمه سینده کی شعرلری

بیر بیریندن فرقلندیرمک چتیندیر. لاکین «روایت» و
«عادت ندیر» شعرلری اؤز معناسینا گؤره خصوصی
یئر توتور. من عؤمرومون آلتی ایلینی ان عادی
داشینا، اوزاق اولدوزونا قدر دینله باغلی اولان ایراق دا
کئچیرمیشم. «عادت نه دیر» شعرینیز منه دوغما
اولان، اورییمین درینلینده گیزلنن، توخوناندا
سیز یلدا یان حیسلردن بحث ائدیر:

مداح گلیر یاس یئرینه تسبیح الینده،

دود آقالتی پیچیلدا ییب نئچه آد چکیر.

آذربایجان مجلسینده عرب دیلینده،

ساققالینی تومارلاییب صالوات چکیر...

منه بیر خالق گؤسترین سیز یاس مجلسینده

دانشانی قولاق آسان باشا دوشمه سین.

بلی، دوغرودان دا، تأسف دوغوران بیر حال دیر. لاکین

متلبیم باشقادیر. معلوم دور کی، بؤیوک

کیچیکلیندن آسیلی اولمایاراق، هانسی بیر مجلس

اولورسا اولسون، اونا بیر نفر آغساققالیق ائدیر. بو،

ایراق دا دا بئله دیر. لاکین اورادا یاس مجلسلرینی

آپارماق اوچون خصوصی موللا چاغیرمیرلار. مجلسه

گلنلردن بیر آغساققالا حوا له ائدیرلر کی، مجلسی

آپارسین. بیزده بو باره ده دؤزولمز وضعیت

یارانمیشدیر. بعض بیلیریک کی، موللا آدینا

مجلسه دعوت ائدیلنلردن چوخو ساوادیسیر،

کئچمیشی ناتمیز، عملی صالحه اولمایان آداملاردیر.

بونولا بئله، اونلاری یاس مجلسینه دعوت ائتمه لی

اولوروق. اونا گؤره کی، تاریخیمیزده مؤحکمله

بیله جک بیر عادتیمیز یوخدور.

نه قدر کی عالیملریمیز، ضیالیلاریمیز ایجتیماعتین

رای و آرزوسو ایله خالقیمیزا لایق بیر عادت باره ده

دوشونوب داشینمایا جاقلار، بو وضعیت داوام ائدجک

و سیز دئین کیمی:

قاراباغ فاجیعه لری گ. آذربایجان ادبیاتیندا

QARABAĞ FƏCİYƏLƏRİ GÜNEY
AZƏRBAYCAN ƏDƏBİYYATINDA
LƏTİFƏ MİRZAYEV

لطیفه میرزا



آجار سۆزلر: موناقىشه، ايشغال، تجاوز، هوادار، نانكورلوق،
ايغشا اوتابلى

بو تاىلى آذربايجان خالقى بير-بيريندن جيسمن
ايرى سالىنسالار دا منن هميشه بير
اولموش، شادگونلرينه سئوينميش، قملرينه
كدرلنميش، دردلرينه اورتاق اولماغا جان اتميشلار.
ائله اونا گوره دير كى، قاراباغدا باش وئرن فاجيعه
لرى جنوبى آذربايجاندا چوخلارى اؤز دردى، اؤز
كدرى بيليرلر. نامرد ائرمنى گولله سى نين
اينسانلارين كؤكسونده اچديغى يارانين
سيزيلتيسينى اؤز سينه لرينده حيسس ائدير،
بالاسينى ايتيرميش آنالارين فريادى قولاقلاريندا
دوغما آنا-باجيلارى نين ناله سى كيمى سسله نير.

... فرقى اولاراق قاراباغ حاديه لرينه گ. آذربايجان
خالقى چوخ اوبيئكتيو و عدالتلى موناسييت
گؤسترير. اونلار منفور قونشوموز ائرمينلرين اؤلكه
ميزه قارشى تجاوزلرينى بير فيتنه كارلىق، سياسى
اوانتورا كيمى قييمتلنديريرلر. قاراباغ آغريسينا
جنوبى آذربايجانين شاعير و يازيچيلارى دا بيگانه

قالميرلار. اونلارين اثرلرينده بو آغرى آراز يانغيسينى
سانكى آرخا پلانا چكميزدير. شيمالى آذربايجاندا –
قاراباغدا ائرمينستانين هئچ بير اساسى اولمادان
يوروتدو يو اراضى ايديعاسينى گئرچكلشديرمك
اوچون آپارديغى عدالتسيز موحاربيبه نتيجه سينده
تورپاقلاريميزين ۲۰ فيزى نين ايتيريلمه سى،
خوجالى نين، شوشانين، لاجى نين، خوجاوندين،
كلجرين، آغدامين، آغدره نين، جبراييلين، فوضولى
نين، قوبادلى نين و زنگيلانين اهاليلى نين قاقچينا،
مجبورى كؤچكونه چئوريله رك دوغما يوردلاريندان
ديدرگين سالىنماسى، اينسانلارين محو ائديلمه سى،
اسير گؤتورولمه سى كيمى عمومخالق فلاكتى نين
ايلك گونوندن گ. آذربايجانين شاعير و يازيچيلارى
سس-سس وئريب وطنيميزين قاراباغ فاجيعه سينه،
۳۰ ايله ياخيندير كى، چكديگيميز آغرى-آجيلارا
ترجومان اولدولار.

ساغلام تفككورلو قلم صاحبلرى ائرمنى
اكتسترميستلى طرفيندن توره ديلن بو
اؤزباشيناليقلار قارشى اعتيراض يانغيلاريني خالقين
ايدئالى ايله قوووشدوراراق تجاوزكارلارا قارشى
بديعى ايتيهام آكتينا چئويرديلر. بو هاشيم ترلارين،
حسن مجيدزاده ساوالانين، حاقبگى خيرالله
ساپلاغين، ب. ره مزين، يوسف بهنمون دالغى نين،
على داشقى نين، سولماز فهمى نين، محرم
خوشنامين، حسين حاتمى نين، صمد سردارنيانين،
ايسماعيل هادى نين و باشقالارى نين اثرلرينده اؤز
كسكينليگى ايله سئچيلير.

ه. ترلان «قاراباغ حكايه سى»، ح.م. ساوالان «قاراباغ-
الله و اكبر»، «قاراباغ»، «آذربايجاندا نه لرى
گؤردوم»، ب. ره مز «تك دئييلسن قاراباغ!»، م. ائلمى
«اى قافقازين قارتال ائللىرى»، دميرچى اوغلو

«قاراباغیم، ائل دایاغیم»، قارتال «قاراباغ حاقدا»، ی.ب.دالغین «جانیم قاراباغ»، آمارالانلی «قاراباغ اورگیمدیر»، آغ قوش «قانلی قاراباغ»، م.موغانی «آراز چایی»، ح.حاتمی «شعیریم ده بیر عسگر اولار»، ع.داشقین «سیر تورپاق قاراباغ»، س.فهمی «آذربایجاندا دیر»، ح.فرهمندی «قاراباغ بایاتیلاری»، س.سردارنیا. «قاراباغین کئچدیگی یول»، ا.هادی «نه دئمیشم بئله دئموکراسییه» و سایر اثرلرده آذربایجان تورپاقلاری نین اثرمنی غصبکارلاری طرفیندن ضبط اولونماسینا، اینسانلارین محرومیتلره دوچار ائدیلمه سینه قارشى چیخیر، بو عدالتسیز موحاریبه نی توره دنلری لعنتله ییرلر.

ه.ترلان «قاراباغ حکایه سی» آدلی شعیرینده آذربایجانین اونون قدیم قاراباغ دیاری نین تاریخینی بیر-بیر صحیفه لییر. ایکى یئره بؤلونموش آذربایجانین شیمالیندا قاراباغین، جنوبوندا دا قاراداغین بیر-بیریندن زورلا آیری سالینماسینی اورک آغیرسی یله یادا سالیر:

داغ باسارا قوزئیلی باغ،

چای باخارا گونئیلی داغ.

بیر وطنده ایکى قارداش آدلاندىلار،

شنلیک، دئییه اوو دالینجا آتلاندىلار.

دوشمن باخیب دوداغینی گمیردیکجه،

حسد دولو اورگینده اوینادی کین،

کینی طاماح چؤهره سینده آيیردیکجه

قوشون چکدی، ووروش قوپدو، توفان تکین (١٨، ٥).

قدیم زامانلاردان آذربایجانین گؤزلیگینه، طبیعی ثروتلرینه، خالقى نین قودرتینه گؤره گؤزو گؤتورمه یین دوشمنلری نین اونا صاحب اولماق آرزوسو ایله موحاریبه لر آپارماسی بؤیوک فلاکتلره نتیجه - لشمیشدیر.

آد گونلری یاسا دؤندو هر عکیزین

قوزئیلی باغ، گونئیلی داغ بوروندولر قارا دونا،

قوزئی باغین قاراباغ دؤندو آدی،

گونئی داغین قاراداغ دؤندو آدی.

او دؤوراندان بو دؤورانا قاراباغیم، -

هیجران گؤردو، عوصیان گؤردو قاراباغیم.

هر ایکسی گؤینه میشدیر بیر یارادان،

هر ایکسی وای- دئمیشدیر، بیر یارادان (١٨، ٥).

آذربایجانلیلار اؤز وطنلرینه هسرتله باخدیقلاری

حالدا «میتیل یورغان، سینیق کوز» اثرمنیلر آخین-

آخین قاراباغ گتیریلیب اورادا یئرلشدیریلدیلر.

قاراباغین ارنلری اثرمنیلره قوجاق آچدی، اونلاری

سوفره سی نین باشیندا اوتورتدو، خیر و شر

ایشلرینده یاردیمچی اولدولار. اثرمنیلر بوتون بو

یاخشیلیقلارین موقابیلینده دفعه لرله قاراباغی

اؤزونونکولشدیرمک ایستگی ایله آذربایجانلیلاری

آتا-بابا یوردلاریندان قوودولار، اونلارا آمانسیز

ایشگنجه لر وئردیلر، قانلارینا قلتان ائتدیلر.

بو قدیربیلمز لرین عمللرینی لعنتله دامغالایان

شاعیرین شئیری نین سون میصراعلاری اؤز آهنگی

ایله داها عظمتلی سسله نیر:

آغ سارایدان ایلهاملانان، آلقیشلانان،

آراتلا کپز داغین یانلیش سالان

نانکورلار، دارگؤزلره بودور سؤزوم،

شئیریم قیلینج، سطیرلری دوزوم-دوزوم

قاراباغین، قاراداغین قانادیمدیر قانادلاری

دؤیوشلرده نیجاتیمدیر، حیاتیمدیر قانادلاری (١٨، ٥).

قاراباغدان گلن قانلی خبرلردن سارسیلان شاعیر آغ

قوش دا «قانلی قاراباغ» سرلؤوه لی شعیرینده اؤز

اؤینده اثرمنیلره یئر وئرمیش، چؤرگینه اورتاق

اؤتمیش آذربایجانلیلارا قارشى بو نانکورلارین

حاقسیرلیقلارینی چوخ چیرکین، اینسانلیغا

یاراشمایان بیر ایش کیمی قییمتلندیریر. او، قونشو

ایله قونشونون داعواسینا اینانماق ایستمیر:

گلیر قاراباغدان قارا خبرلر،

بو سۆزدن اینسانین قلبی دایانیر.

قونشو آخیدیر قونشو قانینی،

اینسانین ویجدانی اود توتوب یانیر (۱، ۲۲).

شاعیر جنوبولارین شیماللی قارداشلاری ایله هر ایشده همراى اولدوقلاری اوچون اونلاری بو ایشده ده کؤمکسیز قویماجاقلارینی بیان ائدیر:

اثرمنی خالقینا بیر سۆزوم وار.

زهرلی دؤیوشو دایاندرماساز،

آنجا ق بیلمه لیسیز آذر ائلری

قان قارداشلارینی یاردیمسیز قویماز (۱، ۲۲).

«آذربایجاندا نه لری گۆردوم» اونوالی شعیرینده ح.م.ساوالان تاریخن آذربایجان خالقى نین و بو خالقین بیر نوماینده سى کیمی اؤزونون ده قمدن، کدردن باشی نین آچیلما دیغیندان، بو گون ده قانلی خبرلرله اوزلشدیگیندن کدرله نیر. آذربایجاندا گۆردوکلرینی او، بیر-بیر سادالاماقلا اوخوجولارینی بو قلب گۆینه دن منظره لرله تانیس ائدیر:

زنگیلان ایله کلبجر، فوضولی، ترتر، آغدره،

اولوب خرابه چؤل تک ائو، خیط، چپردی گۆردویوم.

کندلری باغلایب توپا، کندلیلری قیریردیلا،

دینج، الیبوش اهالییه نه لر کؤچردی گۆردویوم.

چوخلارینی دورتوب ائوه، ائولره اود ووروردولار،

یعنی کی، اود توتوب یانان او کلبجردی گۆردویوم.

هئرسوقوین، فلسطینه اولان سیتم-سیتم دئییل،

بونون یانیندا یوز دفعه اوندان بئتردی گۆردویوم.

یئزید و هیتلئر ائتمه دی اسیره آیری زورلا قصد،

بو موردار اثرمنی بو گون نه لر ائدردی گۆردویوم.

اسیری اؤلدورور، دؤنور بالتالاییر، بؤلور، آتیر،

اییرمی مینین بیر چوخو دا قازیر، تۆکردی گۆردویوم (۱۵، ۶).

سون یوز ایلهده اثرمنیستانین دۆردونجو دفعه آذربایجان خالقینا قارشى تۆرتدیگی بو وحشیلیکلر آغلاسیغماز درجه ده دهشتلیدیر. موسلمانلارین قییرلرینی داغیدیر، موقدس یئرلری، آبیده لری

اوچورور، مکتبلره، مدنیت اوجاقلارینا، ائولره اود وورولار. آذربایجانلیلارین ایللر اوزونو مین بیر عذاب-اذیتله قوروب یاراتدیقلاریندان بیر ایز بئله قویمورلار.

شاعیر اثرمنیلرین تۆرتدیکلری بو هاقسیزلیقلارین سونونون یاخشى نتیجه لنمیه جگی ایله اونلاری خبردار ائدیر:

بو وحشیلیکدن اثرمنی ذره جه ده قازانماز هئچ،

ائئدیگی ایشلر اونا بیر بؤیوک خطردی گۆردویوم.

بو یئرلرین طللوعى علی یی مورتضایه دیر،

اونونلا هر کیم اولسا کس، زیرو زبردی گۆردویوم (۱۵، ۶).

قاراباغ یالنیز آذربایجاندا یاشایانلار اوچون دئییل، آذربایجاندا کنارداکی آذربایجانلیلار اوچون ده چوخ عزیزدیر. بو شاعیر ب.ره مزین «تک دئییلسن قاراباغ!» آدلی شعیرینده بیر داها وورغولانمیشدیر. شاعیر «تک دئییلسن قاراباغ گنجوو قافقازین وار – تبریزین، اردبیلین، تهران و اهرین وار» دئیرکن بو دوغما موناسیبتین جوغرافی اهاته سى نین داها گئنیش اولماسی کیمی بیر حاقیققی ایفاده ائدیر:

مگر ائلر سنى یالقیز قویار، ای جان-جییریم؟

تورکو فارس ایچره سنین عاشیقی جانلارین وار (۱۴، ۴۴).

ب.رههمز قاراباغ ائلری نین تاریخن وطنین ایگید اوغوللاری اوچون بیر اعتبار و اینام یئری اولدوغوندان دا غورورلا سؤز آچیر. بو باخیمدان خالقین قهرمان اوغلو قاچاق نبی نین دار آیاقدان حیات یولداشی هجر خانیمی قاراباغ اهلینه اعتبار ائتمه سى فاکتینی آچیقلاماسی شاعیرین بو یوردو یاخیندان تانیماسیندان ایره لی گلیر. ائله اونا گۆره دیر کی، سوندا دئییر:

سن آذربایجانین جیزمینده چیرپان اورگی،

جیزمیدن آیری سالاماز سنى دوشمن، قاراباغ» (۱۴، ۴۱).

عصرلردن بری وطنیمیزین جنوبوندا یاشایان قلم صاحبیلری شیمالیندا باش وئرن حادثه لری

سنگیمک بیلمه یهن ماراقلا ایزله میث و اونلارا مونسایت بیلدیرمیشر. بو قلم صاحبیلریندن بیرى ده خ.ساپلاقدير. اونون قاراباغ فاجیعه لرینه، اونو یارادانلارا مونسایتی آشایداکی میصراعرلاردان دا آیدین دیولور:

قاراباغدا دوشمنیم اویونمه سین، گولمه سین، بابک تورپاغیندان سومبات پای بؤلمه سین. بیر گون سینہ سی اوستده قیراتین نفه سین، ائیوازیمین عینادین سونسوز جورأتیمده گور. منی مجبور ائدرسن قیلینچ چکیم، قان تۆکوم، قوی کینلی اورگینه ایندی خط-نیشان چکیم. یاخاندان یاپیشاندا بئشیکده کی بابہ کی م، او زامان ظیلتینی منیم قودرتیمده گور (۱۱، ۴۱۸).

و، بوتون وارلیغی ایله ساغلام تفککورون، خالقین بیرلیگی نین و عزمی نین قاراباغدا ظفر چالاجاغینا اینانیر.

هامییا معلومدور کی، اثرمنیلر هئچ واخت اؤز قوووه سی ایله آذربایجانا قارشى بئله بؤیوک میقیاسلی حربی عملیات آپارا بیلمزدی. جنوبلو شاعیره سولماز فهمی «آذربایجاندا دیر» آدلی شئیرینده حاقلی اولراق اثرمنیلره یاردیم ائدنی بیرباشا آدی ایله اوخوجوسونا تقدیم ائدیر:

اثرمنی روسلا اولوب البیر موسلمان خالقینی،

ائيله ییب اؤز قانینا قلتان آذربایجاندا.

ائتمه سه نیز یاردیم، بیلین، لبنان آذربایجاندا (۵، ۷). مؤلیف آذربایجانین لیوانا چئوريله جگیندن ناراحتلیق کئچیریر و بونون قارشیسینی آلماق اوچون هامیدان یاردیم ایسته ییر.

گورکملی عالیم حمید ممدزادنین ده «وارلیق» ژورنالیندا درج ائدیلمیش گئنیش حجملی «کلبجر فاجیعه سی» آدلی یازیسیندا گؤسترلیر کی، «بو ایشغالچیلیق سیاستینی اثرمنیلر کنار قوووه لرین کؤمگی ایله حیاتا کئچیرمیشدیر». مؤلیف یازیر:

«ایرانین آیری-آیری ایسلام مجلسی نوماینده لری اثرمنیستانین آذربایجانا حربی تجاوزونو محکوم ائدیرلر. سلماس، اردبیل، مئشکین، تهرآن، شرقی آذربایجان و باشقا یئرلردن گلیمیش نوماینده لر بو باره ده کسکین چیخیشلار ائتمیشدیر. تهرآن موختلیف عالی مکتب طلبه لری تهرآن اونیورسیتئتی نین قارشیسیندا توپلاشاراق فاشیست اثرمنی رژیمنی نین آذربایجان تورپاقلارینا تجاوزلرینی، خوجالی، لاجین و کلبجر شهرلرینده کی قیرغینلاری پیسله میشر» (۷، ۴).

ی.ب.دالغین ایسه «جانیم قاراباغ» عونوانلی شعیرینی قاراباغدا دوغما وطن تورپاغی نین گئری قایتاریلماسی اوغروندا ووروشان ایگیدلره ایتحاف ائتمیشدیر. شاعیره گؤره دوشمن بیزیم آنا وطنیمیزه، تورپاغیمیزا، خالقیمیزا اولان بؤیوک سئوگیمیزه قیسقاندیغینداندیر کی، بئله بؤیوک بیر خیانتته ال آتمیشدیر. لاکین یاغی دوشمن بونونلا هئچ نه یه نایل اولایلمیه جک، او یانلیر:

یابانچی منی یوردوما قیسقاندی،

روایتیمی، تاریخیمی داندی.

اؤزونو یئرلی، منی یئرسیز ساندی،

ائل منیمدیر، وطن منیم، دیل منیم،

یابانچیا قوجاق آچماز وطنیم (۳، ۱۲۶-۱۲۷).

قاراباغ حادثه لرینه حسر اولونموش اثرلرده وطن اوغوللارینا اونوانلانا جیهاد خاراكتئرلی میصراعرلار دا سسله نیر. اونلاردان بیرى ده شاعیر ح.م.ساوالانین «قاراباغ-آلاه و اکبر» سرلؤحه لی شعیریدیر:

هایدی قارداش، سن یویون، کس کافرین موندارین،

گور بو ایسلام تورپاغیم آلاه سایاغیمدیر منیم! (۱۷، ۱۲۲)

بو شعیردن ده قاراباغ دردینین گ. آذربایجان خالق، اونون قلم صاحبیلری اوچون نه قدر بؤیوک اولدوغو بیر داها آیدین گؤرونور. م.موغانی نین «آراز جای» عونوانلی شعیرینده ده تورپاقلاریمیزی

ایشغال ائتمیش دوشمنه نیفرت، یوردا سئوگی
حیسلری چوخ گوجلودور:

آراز چایی، یول آچ بیزه، بیز او تایا کئچمه لیک!
توفنگ یوخسا، دیشیمیزله دوشمن باشین کسمه لیک.
بیز ده بو گون شهادتین قیزیل قانین ایچمه لیک،
آراز چایی، یول وئر بیزه بیز بو چایی کئچمه لیک (۱۰، ۵۴).
او، بوتون جنوبلولاری البیر اولوب قاراباغی مودافیعه
یه، قان قارداشلارینی داردان قورتارماغا چاغیریر:
دورون ایگیدلر، یاتمايین، یوخولماق حارامدیر بیزه،
آچیق گوروب دوشمن یولون، سحر گله جک تبریزه.
وای او گونه، وای دا بیزه، اوندان گلک بیز ده دیزه.
قالخ آياغا، قهرمان ائل، دوشمن باشین بیچمه لیگی،
آراز چایی، یول وئر بیزه، بیز بو چایی کئچمه لیگی! (۱۰، ۵۴)
آذربایجانین زورلا جلب اولوندوغو قاراباغ موحاریبه



سینده تورپاقلاریمیزا، خالقیمیزین معنویاتینا، غرور و ناموسونا ائدیلن تجاوزلر گ. آذربایجاندا یارانمیش اونلارلا بایاتیلاردا دا اؤز یانغیلی ایفاده سینی تاپیر. قاراباغ موحاریبه سی نین ایلک گونلریندن شاعیر احد فرهمندی نین یازدیغی بایاتیلاردا بایاتی نین کلاسیک دئییم طرزى بؤیوک مهارتله موعاصیر مۇوزو ایله بیرلشدیریلیمیشدیر:

قان یاشیم، آخما، دایان
گؤزلریم یاتما، اویان.
قاراباغ دییاریندا
یورد سالیب دوشمن، اویان.
سوسوبدور، کسکین دیلر،
اوزانیب قانلی اللر
قاراباغ دییاریندان
دیدرگین اولوب ائلر.
دوشمن گؤزو دولاجاق،
آچان گولو سولاجاق.
ایگید یوردو قاراباغ
یئنه بیزیم اولاجاق (۴، ۱۷).

یالینز آذربایجانین قوزینده و گونینده دئیل،
قاراباغ مسئله سی بین الخالق عالمده ده بؤیوک بیر
پروبلئمه چئوریلیمیشدیر. ائله اونا گؤره دیر کی،
عوموم آذربایجانین، ایرانین تاریخناسلیق علمینده
بؤیوک خیدمتلری اولان س. سردارنیا «قاراباغین
کئچدیگی یول» ادلی اثرینی وطنیمیزین تاریخینه
فاجیه لرله دولو صحیفه لر یازان بو مؤوضوفا حسر
ائتمیشدیر.

ص. سردارنیا بو اثرینده چوخ بؤیوک جسارتله
ایجتیماعیته بیلدیریر کی، نانکور اثرمنیلر
آذربایجانین میلی و تاریخی ثروتلرینه اؤز
اونوانلارینی وئرمکله بشری بیر خیانته ال آتمیشلار.
آذربایجانین، ایرانین، بوتون شرقین تاریخینه
یاخیندان بلد اولان بو عالیم تاریخی حقیقتلری
عکس ائتدیرن سندلره ایستیناد ائده رک یازیر:

«آذربایجانین سرحدلری همداندان باشلاییر. اهر و
زنجانى احاته ائتمکله دربنده قدر اوزانیر. بو اراضیده
یئرلشن بوتون شهر و کندلر آذربایجان تورپاغی
حساب اولونور» (۱۳، ۱۰۸-۱۰۹).

او، عئینی زاماندا «بؤیوک اثرمنیستان» یاراتماق
خیالی ایله مئیدان سولایان اثرمنی جانیلرین

هاوادلاری نین دا اوچ عوضونو آچیب گؤستریمیش و اونلارین اول-آخیر مغلوبیتته اوغرایاجاقلارینی وورغولامیشدیر.

ص.سردارنیانین «قاراباغین کئچدیگی یول» ادلی اثری اثرمنی تجاویزکارلاری نین و اونلارین هاوادلارینین نیتلرینی پوچا چیخارماقدا چوخ بؤیوک تاریخی اهمیت کسب ائدیر.

بهزاد بهزادی نین رئاكتورلوغو ایله درج ائدیلن «آزری» ژورنالی نین ۲۰۰۶-جی ایل تاریخلی ۱۲-جی ساییندا جینایتکار اثرمنی ائکسترئمیستلری و اونلارین هاوادلاری کسکین تنقید آتشیته توتولموشلار. همین قزئنده جنوبی آذربایجان نسری نین تانیمیش نوماینده لریندن اولان ایسماعیل هادی «کند اوشاغی» ایمضاسی ایله درج ائتدیردیگی «نه دئمیشم بئله دئموکراسی» سرلؤوخلی یازیسیندا فرانسادا اثرمنی ائکسترئمیستلری نین تورتدیکلری جینایتلره گؤز یومولماسینی، اونلارین قوندارما اثرمنی سویقیریمینی قبول ائتدیرمک اوچون ال آتدیقلاری فیتنه-فسادلاری گوجلوساتیریک قلمله ایفشا ائدیر:

«...بیلیرم کی، فرانساه دئسه، نه ائتسه تکجه اینسانپرورلیک اوزوندندیر، سیاست-میاستله ایشی یوخدور... نجه کی، آذربایجانلیلارین قاراباغدا اثرمنیلر طرفیندن آرواد-اوشاق دئمه دن قتل ائدیلمه سینی ده او اوزدن قینامامیشدیر. چونکی اثرمنیلر مظلوم بیر خالق ایکن تورتدیکلری جینایت عئینی عدالت ساییلیر» (۱۷۸، ۱۳).

قاراباغ موحاریبه سی نین باشلانیدیگی ایلك گونلردن «وارلیق»، «آزری»، «یول» و باشقا ژورناللار دا قاراباغ مؤوضوسوندا یازیلان اثرلره اؤز صحیفه لرینده گئنیش یئر آیردیلار.

بوتون بونلار گؤستریر کی، قاراباغ موحاریبه سی نین بدیعی اینیکاسیندا جنوبی آذربایجان ادبیاتی

شیمالدا یارانان ادبیاتدان هئج ده گئری قالمامیش و بو مودهیش حادثه نی او تایی، بو تایی آذربایجانین میلی فلاکتی، درد، کدری کیمی قبول ائتمیشدیر. قلم صاحیلری قاراباغ حادثه لری ایله علاقه دار جنوب ائللرینده حاکیم اولان رای، احوال-روحیه نی دقیق درک ائتمیش و چوخ بؤیوک اوستالیقلا قلمه آلا بیلیمیشلر. گ. آذربایجانین شاعیر و یازیچیلاری نین بو مؤوضودا قلمه آلدیقلاری اثرلر «قاراباغ مؤوضولو» آذربایجان ادبیاتینی داها دا زنگینلشدیرمیش، اونا یئنی چالارلار گتیرمیشدیر.

قایناقلار

- ۱.اغ قوش. قانلی قاراباغ (شیر). «وارلیق»، ۱۹۹۲، سای ۳۰، ص. ۲۲.
- ۲.بابا اوغلو ی.ه. خیالیم یاک (شیر). «وارلیق»، ۱۹۹۲، سای ۸۳، ص. ۱۰۴.
- ۳.ب.ی.دالغین. جانیم قاراباغ (شیر). «وارلیق»، ۱۹۹۴، سای ۹۲، ص. ۱۲۶-۱۲۷.
- ۴.فرهمندی م. بایاتیلار. «وارلیق»، ۱۹۹۳، سای ۸۸، ص. ۱۷.
- ۵.حاجیقری پ. (ممدلی پ.) «وارلیق»-ین صحیفه لرینده. «علم»، ۱۹۹۵، سای ۷، فئورال.
- ۶.حاتمی. شیریم ده بیر عسگر اولار. «زربایجان»، ۲۰۰۵، سای ۱، ص. ۱۶۰-۱۶۱.
- ۷.ممدلی پ. قاراباغ بایاتیلاری /قاراباغ فریادی «وارلیق»-ین صحیفه لرینده. «علم»، ۱۹۹۴، ۲۵-مای.
- ۸.ممدلی پ. «وارلیق» ژورنالیندا ادبیات مثله لری. ب. «علم»، ۲۰۰۶، ۲۰۰ ص. ۷۳، ۸۱، ۱۱۶-۱۲۲.
- ۹.میرزینوا ل. عالیمین سون کیتابی (س.ن.ی. اوغنون «اینتیضار گونلریمین نغمه لری» ادلی کیتابی حاقیندا). «کاسپی»، ۲۰۱۵، ۲۴-ایبون.
- ۱۰.موغانی م. آراز چایی (شیر). «وارلیق»، ۱۹۹۲، سای ۸۶، ص. ۵۴.
- ۱۱.ن.ی. اوغلو (میروو) س. بو کاروانین یولو گونیه دیر: مقاله لر توپلوسو. ب. نورلان، ۲۰۰۷، ۴۴۲ ص. ص. ۴۱۷-۴۱۸.
۱۲. ن.ی. اوغلو (میروو) س. «بوتولوک نغمه سی» (خ.قهرمانی نین ترتیب ائتدیگی عئینی ادلی کیتاب حاقیندا). ب. «شور»، ۲۰۱۲، «کرتدو»، ۲۰۱۲، ۲۱-ایبون.
- ۱۳.ن.ی. اوغلو (میروو) س. اینتیظار گونلریمین نغمه لری: مقاله لر توپلوسو. ب. «علم و تحصیل»، ۲۰۱۳، ۲۰۰ ص. ص. ۱۰۸-۱۰۹، ۱۷۸.
- ۱۴.نییوغلو (میروو) س. ووسالین قانادلاریندا: مقالر توپلوسو /ترتیب ائدی: و.سولتانلی. ب. «علم و تحصیل»، ۲۰۱۳، ۲۰۰ ص. ص. ۴۰-۴۴.
- ۱۵.ساوالان ح.م. آذربایجاندا نه لری گؤردوم (شیر). «شهریار»، ۱۹۹۳، ۳-ایبون.
- ۱۶.ساوالان ح.م. قاراباغ (شیر). «شهریار»، ۱۹۹۳، ۸-آپرئل.
- ۱۷.ساوالان ح.م. قاراباغ-اللاهو اکبر (شیر). «وارلیق»، ۱۹۹۳، سای ۸۷، ص. ۱۲۲.
- ۱۸.ترلان ح. قاراباغ هنکایه سی (شیر). «دبیات و اینجه سنت»، ۱۹۹۱، ۱-مارت.

خولاصه

قاراباغ فاجیعه لری نین بدیعی اینیکاسیندا گ. آذربایجان ادبیاتی شیمالدا یارانان ادبیاتدان هئج ده گئری قالمامیش و بو مودهیش حادثه لری او تایی، بو تایی آذربایجانین میلی فلاکتی، درد، کدری کیمی قبول ائتمیشدیر.

۲۱- آذرین یارانما سبیلری

محمد تقی ذهتابی (کیریشچی)



۲۱ آذر حرکاتی ایکینجی دونیا محاربعیندن سونرا عموما ایران آزادلیق حرکاتی خصوصا ملی آزادلیق حرکتی نین ذیروه سیدیر. بو حرکت علیه ینه ایستر داخل و ایستر خارجه تجزیه طلب آلداندریب و بیگانه لر الیه یارانمیش بیر حرکت گؤسترسه لره، ۲۱ آذر نهضتی مشروطه دن ۱۳۲۴ نجو ایله قدر ایران آزادلیق حرکاتینین تامامیله، طبیعی و لازمی بیر نتیجه لی ایدی، بونا گؤره ده هئج بیر خارجی ال واسطه سیله یارانمیشدی، بو حرکت او دؤوردن اجتماعی حادثه لر قوجاغیندا تدریجیه و طبیعی حالدا و خلق حرکتینین ایستیی و اراده سی ایلهاراندی. بو مسئله لر ایشیقاندیرماق اوچون ۲۱ آذر نهضتینین مختلف جهتلرینه دقت ائتمک لازیمدیر.

۲۱ آذر نهضتی نئجه یاراندی؟

۱۲۸۹ - نجو ایل اتابک پارکی جنایتی ایله ارتجاع غلبه چالمیش دموکراتیک مشروطه انقلابینی بوغدو و اونون قهرمانلارینی تدریجیه مختلف یئرلرده آرادان آپاردی. لکن آزادلیق فیکری و آزادخواه لار آرادان گئتمه دی. بونلار یئنی شرایط و فرصت آختاریردی لار تا قانون اساسی و مشروطه نی یئنی دن دیرچلیدیم دموکراتیک انقلابی تامملاسینلار. ۱۲۹۹ نجو ایله ده بو فرصت یاراندی چونکو تزار روسیه ایرانین سیاست صحنه سیندن چیخمیشدی. اساسا مشروطه انقلابی اشتراکچیلارینین رهبرلیگی آلتیندا تبریزده خیابانی قیامی، گیلاندا جنگل نهضتی، خراساندا ایسه کلنل محمدتقی خان قیامی باش وئردی. بو حرکتلرده ارتجاع طرفیندن یاتیریلدی،

لاکن گئنده نه مترقی فیکیرلر بوغولدو و نه ده تمام آزادی خواهلار محو اولدو. رضاشاه ناقص قانون اساسیه ال آپاریب اونو روحسوز بیر کالبده چئویردی آزادخواه لارا گؤرونمه میش دیوان توتدو و بیر سیراسینی زنداندا اؤلدوردو. ایرانین آزادخواه قوه لرلی رضاشاهین سیماسیندا مشروطه جیلدینه گیرمیش بیر دیکتاتورون نئجه انگلیس لر طرفیندن یارانیب ایران خلقلرینه تحویل ائدیلمه سینی بوتون وارلیقلار یله لمس ائتدی لر. ایکینجی دونیا محاربعی باشلاندی و شهر یور حادثه سینده ایراندا احاطه ائندی. انگلیس لی لر رضاشاهی گتیردیکلری کیمی آپاردیلار. ارتجاع ضعیفله دی لکن ارتجاعه دستگاهی ال دیلمه میش قالدی. آزادخواه لار زندانلاردان چیخدی لار. سورگوندن قایتدی لر. ایران آزادلیق حرکاتینین مرحله سی باشلاندی. بو حرکتین باشیندا یئنده مشروطه انقلابی و ۱۲۹۹ نجو ایل حرکتلرینین اشتراکچیلاری دایانیردی لار. اجتماعی حرکت گوجلندی و حزبلر فعالیتیه باشلادی لار خلق حرکتیه برابر یواسی ساغلام قالمیش ارتجاع دا فعالیتدن ال گؤتورموش چوخ آشکار شکیلده مترقی قوه لر خطا با دئییردی: «قوی متفق لر قوه لرینی آپارسینلار، اوندا بیز سیزه آزادلیق و دموکراتیک نه اولدوغونو گؤستره ریک» پیشه وری ۱۳۲۴ آذربایجان روزنامه سی ۳۰ شهر یور. آزادخواه لار ایرانین فاشیزیم علیهمنه غلبه ده اوینادیغی رولا بئل باغلا ییر و دیکتاتورلوقون تازادان احیاسینا آز گمان اندیردی لار. لکن فاشیزیم ازلیب و متفق لرین ایرانی تورک ائتمه سی یاخینلاشدیقدا کیریمیش ارتجاع آزادخواه قوه لرلی قارشی جدی هجوم باشلادی. مرحوم پیشه وری ۱۳۲۴ نجو ایل شهر یورین - ۲۹ ندا بو حقه یازیردی: «تهران سریع قدملرله ارتجاع طرفه گئتمکده دیر باشیمیزا یونان خلقلینین باشینا گلن او یونو گتیرمک فیکیرینده دیرلر. مجلس و دولت و مطبوعات ساتیلیمیش خائن آداملارین الینه دوشموشدور. بونلار ویریب ییغیب، اؤز سیاستلرینی یئتیرمک ایسته ییرلر. آزادلیق، دموکراتیک نامینه چالیشدیقدا اولان قوه لر جوربه جور بهانه لر ایله بوغولوب تارومار ائدیلمکده دیر. رضاخاندان داها قابان، داها خشن بیر جلاد وجودا گتیرمک نقشه سی جدی صورتده موقع اجرا یه قویولموشدو. پیشه وری آذربایجان روزنامه سینده یازیردی « محاربه خاتمه تاپار- تاپماز اؤلکه میزده ارتجاعی عنصرلر باش قالدیریب ایگیرمی ایلک استبداد و دیکتاتورلوق اصولونو دوباره دیرلیمه یه باشلامیشلار... بیز بیلیمیریک آتانتیک منشوری نه اولدو،

پوتسدام کنفرانسیسین رای لاری یئنه ایرانا شامل اولای بیلیمه دی؟! اوندان علاوه منشور آتلانتیک بوتون دونیا ملتیرینه اوز مقدارتینی تامین ائتمک حقیقی وئرمیشدیر. بیز آذربایجانلیلاردا بو حقدن استفاده ائدیپ ایراندا خلقینده اؤز سرنوشتیمیزی تعیین ائدیپ و وئردیگیمیز بؤیوک قربانلار بهاسینا الده ایدیلن قانون اساسینی دیریتیمگ ایستیه ییریک. «پیشهوری آذربایجان روزنامه سی صحیفه ۲۳۱. ایکینجی دونیا محاربعیندن تازا مئیدانا آتیلیمیش آمریکا امپریالیزی دا ایرانین سیاست مئیدانا آت چاپماغا باشلادی. بو مسئله آذربایخالاری بتر نگران ائدیردی. چونکو اولار بیلیردیرکی، آمریکا طرفینده ده حمایه اولان تازا دیکتاتورلوق داها خشن و داها گوبود اولاجاق دیر. ارتجاعین قاباغینی آلماق اوچون آزادیخواه قوه لر ایکینجی دونیا محاربعی نتیجه سینده یارانمیش نسبتا مساعد فرصتی الدن وئره بیلیمزدیلر. کئچمیش انقلابی سابقه لری و انقلابی زمینه جهتن ارتجاعیله مقابله آذربایجاندا سواپی ایرانین آیری یئرینده ممکن دئیلدی. دئمک بئله بیر مقابله ایران آزادلیق حرکتینین مشروطیه دن ۱۳۲۴ - نجی ایله انکشافینین طبیعی محصولدایدی. بو زامان انقلابی قوه لر ال - ال اوسته قویوب باخا بیلیمزدیلر و بو ایشی محض آذربایجاندا باشلامالیدیلر. بو حقیقتی مرحوم پیشهورینین ۱۳۲۴ - نجو ایل شهریورین ۲۴ - نده تبریزین شیر و خورشید سالونداکی نطقوندا آچیق گؤرمک اولار او دئیردی: وضعیت ائله آغیر بیر حال آلدی کی، آرتیق تهراندا اوتوروب مقاله یازمادان نطق ائتمکدن بیر نتیجه اولای بیلیمیه جگینی یقین ائتدیم. ناچار بیر ایل بوندان اول تبریزده اوزون - اوزادی بحث ائتدیگیمیز مسئله اطرافیندا دوشونمگه باشلادیم. بو چوخ ساده تدبیرایدی، منیم تبریز مسلکداشلاریمدان دئیلر: آذربایجاندا باشلاماسی بورانی اصلاح ائتمه آذربایجان خلقینین اؤز گوجایله بوردا ملی حکومت گتیرمه لیک، تهران ارتجاعین باشی استبدادین مرکزی دیر. بیر نئجه نوبه ده اوردان گؤز یوموب مستقیما بوردا ایش گؤرمه لیک. بو فیکرین حقیقتی او وقت نظریمده داها آشکار بیر صورته جلوه ائتدی کی، دؤلتین مسئول مامورلاری ایله آذربایجان خلقینین تظلم و دادخواهلیق تلگرافلاری حقیقته مذاکره ائتدیم. مثلا بیات دئدی: من رادیو واسطه سیله مراجعت ائتمیشم. آرتیق خلق عریضه و تلگراف واسطه سیله اؤزونه زحمت وئرمه مه لیدیر. صدر دئدی: بیر تلگراف اولماسین مین تلگراف اولسون من بو کیمی بوش سؤزلره جواب

وئرمه یه جهیم. بو سؤزلرین آیری جوابی اولایلمزدی، گرک خلقه مراجعت ائتمک. خلقین یومروغون گوجایله آزادلیغی تامین ائتمک. بو شعارلار من تبریز آزادیخواه لارینین تکلیفی اوزره تهراندا آذربایجانا حرکت ائتدیم. پیشهوری ۲۱ آذر روزنامه سی صحیفه ۸. بئله بیر شرایطده ۱۳۲۴ - نجو ایلین اولریندن بیر سیرا آزادیخواه لار ایرانین مختلف یئرلریندن تبریزه گلیب شهریورین ۱۲ - سینده آذربایجان دموکرات فرقه سینین تشکیل ائتدیلر. بو فرقه نین مؤسسری و قاباقجیلارینین چوخو مشروطه انقلابی، خیابانی قیامی، جنگل نهضتی و ۵۳ نفرین اشتراکچیلاری ایدیلر. بو شخصلردن آشاغیداکیلاری نمونه گؤستریمک اولار. حاجی عظیم خان (ستارخانین قارداشی)، نظام الدوله رفیعی (فرقه نین مؤسسریلریندن و مشروطه انقلابی زماپی آذربایجان انجمنین عضو)، مستشار الدوله (مشروطه دورو آذربایجان انجمنین عضو)، میرجعفر پیشهوری (جنگل حرکاتینین فعال رهبرلریندن)، میرزه نوراله خانیکانی (مشروطه انقلابینین ان مشهور قهرمان مجاهد رهبرلریندن) نعمت آقاولی صمصام (مشروطه انقلابیندا ستارخان مجاهدلریندن). مرنلی برهانی (خیابانی قیامی اشتراکچیلاریندن)، علی فطرت (شاعیر مشروطه آزادیخواه لاریندن). علی قهرمانی (ستارخان آتیلارینین رئیس و خیابانی قیامی انقلابچیس)، تقی شاهین (۵۳ نفردن)، طسوجلو جمالی (مشروطه و خیابانی انقلابچیلاریندن)، میرکاظم (مشروطه انقلابی مجاهدلریندن)، جعفر ادیب و میر عبدالحسین فائقی (مشروطه و خیابانی قیامی معارفچی لریندن) و ... بو شخصلردن آذربایجانین بوتون شهرلری و قصبه و کندلریندن واریدی و فرقه نین اؤن سیرالاریندا گئدیردیلر. آزادلیق، مشروطه بوتون ایرانین یولوندا گئتمیش قیرخ ایلیک (۱۹۴۵ - ۱۹۰۵) دؤیوشلر و مبارزه لرین اشتراکچیلارین طرفیندن یارانمیش بیر فرقه فقط اونون دوشمنلری طرفیندن بیگانه لر ایله یارانان فرقه آدلانا بیلر. بئله بیر فرقه آزادیخواه قوه لر طرفیندن قانون اساسینی دیریتیمک، آزادلیق دموکراسی رولو حقوقلاری تامین ائتمک و دیکتاتورلوقون قاباغینی آلماق اوچون یارانا بیلردی. آذربایجان دموکرات فرقه سی بو ایش اوچونده یارانمیشدی. بونو قید ائتمک لازم دیرکی، دونیانین هئج بیر یئریندن و هئج بیر زامان ائله انقلابی حرکت باش وئرمه میش و باشا وئره بیلیمزکی، خارجی ذی نفع قوه لر اؤز خیرلرینه اوندان استفاده ائتمه گه جان آتماسینلار. بئله خارجی جهدلر بیر حرکتین خلقی لیگی و اونون خلقی طرفیندن یارانماسینی

خداشدار ائده بيلمز. آذربايجان دموكرات فرقه‌سینین یارانماسی و ۲۱ نهضتی ده بو قانوندان مستثنی دئیلدیر.

۲۱ آذر نهضتی نئجه یارانندی؟

ایرانین یوخاریدا گؤسترديگیمیز اجتماعی - سیاسی وضعیتی نظره آلاراق ۱۳۴۴-نجو ایل شهریور آیینین ۱۲ سینده فرقه‌نین ۱۲ ماده‌دن عبارت اولان مراجعت نامه‌سی نشر اولوندو. بئله‌لیکده آذربايجان دموكرات فرقه‌سینی تشکیل اولوب ایشه باشلادی. بو مراجعت‌نامه فرقه‌نین آذربايجان باره‌ده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ملی احتیاجلاری اساسیندا شعارلار ایره‌لی سورودور. مراجعت‌نامه‌نین ۴۸ نفر امضاء ائتمیشدی‌کی، بیر پاراسی سونرالار دالی چکيلدیلر. بیر آی کئچمه‌دن آذربايجان کارگر اتحادیه‌سی و حزب توده ایرانین آذربايجان و زنگان تشکيلاتیدا فرقه‌یه ملحق اولدولار، بئله‌لیکده آز بیر مدت عرضینده فرقه آذربايجانین ان قدرتلی و نفوذلو اجتماعی تشکيلاتینا چئوریلدی. بو مراجعت‌نامه و یا فرقه‌نین اساسی هدفلرین مرحوم پیشه‌ورینی ۱۳۲۵ - نجو ایل اردیبهشت آیینین ۲۴ نده آذربايجانین شخصیت‌لری کنفراسیندا بئله خلاصه ائتمیشدی: «ایران داخیلینده ایرانین استقلال و تمامیت ارضی‌سینی مراعات ائتمک شرطیله اؤز داخیلی ایشلریمیزی اؤز الیمیزه آلاق و اؤز ائویمیزی اؤز اداره‌میزایله اداره ائتمک اؤز آنا دیلیمیزده ملی فرهنگیمیزی مترقی و معاصر حالا سالماق» پیشه‌وری ۲۱ آذر روزنامه‌سی صحیفه ۳۰ آذربايجانین آذربايجانلی الیه اداره اولما ایشینی فرقه قانون اساسینی بیر ستونی اولان ایالتی و ولایتی انجمن‌لری واسطه‌سیله حیاتا کئچیرمک ایستردی، بونا گؤره تهران‌دان بو انجمن‌لری تشکیل ائتمک طلبینی ایره‌لی سورودو، لاکن صدرالاشراف کابینه‌سی بو تکلیفی مهر آییندا رد ائتدی و آذربايجاندا جدی ترورال آتدی. بئله‌لیکله بیر داها معلوم اولدوکی، تهران آذربايجانین قانون حقیقی دینج یولیه وئرمیه‌جکدیر. فرقه یارانمیش امکانی الدن وئره بيلمزدی بونا گؤره‌ده مستقل حرکت ائتمه‌لی‌دیر. «خلقیمیز سیاستده سردار ملینین تهرانا گلمه‌دن قاباق تعقیب ائتدیگی یول ایله گئتمه‌لی، اونا تقلید ائتمه‌لیدی». پیشه‌وری ۲۱ آذر روزنامه‌سی صحیفه ۱۴۹. بئله اولدوقدا فرقه ایالتی انجمن ایله کفایت‌لنوب قالا بيلمزدی. خلقین آرزولارینی حیاتا کئچیره‌ن تشکيلات لازم‌ایدی بو ایش اوچون خلک کنفرانس‌لاری یارانندی. خلقه مراجعت اولدو. خلک کنفرانس‌لاریندا اون مینلرجه امضایا مالک اولان قرارلا تهرانا منتظر اولمادا ملی

آزادلیق تامين ائده‌ن مختاریت و ملی حکومت تشکيلاتی طلب ائده‌ن تصمیم نامه‌لر سئل کیمی آخیب تبریزه گلدی، فرقه‌میزایسه خلقیمیزین روحوندان قوپان بو بؤیوک نفسه لاقید قالا بيلمز و خلقی اؤز حالینا قویا بيلمزدی. اونا گؤره چوخ سریع بیر صورتده خلک کنفرانس‌لارین آرزولارینی عملی ائتمک و خلقین سسینین تمرکز وئرمک اوچون آبان آیینین ایگیرمی دوقوزوندا، اؤزونو مؤسس‌لر مجلسی آدلانديران، خلک ییغینجاغی یاراتدی. «پیشه‌وری ۲۱ آذر روزنامه‌سی صحیفه ۲۲ - ۲۴۰ نفر حدودوندا نماینده‌سی اولان و تبریزین شیر خورشید سالونوندا کئچیریلن بو ییغینجاغ ملی حکومتین اساسینی قویدو و فوریتله ملی مجلسین چاغیریلماسی قرارینی قبول ائتدی. آذر آیینین بیرینجی یاییندا مجلسین انتخاباتی کئچیریلدی. بو زامانلار تهران حکومتی «بیاتی» تبریزه گؤندردی «بیات» ایالتی انجمن گلجک مجلسین تصویب ائده‌جگی صورتده قبول ائتدی و بو ایشه دقت قازانمادان اؤتورایدی. فرقه اؤز ایشینه دوام ائتدی. ۲۱ آذر گونو ملی مجلس آچیلدی و ملی حکومت قورولدو. رسمی دولت تشکيلاتی یاراتماق ایشیله مشغول اولماقلا برابر فرقه اؤز اساسینی محکم‌لندیرمک ایشیندن غافل ذئیلدی. بئله‌کی مهر آیینین دوقوزوندا فرقه‌نین بیرینجی کنکره‌سی تشکیل اولوب فرقه‌نین خط حرکتینین و مرانامه‌سی تصدیق ائتدی. ۱۳۲۴ - جو ایل آذرین اییرمی بیرى خلقیمیزین تاریخینده ان هیجانلی گونلردن بیرایدی. بو گونه شاهد اولانلار بیلیرلرکی، بو گون بیر طرفدن ساعتین بناسیندا ملی مجل آچیلیر و او بیرى طرفدن ایسه فدائی قوه‌لری طرفیندن محاصره اولونموش تبریز ارتشی‌نین فرماندهی سرتیب «درخشانی» ایله مذاکره دوام ائدیردی. تا اوردو قارداش قانی تۆکولمه‌دن تسلیم اولسون.

فدائی قوه‌لر نئجه یارانمیشدی؟

دئمک فرقه دولت تشکيلاتی یاراتماغا چالیشماقلا برابر بیلردی‌کی، تهران اردوسی تبریزده اولدوغو حالدا ملی حکومت ایش باشینا گله‌بيلمز بونا گؤره یارانان ملی حکومتین سلاحی آرخاسیندا حقیقده‌ده دوشونور و فعالیت ائدیردی. بورادان اوخوجولارا بئله بیر سؤال میدانا گله‌بیلر. بو فدائی‌لر کیملرایدیلر؟ فدائی تشکيلاتی نئجه یارانندی؟ ۱۳۲۰ - نجو ایل شهریور آییندا رضاشاه قاجیب ایران اوردوسو داغیلاندا آذربايجان کندلرینین الینه چوخلو سلاح دوشدو و اربابلارلا کندلیرلر آراسیندا توقوشمالار باشلاندی. بو توقوشمالار زمان

روزنامه‌سی صحیفه ۶۴ فدائی تشکیلاتی آذربایجانین بؤیوک یئرلرینده یارانمیش بؤیوک بیر مسلح تشکیلات ایدی. بو تشکیلات اؤزوده ارتجاعین هجوم کچدیگی و بیداد ائندیگی بیر زاماندا یارانمیشدی. خلقیمیز و ۲۱ آذر نهضتی‌نین بؤیوک افتخارلاریندان دیرکی، بئله بیر شرایطده فدائی تشکیلاتی‌نین یارانماسی جریانیندا بیر نفرده اولسون خیانت ائتمه‌میشدیر. مرحوم پیشه‌وری ۱۳۲۵ - نجو ایل مهرین ۲۵ نده دئییردی: «بو گون افتخار ائدیریک‌کی، آغیر بیر شرایطده او وقت‌کی، آذربایجاندا ارتجاع تام قدرته حکمرانلیق ائدیردی، بیز آذربایجاندا بیر مسلح فدائی تشکیلاتی وجوده گتیردیک‌کی، اونون افرادیندا بیر نفرده اولسون خیانت ائتمه‌دی. پیشه‌وری ۲۱ آذر روزنامه‌سی صحیفه ۱۲۸ بلی فدائی قوه‌سی و اونلارین قهرمانلیق حرکاتی تهران، اونون ژاندارمالاری و دولت مامورلارینین آذربایجانا گؤستردیگی اقتصادی و ملی ظلمون قانونا اویغون عکس‌العمل ایدی. نئجه‌کی محمدعلیشاهی ظلمو بو فدائی‌لرین آتالارینی تفنگ گؤتوروب مجاهد دستله‌ری یاراتماغا مجبور ائتمیشدی.

۲۱ آذر نهضتی بوتون ایران آزادلیغینین باشلانقیجی ایدی
سلطنت رژیم بیرینجی ۲۱ آذر نهضتی تجزیه‌طلب آدلاندیریپ و چوخلاری بو نغمه‌نی تکرار ائتمکده دیرلر. دوغروندانمی ۲۱ آذر نهضتی آذربایجان ایراندا آیرماق ایستردی؟ فرقه زمانی‌نین بوتون سندلری و مرحوم پیشه‌وری‌نین بوتون مقاله‌لری و سخنرانلیقلارینی نظردن کچیردیکده چوخ چتین ائله مدرک و مقاله‌یه راست گلمک اولارکی، اورادا فرقه‌نین بوتون ایستکلرینین ایران چارچوبحتی داخیلینده اولدوغونو قید اولونمیشدیر. ۱۳۲۴- نجو ایل فرقه‌نین بیرینجه رسمی سندی اولان ۱۲ شهریور مراجعت‌نامه‌سینین بیرینجی ماده‌سی همین بو مسئله ایدی. بو باره سندلر اوقدر دیرکی، گؤستریمک و یا یازماقلا باشا گلمز. اگز اوخوجولار خصوصیه جوان نسل بو باره حقیقتی بیلمه‌ک ایسترلرسه، مرحوم پیشه‌ورینین سئچسملیش اثرلری و ۲۱ آذر کتابی هابئله - ۱۲ شهریور کتابینی الده ائدیپ و اوخوسونلار. بونولا برابر قید ائتمک لازم حساب ائدیریک‌کی، اؤز فعالیتینی بیرینجی مرحله‌سینده آذربایجان دموکرات قوه‌سی چالیشیردی. بوتون ایرانی آزاد ائتمک اوچون آذربایجاندا بیر دایاق و مرکز یاراتسین. ۱۳۲۴- نجو ایل شهریورین ۲۱ ینده مرحوم پیشه‌وری یازیردی: «تاریخ بیزیم عهده‌میزده بؤیوک بیر وظیفه قویموشدور. بیز آذربایجاندا سارسیلماز بیر آزادلیق قلعه‌سی وجوده گتیرمه‌لیک» بو ایشه

کئچدیکجه شدتلنیردی و کندلیلر یابین اوللرینده حزب توده ایرانین آذربایجان ایالتی کمیته‌سینین تشبثوایله آذربایجان استاندارینین کفیلی آقای نیکخو کندلیلرین وئرمه‌لی اولدوغو بهره مالکانه باره‌ده بخشنامه صادر ائله‌دی. بو بخشنامه حزب توده ایرانین ایالتی کمیته‌سی طرفیندن تکثیر اولونوب بوتون کندلره گؤندریلیدی. بو ایش اربابلا کندلی آراسینداکی توقوشمانی داها شدتلندیردی. بونون نتیجه‌سینده فرقه‌نین یارانماسی عرفه‌سینده آذربایجانین بوتون زندانلاری کندلیلرله دولوایدی. کندلیلرین حزب توده‌یه شکایتی او یئره چاتمیشدی‌کی، ۱۳۲۴ - نجو ایلین یابیندا حزب توده‌نین مرکزی کمیته‌سی اصفهانلی وکیل دادگستری "مرتضی راوندی" نی تبریزه گؤندریلمیشدی تا زندان اولموش کندلیلردن محکمه‌لرده مدافعه ائله‌سین. بو زمانلار تهران حکومتینین کندلیلر علیه ینه فشاری آرتدیقجا اونلارین ناراضی‌لیقلارینی داها آرتیردی. فرقه یارانان زمان آذربایجان کندلیسی بو وضعیتده ایدی. فدائی‌لر همین ناراضی کندلیلر ایدی، و فدائی تشکیلاتی‌دا بونلارین طرفیندن یارانمیشدی. آذربایجان دموکرات فرقه‌سینین رولواپسه بو ناراضی کندلیلری اؤز عضولری واسطه‌سیله منتظم حالا سالماق و معین هدفه دوغرو یونلتمکدن عبارت ایدی. مرحوم پیشه‌وری فدائی دستله‌ری و اونون تشکیل باره‌سینده دئیمیشدیر. «بو فدائی دستله‌لرینین باره‌سینده متاسفانه بو وقته‌دک چوخ ائشیدیلیمیشدیر. بو تشکیلاتین تفصیلی ملی تاریخیمیزین ان شانلی صیغه‌لریندن بیرینی وجوده گتیرمیشدیر. فدائی تشکیلاتی چوخ طبیعی بیر صورتده خلق حرکاتیندا دوغموشدور، کندلردن انتقام آماق قصدیه مئیدانا چیخان بو جریاندا فرقه تشکیلاتلارینین گؤستردیکلر و فداکارلیغی انکار ائتمه‌یه لزوم یوخدور. دوغرو دور کندلی، ژاندارم ظلموندن جانا دویوب اونون شربنی دفع ائتمه اوچون سلاح الده مبارزه‌یه قیام ائتمیشدی، لکن اونون تشکیل ائدن اونون باشیندا دوران، اونو دوزگون هدفه سوق ائدن فرقه‌میزین یئرلی تشکیلاتلارینین ترتیب ائندیگی قهرمانلار اولمیشدی. آجی تنقیدلر و شدید تعرضلر باخمیاراق کمال خونسردلیکله خلقی تشکیل ائدیپ فدائی دستله‌لرینین فرقه‌نین اینانیمیش آداملارین رهبرلیگی آلتیندا چکمه‌گه چالیشیردی. نهایت حرکت خلق ایچره‌سیندن باشلاییب بوتون اؤلکه‌نی بورویوب تهران ارتجائین قوشون قلعه‌لرینی اوزوک قاشی کیمی محاصره‌یه آلیب ملی قدرتی‌میزین قاباغیندا دیز چؤکمگه مجبور ائتدی.» پیشه‌وری ۲۱ آذر

موفق اولاندان سونرا فرقه اؤز فعالیتینی ایکینجی مرحله سینه باشلامیشدیر، اودا بوتون ایرانی آزاد ائتمک مسئله ایدی. دئمک فرقه نین ایلک گوندن هدفی بوتون ایرانی اسارت و دیکتارلوغوندان آزاد ائتمک ایدی. مرحوم پیشه وری ۱۳۲۴ -جو ایل مهر آیینین سکیزینده یازیردی : «بیز مقاله لریمیزین بیرینده یازمیشدیق اگر تهران اؤزونو ازتجاعین آغوشینا آتارسا بیز اؤز آزادلیغیمیزی مستقل بیر صورتده تامین ائده جییک. او ایشیمیزین باشلانغیجی ایدی. ایندی فرقه میزین قدرتی آتمیشدیرکی، بیر قدر ایره لی قویوب دئییریک اگر تهران توتدوغو یولدان قاییتماق ایسته مزسه، بیز اونون قهر و غضبه او یولدان قایتارمالیق». پیشه وری سئچیلیمیش اثرلری صفحه ۲۲۴.

۲۱ آذر نهضتی و باشقا ایران خالقاری

۲۱ آذر نهضتینده ان اساسی مسئله لردن بیریده ملی حقوق مسئله سیدی، لکن او بو ملی حقوقو تکجه آذربایجانلیلار و ایران تورکلری اوچون دیبل بوتون ایران خلقلری اوچون ایستیردی. یعنی فرقه ایراندا آزادلیق و دموکراسیین برقرار اولماسین بیر طرفدن، آزادخواه قوه لرین کمکی و ایکینجی طرفدن ایسه محروم ملت لرین آذربایجان کیمی اؤز ملی حقوqlارینا چاتماسی یولوايله باشا دوشور. چونکو فرقه و اونون رهبرلری ملی ظلمون آجیسینی دادمیش و چوخ ملتلی ایراندا ملی قوه نین نئجه بؤیوک قدرت اولدوغونو یاخشی بیلیردیلر. اولار یاخشی باشا دوشورلرکی، اگر محروم ایران ملتلی آذربایجان کیمی اؤز ملی حقوqlارینی آلاق اوچون بیرلیکده آياغا قالخسالار ایران ارتجاعی مطلق ییخیلاجاق دیر. فرقه نین کورد خلقيله همکارلیغی و قارداشلیغی بو حقیقتی عملی شکلده ثبوت اندیر. فرقه نین بو سیاستی تکجه کورد ملتینه عاید دئییلدی، بوتون محروم ایران ملتلی نظرده توتولوردو. لکن تاسفلرله قید ائتمک لازم دیرکی، او زامانلار باشقا محروم ایران ملت لرینده ملی شعور هله لازیمی سویه ده دییلدی. بونا گؤره ده مرحوم پیشه وری بو مسئله یه اؤرتولو توخوناراق ۱۳۲۴-نجو ایل آذرین سکیزینده یازیردی : «بیز هئچ بیر قوم و هئچ بیر ملت و هئچ بیر جماعته دوشمن دگیلیک، اؤزوموزه روا گؤردوگوموز یاشاماق و ترقی ائتمک وسیله لرینی اؤزگه لره اوچون ده روا گؤروب بو گونه دک کیمسه نین ترقی و تعالیسینه مخالف ائتمه میشیک حتی تهران ارتجاعی حکومتینین آزادلیغینین علیه نه ایشلتمکده اولدوغو خائنانه تدبیرلرده فارس ملتینی حساینایا زماق

ایسته میریک. ملی اسارت و استبداد اصولونون مزه سینین آنلادیغیمیزا گؤره اسیر ملتله اوره گیمیز یانیب اولارین اسارت و استعمار بویوردوغو آلتیندان خلاص اولماقلارین صمیم قلبدن آرزو ائدیگیمیز حالدا زلف یاره توخونماق قورخوسوندان، اولارین آزادلیق حرکتی حقیقده بیرلشدیریب و اولاری دموکراتیک فرقه سینه باغلایان آنجاق فرقه میزین میدان آتدیغی ملی شعارلاردی.» پیشه وری ۲۱ آذر روزنامه سی صحیفه ۱۲۳ مرحوم پیشه وری بیلیرکی، آذربایجان خلقی، تاریخی بویو همیشه ایران استقلاللی و تمامیت ارضی سینی اؤز قانیله حفظ ائتمیشدیر. اگر لازم گلسه یئنه ده بو مقدس وظیفه نین شرفله یئرینه یئتیرجکدیر. لکن هئچ وقت اؤز ملتینی و دوغما دیلی و ملی خصوصیت لریندن صرف نظر ائتمیه جکدیر. ایران بوتون ایران ملتلی کیمی آذربایجانلیلار و تمام ایران تورکلرینده قدیمدن وطنی اولموشدور. باشقا ایران ملتلی کیمی آذربایجانلیلار و بوتون ایران تورکلری اولاندان سونرا کئچمیش کیمی حقوقسوز یوخ، آزاد، برابر حقوqlو بیر ملت کیمی ملی وارلیق، دیل و ادبیات و ملی خصوصیت لرینی توسعه وئرمکله آزاد شکیلده ایراندا یاشایاجاقلار. بوتون محروم ایران ملتلی ال-اله وئرب بو آرزولارینی تخته چیخاراجاقلار. دیل مسئله سی همیشه آذربایجان روشنفکرلرینی دوشوندورموشدو. آذربایجان دموکرات فرقه سینین بیرینجی کنگره سینده کنگره نین رسمی نماینده سی آقای مکرم المله محکم منطق له دئمیشدیر : «مسئوللارین گوج ایله اؤز دیل لرینه آذربایجانلیلار تحمیل ائدیکیلرینی ادعا ائدنلر چوخ نادان آدمالار دیر مسئوللار یوز ایلدن آرتیق آذربایجاندا حکومت ائده بیلمه دیکلری حالدا اؤز دیل لرینی بیزه تحمیل ائتمیشلر. عجا آلتی یوز ایلدن زیاده حکومت ائدن فارس لار نه اوچون بو دیلی دییشدیرمه یه موفق اولمامیشلار؟ پیشه وری سئچیلیمیش اثرلری صحیفه ۲۹۶. گؤستردیگیمیز ۲۱ آذر نهضتی نین سون هدفی بوتون ایراندا آزادلیق دموکراسی و قانون اساسی برقرار ائتمک ایدی. بونا برابر بو انقلابین خصوصیتی اونون انترناسیونالیزم روحنا مالک اولان ملی سیماسیندا ایدی ... بونا گؤره دیل و ملیت مسئله سی اونون اساس سنگری و دایاغی ایدی. بو نهضتی بوتون دونیادا تانیتدیران دا بو خصوصیت لرایدی. محض همین دیل و ملیت اوسطه سیله ایدی کی، بوتون عالم بیلدی کی، ایرانین اوچده بیر حیصه سیندن چوخونو تشکیل ائده ن ائله

ملی حکومت نه ایشلر گؤروردو؟

بؤیوک اجتماعی ایشلر گؤرمک اوچون بیر ایل چوخ آز بیر مدت دیر. بونلا برابر ملی حکومت بیر ایل عرضینده، تهران حکومتینین ایللر اوزونو آذربایجاندا گؤرمه‌دیگی ایشلری گؤردو. بونودا علاوه ائتمک لازمدیرکی، اصلاحات اوچون پول لازمدیر. لاکن ملی حکومت ایش باشینا گلنده بو ایش ایله ایش باشلادی. چونکو دوشمنی آییق سالماقدان اؤتور فرقه آذربایجان بانکلارینی ۲۱ آذر هفته قالانا قدر اؤز ایله آلامیشدی. تهران حکومتی بو فرصتدن استفاده ائدیپ تبریز بانکلاریندا اولان نقد پوللاری چکیب آپارمیشدی. بنله‌کی فرقه بانکلاری تحویل آلاندا دولت بانکیندا ایکی میلیون و ایکی یوزمین تومن آیری بانکلاردا ایسه یاریم میلیون تومن پول واریدی. بونون مقابلینده بانکلار ۱۰ میلیون تومن خلقه بورجلو ایدیلر. بوندان علاوه ملی حکومت آذر آیی بابتیندن کارمندلره اون میلیون تومن ده آرتیق حقوق وئرمه‌لیدی. دئمک ملی حکومت ایش اوستونه گلنده بوش ایله ایشه باشلامیشدی. بونون مقابلینده آذربایجانین بوتون کندلری، شهرلری آبادلیق، اقتصاد، معارف، ایش و سایره جهتلردن اولدوقجا گؤزه‌گلیم‌ایدی. بونون نتیجه‌سینده تبریزین کلی اهالی سیندن آنجاق ۲۰۰- مین نفری قالیردی و آذربایجانین یوزمینلرجه اهالیسی عائله‌لرینی دولندیرماق اوچون آذربایجانلی ترک ائدیپ ایرانین باشقا یئرلرینه سپه‌لنمیشدیلر. بونا گؤره‌ده ۲۱ آذر نهضتینین مهم ایشلریندن بیریده آذربایجانین برباد حالا سالینماسی و محو اولماغا دوغرو گئتمه‌سیدی. بو بربادلیق مشروطه انقلابی و خیابانی قیامی زامانی خلقیمیزین گؤستریدیگی قهرمانلیقلارین و ایرانین استقلالینی قوروماقلارین، تهران حکومتی و رضاشاه طرفیندن آذربایجانا وئریلن جزا و مکافات موزدی‌ایدی. دئمک آذربایجان اوتوز ایل تهران طرفیندن عدا برباد حالا سالینماسیندان سونرا الی بوش ایش اوسته گلیمیش ملی حکومت تاپشیریلدی. لاکن خلقه و اونون همتینه دایانان، خلق طرفیندن و اونون ایستگی ایله ایش باشینا گلن ملی حکومت دؤرد بئش آی مدتی‌نده عادلانه مالیاتلار، خلقین کونوللو کمگی کارخانالار و سایر گلیر منبعلرینی ایشه سالدی. آذربایجان ورشکست حالیندا اولان ملی وضعیتی دوزه‌لدیرمروم پیشه‌وری باش وزیر اولدوغو زمان ۱۳۲۵- نجی ایل فروردین آیینین ۱۶- سیندا ملی مجلسین ایکینجی اجلاسیندا دئییردی: «بوگون کی، آیین ۱۶ سیدیر، مالی جهتدن داها وحشتیمیز یوخدور. بیز بیلیریک کی، پولوموز

بیر ملت واریمیشی، ایللر بویو ملی حقوقلاردان محروم اولموش و ایندی اؤز دیلینده یازیب اوخویور، اؤز ایشلرینی اؤزو اداره ائدیر و بوتون ایرانلی آزاد ائتمک ایسته‌ییر.

- ۲۱ آذر نهضتی و دنیا خلقلری

ایکینجی دنیا محاربچیندن سونرا ۲۱ آذر نهضتی دنیادا غلبه چالان بیرینجی ملی آزادلیق حرکتی ایدی. بونا گؤرده‌ده بوتون دنیا خلقلری نین دقتینی جلب ائتمیشدی. اگر ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ایللر آذربایجان روزنامه‌سینین صفحه‌لرینه باخسیا، فرانسه و سایر اروپا اؤلکلرینین اجتماعی، سیاسی تشکیلاتلاری و سیاسی شخصیتلرین ۲۱ آذر نهضتینین غلبه‌چی مناسبتله گؤندردیکلری تریک تلگرافلاری دقتی جلب ائده‌جکدیر. ۲۱ آذر نهضتی زامانی بوتون شرق و آفریقا خلقلری او جمله‌دن یاخین و اورتا شرق منطقه‌سی خلقلری استبداد و امپریالیزمین پنجه‌سی آلتیندا ان آغیر و فلاکتلی گونلر کئچدیردیلر. بو خلقلرین آزادپخواهلاری او جمله‌دن عراق، الجزایر، تونس، بلوچستان و سایر اؤلکه و خلقلرین مترقی شخصلری کیمی و یا شفاهی شکیلده ۲۱ آذر نهضتینی صمیم قلبدن تحسین ائتمیش و اوندان بؤیوک اومود گؤزله‌دیکلرینی بیلدیرمیشلر. ۲۱ آذر نهضتی بو خلقلرین مبارزه روحونون گوجلنمه‌سینه جدی تاثیر ائتمیشدیر.



عصیردن داها چوخ انکشاف اندیب گۆزللشدی. یوزلرجه شاعیر یازیچی، روزنامه یازان مئیدانا گلدی. دیلین ادبیاتیمیزین بو سرعتلی انکشافی تهران اوردولارینین تبریزه گلمه سیله گئنه دایاندی. ۱۳۲۵ - نجی ایل آذرین ۲۲ سینده تهران دان گلن جلا دلار فرقه زامانی آنادیلینده چاپ اندیلیمیش کیتابلاری تبریزین کوچه لرینده اودلاییب یاندریدیلار. آذربایجان خلقی، اونون دیلین ادبیاتی و ملتینه اولونان تحقیر و توهین بو وحشی حرکتی هئچ بیر زامان یاددان چیخارما یاقادیر. ملی حکومت زامانی تبریز- زنجان اردیبل، ارومیه، ماراغا و سایر آذربایجان شهرلرینین کوچه لری آسفالت اولدو. چوخلو کتابخانالار و اجتماعی مدنی یئرلر آچیلدی. بو شهرلرده اجتماعی بنالارین تیکیمه سینه باشلاندی. تبریز لوله کشی سینین اساسی قویولدو و تبریز سو جهتدن اساسی شکیده تامین ائتمک اوچون "سیوان" چایی نین تبریزه گتیریلمه سینین نقشه سی چکیلیب قورتارمیشدی. ملی حکومت و آذربایجان دموکرات فرقه سی گنج نسلین تربیه سینه خصوصی فیکیر دیریردی. مرحوم پیشه وری ۱۳۲۵- نجی ایل تیرآیینین ۱۵ نده تشکیل اولموش دموکرات جوانلارینین بیرینجی کنگره سینه گۆنדרیگی پیامیندا یازیردی: «جوانلاریمیز گله جگیمیزدی، اونلار همیشه بیز امید گۆزی ایله باخیریق. اگر اولارین تربیه سی دوزگون یولیه گئدیرسه بیز هامیمیز خوشبخت اولاریق.» پیشه وری ۲۱ آذر روزنامه سی صحیفه ۷۱ جوانلار تشکیلاتینین رهبرلیگی آلتیندا آذربایجانین هر یئرینده اوشاقلار تشکیلاتی یارانمیش و اونون مینلرجه اوشاگی متحدالشکل حالا سالمیشدی. آذربایجان دموکرات فرقه سینین رهبرلیگی آلتیندا یارانان ۲۱ آذر نهضتی و قورولان ملی حکومتین هدفلی بیر ایل عرضینده آذربایجان و زنجاندا گۆردویو ایشلری بیر مقاله ده احاطه ائتمک ممکن دئییلدیر. بو حرکت ایران آزادلیق مبارزه سی، هابئله آذربایجان خلقی تاریخینده ائله بؤیوک حادثه دیرکی، اونون باره سینده چوخلو یازیلیمیش و گئنه ده یازیلماقدیر. ۲۱ آذر نهضتی ائله جهده کردستان نهضتی و اونلارین رهبرلیگی حرکتین سون گونونه قدر یعنی ۱۳۲۵- نجی ایل آذرین ایگرمیسینه قدر اؤز انقلابی خطرینده ذرحه ده اولسا دگیشیکلیک عمله گتیرمه میش. بیر آتدیمدا اولسا گئری چکیلمه میشدیر. عکسینه زنجان، تهران جلا دلاری طرفیندن قان دریاسینا چئوریندن سونرا آذربایجانین هر یئرینده تازا

وارسا بؤیوک موفقیت دیرکی، بورجوموزو تنظیم ائتمیشیک و کسر بودجه میزده یوخدور.» پیشه وری سئچیلیمیش اثرلری ۳۵۰ ملی حکومتین مختلف قسمتلرینده آپاردیقی اصلاحاتین هامیسینی گؤستریمک ممکن دئییلدیر. بورادا اونلارین ان مهم لرینه اشاره ائده جیک. اکینچیلیک و کند حیاتی باره ده دئیمک لازم دیرکی، ملی حکومت زامانی بوتون خالصه تورپاقلار و آذربایجاندا قاجمیش خلق دشمنلرینین تورپاقلاری کندیلر آراسیندا بولوندو، اکینچیلیگی گئنیش لندیریمک اوچون کندیلره توخوم وئریلدی و مادی کمک اولوندو. صوفیان طرفینده اکینچیلیگین نمونه و تجربه یئرلری و علمی تحقیقات ایشلری اوچون بینوره حاضر لانماغا باشلادی. تورپاق صاحب لریله کندلر آراسیندا عادلانه مناسبتلر و قانونلار قویولدو. صنایع ساحه سینده آذربایجانین مختلف شهرلرینده یاغلانمیش کارخانالار جدی کمک ائتمکله ملی حکومت اونلاری ایشه سالدی. ایشسیزلرین بؤیوک حصه سینه ایش تامین ائتدی و آذربایجانین اقتصادیاتینی جانلاندیریب محکم اساسلار اوزه رینده قوردو. ملی حکومت آنجاق خشکبار و سایر اولونمالی محصول لارا بو شرطه صادر اولماغا اجازه وئردی کی، صادر ائدنلر اؤلکه نین احتیاجی اولان شئی لری وارد ائتسینلر. ۲۱ آذر نهضتیندن قاباق آذربایجاندا مریض خانلارین فقط ۲۰ تختخوابی واریدی. فرقه زامانیندا آذربایجاندا بیر ایل مدتی ننده ۲۰ تازا خسته خوانا آچیلدی، اونلاردا ۸۰۰ تختخواب واریدی. دیل و فرهنگ، مدنیت ساحه سینده ملی حکومتین گۆردویو ایشلر تهران حکومتینین ۵۰ ایل عرضینده آذربایجاندا گۆردویو ایشلردن قات - قات اوستون ایدی. بو بیر ایل عرضینده تبریز دانشگاهی یارانیب، آنا دیلینده ایشه باشلادی و اونون بناسینین اساسی قویولدو. بو بیر ایله آذربایجان فولکلورو، خواننده لر و موسیقی اوستادلارینین ایله آنا دیلینده نمایشلر وئرمکله یارانمیش تئاتر و دسته لری اساسیندا رسمی دولت تئاتری یارانیب آنا دیلینده موفقیتلی نمایشلر وئرمگه باشلادی. ملی حکومت دؤورو بوتون ابتدائی و اوورتا مکتبلرده حتی تازا قورولموش تبریز دانشگاهیندا درس لر آنا دیلینده ایدی. بو مدته ابتدائی مکتبلرین اکثر کلاس لاری اوچون آنادیلینده درس کیتابلاری حاضر لانیب چاپ ائدیلدی و مجانا اوشاقلارین اختیاریندا قویولدو. ملی حکومت رادیوسو قورولوب ایشه باشلادی. آذربایجان و زنجاندا تورک دیلی رسمی دولت دیلی ایدی. بونوندا نتیجه سینده بو بیر ایله آنادیلیمیز کئچمیش بیر

چالیشماسی و بو چالیشمالار زامانی گۆزلهنیلمه‌دن وفاتی بو سیررلرین چوخ مرکب اولماسیندان حکایت اندیر



**بو یاکیشکلی بی افندی یاشار زیاد پور شاعیر
صیبادین اوغلودور. او درس لرینی باشاریلا
اوخودوغوندان دولایی عکسین چاپ اندیریک. اونا
داهادا باشاریلار دیله بیریک.**



**بودا آيسان زیاد پور. اونودا آد گونو
مناسیبتیله تبریک دئییریک.**

روحیه‌ایله ۱۳۲۴- نجو ایل آذریندن داهایا شدتلی حاضیرلیق گنديردی. خلق یئنی اومیدلرله مثل‌سیر شکیلده سلاخا ساریلیردی. او گونلر آذربایجاندا اولمامیش آدم ستارخان اولادینین بودرجه‌ده یوکسک انقلابی احوال روحیه‌سینی تصور ائده‌بیلمز. بو گونلر ۲۱ آذر نهضتی ایل دؤنومونه حاضیرلیقا برابر مرکزی کمیته و مرحوم پیشه‌ورینین امرایله اساسا بابک آدلی یئنی فدائی دسته‌سی یارانیردی. بو فدائی دسته‌سینین یارانماسیندا شخصا اشتراک ائدیردیم. فدائیلر سیراسینا ایستیه‌نلرین سایى او قدرایدی‌کی، اونلارین هامیسینی تعلیمات مئیدانلاریندا مشق ائله‌مک اوچون منظم ائتمک ممکن اولموردو. بو گونلر تبریزین بوتون محله‌لرینین گئیش یئرلری حربی تعلیمات مئیدانینا چئوریلیمیشدی. تفنگ گؤتوروب تعلیمات مئیدانلاریندا مشق ائله‌ن قادین و قیزلارین سایى کیشیلردن آز دئییلدی. مرحوم پیشه‌ورینی سونونجو دفعه آذرین ایگیرمیسینده سحر مرکزی کمیته‌نین بناسیندا گؤردوم. اولدوقجا توتغون و عصی‌ایدی، بئله بیر حالتی مرحوم پیشه‌وری‌ده ۱۳۲۴-نجو ایل ۲۱ آذر گونو سحر سرتیب درخسانیلیه مذاکره‌دن قایداندا پاساژدا گؤرموشدوم. لاکن اوندا گؤزلرینین ایچی گولوردو. اوزوندن موفقیت یاغیردی. دایانیب گوله – گوله : اولوم ایشلر نجه گندير؟ زنگینه تسلیم اولماق ایسته‌میر. اورمویا آدم گؤندرمک لازیمدیر، ایشلر دوزه‌لر دییه تله‌سیک گئئدی. لاکن سونونجو دفعه من اونو گؤره‌نده باشینی آشاغا سالیب هئچ نه دئمهدن اؤز اوتاغینا گیردی و سونرا بیر داهایا اونو گؤره‌بیلیمه‌دیم. همین گون آخشام چاغلاری جوانلارین مرکزی کمیته‌سینده‌ایدیم. فرقه‌نین مرکزی کمیته‌سیندن تلفون ائندیلرکی، فرقه بناسی مقابلینده میتینگ وار. یولداش پیشه‌وری نطق ائده‌جکدیر دئییه اورایا گئتدیک. لاکن پیشه‌ورین خبر یوخ‌ایدی. محمد بی‌ریا بنانین بالکونوندا مقاومت گؤستریمک باره‌سینده اؤزوده مرکزی کمیته آیدندان دانیشیردی. میتینگیدن سونرا مرکزی کمیته‌یه گئتدیم. اوردا بی‌ریادان باشقا مرکزی کمیته‌نین عضولریندن هئچ کیم یوخ‌ایدی. بی‌ریانین اعلان ائدیگی تصمیم هانسی مرکزی کمیته طرفیندن و نه زامان توتولدوغو هئچ کیمه معلوم دئییلدی. اتحاد شورویه گئنددن سونرا مرحوم پیشه‌وری وفاتینا قدر ایرانا قایتماق اوچون مرحوم بی‌ریا دوشونور و چالیشیرمیش لاکن ...مرحوم پیشه‌ورینین ایرانی ترک ائتمه‌سینده چوخلو سیررلر واردیرکی، هله‌لیکله آچیلمامیشدیر. بیر اونون شورویده ایرانا قاییتماغا

آذربایجان موهاجیرت نثرینده س.ج.پیشه وری اوبرازی

G.AZƏRBAYCAN MÜHACİRƏT NƏSRİNİNDƏ
S.C.PIŞƏVƏRİ OBRASI
MAHMİZƏR MEHDİBƏYOVƏ

ماهمیزر مهدی بی

فعالیتی، کئچدیگی آغیر موباریزه یولو موهاجیرت ادبیاتیندا دایم آپاریجی مؤوزولاردان اولموشدور. دئمک اولار کی، موهاجیرت یازیچیلاردان هر بیرى بو مؤوضویا اؤزونمخصوص شکیلده یاناشمیش، اونا فرقلی بوجاق آلتیندا باخمیش، اؤز ایستعدادی نین و فردی بدیعی اوسلوبونون کؤمگی ایله عکس ائتدیریب قییمتلندیرمه یه چالیشمیشدیر.

گ.آذربایجان موهاجیرت ادبیاتی نین ان گؤرکملى نوماینده لری کیمی ثمره لی ادبی فعالیتینی شیمالدا شاعیر کیمی داوام ائتدیرن سؤهراب طاهیر و علی توده داها چوخ شاعیر کیمی تانینسلار دا، نثر ساحه سینده ده قلم چالمیش، چوخ زامان پوئزییا دیلی نین ایفاده ائده بیلمه دیگی قلوبال ایجتیماعی پروبلملری و مطلبلری، خصوصن ده ۲۰- عصرین اورتالاریندا گونئیده باش وئرمیش سیاسی پروسئسلری نثرین داها گئنیش ایمکانلاری ایله ایفاده و تقدیم ائتمه یه نایل اولموشلار.

اونو دا قئید ائتمک لازیمدیر کی، علی توده نثره چوخ گئج گلمیش، ایلک نثر کیتابی یالنیز ۱۹۸۳- جو ایلده ایشیق اوزو گؤرموشدور. " تئلرده چیرپینان حسرتلر " آدلی بو کیتابا یازیچی نین آلتی حکایه سی و " وطن پارچاسی " آدلی پوئستی داخیلدر.

مؤلیفین سئید جفر پیشه ورییه هسر ائدیلمیش

گ. آذربایجاندا میللی دئموکراتیک حرکاتین لیدئری، گؤرکملى ایجتیمای-سیاسی خادیم، ناشیر و ادیب سئید جفر پیشه وری ایجتیمای فیکیر تاریخیمیزده م.ف.اخوندوو، ج.مهمدقولوزاده، ن.نریمانوو، ج.جاببارلی، ص.وورغون و م.بیراهیموو کیمی گئنیش دونیاگؤروشلو، یارادیجیلیگی اولدوقجا زنگین و رنگارنگ اولان نهنگ میللی سیما کیمی یئر توتور. اونون کئچدیگی مشققتلی سیاسی موباریزه و یارادیجیلیق یولو، قویوب گئتدیگی زنگین علمی، بدیعی و پوبلیسیستیک ایرث چوخشاخه لیدیر.

س.ج.پیشه وری نین ژورنالیستیکا ساحه سینده فعالیتی نین آراشدیریلماسیندا پروفئسسور ح.مهمدزاده نین " اینقیلابچی ژورنالیست، یازیچی پیشه وری " ^(۱) . حیاتی نین و بدیعی یارادیجیلیگی نین تدقیق ائدیلمه سینده پروفئسسور و.همه دین " م.ج. پیشه وری: حیاتی، موحیطی و یارادیجیلیگی " ^(۲) آدلی دیسئرتاسییلاری، ایجتیمای-سیاسی فالیتی نین تدقیق ائدیلمه سینده اکرم رحیملی (بیژه) " سید جفر پیشه وری " ^(۳) مونوقرافییاسینی، گؤستمک اولار کی، هر اوچ مؤلیف اثرلرینده اونون یارادیجیلیگی نین علمی-بدیعی، ایجتیماعی-سیاسی جهتلرینه داها چوخ ایشیق سالا بیلیمیشلر.

س.ج.پیشه وری نین گ. آذربایجانین ۲۰ عصرین اورتالارینداکی کئشمکئشلی، اینقیلابلار و چاخانمالار، قله لر و مغلوبیتلرله دولو ایجتیماعی-سیاسی حیاتیندا بیر سیاسی خادیم کیمی اؤرنک



جیدی پسیخولوژی دوروم کیمی قباردیر و بو دورومدان نئجه چیخماق حاقیندا دوشونور؛ بونون اوچون یئگانه خیلاصکار یول گۆسترن کیمی مودریک رهبر اوبرازینی یارادیر. ائله حکایه نین رمزی آدی " زیندانداندا آغارمیش ساچلار " دا همین مودریک رهبرین آغارمیش ساچلارینا ایشاره دیر. " سانکی اللرینه ساچلاری نین ایشیغی دوشموشدو. بو ساچلار قارانیق زیندانداندا آغارمیشدی. سانکی قارانیق زیندانی ایشیقلاندیрмаق اوچون! دوستاقلارین کۆنلونه نور ساچماق اوچون! " (۴، ص. ۴).

مؤلیف اۆز بدییی مرامینی آچیقلاماق اوچون ماراقلی ادبی پرییومدان ایستیفاده ائدیر: حکایه ایچینده حکایه روایت دانیشیر و بونونلا دا اومیدسیزلییه قاپیلیمیش، بیر-بیرینه شوبهه ایله باخان، اۆز آرارلاریندا دوشمن اوبرازی آختاران، اومیدلری هر شئیدن کسیددیگی اوچون حافظیلین " دیوان " ی ایله فالباخان موهاجیرلری بیر روایتله روحلانديرير، اونلارین اورگینده اومید قیغیلجیمی اویدیر، اونلاری یامان گونون عۆمرونون آزا اولماسینا اینانديرير. همین روایتین قیسا مضمونو بئله دیر:

بیر اۆلکه ده ایکی گنج بیر-بیرینی سؤیرمیش. اونلارین محبتی دیلدن-دیلده دوشور، نهایت گئدیپ مملکتین ظالیم حؤکمداری نین قولاغینا چاتیر. حؤکمدار بو محبتین دوغوردوغو سعادتیه پاخیللیق ائدیر. یازیچی همین حؤکمدارین باطینی چیرکینلیگینی بئله تصویر ائدیر: " بو احوالاتی سارای آداملاری حسدله غدار حؤکمدارا دانیشیرلار. دویغولاری داشا دؤنموش حؤکمدار ایستئهزایلا دانیشیر. او، تمیز، اولوی دویغولاردان یوغرولموش اینسان محبتینه نینکی اینانمیر، حتی گنجلری لاغا قوپور " (۴، ص. ۵).

لاکین غدار حؤکمدار گنجلری تکجه سؤزله اله سالماقلا کیفایتلنمیر، اونلاری هم ده فیزیکی

ایلیک حکایه سی " زیندانداندا آغارمیش ساچلار " لیریک اووقات و زنگین بدییی چالارلارلا قلمه آلیندیغیندان، اونون چوخدان قول-بوداق آتیب شاخلمیش پوئزییاسی نین داوامی، تاثیرى باغیشلاير. ادیب قارشیا قویدوغو بدییی مقصدی رئاللاشدیرماق اوچون داغا-داشا دوشمور؛ بیرباشا پروبلئمی قویوب، اونون بدییی هللینی تقدیم ائدیر. پروبلئم ایسه موهاجیرلیک، یئنی موحیطده یاشانان سوسیال-پسیخولوژی وضعیت، پسیخولوژی بؤهران و بو بؤهراندان چیخیش یوللاری نین آختاریلماسیدیر. موهاجیرلیگی خصوصی سوسیال حال، موهاجیری ایسه خصوصی اینسان ستئرنوتیپی کیمی تصویر ائدن مؤلیف بیرباشا مطلبه کئچیر، تصویر اویئکتینی آزا قالا پولیسیست ایفاده لرله تقدیم ائدیر: " ... حیاتین ساییس-حسابسیز ایمتاحانلاری واردیر. بو ایمتاحانلار ایچریسینده موهاجیرت - آیریلیق ان آغیر ایمتاحاندیر. بو جیدی ایمتاحاندا موهاجیرین وطنه ده، خالقا دا، عقیده ده مونسایبتی دؤنه-دؤنه یوخلانیلیر. داها دوغروسو، موهاجیرین اورگینده یاخشی-یامان نه وارسا، هامیسی اونون داوانیشیندا، باخیشیندا، صؤحبتینده آچیق-آیدین دویولور. موهاجیر هم مرد، هم ده نامرد صیفتلری دوغرو-دوزگون عکس ائتدیرن بؤیوک حاقیق گوزگوسودور! بو گوزگونون شفاف سطحینه بیر دفعه باخان اورادا اومید ده، دؤزوم ده، ووقار دا گؤرور، تأسوفله ده، گیلئله ده، غیبتله ده راستلاشیر... " (۴، ص. ۳).

طالعینه موهاجیرلیک دوشموش بیر قلم اهلی کیمی صنعتکاری دوشوندورن اساس پروبلئم ائکسترئمال سیتواسیالاردا اینسانین اۆز مسله کی نه، مرامینا، عقیده سینا، محبتینه سادیق قالیب-قالمایاجاگی پروبلئمیدیر. مؤلیف ایلیک واختلار موهاجیرلر آراسیندا یارانمیش روح دوشکونلوگونو

ده بو ائپقراف حكايه نين اساس مضمونو ايله ياخيندان سسلشیر:

كئشمكئشله دولو حیات یولوندا

نیت ناشیدیرسا، محبت كؤورک،

قطعیّت، جسارت، صبات یولوندا

چتین سیناقلاردا برکیسین گرک!

بو تؤولوکده گونئی آذربایجان موهاجیرت نثری نین

بیر چوخ نومونه لری اوچون خاراكتئریک اولان

بدیعیلیکله تاریخیلیگین وحدتی سؤهراب طاهیرین

رومانلارینا دا خاصدیر. " سئوگیسینده ایتن قیز "

یازیچی نین س.ج.پیشه وری و اونون عقیده

یولداشلاری حاقیندا ایلک بدیعی-تاریخی رومانی

اولماقلا یاناشی، خالقیمیزین شرفلی آزادلیق

موباریزه سینى اكس ائتدیریر. اثر بیر نؤو، " ایکی

دفعه یوخ اولموش " آدام رومانی نین خرونولوژی

داوامی تاثیرى باغیشلایر. رومان اوچ حیصه دن

عبارتدیر. بیرینجی حیصه ده حادیثه لر آذربایجانین

شیمالیندا باش وئریر، سونرا ایسه جنوبدا جریان

اؤدیر. اثرده ایکی اینسان طالعیندن: موعلیم

جاوادزاده - پیشه وری و اونون شاگردی عقیده

بحث اولونور. عقیده سووئت حاکیمیتی نین غلبه

چالیدیغی و جمعیتین وارلی طبقه سی نین " بیر

سینیف کیمی لغو ائدیلدیگی " دؤورده وارلی بالیق

تاجیری اولان آتاسی لوغمان آغا ایله ایرانا كؤچمه یه

قرار وئریر. عقیده نین باشینا موختلیف موصیبتلر

گلیر. لوغمان آغا ایله اورتاغی خودایار آراسیندا

تیجارت علاقه لری کسيلمیشدی. لاکین او، بو بیر

نئچه ایلهده هر شئین تدبیرینی گؤرموشدو و اؤزونون

حسابینا گؤره خودایار اونا ایران پولو ایله اوچ یوز

مین تومن بورجلو قالیردی. لوغمان بو حسابلا انزلیه

گلمیشدی. همین پولا حیطلی بیر ائو، ماشین و

حتّی کچیک تورپاق ساहे سی ده آلا بیلردی: " "

گلدیکلری نین آلتینجی گونو ایدی. " شرقده " آتا-

جهتدن اله سالیر، لیاقتلرینی آچالدیدر. کورک-کوره

یه ساریتدیردیغی سئوگیلیلری زیندانا آتدیریر. اوزون

مودت داوام ائدن بو آغلاسیغماز ایشگنجه اونلاری

سیندیریر. بیر مودتدن سونرا اونلارین کندیرلرینی

آچاندا هر شئی خبیس روحلو حؤکمدارین گؤزله

دیگی کیمی اولور، سئوگیلیلر بیر-بیرینه ساریلماق

عوضینه هره سی اوزونو بیر طرفه توتوب قاچیر...

البتّه، اوخوجو گؤزله ییردی کی، هئچ بیر ایشگنجه

بیر-بیرینی اولوی محبتله سئونلرین محبتینه خلل

گتیره بیلیمه جکدیر. آنجاق موهاجیر حیاتی نین

سرت رئاللیغی یازیچینی رومانتيك خولیاالارا

قاپیلماغا قويمور. یوردوندان-یوواسیندان آیریلماغا

مجبور اولموش اینسانلار اؤز آرالاریندا گوناھکار

آختاردیقلاری کیمی، موهاجیرلرده اؤز پروبلئلرینده

اؤزلرینی گوناھکار ساییر، بونا گؤره ده دئدی-قودو،

اومو-کوسو باش آلیب گئدیر. علی توده حكايه نی

ایکی یئره بؤلوب بیرینجی حیصه سینّه " سیناق "

، ایکینجی حیصه سینّه ایسه " عیبرت " آدینی

وئریر و بیرینجی حیصه دکی روایتدن بئله بیر

منطیقی نتیجه چیخاریر: " بو دهشتلی روایتده

عیبرتلی بیر حقیقت واردی! اینسانلاری قوربتّه آتان

آیریلیق دا ظالیم حؤکمدار قدر غداردیر. او نه دیل

قانییر، نه اولفت بیلیر، نه محبت دویور... اینسانلارین

حسینی ده، فیکرینی ده، باخیشینی دا دییشیر...

واختی ایله وطنده آزادلیق اوغروندا گئدن دؤیوشلرده

دوشمن ایستحکاملارینا آتش آچان، فدایلره " یالنیز

توپلارین آغزیندان چیخان سسلر حاقیقتدیر "

دئین بو جسور، صداقتلی، مودریک اینقیلاپچی نین

حکایتی سانکی چیگینلری اطالت یوکلو آداملاری

سیلکله دی " (۴، ص. ۸).

علی توده نثری نین بیر اؤزللیگی ده اونون حكايه

یازاندا بئله شاعیرلیگینی اونوتماماسیدیر. بو حكايه

ده شاعیر اؤز یارادیجیلیغیندان ائپقراف وئریر، هم

نین زیندان حیاتی نین تاثیرلی ائپیزودلاری چوخدور. " زیندان دفتری " نده جاوادزاده اؤز حاقیندا دئییل، داها چوخ قصری-قاجار محبوسلاری حاقیندا سؤز آچمیشدیر.

"منیم، آغا موستنطیق، قاجاق ایزندن ده خبریم وار. اونو بورادا دفعه لرله قاپانلی ال قاندالینا سالیبلار. اللرینی قاپیریپ آرخادان کورگی نین اورتاسیندا بیر-بیرینه چاتدیریبلار. اونون باغیرتیلاریندان محبوسلار یاتا بیلیمیرلمیش کی، " حقیقتی " دی " (٥، ص. ١٩٥).

پیشه وری ایله شاه موستنطیقی فوروزش آراسیندا گئدن موباریزه آپاریچی قهرمانین یئنیلمز خاراكتیرینی نومایش ائتدیرمکده دیر. فوروزش نه قدر چالیشیرسا، پیشه وری نین موباریز روحونو سیندیرا بیلیمیر.

" فوروزشین جاوادزاده نی دیز چؤکدوره بیلن تدبیری ایسه، داریوشو آتاسی نین گؤزلری قاباغیندا ایشگنجه ائتمک جهدی ایدی " (٥، ص. ١٩٧).

"سئوگیسینده ایتن قیز " بؤیوک حجملی، دراماتیک صحنه لرله دولو، تاریخین بیر سیرا ماراقلی صحنه لرینی جانلاندیران اثر دیر. بورادا بیز آذربایجان خالق نین یاشامیش اولدوغو فیرتینا و چتینلیکلری ایزله بیریک. طالع اثرین قهرمانلارینی گاه قوزئی له، گاه دا گونئیده آتیر. روماندا ایرانا اؤز شخصی مولکو کیمی باخان شاه رضا پهلوی و اوغلو محمد رضا پهلوی نین، یالتاق و مکرلی شووینیستی قوام الدؤوله نین، آجگؤز تاجیر خودایارین، محبوسلاری هر وجهله سیندیرماق ایسته ین فوروزشین، آذربایجانا دوشمن اولان فراری عایله سی نین و باشقالاری نین اوברازلاری ایله یاناشی، تقی آرائی، محمد بی ریبا، کویان، صادق بادیقان، پیشه وری نین کؤمکچیسى محمد، شیرعلی، ترس علی و باشقا آزادلیق موجهیدلری نین اوبرازلاری دیقته جلب ائدیر.

سؤهراب طاهیرین "سئوگیسینده ایتن قیز " رومانی یازیچی نین چاغداش گونئی آذربایجان موهاجیرت نثرینده سئید جفر پیشه وری حاقیندا ایلک بدیع-تاریخی رومان اولماقلا یاناشی، هم ده خالقیمیزین آزادلیق موباریزه سینی بوتون یؤنلری ایله عکس ائتدیرن سانباللی اثر دیر.

ادبیات:

١. محمدزاده ج. اینقیلاچی ژورنالیست، یازیچی پیشه وری. باکی، ١٩٥٥
٢. احمد ووقار. م.ج. پیشه وری: حیاتی، موحیطی و یارادیجیلیغی، باکی، ١٩٩٨
٣. نوده علی. تنلرده چیرپینان حسرتلر. باکی، "گنجلیک"، ١٩٨٣
٤. سؤهراب طاهیر. سئوگیسینده ایتن قیز. باکی، "اغیر داغ"، ٢٠٠١
٥. قهرمانلی نازیف. پیشه وری حاقیندا ایلک رومان. (واقیف آرزومانی ٧٥)، باکی، ٢٠٠١

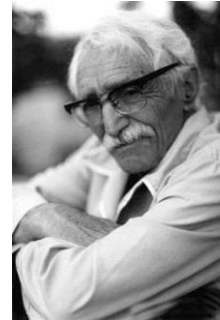
بالا دوشونجه یه دالمیشدیبلار. بو زامان قاپی دؤیولدو و خودایارین سوروجوسو لوغمان آغانی دهلیزه چاغیردی و دئدی: آغا، سیزی حیطده ایکی مأمور گؤزله ییر. سیاسی ایداره یه چاغیریبلار " (٥، ص. ١٥٧).

همین گئجه لوغمان آغا ائوه گلمیر، اونو پولیس ایداره سی نین جینایت اختاریش شؤعبه سینه آپاریب حبسه ائدیرلر. عقیده موعلیمی نین اختاریشی ایله تبریزه اوز توتور، بورادا اینقیلابی حرکاتین ایشتیراكچیسى اولان اینسانلارا قوشولور. اؤز موعلیمینه محبتی عقیده نی دايم تعقیب ائدیر. او، بو محبتین گوجو ایله یاشاییر، سحری ایله چتینلیکلری دفع ائدیر. بیر مودت سونرا یاخشی اینسان کیمی تانیدیغی شریفه اره گئتسه ده، اونو دا ایتیریر، شیرعلی کیمی آزادلیق آغاجی عاشیققرینه، ترس علی کیمی طالعسیرلره راست گلرک اؤز تسکینلیگینی تاپیر. شیرعلی نین حسابلامالارینا گؤره قانلا سوواریلان آغاجین هر بوداغینی اله آلاندا ایسته دیگین آرزو یا چاتا بیلرسن. قانلا سوواریلان آغاجین هر بوداغی موعجیزه اولمالییدی. " آخی سو جا الدؤوله نین جلادلاری اونون آتاسی نین عمیسی اوغلو میرآغانی بالتا ایله دؤرد یئره پارچالایاندا سون نفسده دئمیشدی: " آزادلیق آغاجی قانلا سوواریلمالیدیر " (٥، ص. ١٩٥).

شیرعلی ده بو فیکیرلری باشیندا بسله میش، قانلا سوواریلان آغاجین آدینی " آزادلیق آغاجی " قویموشدو. عقیده اؤز موعلیمینه محبتی نین گوجو ایله یاشاییر، چتینلیکلری بو محبتین سحری سایه سینده دفع ائدیر. لاکین موعلیم جاوادزاده نین طالعی محبت طالعی دئییل، سیاسی طالعدیر. بو عؤمور یولو اینقیلابی تلاتوملردن، زیندان و سورگونلردن کئچیر.

" ماراقلیدیر کی، اوبرازلاری چوخ پارلاق شکیلده یارادیلان بو ایکی وورغون اینسان ایراندا گؤروشموشلر. لاکین اوخوجو اونلارین طالعینی پارالل شکیلده ایزله ییر، اونلارین گؤروشمه سینی گؤزله ییر. سوندا عقیده موعلیمی جاوادزادین آرتیق ترک اولونموش ایقامتگاهینا گلیر و آزادلیق آغاجی نین قوروموش بوداقلاریندان بیر نئچه سینی اونون ستولونون اوستونه قویور " (٦). آرتیق هر شئی بللیدیر، قهرمانلارین زحمتی هدر گئتمیشدیر... آزادلیق آغاجی نین قوروپان و یاشیللاشان واختلاری اولور. س. طاهیرین "سئوگیسینده ایتن قیز " رومانیندا جاوادزاده - پیشه وری

وطنپرور شاعر حبیب ساهیر



VƏTƏNPƏRVƏR ŞAİR HƏBİB SAHİR
RZAYEVA DİLƏR

(شاعر سۆزى: ھىب ساهىر، كىن و طبع، فوسوئىكەر طبعىت،
كۆزلىرى، ظونم، سىتىقلايت)

چاغداش گ. آذربايجان پونژىياسى نين گۇركملى
نوماينده لرinden بيرى ده حبیب ساهيردير. بير
فاكتى قئيد ائتمك لازيمدير كى، موعاصير
آذربايجان شئيرينده، داھا دوغروسو، فارس و
آذربايجان ديئلرينده يازيلان يئننى مضمونلو شئيرين
يارانماسى ساھه سينده حبیب ساهيرين چوخ
بۇيوك خيدمتى اولموشدور. ۱۹۰۳-جو ايلده
تبريزين سورخاب محلله سينده آنادان اولان حبیب
سahیر محروميتلرله دولو حيات ياشاميشدير. اوشاق
ايكن آتاسينى ايتيرن حبيبىن محض بو سببدن
عايلهلينين ديگر عوضولرله بيرليكه بير چوخ
چتينليكلرله اوزلشدیگینی بئله تصوير ائدير: "۵
ياشما چاتديم كنديميزده فيرتينا قوپدو و آتام بير
پاييز گئجه سى قوناق گئتدى. بير داھا گئرى دؤنمه
دى، يئتم قالدیق... آلتيميزا كؤهنه كئچه سالدیق،
آجلىق گۇردوك، كورلوق چكدىك، بۇيودوك."
(۱.ص.۶) بو ايللر آغير ماددى سارسينتيلار كئچيرن
شاعیر "مكتب خاطيره لرى" پوئماسيندا يازير:

قورومادى باغچاميزين آغاچى،

دۇرد قارداشلار قالدیق، تکه بير باجى.

گاه گوزران شيرين اولدو، گاه آجى.

هر بير گونو گونلر اوسته قالدیق،

يئتمليكه بۇيويرك ياشادیق. (۲، ص.۲۴)

حبیب ساهير ايلک تحصيلينى موللا مکتبينده
آلميش، ۸ياشيدا بيرينجى "سيد همزه"
مکتبخاناسيندا، سونرالار ايسه يئننى مئتودلارلا ايداره
اولونان "مدارىسى موقدديمه" و "روشديييه"
مدرسه لرينده تحصيلينى داوام ائتديرميشدير. او،
اورتا تحصيل آلدیغى ايللرده دوغما خالقى نين
كئچميشينى و ادبى ايرسينى دريندن اۇيرنمه يه
جان آتير. شاعیر "كؤوشن" آدلى كيتابى نين
موقدديمه سينده يازيردى: "درويشليك، قلندرليك
آلشماديم. "ايكى يول آراسيندا قالدیم: بير طرفده
تسووفون رمزی قارانلىق دونياسى، بير طرفده ايسه
گونشله پارلايان رئال عالمى گۇردوم. آتیمی ايشيغا
سوردوم. ماهنى سؤيله ديم. شئير يازديم. يازديم،
پوزدوم، يادلار منى دانلاديلار. ائللر منى آنديلار،
آلقيشلاديلار... من يولومو ياپميشام، ايشيق، عالم
اوردادير. شن گونلر، آزاد ائللر اوردادير... دونيا بئله
اولماليدير". (۳.ص.۵)

سahیر اورتا مکتبى ۱۹۲۵-جى ايلده "محمدیه
"مدرسه سينده بيتيرميش و فرانسىز ديلينى
موكمل اۇيرنمك اوچون ايل "كاتوليكلر"
مکتبينده تحصيلينى داوام ائتديرميشدير. گنج ه.
سahیر اۇنجه موعلیمى و اوستادى ميرزه تقيخان
روفتين واسيطه سيله و سونرا دا ايستانبولدا تحصيل
(۱۹۲۷-۱۹۳۳-جو ايل) آلدیغى زامان توركييه
ادبياتى ايله تانیش اولموش، اوندا شئيره مارق دا ائله
بورادان يارانميشدير. ح. ساهير

اۇز بيوقرافياسيندا ميرزه تقيخان روفتله ايلک
گۇروشونو بئله تصوير ائدير: "بير گون سحر، گنج
بير موعلیم چوخ گۇزل و ياراشيقلی قارا پالتار
آينينده و زنگين فوگول بوينوندا "جاوان توركلر"
بۇرکو ايله بيزيم سينيفه واريد اولدو. او، ميرزه

بیر شاعیر اولدوغونو گۆره رک اونو یازیب-یاراتماغا هوسلندیرمیشلر.

اونون بیر چوخ شئیر و هئکایه لری تهرآن، تبریز و زنجاندا نشر اولونان " اولدوز "، " اولکر "، " دده قورقود "، " یولداش "، " آذربایجان "، " آزاد میلّت " " یئنی شرق "، " وطن یولوندا " و دیگر ادبی ژورنال و قزتلرده چاپ اولونموشدور.

حبیب ساهیرین ایلهم قایناغی اونون قوینوندا بیر عؤمور بویو یاشادیغی وطنی، اونون گۆزل، اسرارنگیز طبیعتی اولموشدور. شاعیر یارادیجیلیغی نین ایلک دؤورلرینده وورغونو اولدوغو بو طبیعت عاشیقانه شئیرلر قوشموشدور. اوشاقلیقدا آنایور دونون فوسونکار گۆزلیکلرینی سئیر ائتمکدن دویمایان شاعیر همین ایللری رومانیتیک دویغولارلا خاطیرلاییر:

"سورخاب" ین قیرمیزی داغلار اتگینده بؤیودوم،
و اونون عطری منی مست ائله دی گنجلیکده.
سیرداشیمدیر او قیزیل داغ و آغاجسیر دره لر،
گۆرموشوک بیز قارا گونلر، آجلیق بیرلیکده (۲، ص.۱۴).

ادبیاتشوناس عالیم ائسمیرا فواد شوکوروا " بوتؤو آذربایجانین " ویکتور هوکو " سو حبیب ساهیر " آدلی مقاله سینده بو وطن عاشیقی نین زنگین یارادیجیلیغینا مخصوص اؤزلیکلره آیدینلیق گتیریر و یازیر: ساهیرین لیریک-رومانیتیک شئیرلرینده اوخوجو آنایورباغا، طبیعتین اعجازکار گۆزلیکلرینه وورغون، رومانیتیک، خیالپرور بیر شاعیرله گۆزلیک عاشیقی ایله قارشیلاییر. بو بدیع لؤحه لر، لیریک ریجعت و تصویرلره سوسلنمیش، سانکی حزین بیر موسیقی و اینجه رسام تبی دویولان شئیرلری شاعیر اساسن گنجلیک دؤورونده، ۱۹۴۶-جی ایلک قلمه آلمیشدیر " (۵، ص.۱۰).

شاعیرین آغیر حیاتی عکس ائتدیرن بیر سیرا شئیرلرینده اونون آنایوردا وورغونلوغو، آذربایجانلی توکنمز محبتله سئودیکگی حیسس ائدیلمیش، دویولور.

تقیخان روفت ایدی. عوئمانلی دییاریندا تحصیل آلمیش، فرانسیز دیلی و ادبیاتی موعلیمی ایدی. " (۳، ص.۸) ساهیر عالی تحصیلینی داعوام ائتدیرمک اوچون ۱۹۲۷-جی ایلده تورکییه یه گئتمیش، ایستانبول اونیورسیتئتینده ۱۹۳۳-جو ایلده جوغرافیایا ایختیصاصی اوزره دیپلوم آلمیشدیر.

۱۹۳۴-جو ایلدن اعتیارن زنجاندا موعلیملیک فالیئتینه باشلامیشدیر. حبیب ساهیر شاگیردلره آنایوردا دلیینده درس دئدیگینه گۆره دفعه لرله خبردارلیق آلمیش، بونا اهمیت وئرمه دیگی اوچون مازانداران سورگون ائدیلمیشدیر. بیر مودتدن سونرا ساهیر مازانداراندا بیر داهای قزوینه سورگون اولموش و سونرادان تبریزه گلمیشدیر.

سahیرین یارادیجیلیغی نین، ادبی فعالیتی نین ان محصولدار دؤورو ده بو ایللره (۱۹۳۳-۱۹۴۶) تصادوف ائدیر. شاعیر بو حاقدا یازیر: «۱۹۴۱-۱۹۴۶-جی ایلین پاییزینا قدر منده شاعیرلیک دؤورانی باشلادی. آنایوردا دلیینده بوللو-بوللو شعیر، حکایه لر یازدیم...

موزدومو آلدیم. ۱۹۴۶-جی ایلین قیشیندا مدرسه دن قووولدوم! «گوناھیم» بو ایمیش کی، آنایوردا دلیینده شئیر و حکایه لر یازیردیم. بیر مودت سونرا منی اردبیل سورگون ائدیله. اورادا نظارت آلتیندا اولوب «سفوی» مکتبینده درس دئییردیم. اربیلده ۳ ایل یاشایاندان سونرا " گوناھیمی " باغیشلایب قزوینه گۆندردیلر. قزوینده تام ۱۳ ایل یاشادیم، سونرا تهرانا کۆچدوم " (۳، ص.۸).

تبریزین ادبی موحیطی ساهیرین یارادیجیلیغیندا دریم ایز بوراخمیش، گوجلو تاثیرگؤستریمیشدیر. بو ایللرده تبریزده گؤروشدیو آذربایجانین گؤرکملی شاعیرلریند بالاش آذروغلو، جفر خندان و عوئمان ساریوللی ساهیرین ایستعدادلی و درین دوشونجه لی

"مندن سالام دئیین گؤزل تبریزه" شعرینده شاعیر وطنه ساری اوچان قوشلار خیطابین دئیییر:

شفقلرده اوچان آخشام قوشلاری،

مندن سالام دئیین گؤزل تبریزه.

قاتار ایله گندن وطنه ساری،

آرکاداشلار بیر باش وورون دا بیزه (۲.ص.۲۰).

شاعیرین میلی تعصوبکئشلیگیندن بحث ائدن تبریزی ائلوغلو یازیر:

"ادبیاتیمیزدا لیریکا اوسلوبو ایله خاروقه لر یارادان اوستاد ساهیر خالقیمیزین معنوی وارلیغینی داها دا آرتیق زنگینلشدیرمیش، داها آرتیق گؤزلشدیرمیش و اؤز وارلیغینی، اؤز منلیگینی خالقین وارلیغیندا خالقین منلیگینده گؤرموشدور" (۶، ص.۲).

"آزاده لیک و حورریت شاعیری" کیمی تانیان حبیب ساهیر آنا دیلی و میلی ایستیقلاطیت اوغروندا آپاردیغی مباریزه یه گؤره دایم تعقیب اولونموش، دفعه لرله سورگون حیاتین معروض قالمیش، آجیناجاقلی حیات سورموشدور. دوغما ائلیندن، عایله سیندن آیری دوشن شاعیر وطندن اوزاقلاردا آغیر محرومیتلرله، چتینلیکلرله قارشیلانمیشدیر. یاشانتیلارینی قلمه آلدیغی "سورگون" پوئماسیندا باشینا گتیریلن موصیبتلری اورک آغریسی ایله بئله ایفاده ائتمیشدیر:

قووولدوم آه، وطنیمدن، ائلیمدن.

ایللر بویو نه لر گؤردوم، نه لر من.

داشدا-داشا دیدی باشیم قوربتده،

مؤحنت اولدو وار-یولداشیم قوربتده.

توفان قوپدو، پنجلشدیم یئلرله،

یاغیش یاغدی آخیب گئتدیم سئلرله.

کؤلگه لر تک داغی-داشی دولاشدیم.

اؤلوملرله قارانیلقدا دولاشدیم. (۲.ص.۲۱)

۱۹۴۵-جی ایلین آذر آییندا آذربایجاندا گئدن دئموکراتیک حرکات ساهیرین پوئتیک دونیاسیندا ائله درین ایز بوراخیر کی، بوندان سونرا اونون قلمی اساسن بو قانلی-قادالی فاجیعه نین دهشتلرینی عکس

ائتدیرمه یه یؤنه لیر و دوغما یوردونون، ائلی نین باشینا گلن بلالاری، فاجیعه و ظولملری اکس ائتدیرن اثرلر یارادیر.

آزادلیغی الیندن آلینمیش، دیلی یاساق ائدیلمیش، قوربت ائلرده هر بدبختلییه بویون ایمه یه دوچار اولان خالق نین آجی خاطیره لرینی شاعیر "وطن ماتمینده" آدلی شعرینده بئله جانلاندیریر:

هئچ اونودولارمی او، گونلر؟..

جنوبا بویلاتان سورگونلر.

کیم اونودا بیلیر، او قیشدا،

آخشامادک قار-یاغیشدا،

قارا زیندانلارین اؤنونده،

یئره سریلیمیش آروادلاری؟ (۲.ص.۵۷)

حبیب ساهیرین شئیرلرینده و پوئمالاریندا وطنه و خالقا توکنمز قایغی آپاریجی مؤوضوعدور. او، زامان و حیات حادثه لرینه دریندن نوفوز ائتمیش، بو یولدا یورولوب-اوسانمادان سون آنا قدر مباریزه آپارمیشدیر. آکادئمیک بکیر نبیئو "شعیرمیزین آغساقالی" آدلی مقاله سینده بئله یازیر: "سahیرین اثرلرینده مظلوملارین فریادی، خالقین ظولملارلارا قارشى مباریزه سی نین عکس-صداسی ائشیدیلیمکده دیر." (۷.ص.۲۰۱)

اوزون ایللردن بری غدار شاه رژییمی نین بوتون آجیلارینی دادمیش، دؤنه-دؤنه تعقیب اولونوب سورگونلره گؤندریلمیش حبیب ساهیرین اثرلرینده مأمورلارین فریادی، خالقین ظولملارلارا قارشى مباریزه سی نین عکس صداسی ائشیدیلیمکده دیر. بوخصوصیت بیللاواسیطه خالقین حیاتیندان و گوزرانیندان بحث ائدن "منظوم مکتوب"، "سؤیله تانری"، "بیر توخوجو قیز"، "سالام" و س. شعرلرینده تظاهور ائدیر.

گ.آذربایجاندا ایرتیجا دؤورونده خالقین باشینا گتیریلن موصیبتلره حصر ائتدیگی "سؤیله تانری"

شعیرینده شاعیرین کدری، ناراحتلیغی اؤز ایفاده سینى
تاپمیشدیر:

سؤیله تانری! کؤچوب گئدن ائلرین،

بو دونیادا بیر ده اوزو گوله جک؟

گله جگه شیرین اومید بسله یین

کؤنلوموز ده آشاجاقمی گول-چیچک؟

ویرانه ده سوساجاقمی بو بايقوش،

وئره جکمی باهار دونیایا بزک (۲.ص.۱۵).

حبیب ساهیر همیشه هوقوقسوز خالقى نین آرزو و
ایستکلرینی ترنوم ائدن قاباقجیل بیر شاعیر اولموشدور.

او، خالقى نین اورک آغریلارینی، دردلرینی،
نیسکیلرینی اؤز دردی بیلیردی. اؤز خالقى نین دردینه

دریندن یانان شاعیر "توخوجو قیز" آدل شعیرینده
زاواللی قیزلارین آغیر و دؤزولمز حیاتینى گؤز اؤنونده
جانلاندیریر:

اوچوب رنگین قیزیم، سسین کاللاشیب،

کؤلگه نیب، گؤزل آلا گؤزلرین،

چیخ گونشه، قارانیقیدیر کارخانا

اوزاقلاردان انشیدیمیرم سؤزلرین. (۲.ص.۴۲)

موعاصیر گونئی پوئزییاسی نین قودرتلی نوماینده
لریندن بیرى اولان شاعیر هاشیم ترلان "او کیمدیر؟

"آدلی شعیرینده حبیب ساهیری خالقین ایستک و
آرزولارینی ترنوم ائدن، قلمینی آنا یوردون دوشمنلرینه

قارشى کسرلى قیلینجا چئویرن بیر سؤز

سرکرده سی آدلاندیرمیشدیر:

او، کیمدیر هر سؤزو، آندی،

شعیره دؤنوب قاتارلاندی؟

نره چکن، هارای سالان،

وطن یاندی، وطن یاندی،

او، ساهیردیر...

حاکیملره دئدی: دایان،

ندیر سیزده بو فیتنه، قان؟

قارغا دئییل، من شاهینم،

قانادیندا نور داشییان

او، ساهیردیر... (۸.ص.۱۴)

گؤرکملی ادیب گنجعلی صباحی ح. ساهیر حاقیندا
دئمیشدیر: "یوکسک یارادیجیلیق قابیلیتینه مالیک

موباریز بیر خالق شاعیری کیمی تانییر. اثرلرینده
صمیمیت، بشری دویغولار، آزادلیق، آختاریشلاری، و طن و
خالقینا توکنمز قایغی شؤله ساچیر " (۹.ص.۷۲) حبیب
ساهیر اومید شاعیریدیر، گله جه یه ایناملا باخیر. او، اؤلکه
ده حؤکم سورن ایرتیجانین، ظولم و ایستیدادین یوخ
اولاجاغینا، خالقیلارین ظولمتدن قورتولوب، آزادلیق
گونشینیین دوغانا اومید بسله ییر. شاعیر بوتون وارلیغی
ایل بونا اینانیر و قارا ظولمتلرین داغیلماسینی قطعیتله
بیان ائدیر:

بیر گون گلر، امینم من،

ئللر گؤرر بیر حقیقی یئنی گونو،

یئنی گونو، قیزیل گونو.

بایرام توتار بیزیم ائلر،

گونش دوغار، ایشیق ساچار. (۲.ص.۱۲)

قارانیقلارین ایچیند ایشیق آختاران، گئلرین ایشیقلى
صباحلارا دؤنه جه یینه اینانان حبیب ساهیر شعیرلرینده
یاشاماق، یاراتماق، میللی و بشری ایڈاللار حؤرمته
یاناشماغی اؤیردن، گؤز لیلی، طبیعت، وطن وورغونلuga و
موباریزی سؤوق ائدن اؤرنک بیر یارادیجیلیقدیر. حبیب
ساهیر ۱۹۸۵-جی ایل دئکابر آیینین ۱۵-ده دونیاسینی
دیشیب ابدیتته قوووشموشدور. لاکین ابدی یاشار
مؤوضولاردا اؤزونه مخصوص اوسلوبلا شعیرلر قلمه آلان
شاعیرین اثرلری یاشاماق حاقینی قورویور و دایم
قورویاقدیر.

Qaynaqlar:

1. Güneylı. E. Hə bib Sahirin hə yətinə öt ri baxış", Peyk-e Az r də rgisi 1370-1991. Özə l sayı. s.6.
2. Sahir H. Lirik şeirlə r. Bakı, "Lider" nə şriyyatı, 2005, s.24.
3. Sahir H. "Kövşə n" kitabı. Tehran.1343, s.5.
5. Şükürova (Fuad) E. Məqal l r toplusu. "Bütöv Azərbaycanın "Viktor Hüqo"sı Həbib Sahir", 2016, s.10.
6. Eloğlu. T. "Həbib Sahir" ədəbiyyat və incəsənət. Say 14., 20 aprel, 1990, s.2.
7. Nəbiyev. B. "Şeirimizin ağsaqqalı", "Söz ürəkdə Nəgəl nd ", Bakı, Yazıcı, 1984, s.201.
8. Tə rlan H. Alovlu şeirlə r. Tə briz- əbcə d, 1358-1979. s.14

خولاصه:

وطنتپرو ر شاعیر حبیب ساهیر چاغداش گونئی آز ربايجان
پوئزییاسی نین گؤرکملی نوماینده لریندن بیرى ده حبیب
ساهیردیر. حبیب ساهیر همیشه هوقوقسوز خالقى نین آرزو
و ایستکلرینی ترنوم ائدن قاباقجیل بیر شاعیر اولموشدور.
او، خالقى نین اورک آغریلارینی، دردلرینی، نیسکیلرینی اؤز
دردی بیلیردی.

اڭلچينين جمله سى

نظامى جعفراف ELÇİNİN CÜMLƏSİ



عبارت اولماسين بو و يا ديگر درجه ده آيدين تصوور
ائتمه يه ايمكان وئرير.

هر بير قلم آدمينين جمله سى اونون ايستعدادينين،
کاراکترينين، ياراديجي اوسلوبونون نفوذونون
گؤستريجي سيدير. آنجاق، مثلاً، عاليمه، پوليسيسته،
مأمورا نيسبته يازيچينين جمله سى بو باخيم دان
داها موهوم اهميت کسب ائدير. هر شئي دن اول اونا
گؤره كي، يازيچي جمله سى يالنيز دوزگون
(نورماتيو) يوخ، هم ده گؤزل (اىستتیک) اولمالی دير.
و عيني زامان دا بير يازيچينين (اگر او، حقيقتن،
بؤيوک يازيچي دير سا!) جمله سى او بيرى يازيچينين
جمله سين دن او قدر فرقله نمه لی دير كي، اوخوجو
ان آزي اينتويسيا ايله جسارته دئيه بيل سين (و
نجه كي، دئير) كي، بو، مثلاً، «عيسى موغاننانين
جمله سى دير»، «آنارين جمله سى دير»، «يوسيف
صمد اوغلونون جمله سيدير)... ياخود «اڭلچينين
جمله سى دير»...

«اڭلچينين جمله سى» اي فاده سينين (چوخ دان دئمک
اولار كي، لينقووپوتیک تئرمينين!) هم اينتويسيا
ايله گلن، هم ده جدی علمی-نظري اساسلارا دايانان
مضمون-موندره جه سيني تصوور ائتمک اوچون
جمله آدلانديرديغيميز ديل فنئومئينين اونيوئرسال
تخنولوگيالاري کونئکستين ده، حتی چوخ دا
درينه گئتمه دن، نظردن کئچيرسک، «اڭلچينين
جمله سى» نين هانسی سوييه ده (کئيفيت ده!)
يازي چي جمله سى طلبرينه جاواب وئردييني،
هانسی ايدئيا-اىستتیک کريتيريالارا مالیک
اولدوغونو، يقين كي، گؤره بيليرک.

بيرينجي سي، جمله بيتيمش (موکمل) فيکير
دئملي دير كي، بونون اوچون ده يازيچينين تکجه دار
معنادا يوخ، گئنيش معنادا دا فيکري (ايدئياسی!)
اولمالی دير... اڭلچين ياراديجليغي معاصر آذربايجان
ادبياتين دا، عموماً ادبی-اجتماعی شعورون دو ان

خالق يازيچيسي، پروفئسسور اڭلچينين «ادبی
دوشونجه لرین ده «ايلياس افنديئوين بير جمله سى»
آدلی قیدی وار و همين قيدده «ادبی دوشونجه لر»
مؤلفی، ايلياس افنديئوين «کؤنلونده کی فرحلی
دويغولار تره باهار صاباحلاريندا اوزريندن دومان
شيريملاری سورون شئه لی بنؤشه لرین راييحه لری
قدر خفيف و سئويملی ايدیلر جمله سيني نومونه
گتيريب، تاماميله دوغرو اولراق، گؤستير كي، «بو
گون بو جمله، بو جمله نی يارادان بدیعی-اىستتیک
آب-هاوا حددن آرتيق پاتتیک گؤرونه بيلر، آنجاق
مسئله بوراسين دادير كي، آذربايجان ادبياتي ايله
باغلی بئله بير معاصر قيمت معياريني (دؤوقو، بديعاتا
موناسيبتی، بديعات دان اومماغی) ائله همين جومله
نی (جمله لری!) عرصه يه گتيرن او بدیعی-اىستتیک
آب-هاوا ياراديب، تمل اودور...

ديل نظريه سين ده جمله باره سين ده کی کلاسيک
تعليم «بيتيمش فيکير اي فاده ائدن بير نچه سؤزون
بيرلشمسینه و يا بير سؤزه جمله دئييلير تعريفيله
باشلاير. و بو تعريف او قدر موکمل اولماسا دا
ديلين (اڭله ده ادبياتين - سؤز صنعتينين!) اساس
واحيدينين فونکسياسينين (و ماهيتينين) ندن

باخیمدان بیر نئچه اؤزونمخصوص علامت-
گؤستریجیلرله سئچیلیر: بیرینجی سی، اونون
جملهلری سانکی بیتیمیر، بوتون اثر (حکایه،
پوئست، یاخود رومان) بویو اوزانیر؛
ایکینجیسی، جملهدن (چوخ زامان اونون بیر
عضووندن) جمله و یا جملهلر دوغور و همین
تؤره مه جومله و یا جملهلر اؤز پرنديکاتيو
موختیریتینی و یا موختاریتلینی یاراتماقلا
عمومی (آنا) جملهنی شاخله نديریر، اونا
میقیاس وئیریر:



قبرستانلیق کیملییندن، نچیلییندن آسلی
اولمایاراق، اینسانی فیلسوف ائدیر و سنین او
آنلارداکی فیکیرلرین بیر آزادان، یعنی
قبرستانلیقدان چیخان دان سونرا، عادی، حتی
بسیط گؤرونور، اما همین فیکیرلر قبرستانلیقدا،
ائله بیل کی، دونیانین ان مودریک فیکیرلری دیر.

جمله اینتوناسییا واحیدی دیر کی، بو اونون اوچونجو
اونیوئرسال خصوصیتی دیر... دوغوردور، دانیشیق
دیلیندن فرقلی اولاراق یازی دیلینده جملهنین
زنگین (و مورککب) اینتوناتیو، یاخود اینتوناسیون
رنگارنگ لیکلرینی (پولیفونیاسین) چاتدیرماق او
قدر ده آسان اولماییب یازیچی دان خصوصی مهارت
طلب ائدیر، لاکین ائلچینده بئله بیر مهارت واردیر.
و موشاهیدلریمیزه گؤره، بونون ان آیدین تظاهرو
یازیچینین چوخلو سایدا دورغو ایشاره لرینه مراجعت
ائتمه سی دیر:

محمودون گؤزلری گوللره باخیردی و ائله بیل،
«مریمی گؤردوزمو؟» - سوروشوردو، گؤللره
باخیردی، «مریمی گؤردوزمو؟» - سوروشوردو،
چؤللره باخیردی، یوللارا باخیردی، سولارا باخیردی،
«مریمی گؤردوزمو؟» - سوروشوردو؛ قوربتده هره
اؤز ائلینی آرزولار... محمودون گؤزلری، محمودون
باخیشلاری، محمودون حرکتلری قوربت ائللرده آه-

انرژلی، ان اعتبارلی ایدئیا گئنئراتورلاریندان و یا
منبع لریندن بیریدیر. و اونون هر جمله سینده
فیکیر (ایدئیا) وار دئینده، بیرینجی اونو نظرده
توتوروق کی، یازیچینین هر جمله سی سؤزون
گئنیش معناسیندا اینفورماسییا وئیریر؛ ایکینجی اونو
نظرده توتوروق کی، بو اینفورماسییا دولودور،
زنگین دیر، سیستئملی، منطقلی و یا
کونستروکتیو دیر؛ نهایت، اوچونجو اونو نظرده
توتوروق کی، او برزلی، یاخود ائستتیک دیر:

یای کئچیب گئتدی، پاییز گلدی و همین پاییز
گونو هئیأتیمیزه آخشام تزه جه دوشموشدو، من
ائویمیزین حیطه آچیلان قاپی سی آغزیندا اوتوروب
بیلک نازیکلینده یاراشیقلی بیر آغاج اولموش
سؤیودون سارالمیش یارپاقلارینا باخا-باخا
حیأتیمیزین ساکیتلیینه قولاق آسیردیم و او
ساکیتلیک یئنه ده منیم اورییمی سیخیردی، منه
ائله گلیردی کی، او ساکیتلیک کیمینسه گؤرونمز
گؤزلری ایله منه باخیر، او ساکیتلیک بیلیر کی، بو
ساعت من حیطیمیزده تکه م، منیم هئچ کیمیم
یوخ دور؛ او ساکیتلیک، ائله بیل، پوسقودا دوروب.

جمله نین ایکینجی اونیوئرسال خصوصیتی اونون
پرنديکاتیولیگی دیر کی، ائلچینین جمله سی بو

...اونون حیسلری بیر چکیسیزلیک، بوشلوق ایچینده ایدی، یوخ، بو حیسلر چکیسیزلیک ایچینده دئییلدی، چکیسیزلیک ائله بو حیسلرین اؤزونده ایدی، چونکی بو حیسلر داخیلده دئییلدی، داخیلدن گلیمردی، چونکی داخیل یوخ ایدی، جیسمانی هئچ بیر شئی یوخ ایدی، بو حیسلر بوتون اطرافا یاییلمیشدی، اصلینده، بورادا (هارادا؟) اطراف دا یوخ ایدی، اطراف - هر طرف ایدی و هر طرف آنجاق شفافلیق ایدی...

(۲) علمی کونتکست:

سوؤت سیستمین، حاکم پارتیا ایدئولوگیاسینین تحریکی، حکمو و هورکوسو ايله، مثال اوچون، کینئماتوقراف ائکرانا اینسان اوزینه، تراکتور، ئفت بوروغو، متس، کولخوز، سووخوز، سئمنت، پامبیق چیخارتدی، فیکیرلر شوعلارلا، حیسیات ایجلاسارداکی چیخیش و معروضه لرله اوز ائیلدی، اینسانین داخیلی عالمینی سوو. ایکپ-نین قرارلاری، پارتیا قورولتایلارینین قطنامه لری موعیینلشدیردی.

(۳) پوبلیسیستیک کونتکست:

۲۰-جی عصرین سونلارینا یاخین تئروور قلوبال (عومومشری!) بیر بلایا چئوریلدیجه، ائله بیل کی، دوستوئوسکی داها دا درینلشیر، اینقیلابلار (ترور!) قارشى دوستوئوسکی کین-کودورتی، ائله بیل، لای- لای آچیلیر و هر لایدان دا سونرا یئنه بیر درینلیک گؤرونور...

اگر، پرینسیپ اعتباریله، سیرالایسی اولساق، یقین کی، ائلچینین یازیچی جملهسی بیرینجی، عالیم جملهسی ایکینجی، پوبلیسیست جملهسی ایسه اوچونجو گلردی - بو شرطله کی، یازیچی جملهسینده کی عالیم و پوبلیسیست، عالیم جملهسینده کی یازیچی و پوبلیسیست، پوبلیسیست جملهسینده کی یازیچی و عالیم تأثیر-«موداخيله» سینی اونوتماق... و اونو دا اونوتماق کی، بو تأثیر-«موداخيله» لر طبیعی اولوب بیر شخصده تجلی ائدن یارادیجی اینتئلئکت اولوبونون بؤلونمه سی شرطی اولان آنالیتیک بوتؤولویوندن ایرلی گلیر.

نه قدر اوبرازلی، پوئتیک سسله نسه ده، ماهیت اعتباریله تامامیله علمی حساب ائتدیمیز بئله بیر ملاحظه-قناعتله سؤزموزو یئکونلاشدیریریق کی، ائلچینین، دئمک اولار کی، هر بیر جملهسی بیر اثر، هر بیر اثری بوتؤو بیر جمله دیر...

زار ائده- ائده بیر کئشیش قیزینى آرزولاییردی و هر دن بوتون بونلار سوفیه ائله تأثیر ائدیردی کی، اللهین یاغیشی یاغاندا دا سوفیه ائله گلیردی کی، ائله بیل یاغیش یاغمیر، محمودون دردینه گؤیلر آغلاییر.

و نهایت (بو، دؤردونجودور)، جمله گئیش مودللیق ایفاده ائتمک ایمکانلارینا مالیک دیر... ائلچینین دیل-اوسلوب تئخنولوگیالارین بو باخیمدان نینکی آذربایجان، عموماً دنیا ادبیاتیندا چوخ آز یازیچین دیل-اوسلوب تجربه سی ايله موقایسه ائتمک اولار. او معنادا کی، دؤوروموزون گؤرکملی آذربایجان یازیچی سینین جمله نی مودالیقلا یوکلمک، زنگینلشدیرمک (داها آیدن دئسک، اؤز موحاکیمه سینه (حؤکومه) اؤز موناسیبتینی (ائموسیاسینی) بیلدیرمک ماراغی اونون بوتؤولوکده یازیچی اوسلوبونو (و یارادیجی تفککورونو!) خاراكتئریزه ائدجک (آتریوتیوا!) سوییه ده دیر.

ئلچینین جمله سینده موداللیغین تظاهرونون او قدر موختلیف نؤولری، اصوللاری، پارادیقمالاری واردیر کی، اونلارین هامیسینی آختاریب تاپماق، متندن آییریپ (اصلینده، اوزوب!) چئشیدله مک و تحلیل ائتمک ان پئشکار، حساس دیل-اوسلوب آراشدیریجیسی اوچون ده چتیندیر:

آز قالا ایکی ساعت ایدی کی، مصلحتلشمه لر گئدیردی و اوزون-اوزادی دانیشیقلاری خوشلامایان، چوخ زامان کیمین نه دئدینه اهمیت وئرمه ییب اؤز بیلدینی ائدن، کم حؤصله بیر آدام اولان حسینقولو خان بو دفعه هئچ کیمین سؤزونو کسمیردی، مجلس اهلیندن کیم سؤز ایستیردیسه، دانیشیردی و دوزدور، بعض فیکیر خانى بو مشورت اوتاغیندان اوزاقلارا آپاریردی، دانیشانین نه دئدینین فرقینه وارمیردی، آنجاق خانلیق تاختیندا اوتوردوغو دؤوردن بری، بلکه ده، ایلک دفعه ایدی کی، اونون ایچینده مصلحته، تکلیفه اولگوج آغزی کیمی ایتی، حساس بیر احتیاج وار ایدی. بو، بوغولانین تحت الشعور اولراق سامان چؤپوندن یاپیشماق جدی کیمی بیر شئی ایدی و حسینقولو خان اؤزو ده بونو باشا دوشوردو.

ئلچین، معلوم اولدوغو کیمی، ان آزی اوچ فونکسیونال اوسلوبی کونتکستده جمله یارتماق ایستعدادینا مالیک دیر کی، بونلارین هانسینین هانسیندان اوستون اولدوغونو خصوصی ایصرارلا دئمک، ائله دوشونوروک کی، چتین دیر...

(۱) بدییی کونتکست:

SARİ PENCƏK ساری پنجک

اڭلچین افندیو

بئله گوندرده... لئویمیز گیمیه، اوشاییر، اوتاغیم کایوتا.

فیقرت هاریق



گون فوتبول آزارکئشلیری (طرفدار) آراسینداکی روح یوکسکلیگی، بؤیوک اومیدلر بو ساعت اونون اوچون ناملوم بیر شئی ایدی و واختسیز یاغیش اونو داها آرتیق بدبینلشدیرمیشدی.

جاوان بسته کار ص. قاییلی همین گون سحر یوخودان دوراندا آغلینا گتیرمزدی کی، آخشام و خصوصاً گئجه بئله بیر دیلخورچولوق ایچینده اولاجاق، هرچند آغلینا گتیرسیدی ده، بو اونون اوچون ائله بیر سورپریز اولمازدی. گۆرونور، اؤزونو تک و تنها سانان آداملارین حیاتیندا ایقلیم دییشیکلیگی داها آرتیق رول اویناییر، نینکی عائلهلیلرین، اوغول-اوشاقلیلارین حیاتیندا.

ص. قاییبیلینین و. ب. کوچهلرینین کسپشیدی تینده یئرلشن دوققوزمرتبهلی تزه بیناداکی اوتاغیندا پیانینو یوخ ایدی و او، هر دفعه ایشلهمک اوچون «پ. م. کلوبو» نون آراکسمه سینده قویولموش پیانینونون آرخاسیندا اوتورمالی اولوردو.

«پ. م. کلوبو» ۱۰ کوچه سینده یئرلشیردی و ص. قاییبیلینین اون آلتی کوادراتمترلیک اوتاغی ایله ۱۰. کوچه سی آراسینداکی مسافه بزهن یئرله آی آراسینداکی قدر، بلکه آرتیق اولوردو، بزهن ده بیر گۆز قیرپیملیق – بو باخیردی ص. قاییبیلینین ایشلهمک هوه سیننه؛ ایشلهمک هوسی ایسه، معلوم مسئله دیر کی، اؤز نؤوبه سینده بیر سیرا عامللردن آسیلی دیر. -بیز اونلاری سادالامایاجاغیق – هرچند دئییرلر کی، ایشله یهن هئچ نیه باخماز، قورکی آی ایشیغیندا اوخویوب، پاولو اولنده کئچیرتدی حیسلی دیکته ائدی.

ص. قاییبلی «پ. م. کلوبو» ندا رس می ایشده ایدی: اؤزفالیته کوللکتیوینین بدیعی رهبری. هفته نین تک گونلری رس می ایشده اولوردو، هفته نین تک گونلری دیلخورچولوق باسیردی اونو، چونکی کلوب مودیرینین بیر موعاونینی وار ایدی، اونا گۆز وئیردی، ایشیق وئرمیردی، دئییردی کی، جانیم، او نذیر ائله یازمی سان، هردن رادیو ایله وئیرلر، درام-با-بام، درام-با-بام، هانی بس بیزیم کامانچامیزین گۆز یاشلاری، هانی بیزیم تاریمیزین آه- ناله سی، هانی بیزیم ناغارانین گورولتوسو، هانی بیزیم کلارنتین سوموک اویناتماسی؟ سونرا دا معلوم اولوردو کی، مودیر موعاونینی دییشیک سالیب، باشقاسینین اثرینه قولاق آسیب.

ص. قاییبلی یارادیجیلیق ایله مشغول اولماق ایسته یهنده کلوبا ایش قورتاران دان سونرا، آخشامچاغی گئدیردی کی، نه جفاکش موعاونین اوردا اولسون، نه ده بیر باشقا آدام.

البته، بو قریبه، حتی سون درجه قریبه حادثه باره ده یازماماق دا اولاردی- او قدر غیری ایناندیریجی بیر احوالات دیر، فقط، بئله بیر قریبه لیک اؤزو اعلامتدار دئییل می؟ بعضن بیزه ائله گلیر کی، گونلریمیز حددن آرتیق عادی کئچیر، گونلریمیز بیر- بیرینین عینی دیر، دونه ن ایله بو گون آراسیندا فرق یوخدور؛ اصلینده ایسه، ائله بو گومانین اؤزودور گونلریمیزی ائینیلشدیره ن: بئله بیر گومانی داغیتماق اوزینه، بعضن هئچ اؤزوموز ده بيلمهدن بیر چوخ قریبه حادثهلرین، وضعیتلرین اوستون دن اؤتوب کئچیریک؛ بو الامتدارلیغی حیس ائتدیکده ایسه، هر شئی بیزه قئیری- ایناندیریجی گۆرونور.

اگر یادینیزدادیرسا، ۱۹۶۸- جی ایل آپرئل آیینین ۶-دا باکی دا آخشامچاغی برک یاغیش باشلادی، هرچند گونورتا هاوا چوخ مولاییم، یاز اتیرلی ایدی. همین گونو داها یاخشی یادینیزا سالماق دان اؤترو، خاطیرلادیم کی، یاغیشدان بیر آز قاباق فوتبول اوزره اوتوزونجو اؤلکه بیرینجیلیکینین ایکینجی تورو سونا یئتمیشدی و «ثفتچی»، قزنتلرین یازدیغی کیمی، گۆزل اویون گؤسترهرک اودئس سانین «چئرنومورتس» کومان داسینین قاپی سیندان دؤرد جاوابسیز توپ کئچیرتمیشدی.

اییرمی سککیز یاشلی جاوان بسته کار ص. قاییلی، تأسف کی، فوتبول آزارکئشی دئییلدی؛ تأسف اونا گۆره کی، همین

اۋزو خصوصى اولاراق لوتئرئيا بيلتلرينى نص آد آلميشدى
- پرينسپيال اولاراق خورافاتا دوشمن ايدى، هرچند بونون
اۋزو ده ائله بير نۆو خورافات ايدى.

عادتى اوزره بو دفعه ده هئچ نه اودمادى و اون اوچ ادد
لوتئرئيا بيلتئين اون اوچونو ده اورتادان جيريپ
مطبخده كى زيبيل يئشيينه آتدى. لاپ دقيق يادين دادير
كى، لوتئرئيا بيلتلرينى جيريپ مطبخده كى زيبيل يئشيينه
آتدى. سونرا چاي-چۆرك يئيب شهره دوشدو.

گونورتا نشرياتا - اوچ مينياتور فورتئپانو پيئسين دن عبارت
ايلك پالازقولاغى كيتابچاسينى بوراخيرديلار ديب سونرا تزه
اونيوئرماغين يانين دان اوزواشاغى ائئن ده يادينا دوشدو كى،
آئروزول آلمالى دير، ائوده، دئيه سهن، تاختابيتى باش قالديريپ،
علينى آتيب دؤش جيبين دن پورتماناتينى چيخارتدى كى،
گؤرسون بو گون آئروزول آلا بيله جك، يا يوخ.

اون اوچ ادد تپتزه لوتئرئيا بيلتتى... پورتماناتين ايچين ده
ايدى.

او، لوتئرئيا بيلتلرينى پورتماناتين ايچين دن چيخارتدى: ائله
شاخ ايديلر كى، ائله بيل هئچ آلينان دان ال توخونماييب.
الدينين چيراغينى خاتيرلادى. طلبه واختى يارى ظارافات،
ياريجيددى آي آرزولاميشدى ها الددينين چيراغينى.

ص. قايبلى تزه اونيوئرماغين يانين داكى ۳۵۳۸ نؤمره لى
مركىزى امانت كاسساسينا گيردى و قابقلار كونسرواوتوريا
ايله اوزبوز بينانين ديوارين دان آسيلان بير رئكلام يادينا
دوشدو:

وطنداشلار، پوللاريني زى امانت كاس ساسينا قويون. صرفه لى
و اعتبارلى دير.

او، پيللله لرى يوخارى قالخيب ديواردان آسيلميش جدوله
ياخينلاشدى. تزه دن لوتئرئيا بيلتلرينى بير-بير يوخلاماغا
باشلادى. ۱۳۹۱۰ درجه لى ۱۹۱ نؤمره لى بيلتتى بير ماناتا
دوشدو؛ اگر نؤمره سى ايكي رقم ده آرتيق اولساى دى، «لوچ»
قيزيل قول ساعتى اوداجاق دى.

«لوچ» قيزيل قول ساعتى يوز آلتيميش ماناتا ايدى. البته، يوز
آلتيميش مانات بير ماناتدان داها آرتيق يئرینه دوشردى -
اولاجاغا چاره يوخدور - گئديپ كاس سادان بير ماناتينى
آلدى. بو ماناتين بير طرفى بالاجا جيريلميشدى، پاپيروس
كاغىذى ايله ياپيشديرميشديلار. ماناتى پورتماناتينين ايچينه
قويوب امانت كاس ساسين دان چيخدى.
ايندى ده او باشا ايگيرمى اوچ آدديم، بو باشا اوتوز بير آدديم.

گؤزت چى اونو تانييىردى و درهال ايچرى بوراخيردى. بو
گؤزت چى سيقارئت چكهن ايدى، اما اؤمرون ده جيبين ده
سيقارئت اولمازدى، هر دفعه س. قايبلى ايله
سالاملاشان دان سونرا بير سيقارئت ايستىيردى، آريلان دا دا
خدا حافظ لشيپ بير سيقارئت ايستىيردى - عادتكرده ايدى.

همين گون س. قايبلى ايشله مهيه گئدن ده، نندن سه،
بيردن-بيره آغلينا گلدى كى، بو گؤزتچينين هميشه
سيقارئتى اولور، اما اوندان آلدىغى سيقارئتى قنيمت بيلير و
ياخود بو دا، بير نؤو، روشوت كيمى بير زاددير.

او، سالاملاشيپ ايچرى گيره ن ده گؤزت چى عادتى اوزره
سيقارئت ايسته دى، س. قايبلى دا جواب وئردى كى،
سيقارئتى يوخدور. گؤزت چى، ائله بيل، قولقلارينا اينانمادى،
گولومسونوب تزه دن دئدى كى، سيقارئت ايستىيرم. ص.
قايبلى يئن ده جواب وئردى كى، سيقارئتى يوخدور، سونرا
جيبين دن بير «آورورا» چيخاريپ قوى دو داماغينا و پيللله لرى
يوخارى قالخدى؛ اۋزو ده اۋز ترسليينه تعجب ائتدى.

او، پيانيونون آرخاسين دا اوتوردو، اما قاپاغينى قالديرمادى.
گؤزلىرىنى تاوانا زيللله دى و سيقارئتى آخيرا قدر چكدى.
كؤنلن دن كئچ دى كى، بو ساعت، باخ، بئله جه تياره ده
اوتوراي دى، اوچاي دى، بولودلارين آلتين دان كئچى دى،
اوستون دن كئچى دى، سونرا دا...

البته، ايندى او اۋزونو مجبور ائديپ پيانيونو دانقيلدادا
بيلردى، فقط هئچ واخت ايشله مك اوچون اۋزونو مجبور
ائتمزدى، ساده جه اونا گؤره كى، بون دان بير شئى
چيخمازدى.

جاوان بسته كار ص. قايبلى يئن ده بير سيقارئت يانديردى،
آراكسمه نى او باش-بو باشا آددىملادى: قريبه ايدى، او باشا
ايگيرمى اوچ آدديم اولدو، بو باشا اوتوز بير آدديم، حالبوكى،
عينى آددىملار ايدى.

عموميتله، همين گون اونون ايشلىرى ائله اولدن قريبه ليكلره
دولو ايدى.

سحر يئرين دن قالخان كيمى، هئچ ال-اوزونو يوماميش
آشاغى دوشدو، بينالارين دان بير تين آلالى داكى قزئت
كؤشكونه گئديپ، دونه دن سيفاريش ائتدى «باكينسكى
رابوچى» قزئتيني آلدى، تلسيك اوتاغينا قالخيب يازى
ماساسينين سيگيرتمه سين ده ساخلادىغى اون اوچ ادد
لوتئرئيا بيلتئينى چيخارتدى و اليه بير دولدورما قلم آليب
رقم-رقم يوخلاماغا باشلادى.

کولک، یاغیشی شاراپیلتی ایله پنجره وورودو، سو چرچیوهنن آراسیندان سوزلوب دامجی-دامجی پارکتین اوستونه تۆکولوردو. فرهاد خوشبخت اۆز پنجره چرچیوهلرینن آراسینی پامبیلا تیخامیشدی و ص.قایلیلیا دا بئله بیر مصلحت وئرمیشدی.

کولک باییردا ائله قیی ووردو کی، آز قالدی ایچی قوغاللا دولو بوشقاب میزین اوستوندن یئر دوشسون. قوغاللاری نووروز بایرامی اوچون آناسی کئندن گۆندرمیشدی، ایندی قوروپوب قاخا دا دۆنموشدولر. ائله یئر دوشسی دیلر پیس اولمازدی، چیلک-چیلک اولاردی بو بوشقاب، ایچینده کیلری ده توللایاردی، نه واختا قدر ائله-بئله جه میزین اوستونده قالاجاق؟

باشینن اوستونده فرهاد خوشبختین آياق سسلری ائشیدیلدی، ظالم آياغینی یئر باساندا دیوارلار تیتیرییر. بو آددیملار دا بو گئجه نین یئکنسق ریت می ایدی.

همیشکی کیمی بیر قهوه ده دمله ییب قندسیز ایچمک لازیم دی کی، بو گئجه نین بو یئکنسقلیگی لاپ بوتؤو اولسون، تام کوادراتدا؛ عینی فیکرلر ده اؤز-اؤزونه گله جک، ایسته سه ده، ایسته مه سه ده.

مطبخه کئچیب قاضی یاندیردی، سحر سو گلن ده دولدوردوغو چای دانی قازین اوستونه قوی دو.

بو مطبخدن هاچان مطبخ ایگی گله جک، بو سو یوق ایسیزلیک، دیوارلار، تاوانا، دۆشه مه یه هوپموش بو بوز کیمسه سیزلیک نه واخت چکیلر جک؟ قولاغینن دالینی گۆره ن ده؟

دوغرودان دا، هئچ واخت ایسینمه یه جک بو مطبخ، بو اوتاق، بو منزیل؟ نیه ایسینمیر؟ یاز کئچر، یای کئچر، پاییز کئچر، قیش گلر، اوجاق چی ممد آغا هفته سککیز، من دوققوز، آدامباشی بیر مانا ییغا-ییغا بوخارلیغی قیزدیرار، بو منزیل ده ایسینر اوندا. ص.قایلیلی فیکرلشدی کی، بو حاضر جاوابلیغین هئچ یئری دئییل و قهوی رنگلی لینولوم چکدی دۆشه مه یه باخدی. آياق قاییلاریندان بیر آز کناردا، زیبیل یئشینین یانیندا جیریلیمیش بیر لوتئرئیا بیلنطی وار ایدی.

جاوان بسته کار ص.قایلیلی ایلیب جیریق لوتئرئیا بیلنطینی دۆشه مه نین اوستوندن گۆتوردو، سونرا آياغی ایله زیبیل

سیقارتدن بیر-ایکی قوللاب ووروب گۆزجو پیانینو باخدی و قالخیب پیله لری آشاغی دوشدو. قاییدان اؤتنده گۆرت چی عادت اوزره خداحافیز لشیب بیر سیقارت ایسته مک اوزینه، یانا-یانا، آز قالا، آغلام سینا-آغلام سینا دندی کی، بونا بیر باخ، بونون دا گوجو منه چاتیر.

بیر یاغیش یاغیردی کی، گل گۆره سه ن. جاوان بسته کار ص.قایلیلی پئنجینین بوینونو قالدیریپ دیوارلارین دیبی ایله بئجید-بئجید ائوپنه طرف اوز توتدو؛ نئجه هاوا اولورسا-ولسون، اؤمرون ده تروللئیبوسا مینمزدی، نئجه کی، تراموای دان دا، اوتوبوس دان دا زهله سی گئدیردی؛ گویا کی، بو، عینیلکله قارشى بیر عصیان ایدی عینی مارشوتلار (خط)، عینی دایاناجلار، هرچند بو عصیان دا ایندی اؤز نؤوبه سینده بیر عینیلک اولموشدو.

قفیل یاغیش کوچه لره تنهالیق، سوکونت گتیرمیشدی، کوچه لری بوزارتمیشدی، بوش کوچه لرین آددیم هسرتینی ده اؤلدورموشدو. بو تنهالیق دا بیر آز دا خوف قاتیشیغی وار ایدی، آدامین جانینا اوشوتمه سالیردی، آدامین اتی اورپشیردی، ائله بیل قورباغا آتیلار ایچینه.

ص.قایلیلین اوتاغی سککیزینجه مرتبه ده ایدی، اؤزو ده کونجه ده. بئله یاغیش لی، کولک لی آخشاملاردا، خصوصاً گئجه لره اوتاغین ایچی کوچه دن داها آرتیق اوغولدا ییردی. ص.قایلیلین اوستونده، یعنی دوققوزونجو مرتبه ده جاوان بیر شاعر اولوردو، داها دوغروسو، گنج شاعر فرهاد خوشبخت. اونون دا اوتاغی ص.قایلیلینکینین عینی ایدی، هرچند کولت صاحبی ایدی.

هه، بو فرهاد خوشبخت اؤز اوتاغینا کایوت دئییردی، ص.قایلیلی دا ایندی یورتا-یورتا اؤز کایوتونا گئدیردی.

اوتاق همیشکی کیمی ایدی، عینی میز، عینی شیفونتر، عینی کیتاب دولابی، عینی دیوان،

«ریقون دا» مارکالی عینی رادیو قبول اندیجی، او.حاجیبوون دیواردان آسيلمیش عینی فوتوسو، عینی پنجره، ائیوانا آچیلان عینی قاپی، بو اوتاغین عینی ایسپئسیفیک تنهالیغی. بو جور یاغیش لی، کولک لی آخشام دا بئله بیر عینیلک جاوان بسته کار ص.قایلیلی اوچون

ان آغیر بیر ارفه ایدی: تپه دن دیرناغا جان بوشلوق ارفه سی. رادیو اوشاقلار اوچون ناغیل دئییردی، آخیردا دا اوشاقلار شیرین یوخو دیله دی. سونرا کونسئرت باشلادی، کیم ایسه - تزه بیر موغه ننی «شور» اون «زمینخاره» شعبه سینی اوخویوردو. ص.قایلیلی رادیونو سؤن دوردو.

خیردا ئولر و ایچی چکمه تمیری ائمالاتخanasی اولان کۆهنه مسجد؛ همیشکی قاراللیق و تک-تک آداملارین همیشکی کیمی یاغیشدان قاجیشماسی.

قارشیداکی بۆیوک قارا بینانین اوچونجو مرتبه سینده یاشایان قیز یئنه ده همیشکی کیمی پنجره لرینین پرده سینى آرالايب ص.قاييلینین ائوانینا باخدی. بو دا فرهاد خوشبختین آددیم سسلری کیمی بو گنجکی یئکنسقلین اؤزونو ایفاده طرزلریندن بیرى ایدی. سونرا قیز پردنی اؤرتدو، همیشکی کیمی، گویا کی، اوتاندى.

دوز ایکی ایلدر بئلهجه اوتانیر، اما بیر شئی چیخیمیر. اون دقیقه دن سونرا یئنه پردنی آرالايب ص.قاييلینین ائوانینا باخاجاق.

ص.قاييلي سيقارئتى توللايب اوتاغا كئچدى، دیواندا اوزانيب سحر آلدیغی «باکینسکی رابوچی» قزئتینین دۆردونجو صحیفه سینه باخدی: لوتثریا جدولیندن آشاغی دا هاوا حاقیندا معلومات وار ایدی، یازیلیمیشدی کی، آخسام مولاییم شیمال کولیی اسجک، هاوانین حرارتی موثبت اون بئش-اون آلتی درجه اولاجاق. آرتیق بو تضاد دا آداما تأثیر ائتمیردی، چونکی بو تضادلار دا عینیت شکلینی آلمیشدی.

قرئتى كنارا آتيب گۆزلىرىنى تاوانا زىللهدى، سونرا آياغا قالخدى: شهره چيخيپ ياغيشين آلتيندا ايسلانماق لازيم ایدی عملی-باشلی، بو اوتاق دان قاجماق لازیم ایدی موقتى.

همين گنجهنى جاوان بسته كار ص.قاييلینین بوتون اؤمرۈن ده ان علامتدار گنجه ائدن او قئیری-عادى، قریبه حادثه ده بو زامان باش وئردى.

ص.قاييلینین نچه ایل بون دان قاباق ساری مخمردن تیکدیردی مشهور بیر پننجی وار ایدی. مشهور ایدی اونا گۆره کی، یای-قیش همیشه اینین ده اولاردی و قریبه دیر کی، ص. قاييلینین اؤزونون ده بو پنجکدن زهله سی گئدیردی، فقط بو قیزیلی چالارلی ساری پنجک اینیندن اسکیک اولمازدی؛ اونا گۆره یوخ کی، باشقا پننجی یوخ ایدی - یوخ، وار ایدی، ائله بو یاخینلاردا یاخشى بیر کرئپ-باستون کوستیوم (کت شلوار) تیکدیرمیشدی و بو گون گونورتا دا همین کوستیومو گئیمیشدی، چونکی نشریاتا گئده جکدی: کیتابچاسینین رئاكتورو چوخ زهملی بیر قادین ایدی و سراغاگون اونون بو ساری مخمر پننجینه ائله بیر سارسیدجی نظر سالمیشدی کی، ص.قاييلي اؤز-اؤزونه سؤز وئرمیشدی - بیر داها ساری پنجکده بو قادینین گۆزونه

یئشیینین قاپاغینی قالدیردی؛ قالان لوتثریا بیلطلرینین هامی سی اورتادان بۆلۈنۈشدو و هامی سی دا وئدره نین ایچین ده ایدی. سونرا گئدیپ آراکسمه ده کی آسیلقان دان آسیلمیش پننجیین دؤش جیبیندن پورتماناتینی چیخارتدی: کناری پاپیروس کاغیدی ایله یاپیشدیریلیمیش بیرماناتلیق پورتماناتین ایچین ده ایدی.

اونون قندسیز قهوه ایچمک هوه سی ده اؤلدو و او، ایلک دفعه همین قریبه گنجهنین همیشکی یئکنسقلینی پوزدو - چایدانین آلتینی کئچیرتدی.

یئنه ده فرهاد خوشبختین آددیملاری دیوارلاری تیرتدی، او دا اوتاق دان مطبخه کئچمیشدی، سونرا دا نه ایسه دؤیجلمه مه یه باشلادی، الله بیلیر، نه قاییریردی. فرهاد خوشبختین الا پلانلاری وار ایدی: گاه بلوکون پیللکه نلر قورتاران حیصه سینى کسبب ائوپنه قاتماق ایستییردی، گاه ائوانینی اوشاق اوتاغی ائل مک ایستییردی، گاه تاوان دان قاپی آچیب اوتاغین دان بینانین تاختاپوشونا نردیوان دوزلمک ایستییردی کی، تاختاپوشدا اؤزونه بیر اوتاق قاییرسین. اما بوتون بونلار هامی سی دا، پلان اولراق قالیردی و جاوان بسته کار ص.قاييلي چوخ گۆزل بیلیردی کی، پلان اولراق دا قالاجاق، یوخ سا کی، بو گنجه بو جور یئکنسق اولمازدی.

ص.قاييلي بئله دوشونوردو. او، ائوانا چیخدی. بوتون بینادا اونون ائوانی یئگانه آزاد ائوان ایدی: نه بوش شوشه لر وار ایدی (هامی سی قاپی-قاپی گزه ن بوتولکالان دا)، نه آچیلیب-یغیلان چارپایی، نه آياغین دان ایپله دمیر بارماقلیغا باغلانمیش خوروز و یاخود توپوق، نه پالتار سرمک اوچون زبوه، نه ده باشقا بیر شئی. اما بو آزادلیق دا بیر تنهالیق وار ایدی و بو آزادلیق عینی ایدی؛ اصلین ده همین تنهالیقی دا یارادان بو عینیلیک ایدی؛ عینی اشیاسیزیق، عینی گئنیش لیک.

ص.قاييلي سيقارئت يانديريب ائوانين سوراھى سینه دیرسکلەندى. ياغيش يامان ياغيردى، باشينين اوستون ده فرهاد خوشبختین ائوانی اولماسایدى، اونو سو آپاراردی. اما بو ياغيش دا همیشکی ياغيش ایدی، بو منزره ده همیشکی منزره ایدی: قارشیداکی آخار-باخارین اوچده ایکی حیسه سینى توتמוש بۆيوك قارا بينا، یوخاری دا تزه تیکلیمیش و بیر-بیرینین عینی اولان بینالارین بوز سیلوئتلری، آخار-باخارین قالان بیر حیسه سینى تشکیل ائدن

دیواندا اوتوردو. باشی گيجلله نیردی، گۆزلی ده قارالیردی
اٹله بیل.

سونرا مطبخه گئتدی، سحر سو گلن ده دولدوردوغو شوشه نی
گۆتوروب الوزیوانا اییلدی و سویو باشینا، بونونا تۆکدو،
اوزونو یودو. ال-اوزونو، باشینی قورولاماییب مهربانی بونونا
سالدی، اوتاغا کئچیب بیر سیقارت یاندیردی و دیواندا
اوتوروب سیقارتی آخیرا قدر چکدی.

هر شئی باشیندان چیخارتماق ایستییردی، هر شئی؛
دونیدا هئچ نه یوخ ایدی، بیر او ایدی، بیر ده علینده کی
سیقارت، وس سالام.

سونرا قالخیب ال-اوزونو، باشینی قورولادی، مهربانی بیر طرفه
آتیب، شیفونتری آچدی و ساری مخمر پئنجی گۆتوروب بیر
گۆز قیریمیندا اینینه گئی دی و بیر گۆز قیریمیندا دا
ساری پنچک دییشدی: قریبه بیر پارچادان چوخ یاراشیقلی
بیر پنچک ایدی، اٹله بیل اینینه بیچیلیب-تیکلیمیشدی، بوز
رنگده، اؤزون دن ده کوکنارواری میللری وار ایدی، هم ده
چیراق کیمی یانیردی پنچک.

ص.قایلی آراکسمه ده کی گوزگونون قاباغینا گلدی.
اینینده کی پنچک او قدر یاراشیقلی ایدی کی، جاوان بسته
کار ص.قایلی بو یاراشیق دان واهیمه یه گلدی.

او، قاپنین زنگینه دیک سیندی، اٹله بیل یوخودان آیلدی،
فقط یوخو دئییلدی بو، حقیقت ایدی. اینینده کی پئنجی
چیخاردیب قاپینی آچماق ایسته دی، اما اینینده کی
یاراشیقلی پئنجی چیخارا بیلیمیردی، پنچک اٹله بیل
یاپیشقان ایدی، بده نیندن آیریلیمیردی، دویمه لری ده.
اصلینن دونونون چالغاشیقلی دویمه لری کیمی، بیر دویمه
قالینجا قدر آچیلیر، سونرا اؤز-اؤزونه دویمه له نیردی. زنگ
بیر ده چالیندی و ص.قایلی قاپینی آچدی.

فرهاد خوشبخت ایدی، سالاملاشیب سوروشدو کی، بیر-ایکی
میسمار لازیم دیر، یوخون دور؟ سونرا دا ص.قایلینین
اینینده کی پئنجیه باخیب دئدی کی، موبارک دیر تره
پئنجین، اجب پنچک دیر، اما بیلیمیرم بونلاری ئیلییرسن،
اونسوز دا ساری پئنجی اینیندن چیخارتمیرسان، سونرا دا
سوروشدو کی، سنه نه اولوب بئله، گۆزومه بیرتھر دییرسن؟
ص.قایلی دودا قالتی نه ایسه دئدی، هئچ اؤز ده بیلیمه دی نه
دئدی، سونرا مطبخدن بیر-ایکی پاسلی میسمار تاپیب فرهاد
خوشبخته وئردی و فرهاد خوشبخت یوخاری - اؤز کاپوتونا
قالخدی.

گۆرونمه سین؛ اونا گۆره بو ساری پنچک اینیندن اسکیک
اولمازدی کی، بو پنچک اونون یاشایشینین آیریلماز ترکیب
حیسه سی اولموشدو، بو پنچک ان بوتؤو ینکسقلیک رمزی
ایدی.

ص.قایلی شیفونتری آچیب ساری پئنجی گۆتوردو و جلد
اینینه گئی دی کی، اوتاقدان قاچ سین. او، اوتاغین
ایشیغینی کئچیریب آراکسمه یه چیخدی و حیرتله
آراکسمه ده کی گوزگونون قارشى سیندا دایاندى: قیزیلی
چالارلی مشهور ساری مخمر پنچک اینینده دئییلدی،
اینینده کی... باشقا پنچک ایدی. ص.قایلی گۆزلینی
گوزگودن آیریپ اینینده کی پئنجیه باخدی، اللری ایله
پئنجین یاخاسینی یوخاری قالدیریب لاپ دقتله باخدی:
عۇمرونده اونون بو رنگده بئله بیر پارچادان پئنجی
اولمامیشدی، اینینده کی پئنجین رنگی یاشیل ایدی. او،
اوتاغا گیریب ایشیغی یاندیردی و شیفونتری آچدی: باباق
ساری پئنجینی گۆتوردو آسقی بوش ایدی و هله ده
ترپه نیردی. ص.قایلی اینینده کی بو قریبه پئنجی
چیخارتدی و... او، یئنه ده قیزیلی چالارلی مشهور ساری
مخمر پئنجی الینده توتموشدو.

جاوان بسته کار ص.قایلینی سوپوق تر باسدى، بیر نئچه آن
ساری پئنجیه باخدی و آراکسمه ده کی گوزگونون
قارشى سینا کئچیب احتیاطلا، یاواش-یاواش ساری پئنجی
اینینه گئی دی. اینینه گئیدیکجه ده ساری پنچک
گۆزگۆره سی رنگینی دییشدی: ایندی توند گۆی رنگلی ایدی،
نازیک آغ میللری وار ایدی.

ص.قایلی یئنه ده گۆزلینی آینادان چکیب اینینده کی
پئنجیه باخدی، گویا کی، آراکسمه ده کی گوزگو اونو
آلدادیردی، سونرا کئچیب اوتاغین ایشیغیندا باخدی، سونرا
مطبخه کئچیب مطبخین ایشیغیندا باخدی، سونرا واننا
اوتاغینا گیریب واننا اوتاغینین ایشیغیندا باخدی: توند گۆی
رنگلی میللیر پنچک ایدی. جاوان بسته کار ص.قایلینین
عۇمرونده بئله پئنجی اولمامیشدی. یئنه آراکسمه ده کی
گوزگونون قارشى سینا گلدی، گۆزلینی گوزگودن
چکمه یه رک اینینده کی پئنجی چیخارتدی و پنچک اونون
گۆزلینین قاباغیندا رنگینی دییشدی، ساری مخمر پئنجیه
چئوریلدی.

ص.قایلی اوتاغا کئچدی، علینده کی ساری مخمر پئنجی
شیفونتره قوی دو، بیر نئچه دقیقه دینمز-سؤیلمز ساکیتجه

یوخدور، بیرینجی دفعه دیر گئییر بو پئننجی و هئج وخت بو پئننجین جیبینه نه کیبریت، نه ده سیقارئت قویوب. اونا ائله گلدی کی، اوز-اوز اولسون دئییه، بو سیقارئتیه، بو کیبریتی ده اونون جیبینه بایاقلی گؤزتچی قویوب.

کیم ایسه اونون اوستونه قیشقیردی کی، آی یولداش، یاواش اول، نیه آياغینین آلتینا باخمیرسان یثرییه نه ده، اوستوموزه چیخما یا جاق سان کی. او دیک سیندی و یالنیز ایندی اوزونو هان سی باغدا ایسه خودمانی بیر گوشه ده قالدیمیش بالاجا اوجاغین قارشى سین دا گوردو؛ آز قالمیشدی اوجاغین اوستونه یثرى سین. بورا هان سی باغ ایدی، ایندی ده یادین دا دئیل. اولا بیل سین کی، دنیزکناری پارک ایدی، چونکی هاواداکی اوغولتویا ائله بیل دنیز سسی ده قاتیشمیشدی.

جاوان بسته کار ص. قایلینین اوستونه قیشقیران و یقین کی، بو اوجاگی دا قالایان کیشینین اینین ده کؤهنه سیریقی وار ایدی، اوز-گؤزونو ده توك باسمیشدی. بلکه او دا دنیزکناری پارکین گؤزتچی سی ایدی، بلکه ده بیر ایپاش ایدی. اوجاغین کنارین دا چؤملیب الین ده چوبوق توتوموشدو، چوبوغون اوجونا بیر سوسیسا کئچیرتمیشدی، سوسیسانی اوجاقدا قیزاردیردی.

بو بالاجا اوجاغین قارانلیق ایچین ده کی قفیل پاریلتی سی و قفیل ایستی سی ائله بیل ص. قایلینین بوتون داخیلینی سیلکه له دی، ائله بیل بئینین ده کی فیکیرسیزلیگی ده قووبو چيخارتدی، ایچین ده کی اوغولتونو دا.

اوجاغین کنارین دا چؤملیب سوسیسا قیزاردان کیشی ص. قایللیا دئدی کی، بو بوران دا نه اولوب بئله، نه قووها قوودور؟ ائله بیل سنی قامچیلاییردی لار، آز قالدی اوجاگی می دا داغی داسان. سونرا دئدی کی، کیم بیلیر، بلکه ده ائله قامچیلاییرمیشلار، اما آدامی کی، همیشه باشقاسی قامچیلاییر، بعضن آدام اؤزو ده اؤزونو قامچیلاییر، یا بیله-بیله، یا دا قئیری-جور. سونرا دا درین دن نفس آلیب قیزاران سوسیسانین ایگینی ایچینه چکدی و دئدی کی، یا قامچیلاییرلار، یا دا قامچیلاییرلار، دخیل یوخدور، سن ده چؤمل، قیزیش، هم ده قوناغیم اول، بالاجا بیر شوشم ده وار. جاوان بسته کار ص. قایللی اوجاغین کنارین دا چؤملدی، الیرینی اودا توتدو، بوتون جانینا بیر ایلیق لیک ایشله دی. او، قریبه بیر سربستلیک، قریبه بیر آزادلیق حیس ائدیردی-نیه؟

ص. قایللی فرهاد خوشبختین آردینجا قاپینی باغلادی و یئنه ده پئننجی اینیندن چيخارتماغا چالیشدی، اما پنچک اینیندن چيخمیردی. ص. قایللی نه قدر چالیشدی سا دا اؤزون دن کونارواری میللری اولان بو یاراشیقلی بوز پئننجی اینین دن چيخارا بیلمه دی؛ بو پنچک ایچی واکووم بیر مودئل کیمی اونون بدن دن آیریلیردی. ص. قایللی هئج ایشیق لاری دا کئچیرتمه یه ماجال تا پمادی، سککیزینجی مرتبه ده کی کایوتون دان باش گؤتوروب قاجدی. قاپینین اینگیلیس کیلیدی «چیک» ائلیب باغلانان دا او، آرتیق کوچه ده ایدی - ائله سرعتله دوشموشدو پیلله لری. یاغیش دایانمیشدی سا دا کوچه ده بیر چووغون وار ایدی. کولک بوش کوچه لر بویو اوغولدا ییردی. باکی کوچه لر هئج وخت همین گئجه کیمی بوش و کیمسه سیز اولما می شدی.



جاوان بسته کار ص. قایللی گئدیردی و هارا گئتدینی اؤزو ده بیلیمیردی. ائله بیل سککیزینجی مرتبه ده کی کایوتون دان دئیل، اؤزو اؤزون دن قاجیردی، ایچین دن قووردولار اونو. کوچه لر ده کی بو اوغولتو اونون ایچینه ده دولموشدو، بئینینی ده قوپقورو قوروتوموشدو؛ فیکیرسیزلیک، بوشلوقون ایچین ده ایدی بئینی.

سؤوق-طبیعی علینی پئنجنین جیبینه سالیب بیر سیقارئت چيخارتدی، قارشى داکی بینا لاردان بیرینین گیریشین ده کولک دن دالدا لایب سیقارئت یان دیردی. دومانلی شکیده یادینا سالدی کی، بو پنچک دن خبری



سونرا ساری پئنجی مطبخه آپاردی، زییل یئشینین قاپاغینی قالدیریب بو قیزیلی چالارلی مشهور ساری مخمر پئنجی لوتئرئیا قیرینتیلارینین اوستون دن وئدره نین ایچینه باس دی و وئدره نی گۆتوروب جلد آددیملارلا پیلله لر آشاغی ائندی، هئیتده یان-یانا دوزولموش زییل قابلارینین بیرینین ایچینه بوشالتدی.

او، گئری قایی دان دا پوسقودا دایانمیش پیشیکلر زییل قابینا جوم دولار، گویا کی، یئمهلی بیر شئی اولاجاقدی. جاوان بسته کار ص.قاییلی وئدره نی آپاریب یئرینه قوی دو، سونرا ائله بیل بیر داها خاطرجم اولسون دئییه شیفونئری آچدی: یاراشیقلی بوز پنچک اؤز یئرین ده ایدی. فرهاد خوشبخت ده، دئییه سهن، داها چارپایی سینا اوزان دی آددیملارینین سسی بیردن-بیره کسیدلی. کولک ده داها دایانمیشدی دئییه سهن. یاغیش چوخدان کسمیشدی.

قارشیداکی قارا بینانین اوچونجو مرتبه سین ده یاشایان قیزین ایشیغی سؤنمیشدی هله. قریبه قیزدیر بو قیز. ماراقلی قیزدیر.

ص.قاییلی دیوان دا اوزان دی و همیشکیندن فرقلی اولراق درهال یوخویا گئتدی. جاوان بسته کار ص.قاییلی سونرالار بو حادثه نی هئچ کیمه دانیشمادی - بیلیردی کی، هئچ کیم بونا اینانمایاجاق. همین مشهور ساری پئنجی ایسه «یستاریوئشه» ساتدیغینی دئییردی، دئییردی کی، نه قدر ائله دیم ظالم اوغلو «یستاریوئشه» اوتوز قپیک دن آرتیق وئرمه دی.

دوست-تانیشلاری بونو ائشیدن ده خئیلی گولوردو.

نویابر، ۱۹۶۸. قاتار. پیکاسسو. لاتور. ۱۹۶۸.

- سببینی اؤزو ده بیلیردی. بو قریبه لیک اونون جانینا یاییلمیش ایلیقلىق دا ایدی.

جیبین دن بیر سیقارئت چیخاردیب یان دیرماق ایسته دی، سوسیسا قیزاردان کیشیه ده تکلیف ائتدی. کیشی دئدی کی، منیم خصوصی سیقارئیم وار، سونرا دؤش جیبین دن بیر «پامیر» چیخارتدی. یان جیبین دن ده نوه-نبی دن قالمیش کله-کۆتور بیر موشتوک چیخارتدی، سیقارئتی موشتویه کئچیریب اوددا یاندیردی.

ص.قاییلی، ندن سه، بیردن-بیره علین ده توتدوغو سیقارئتی اودون اوستونه توللادی و بو سیقارئین آلوولانماسینا تاماشا ائتدی. یانیب کول اولدو بو سیقارئت. بو سیقارئت «پ.م. کلوبو» نون گۆزئچی سینین پای ایدی.

سیریقلى گئیمیش کیشی قیزاران سوسیسانین ایگینی یئنه ده جیرینه چکیب: «به-به... به...» - دئدی، سونرا دا باشینی یوخاری قالدیریب زولمت گۆیه باخدی، ائله بیل، قولقلارینی دا شکله ییب کولیین، دالغانین سسینه بیر مدت فیکیر وئردی، «پامیر» دن درین بیر قوللاب ووروب موشتویو آغزین دا ساخلادی، الینی ده اوجاغین اوستونه توتدو: «بونون آیری لذتی وار». یامان اورک دن دئدی. ص.قاییلی سوروشدو کی، نیین؟ سوسیسا قیزاردان کیشی بالاجا گۆزلیرینی قییب اونا باخدی، اؤزو ده ائله باخدی کی، یعنی ائی زاهیدی بیژووق... سونرا دا دئدی کی، باخ بو گئجه نین، بو اوجاغین، بو کابابین.

...او، اؤز کایوتونا قاییدان دا گئجه یاری دان کئچمیشدی. آستا آددیملارلا پیلله لر قالخدی. قاپینی آچیب آراکسمه یه گیردی. ایشیغی یاندیردی. بیر مدت یئرین ده جه دایان دی، سونرا پئنجی چیخارتدی؛ پنچک عادى پنچک کیمی اینیندن چیخدی و ائله همین پنچک اولراق دا قالدی: اؤزون دن کوکنارواری میللری اولان یاراشیقلى بوز پنچک. بیر آز باخدی الین ده کی بو پنجه یه، سونرا جلد آددیملارلا اوتاغا گیریپ شیفونئری آچدی: قیزیلی چالارلی او مشهور ساری مخمر پنچک آسقی دان آسيلمیشدی.

جاوان بسته کار ص.قاییلی باشا دوشدو کی، بو، تکلیف دیر: اؤزون سئچ - یا ساری پنچک، یا دا تزه پنچک.

او، ساری پئنجی آسقی دان چیخارتدی، یاراشیقلى بوز پئنجی اونون یئرین دن آسدى و شیفونئری باغلادی. بو کیچیک عملیاتی ائله بیر ساکیت لیکله و قانوناویغونلوقلا گۆردو کی، بیر آنلىق اؤزو ده ساکیتلیینه تعجب ائتدی.

بیر آنلیق اولسا دا توخونورام هر بیر یئر

شاعیر الهام قهرمان



یاشاملا دولو هر یئر
بیر تک بیز
قارانلیقلار ایچینده
درین بیر یوخویا گؤمولوب
اونودولماغا تاپشیر یلاجاغیق حیاتین ایچینده
دوشونورم هر دوغولوشدا
بیزی خاطیرلایاچاقمی گونش؟!
بیز گئندنه
وارلیق حیسیس انده جک یوخلوموزو!!
سیرین چای کیمی سسسیز گئندنه
بولودلار باغیراچاقمی؟
تانری!
اؤزلیه جکمی؟
یوخسا اونودوب
یوخلوموزدان اینتیجار انده جکمی؟
گۆره سن تانری نچه دفعه اینتیجار ائدیپ؟
بیر حیسیس ایچیمده دوغور
بلکه ایندی گئتمه لیگیك...
اورگیمده بیر سانجی باشلاییر
دارخییرام
ایچیمدن بیر سس
یوخ! یوخ!
حاضر دئییلیم
بوراخمالیق!!!
گوجوم اولماز
هر شئی بوراخیب گئتمک!
ایندی گئتمک زامانی اولسا!
نجه دوردورماق اولار یاشامی
وارلیق حیاتلا دولو
نجه ویداع ائتمک اولار
آغلاماغیم کسلیمیر
آی... گونش... اؤزله یه جم بوتون وارلیغی
بیر داها گۆره بیلیمه جگیم چوخ شئی وار
توخونورام هر بیر یئر
بیر آنلیق اولمالی اولسا دا
ایزی قالسین منده حیاتین
ایچیمه چکه-چکه باخییرام
سانکی ایچیمده قازیلیر وارلیق

سوسیال شبکه لرده گونئیلی باجی-قارداشلاریمیزین ائلمیرا کریمی آدلی گنج بیر شاعیره خانیم یاس توتدوغونو گۆردوم. شاعیر دوستلاری اونون اؤلوموندن اؤنجه یازدیغی چوخ تاثیرلی بیر شعیری سوسیال شبکه ده پایلاشیبلار. شعیری اؤلومه اعتیراض دا آدلاندیرماق اولار.

او تایللی دوستلاردان دونیاسینی دییشمیش شاعیر حاقیندا بونلاری اؤیرنه بیلدیم ائلمیرا کریمی ۱۹۸۴-جو ایل فنورال آیی نین ۲۶-دا سلماسدا آنادان اولموش، تبریزده یاشامیشدیر. اؤلوموندن سونرا اورقانلارینی احتیاجی اولان خسته لره وصیت ائتمیشدیر. بو تایللی قلم آداملاری آدیندان دونیادان واختسیز گئدن شاعیره یه آلاهدان رحمت دیله ییر، او تایللی یازار باجی-قارداشلاریمیزا باش ساغلیغی وئریریک!



بیزدن سونرا دنیا نجه اولاجاق؟!

بیزدن سونرا دنیا نجه اولاجاق؟!

هئج بیلیمیرم

گونش هر سحر دوغاجاق یئنیدن

بیر پارچا ساخلادیم ساچلاریمدا

سن

سئوگی گتیر

من

ایشیق اولوب قارانیقلاری آشارام!

هر یئر اولوم قوخور

دونیا بؤیوک بیر مزارلیق

تانری آغیر بیر قوماردا

بیر-بیر یاشام اودوزور!

آنا دلیم

بلکه آتامین اولسایدین

یاساقلانمازدین

کیشیلرین دونیاسیندا!

بیز بو دونیادان گئندنه

یوخلوق بیزی قوجاقلاییب

گؤمچک ابدیتنه

دوشونورم بوتون اینسانلار

دونیادان گئندنه

اؤز دونیاسینی دا گؤمسه لر

نئجه اولار دونیا!

تانری نئجه اولار؟

تانری بویو سئوگی

تانری بویو سئورسن منی،

تانری بویو

نه قدردی گؤره سن؟!

تانری بؤیوکمو،

هئچ کیچیک تانری وار؟!

بیز هئچ بیز اولمادیق

عئینی زاماندا یاشاماغا

مجبور قالان اینسانلاردان دیق

هانسی مؤوصومون اوشاقلاریییق بیز

بئله یالنیز قالب الیریمیز...

یاساق بیر یاشام

قوتسال بیر تورپاق

فرق ائتمز هارالی اولورسان اول

دونیا سادجه

کیشیلرین بئیینلرینده قورولور

او زامان قادین اولماق

بؤیوک بیر ساواش تانرییلا!

اؤلوم قوخوسو

یاشام سیغمیر

دونیادا سانکی

تانری اینتیقام آلیر

کیم، کیمی اؤلدورور تانری آدینا!

بیر آز اولدوز گتیر

بورادا گئجه لر آیسیز

گونشدن

آی ساز

شاعی علی صدقلی ساز(افسانه)

یئننه دلی کؤنلوم طوغیان ائیله دی

گل آلیم قوینوما جانیمسان آی ساز

قارانلیق گئجه ده آییم اولدوزوم

گونشیم گوندوزوم دانیمسان آی ساز

اوخشاییم تئلینی میضراب الیمده

دیندیر منی دینیم سئودا دیلینده

سنسن صادیق یاریم عمروم گونومده

داماریمدان آخان قانیمسان آی ساز

نادان نه آنلیار نه دوپار سنی

سن اولدون دار گونده ائلین همدمی

داغیدیباشیمدان کدری غمی

سن منیم دولتیم واریمسان آی ساز

یاشات آی تکینی،وارام عشقینه

نئچه مین پیغمبر ایمام عشقینه

دده خودو صنعتکارین عشقینه

سن منیم ایمانیم،دینیم سن آی ساز

آنا لایلاسی سان،شیرین سن آی ساز

توفیق (فرید) قلی اف دان شعرلر



قاجقین قاراباغ قادینی

قاراباغ دردنی وار ایدی اونون باخیشیندا.
واختیندان اول پئیدا
اولان اوزونده کی قیریشیندا،
ایلیب بوکولن دوروشوندا.
یاددان چیخمیر ائلی، اوباسی
شهید اولان اوغلو، قیزی، بیرده اولارین کۆرپه بالاسی.
عزیزلری، گۆزلری نین قاراسی.
ساغالمزدی بو قادنی نین یاراسی.
یادینا دوشنده آغدامین ایشغالی
روحو سۆنور، پیسلشیر اونون حالی.
یادینا دوشور بیر ده قوجا ننه سی نین یگی، چۆهره سی.
اونون نورانی صیفتی قیریش-قیریش چۆهره سی.
باغ-باغچاسی، مئر-مئیوه لی آغاجلارین بحرہ سی.
قادینا درد ایدی اولارین هر بیر، هرہ سی.
دئہ بو قادین ایندی نئجه سئوینہ، نئجه گولہ سی؟
قادینین گۆزلری اولور همیشه یاشلا دولو.
سینه سینده یئر ائدیب درد غوصہ نین یولو.
قاراباغ قادینینا اولدو بلالارین چوخلوغو، بولو.
باغلاندی هر طرفدن اونون آغداما گئتدیگی یولو.
قاجقین قادین، ائله بیلمه سنین
دردین آنجاق سنیندی، بیر ده ائله منیمدی
چونکی یاغی ایشغالی هم سنیندیر، هم ده منیمدیر.
آغلاما، سیسقاما عزیز قادین.
اوغورلاردا چکیلر سنین ده آدین.

شرفلیدیر سنین آدین.
سن شرفله قورودون اۆز غئیرتینی، آدینی.
اییلمز اولدون قاراباغین قادینی.
روا بیلمزدین اۆزونه
قاجقین ، کۆچکون آدینی قاراباغین قادینی.

xxx

ایندی زمانه چرخى فلک اولدو.
اینسانلار جیرلاشدی ، بیر-بیرینه کلک اولدو.
قاراباغ قادینی نین موقدس اولوب
همیشه عابیر- حیاسی،
چونکی بئله یوغرولوب اونون مایاسی.
پیسلرین جانینا دوشسون اونون دردنی، قاداسی.
دوشسون کلجیرین، لاجینین سیلدییریمی قیاسی.
شفق ساچسین قاراباغ قادینین ضیاسی.
الله گه لر سنین کۆمگینه
قییمت وئریرلر سنین زحمتینه، امگینه.
آغلاما، ریجا ائدیرم آغلاما،
کۆورک قلبیمی داغلاما، داغلاما.
قاجقین باجیم، اینجیمه مندن
سنین گۆز یاشلارینی سیله بیلیم.
ضعیفم، دردینی دونیا یا دئیہ بیلیم.
بیلدیکلریمی ده بیلہ بیلیم
گۆز یاشلارینی سیله بیلیم.

xxx

ایندی هرہ اۆز ایشینده، اۆز گوجونده
هرہ نین اۆز الی اۆز جییینده.
بوللوق اولور جیلرین دییینده
درد ائتمه باجیم، سن ده
سئوینرسن گونلرین بیرینده.
چوخ اولدو قاراباغ قادینی نین ایضطیرابلاری.
بوندان سونرا اولماسین اونون ایضطیرابلاری، بارى.
سئوینچ اولسون بو یازیق بیچاره ده،
بیر ده دوشونمه سین قاراباغ دردنی باره ده.
خیالی، فیکری قالماسین قاراباغ ساواشیندا.
اولسون ائل-اوباسیندا، شوشا قالاسیندا.
ایضطیرابلارین ابدی کئچمه سین
قلبینده کی درینلیکلره.

قالخاسان اوجاليجا، يوكسكليكلاه.

بو سئوينجي هامى گۆره.

سن يئنه مغرورسان، اوجوز

يوكسكلره قيبته ائتميرسن.

زامانين آخارينا هئچ ده گئتميرسن.

سنين تبسسومون ده، غوصه ن ده

دوغما قاراباغى آنديرير،

قاراباغى دوشونمه ين اهلى كئفلرى قانديرير.

xxx

من بيليرم قاراباغ، اوغول دردى سنى اوووزور.

بو درد سنین اوزوندن سوزور.

گل ايندى دانيشماياق بو حاقدا

صؤحبت آچاق اوغورلو گله جک حاقدا.

الده ائتسک يئنى يوكسكليكلىرى،

يئنى تپه نى، آپارير قاراباغام هم سنى،

هم ده منى، سوسدورار،

اوتوردار يئرینده دوشمنى.

سئوينج، شنلیک گتيرر

اوباميزا، کندیميزه بير ده ميللى منلیگیميزه.

ديالوق و يا بؤيوک تحقير.

اثرمنى بير گون آذرييه دئدى:

سن هئى اوينايرسان، گولورسن،

باخمایارق كى، تورپاقلارين ايشغالينى بيليرسن.

تورپاقلارى آزاد ائتمک اوچون

يالواريرسان، قانيما گليرسن.

قاراباغ اويونلارى ندير، اونو دا ياخشى بيليرسن.

آذرى جاواب وئردى:

هامى اويونلارى ياخشيجا بيليرم،

ائله-بئله مزه اوچون گولورم.

اثرمنى بو دفعه گولدو، دئدى:

دئمک سن يا سفتھسن،

يا دا قاراباغى سئوميرسن.

گاه گولورسن، گاه دا گؤز ياشينى سيليرسن.

يا دا نه ائتديگينى بيليرسن.

بيرينيز چيخدى کوچه لره، مئيدانا.

او بيرينيز دستک وئردى شئيتانا.

بيلمه دينيز گئده سينيز هانسی يانا.

گوج وئردينيز قيشقيريغا، هيچانا.

آذربايجانلى: اييرنجدير، مورداردير خيصلتينيز.

بو سببدن تورپاقلاريميز اولدو قيسمتينيز.

الدىن گئتدى زنگزور، گؤيچه، باسار كئچر.

دئدينيز هر شئى بئله كئچر.

بئله ده كئچدى، قاراباغ دا گئتدى

ائله بيلمگينكى بونونلا هر شئى بيتدى.

اثرمنى: آذريلرين بير سؤزو وار: باجارانا باش قوربان،

باجارمايانا داش قوربان.

واختيندا فيكير وئرمه دينيز بيزه،

گئجه نى قاتدينيز گوندوزه

سحو اوستونه سحو گتيردينيز.

آخيريني دا بئله بيتيردينيز.

آذربايجانلى: واخت گه لر بيزلر ده

آتاريق درد، قم يوكونو

بايرام ائدريک قاراباغين ايشغالدا

آزاد اولان گونونو.

تاريخده آز اولماييب بئله حاللار

آما آياق آلتيندا قالب نتیجه ده تيكانلى كوللار.

گؤز تيكن اؤزگه تورپاغينا، مكانينا

گئچ-تئز بولاناچاق اؤز قانيئا.

يوخ ايدى اونون علاجى

اونون پولا، منصبه وار ايدى احتياياجى.

بونو الدهه ائده بيلميردى،

محدود ايدى ايمكانى، علاجى.

كؤمك دورموردو اونا نه قارداش، نه باجى.

پولو سانيردى باشينين تاجى اولسادا حاجى.

يالان تۆكولوردو هر سؤزلريندن،

بيجلىك ياغيردى گؤزلريندن.

آما لووغالاناردى، راضى

قالاردى اؤزو-اؤزوندن.

يالان ايدى اونون علاجى

بئله آدام ايدى حاجى.

حاجييا يالانلار خوش ايدى،

چونكو او منوى ناخوش ايدى.

آما جيبي دولو، باشى بوش ايدى.

پارايا گؤره اينسان باش ايمه يه گده يه.

اؤزونو وئرمه يه اله دوشمه يه

قالما-قاللى كله يه.

ماياسى يوغرولاندا پارا ايله

اينسان دوشر بورولغانا، سئله.

حيات يارانيب ازلدن بئله.

زامان منى دارا چكىر.

زامان منى دارا چكىر،

هئچ بيلميرم هارا چكىر.

چونكو اورا بورا چكىر.

قلبيمده درد، غوصه اكير.

قاراباغيم مندن آرالاندى.

قلبيم سانكى پارالاندى.

بو آيرىلىق منه ياماندى

قاراباغسيز كئچن گونلر

منيم اوچون غوصه لى، قملى آندى.

زامان يامان زاماندى.

قاراباغى قاراباغليلارين

اليندن آلان زاماندى.

ياغيلار، ديمگين ائل-اوباما آماندى.

ساپى اؤزوموزدن اولان

بالتا ياماندا دا ياماندير.

چونكو بعضيلريميزين قافاسى

قافا دئييل، ايچى ساماندى

ايچى سامان قافاليلارين چوخ پيس

اولور اداسى.

بئله لرينه، گؤيدن

گلسين آلاهيىن بلاسى.

بوخسا عؤمورلوک ساغالماز

قاراباغين ياراسى،

قارا گونلريميز چوخالار

بو هله هاراسى؟

كورلاناندا اينسانلارداكى معنويات

پوچا چيخار هم اووقات، هم صداقت.

طبيعتين، جمعيتين آكسيوماتيك قانونودور

يقينكى، بو البت.

اينسان اولسا دا زنگين، وارلى،

اولا بيلمز ديانتلى، ووقارلى.

اينسان معنوى آجليغا قالاندا حسرت،

باش قالديرير موهوته آنلاشيلمز بير نيفرت.

خوشوما گليرسن.

(ساتيرا)

يامان خوشوما گليرسن

چونكو شيت-شيت گولورسن.

هر بيچليگى بيليرسن

ائله بيل كى هر گون اره گنديرسن.

گنديرسن، هم ده بوشانييرسان

بيچليگى قانمايانلارلا بيچليگى قانديرييرسان.

اؤزونو اره گئتميشلر كيمي آپارييرسان.

بو حال سنه اؤز بيچليكلىرى نين "تؤهفه سيدير".

اؤز حياتى نين فاجيعه لى سسيدير.

بيلدينمى ايندى نيه "خوشوما" گليرسن،

نيه شيت-شيت گولورسن؟

آما نه يه گولديويونو هله ده بيلميرسن.

خالقيني، وطنى سئونلرين اوزو آغ اولسون

خالقيني سئونلرين اوزو آغ اولسون.

عؤمرو اوزون، جاني ساغ اولسون.

قلبي آچيق، اوجاليغي اوجا داغ اولسون.

اكديكلرى بحره لى باغ اولسون.

وطنى سئوه نين جاني ساغ اولسون

اووقاتي اهلى حال اولسون.

ديلى شيرين، آغزى بال اولسون.

تاريخده ابدى قال اولسون.

خالقيما خور باخانلارين

الى قوروسون، ديلي لال اولسون.

قوردلارا يئم، ايتلره يال اولسون.

خالقيني سئونلرين اوزو آغ اولسون،

عؤمرو اوزون، جاني ساغ اولسون

مилتي، وطنى سئومه ينلره عار اولسون.

باهارى، يازى شاختالى قار اولسون

مилتين اولماسى اوچون شن دملرى،

آرادان قالخماليدير، غوصه، قملرى.

اينسانلار اولماليدير

بير-بيرى نين همدملىرى.

اوندا سهولريميز بيزى اوزر،

پوزار دينجليگيميزى.

بيرلييه، وطن، ميلت سئوگيسينه

چاغيرار بيزى.

ديل و گؤزون شيكايتى

يالان دانيشماقدان ديل يورولدو،

سانكى بدنينه زهر سوورولدو.

آرزوما چاتمادیم

آرزوما چاتمادیم.
یاخشی کی باتاقلیقدا باتمادیم.
حالالی حاراما،
حاققی ناحاققا قاتمادیم.
آرزولاریما یئنه چاتمادیم.
بو سبیدن گوناها باتمادیم.
گئتدیم آرزولار آرخاسینجا.
آما آرزولاریما چاتمادیم.
گئتدیم معنوی یولوملا
هر ایشی گۆردوم اۆز گوجومله ، اۆز قولوملا.
یئنه ده آرزوما چاتمادیم.
یاخشی کی، باتاقلیقدا باتمادیم.
دۆزدوم هر چتینلیی ، مؤحنته .
قییت ائتمه دیم قورو شۆهرته
گوج وئردیم آنجاق زحمته .
بلکه بو سبب دن آرزوما چاتمادیم؟!
آداملارلا ووروشمادیم، آرائی قاتمادیم.
بلکه بونا گۆره ده آرزوما چاتمادیم؟
آللاها شوکور کی، باتاقلیقدا باتمادیم.
آداملاری قویون یئرین ساتمادیم.
هر شئی آجیب آغارتمادیم.
آغی آغ ساخلادیم آغی قارالتمادیم.
اوخودوم، یازدیم گئجه لر یاتمادیم.
آما یئنه ده آرزوما چاتمادیم.
یاخشی کی، باتاقلیقدا باتمادیم.
گوندوزو گئجه یه قاتدیم.
یاتانلاری ائرکن اویاتدیم.
علمین زیرو سین قالخدیم.
یئنه ده آرزوما چاتمادیم.
یاخشی کی، باتاقلیقدا باتمادیم.



دیل آغیزدا یاندی، قوورولدو،
گۆز ایسه دوزه ایری باخماقدان
شیکیایت ائتدی، صۇحبّت آچدی.
صۇحبّت آچدیقجا بدنینه آغری ساچدی.
سانکی روحو، عقیده سی عقلیندن قاچدی.
دیل و گۆز عصیلشدی، اینسانا
بئله دئدی:
بو سنده نه بدنیدى، نه باشدی؟
نه گۆزدو، نه قاشدی؟
آما بدن بيلمیردی کی،
بو شیکیایت اینسان اوچون
بیر ایدیعادیر، بیر دالاشدی
باشینا دوشن بیر داشدی.
اینسان دانیشماسا اگر دوغرودان
دئییلن سۆزلری گلمز دویغودان.
اینسان یالان ایله اولار گرکسیز.
اولا بيلمز فیتنه سیز، کلکسیز.
دیل ده، گۆز ده اولماز اینسان همده می.
آرتار بدنین غوصه سی، قه می.
لذتی اولماز ویللانین دا، باخچانین دا، باغین دا.
دینجلدیگی ائو-ئشیگی،
اوزانیدیگی بر-بزکلی اوتاغین دا.
بورویر بئینینی آجی شوبهه لر،
پوزولار اووقاتی، دیلی گتیرر اونا بد خبر.
هر شئی، دورومو پیسلشر.
اولار اووقاتی بئتردن بئتر.
یغیدینی او، بو داغیدار سؤکر.
بوتون حیاتی داغیلار و چؤکر.

گولسون اوزوموز

گولسون اوزوموز.
کسرلی اولسون سۆزوموز.
دوغرو اولسون دئدیگیمیز.
حالال اولسون یئدیگیمیز.
معنوی اولسون اۆزوموز.
دیانتلی اولاقه هر بیریمیز.
دوزو دوز ایرینی ایری گۆرسون گۆزوموز.
گولسون اوزوموز.
کسرلی اولسون سۆزوموز.

رامیز دو یغون



دانشاکیزم

آمریکانین، اروپانین هم آغزینی، هم بورنونو،
یال قابینی یالاماق دا.

روسیانین، موسکوانین قاباغین دا قویروغونو بولاماق دا.
یالقوزاقتک قونشولارین، اونون-بونون تورپاغینا اولاماق دا.
آییق اولون، ساییق اولون، فیتنه سین ده-فعیلین ده دیر.
آج گۆزلی آمریکانین، اروپانین، روسیانین الین ده دیر.
آییق اولون! آییق اولون! ساییق اولون!

قودیالچایین ساحلین ده، آچیق سما آلتین دا،
آچیق کلله موزه یی، آچیق سوموک موزه یی.
بر-بزی یوخ دور اونون، کلله لر دیر، سوموکلر دیر «بزه یی».
ای اینسانلار، ای اینسان لیق، قوجا تاریخ، قوجا دنیا،
آمریکا ای اروپا، ای آسیا! قودیالچایین ساحلین ده،
آچیق سما آلتین دا، آچیق کلله موزه یی،
آچیق سوموک موزه یی

کلله لرین اتهامی، سوموکلرین اتهامی.
کلله لرین، سوموکلرین ارمنی دن اینتیقامی!
دانشاکلاردان اینتیقامی!
آییق اولون، ساییق اولون، کلله لرین،
سوموکلرین یادداشینا لاییق اولون!
قان ایچندن، اینسان اتی یئیه نلردن
قیصاص آلماق، بشریتین عزمی دیر
آییق اولون، ساییق اولون، بو، ارمنی فاشیزمی دیر!
بونو دنیا دئمه لی دیر: قودیالچایم ساحلین ده،
کلله لرین، سوموکلرین موزه یی وار! شرین، مکرین تملی دیر.
ارمنینین عملی دیر! دانشاکلارین عملی دیر!
اوزاق، یاخین! آخم-آخین، گلین باخین!
قان ایچندن، اینسان اتی یئیه نلردن

قیصاص آلماق، بشریتین عزمی دیر.

آییق اولون، بو، ارمنی فاشیزمی دیر!

بو، ارمنی فاشیزمی دیر!...

شر توخویان، تور توخویان.

اؤز میلین دن ال چکمز او! عملین دن ال چکمز او!

هر ایشین ده او سلیس دی.

اینانمایین، اینانمایین او، ایبلیس دی!"

اینانمایین، اینانمایین، شرین، مکرین سون «ایزمی» دیر،

بو، ارمنی فاشیزمی دیر! بو، ارمنی فاشیزمی دیر!...

هه ارمنی فاشیستی جیزما قارچی زوری بالایان
"روحوموزون دیرچلیشی" کیتابین دا ارمنی فاشیستلرین
آذربایجانین خوجالی شهرین ده ۲۶ فئورال ۱۹۹۲-جی ایلده
یوزلرله آذربایجانلینی وحشیجه سینه اؤلدورمکله اینسانلیغا
قارشى تۆره دیله ن جینایتلرین نومونه لرینی تقدیم ائدیر. زوری
بالایان آدلی قولیابانی طرفین دن شخصاً تۆره دیله ن
وحشی لیک حاقین دا او، اؤزو بئله یازیر: «توتولموش ائولرین
بیرینه منله خاچاتورون داخل اولدوغو زامان گۆردوک کی،
عسگرلریمیز ۱۳ یاشلی بیر تورک اوشاغینی دیوارا میسمار
لاییلار. سونرا من اونون سینه سین دن، قارنین دان و باشین دان
دریسینی اوزدوم. ساعتا باخدیم، تورک اوشاغی ۷ دقیقه دن
سونرا قان آخمدان اؤلدو. سونرا خاچاتور آرتیق اؤلموش
اوشاغین بد نینی کسب حیصه لره بؤلدو. آخشام یئنه اوچ
تورک اوشاغینا عینی شئی ائتدیک. من اصل ارمنی
وطنپروری کیمی اؤز بورجومو یئرینه یئتیردیم». اینسان
جیلدین ده ایبلیس، دوده مز. بالایان اوشاقلاریمیزین
وحشیجه سینه قتلینی اؤز میللی بورجو کیمی، قیصاص
کیمی تقدیم ائدیر. نیه گۆره؟ بیزیم بدبخت اوشاقلاریمیزین
گوناھی نه ایدی؟ بلی، آذربایجان عسگری ارمنیلری
اؤلدوروب دور، لاکین دؤیوش ده. هئج بیر آذربایجان عسگری
ارمنی اوشاغینا الینی قالدیرماغا، اونا ایشگه نجه وئرمه یه
قییمامیش دیر. بو بیزیم معنویاتیمیزدان کناردا اولان
شئی دیر. ز. بالایان کیمی ییرتیجی وحشیلری، اینسان
قصابلارینی ایسه بیز گله جکده حربی جینایتکار کیمی،
اینسانلیغا قارشى جینایتلر تۇرتمیش جاناولار کیمی
آذربایجان محکمه سین ده موحاکیمه ائدجیک.
قودیالچایین ساحلین ده، آچیق سما آلتین دا،
آچیق کلله موزه یی، آچیق سوموک موزه یی.
کلله لر دیر، سوموکلر دیر بو موزه یین بزیی.

اوزاق، یاخین! آخین-آخم، گلین باخین!
 یوخ موزه ی، یوخ، شرین، مکرین تملی دیر.
 دقت ایله باخین، باخین ارمنینین، داشناکلارین عملی دیر.
 شرین، مکرین سون ایزمی دیر،
 بو، ارمنیی فاشیزمی دیر! بو، ارمنیی فاشیزمی دیر!...
 آییق اولون! ساییق اولون!
 کلله لرین، سوموکلرین یادداشینا لاییق اولون، لاییق اولون...
 بو پارچا رامیز دوغونون تاریخین لعنتی کیتابندان
 گوتورولموشدور.

بولبول گولو اوچون هر دم قان آغلار
 وطندن آیرلان اورگین داغلر
 نه اولوب اوتايدا آنا یاس باغلار
 قایتار گینن بیزلره وئر حال حسین
 قارا داغ داغلاری اولوب الهامین
 کرشان دیارینان دولوب الهامین
 نه اولوبدی ایندی سولوب الهامین
 یئنه داغدان الهامینی آل حسین
 یوزمین شاگرد مکتبینه بسله دین
 جانی دیلدن سن وطنه درس دئدین
 بو یولدا سن چوخ مشقتلر یئدین
 اودورکی اولبسان بیزه شان حسین
 باش ایمدین فتنه لرین سوزونه
 پیسی آتدین صاحب اولدین دوزونه
 آلیشیب یانمادین دشمن کوزونه
 دییرم من سنه رستم زال حسین
 گوروم دشمن اوز قانینا بویانا
 بیزی اوزگه منتینه قویانا
 منصوریه چال هادی بابک اوپانا
 آذری قانینا غیرت سال حسین
 وطن پارچالاندی وطن تالاندی
 یاغیلار الیندن جانی دالاندی
 باغری پارچالاندی باغری تالاندی
 شهریارسیز حیدر بابا چال حسین
 التماسام لعل گوهر یازارام
 وطنین آدینی دیلده قازارام
 دیلین آتیب فارس اولانان بزارام
 اولمیا قسمتیم یازدا خار حسین

ساز آله نین آدینا

التماس

حسین اسریه عصر اولانوب



گلیب غربت ائله یالقیز اولموشوق
 وطن حسرتیندن گول تک سولموشوق
 قوی آغلیاخ بولوت تکین دولموشوق
 تلی سازدا آیریلیغی چال حسین
 دایانما سیزلداد سازنین سیمین
 اودلاییر آدمی یانیق کرمین
 باغریمی چاتدادی حزین دیلغمین
 روحانینده اولوب منه بال حسین
 استادسیز استادسان هامیا عیان
 سن بیزه فخرسن ای شیرین بیان
 هنر عالمینده زیرویه دایان
 ایلر بویو سن سلامات قال حسین



اسلام غریبلی



قارداشیم

شاعیر سۆھراب طاهیرە /یتحاف /ولونور

یوللار توفانلی دنیز، چیخاق یوللار قوشا،
یوللاردا قالماقال وار، یوللار کوردو، قارداشیم!
یخیلارسام سن یاپیش، یاپیش منیم قولومدان،
" آزادلیغین جارچیسى، فارسى، کوردو " قارداشیم!
گندک تبریزه ساری، گندک اوزو گونشه،
باش ایک ساوالاندا بوز قایایا، سرت داشا،
هانسی گونده گرکدیر، سؤیله، قارداش قارداش،
یوردو اینتیظار منی، یامان یوردو، قارداشیم!
مات قالمایق دونیانین گردیشینه، اوینونا،
منلیگیمی دانانلار میننت قویور بونوما،
اینامینی شرید ائت، قوی دولاییم بونوما،
شوبهه افی ایلاندى، اومید زوردو، قارداشیم!
نییه یاد اوغلو یادلار بیزی اوزاقدان سؤیه،
نییه بدبخت آزادلیق دؤیه، گۆزونو دؤیه؟
چکیلدى یوخولاریم، قارداش، چکیلدى گؤیه،
گۆزلیمه یوخوتک دولان قوردو، قارداشیم!

اود وئر منه...

من عاشیق کئچدی مندن،
اوخ آتدین، کئچدی مندن،
مردلره کۆرپو اولدوم،
نامردلر کئچدی مندن.

اود وئر منه آلیشماغا، اود وئر ایلاهی،
کول آلتیندا قایساقلاشمیش کۆزوم آلیشسین.
دوداقلاریم چات-چات اولسون، آلتیمدا غورور،
واختسین اۆلسم، تورپاق آلتدا گوروم آلیشسین.
گوج وئر منه گوج، ایلاهی، دره دن-دوزدن،
آغیر-آغیر یول ائلگیم اۆزومه ساری.
سن دۆزومو ملهم ائله یارالاریم،
یاش اۆتمه ده، اورک خسته، عۆمورسه یاری.
نفه سینى وئر هر سحر دوغان گونشه،

من گونشین تئلیریندن قوی نور امیم، نور.
قۇوسى-قوزئە گۇرونندە گۇیون اوزوندە،
قوپسون یئنه اورگیمده دلی وورهاوور.
درد وئر منه درد، ایلاهی، دردییم سنینسه،
دیشمرم من بو دردی یوز-یوز سئوینجه.
عذابلارین ائتسین منیم سینه می شان-شان،
اینجیت منی اینجیت، آله، کئیفین گلینجه.
اینجیت، تکی یئتکینلشیم، کامیل اولوم من،
حقیقته آپاران یول هارداندر بیلیم.
عۆمروم بؤیو ایکی شئیدن آییрма منی:
بیری آنام آذربایجان، بیری ده دلییم!

آرازین قیراغیندا دوشونجیلر

قوربت یترده بوغولان تنها قریبلر کیمی،
نشە لی گونلرده ده یاناقلاریم نم اولدو.
قایساقلاشمیش یارامین گۆزو قوپماسین دئییه،
گۆزومون بیری گولدو، بیریندسه قم اولدو.
اورگیمده تلاتوم باخدیم آراز، باخدیم،
کوسکون-کوسکون بویاندی گونش داغلار دالیندان.
من تورپاغا سانجیلان آلوو دلیلی بیر اوخدوم،
تورپاق، بو یانمیش تورپاق حالی اولدو حالیمدان.
بیر آنا، یانینداسا دجل، رهو کۆرپه سی،
گۆزلیرینده بیر ماراق گلیب کئچدی یانیمدان.
نییه بئله یارانیب، نییه یارانشیندان
داریمخاقدان باغری قان خودافرین کۆرپوسو؟
چیراق-چیراق گۆزونو نندن قیرپیر گۆی سولار،
سولارین دا کۆکسونده، بلکه، بیر ماتممی وار؟
یا دا منیم حالیم یاس توتوب اونلار آغالار؟
یا دا... " یا دا " لار منی یوروب الدن سالینجا،
بیر داش اولوب دوشیدیم آرازین قیراغینا.
دؤییدی آخشام-سحر منی دلی دالغالار.
آنالم، قلبی داغ آنالم آغ ساچینی یولونجا،
بنزر عۆمور چیراغیم بیر کورون چیراغینا.

مینجیوان قصبه سی

قیرپ گۆزونو...
قیرپ گۆزونو، قیرپ گۆزونو، ای دان اولدوزو،
طالعیمه دوغان گونو هارایلا، گلسمین!
منیم قلبیم بیر حسرتله مله ین قوزو،
ایستکلریم های-هشیرله، هارایلا گلسمین.

سینم شان-شان، قولاق سسده، اورک اینتیتار،
 من یوللار گۆز دیکمیشم نه واختدان بری.
 اسیب منیم عۆمرومده ده بیر آجی روزگار،
 الیمده دیر طالعیمین جوتلنمیش زری.
 الیمده دیر... آنجاق عۆمور بیر نرداختاسی
 دئییل اونو اوینایاسان، یا رببیم دئییه.
 طالعیمین قفیل قیشی، قاری، شاختاسی،
 کسب منی، ایللر منی چتین کی، آیه.
 من ایللرین سیناغیندان چیخمیشام یولا،
 کئچدیگیم یول دۆنگه، یوخوش، قایا ییغناغی.
 منیم عزمیم بیر آیینماز داغ، سنگر، قالا،
 بللی دئییل چوخلارینا سینمین داغی.
 بللی دئییل! چتین اودوم سنگیه، سۆنه،
 بو دۆیوشده، بو ووروشدا قازانام گرک.
 بد آیقدا آرخا، سیرداش، هاوادر منه -
 صاف آلنینی اورگیمه سۆیکه ین ملک!
قملی چاغلاریمدا اوزومه باخما..

عۆمور-گون یولد/شیم

سینم یازا چیخمیش پاییز اکینی،
 شاختادان، قیروودان تالا-تالادیر.
 آرابیر قملنسم قلبینی سیخما،
 سینم بیر آیینماز سنگر، قالادیر.
 قملی چاغلاریمدا گۆزومه باخما،
 سوروشما، سوروشما قلبیمده کی نی.
 دیل سوسار، دیل دئمز اوردا نه لر وار،
 قورخورام اورگین قورخویا دوشه.
 هوشندین یئنه ده گۆزلرین دولار،
 منیم ده اورگیم بیر سینیق شوشه
 اووولار، تۆکولر سینه سی شان-شان
 سینیق بیر قالانین داشلاری کیمی.
 باخما، گۆره جکسن کرم یول چاشیب
 اوردا خودافیرین قان آغلایر، قان.
 آرازین سولاری یامان قاریشیب
 تومریسین داغیلیمیش ساچلاری کیمی.
 ایکیه بۆلونموش ائل دردی دردیم،
 قلبیمین آجیسی، آغریسی وطن.
 تبریزده، باکیدا قارنی پیلین،
 وطن دئییه-دئییه وطنسیزلشن،
 وطنسیز اجلاقلار وطن ایچینده،

"وطن" یارادیرلار میلّت قانیندان.
 هره نین عاییلهسی، باغی، خیطی
 توتدوغو وظیفه، ماشینى وطن.
 قلبی نفسی کیمی چوروک، اییلن
 دانیرلار میلّتی، آندى، اولفتى.
 بئله "خادیملردن" نه گۆزله یهسن؟
 هر شئی دانارلار بیر سو ایچیمده.
 اوردا یول گۆزله ین، یولا گۆز دیکن،
 قوشا حسرتیلر وئریب باش-باشا.
 نامرد زمانه دن کوسن کوروغلو،
 غیظیندن آز قالا دونا، داشلاشا.
 دوروب بویون بوکوب قوللاری باغلی،
 تولکو حيله سییله تله یه دوشن
 بابک - ار اوغلو ار! بابام ختای،
 توتمودو شۆهرتی گونشی، آیی!
 بیر هادی هارایی یاتیر سینمده،
 نادان هیککه سیندن گۆزلری دولموش.
 قملی چاغلاریمدا قاینار سینم ده،
 بیر چمن، گوللری سولموش، سوولموش!
 باخ بئله واختلاردا گۆزومه باخما،
 گۆزومده قم سئلی "کرمی" چالار.
 من کی هر عذابى بۆلدوم سنینله،
 باش قوی سینم اوسته، دلیمی دینله.
 آنجاق بیرجه شرطله: - گۆزونو سیخما،
 سیخسان دونیام باتار، قیامت اولار!
آرازین ساحلینده
 بوینوبوکوک، لال-موکدر دورموشدو داغلار،
 اوفوقلر ده بویانمیشدی گوموشو رنگه.
 سیخیب گۆیلر گۆزلرینی سانکی قان آغلار،
 آل گونش ده بولودلارلا گیرمیشدی جنگه.
 خدافیرین قولو باغلاى ایگیدار کیمی،
 آراز بویدا بیر آغریا گرمیشدی سینه.
 بو وادییه حسرت یاغمیش سویوق قار کیمی،
 بو یئرلرین داغی-داشی چتین ایسینه.
 زدنن، اوووق-اوووق تاغلار ائله بیل،
 خجیل اولموش ارنلردی سینه سی شان-شان.
 دۆزوردولر بو آغرییا یوز اللى بئش ایل،
 دۆزومزدی بی نیسگیله پامیر، تیانشان.
 کورگیمی قارسیییردی سۆیکندیگیم داش،



ایدمانچیلار

صیاد زیادپور

هاردا ظفر چالیب اوغور قازانار
اوردا بایراق اولوب یئره سانچیلار
چوء کدروب دیز اوسته آغلدار زار-زار
حریفین جانینا سالار سانجی لار
یاریشا گیرنده بو ایدمانچیلار
گوجونو دویندا یاریش گونونده
سوسوب اوعز ویجدانین گوعرر اوعونونده
داها منم-منم دئمز دیننده
ساختا شوءهرتچی لر، بوش آد-سانچیلار
یاریشا گیرنده بو ایدمانچیلار
بیر قادینا بالا، بیرینه یاردیر
یار مئهریبان، آنا تامام عیاردیر
ایکیسینده اورتاق بیر دوعا واردیر
الری حق دئییه گوءیه آچیلار
یاریشا گیرنده بو ایدمانچیلار
کدر دالالانیب قالار کوءلکه ده
خیال اومود تاپار شیرین بلکه ده،
میلیون-میلیون اورک آدلی اوءلکه ده
سئوینج مئیدان آچیب آتین قامچیلار
یاریشا گیرنده بو ایدمانچیلار
روحونون چانتاسی بوم بوشدور کیندن
کینی شردن بیلیر، اینصافی دیندن
مرامین گوعره نده یاخیندان-گئندن
قاندان ال گوءتورور قددار قانچی لار
یاریشا گیرنده بو ایدمانچی لار
دوشدوم تله سینه ماهیر «صیاد» ین
قیردی خیالیمین قولون-قاندان
او اوزدن وصف ائده بیلمه دیم آدین
منی توراختورچو ساییسین سانچیلار
یاریشا گیرنده بو ایدمانچی لار

سما توتقون، آراز بویو قارتال سوزوردو.
او تایی، بو تایی یاماجلارین سینه سی خال-خال،
تپه لر ده قوجالارتک قورموشدو بارداش.
نه چیری، نه قانونو آلماز عئینینه،
چؤر-چؤپ ییغیب یووا قورور بیر جوت ساغساغان.
اینتیظاردان آییلیردی او یان، بو یانا،
سرحد اوسته ایجازه سیز بیتن داغداغان.
بیر یاز گونو، اورگیمده تبریز حسرتی،
گونش باتمیر، لعنگیردی آخشام دا بیر آز.
او تایی، بو تایی سئلولاردان آخان سولاری،
آنا کیمی آغوشونا سیخیردی آراز.

کلیبر

اماموئردی سامانی (ایمان)



قاراداغین زیروه سینده یوکسه لن
اره ن توره ن عارلی کانیم کلیبر
هربوجاغین پیردیر اوجاق آبیده
پیرلی ییوه وار گومانیم کلیبر
پیره گدیک پیر چشمه سی پیر وکیل
اسکی تاریخ حاممین وار بی بدیل
یونیسکودا آدین گزیر دیل به دیل
تاریخ آبریم ارمغانیم کلیبر
شیرین لایلی قوجاغیندا یاتمیشام
ایمکله ییب قوینوندا بوی آتمیشام
کؤکسونده آرتیب کامالا چاتمیشام
ایستک کانیم ایسیسی قانیم کلیبر
عارلی دؤشوندن آنا قافلانلارین
امیزدیریب ائله قیز آسلانلارین
آلیجی جانناق جیدا تارلانلارین
آند، «ایمان» یم آستانیم کلیبر

Xudafərin



Türkçə - Farsca

ARALIK-OCAQ (DEK-YAN) 2016 – İL 12- SAY 146-ELMİ-ƏDƏBİ-KÜLTÜRƏL DƏRGİ

AŞİQ MAHİR, MÜHNDİS Ə.MƏHMUDİ VE USTA BALABANÇI F.GÖZƏLİ

